

پادشاهان آریایی



نویسنده: دکترت بصیر کامجو

پادشاهان آریایی

سلسله پادشاهی دودمان تاجیکان
و پارسها در پنجهزاره اخیر

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

Aryan kings

**Kingdom, Dynasty of
Tajiks and Persians
five thousand years in the last**

author: Dr. Basir Komjo

نام کتاب : پادشاهان آریایی
نویسنده : دکتر بصیر کامجو
ستایش : پروفیسور رسول « رهین »
طرح و دیزاین پشتی : احمد جان امینی
مسئول چاپ : نهاد بین المللی برون مرزی خراسان
چاپ اول : 1389 شمسی برابر به 2011 میلادی
چاپ دوم : 1393 شمسی برابر به 2014 میلادی
تیراژ : 5000

حق طبع برای مؤلف محفوظ است .
کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست .

بنام خداوند جان و خرد

عناوین	صفحات
--------	-------

درستایش کتاب "پادشاهان آریایی"	10 - 21
مقدمه :	22 - 27
منابع و مأخذ مقدمه :	28

بخش نخست :

الف : - اولین شاهان تاریخی آریایی یا ایرانی

قسمت اول : پیشدادیان	29 - 31
اول - پادشاهی کیومرث	31 - 34
دوم - شاهنشاهی هوشنگ	34 - 37
سوم - شاهنشاهی جمشید	38 - 41
چهارم - شاهنشاهی فریدون	42 - 45
پنجم - شاهنشاهی منوچهر	45 - 48
منابع و مأخذ و شرح واژه ها ،قسمت اول بخش نخست	49 - 66

بخش نخست :

ب : - دومین شاهان تاریخی آریایی

قسمت دوم :کیانیان	67 - 68
اول - پادشاهی کیکاو	69 - 71
دوم - پادشاهی کیکاوس	71 - 72

عناوین	صفحات
سوم - پادشاهی کیخسرو.....	72 - 74
چهارم - پادشاهی گشتاسب منابع و مآخذ و شرح واژه ها ،	75 - 76
قسمت دوم بخش نخست	77 - 85
بخش دوم : پادشاهان آریایی	86 - 90
قسمت اول : شاهنشاهی ماد	91 - 93
اول - پادشاهی دیاکو (دیوکس)	94 - 95
دوم - پادشاهی فرورتیش	96
سوم - پادشاهی کیاکسار (هووخشتره)	97 - 100
چهارم - پادشاهی ایشتویگو (آستیاگس)	101 - 104
- منابع و مآخذ و شرح واژه ها ،	
قسمت اول بخش دوم	105 - 112

عناوین	صفحات
--------	-------

قسمت دوم :

پادشاهان آریایی	117 - 113
شاهنشاهی هخامنشی ها	119 - 118

اول - پادشاهی کوروش بزرگ	124 - 120
دوم - پادشاهی کمبوجیه	127 - 125
سوم - پادشاهی داریوش اول	136 - 128
چهارم - پادشاهی خشایارشای اول	139 - 137
پنجم - پادشاهی ارد شیراول	143 - 140
ششم - داریوش سوم	145 - 144
- منابع و آخذ و شرح واژه ها ، قسمت دوم	158 - 146

قسمت سوم :

الف:شاهنشاهی اشکانیان	169 – 159
-----------------------	-----------

اول - پادشاهی « اشک یکم »	170
دوم - پادشاهی تیرداد یکم ، اشک دوم	172 - 171
سوم - پادشاهی اردوان یکم ، اشک سوم	173 - 172
چهارم - پادشاهی مهرداد یکم ، اشک ششم	175 - 174

عناوین	صفحات
پنجم - پادشاهی مهرداد دوم ، اشک نهم 175 - 176	
ششم - پادشاهی ارد دوم ، اشک سیزدهم 177	
هفتم - پادشاهی بلاش یکم ، اشک بیست و دوم..... 178 - 179	
هشتم - پادشاهی اردوان پنجم ، اشک بیست و نهم .. 180 - 185	
– منابع و مآخذ و شرح واژه ها ،	
قسمت سوم جزوه « الف » 186 - 197	
قسمت سوم :	
ب: - شاهنشاهی کوشانیان 198 - 200	
– کجولا کد فزس 200	
– یما کد فزس دوم 201 - 202	
– کانیشکا 202 - 204	
– منابع و مآخذ و شرح واژه ها ،	
قسمت سوم جزوه « ب » 205 - 206	
قسمت چهارم :	
شاهنشاهی ساسانیان 207 - 221	

عنا‌مین	صف‌حات
اول - پادشاهی اردشیر بابکان	226 - 222
دوم - پادشاهی شاپور یکم دومین شاهنشاه ساسانی..	229 - 227
سوم - پادشاهی شاپوردوم دهمین شاهنشاه ساسانی..	236 - 230
چهارم - پادشاهی بهرام گور	
پانزدهمین شاهنشاه ساسانی	246 - 237
پنجم - پادشاهی خسرو یکم (انوشیروان)	
بیست و یکمین شاهنشاه ساسانی	253 - 247
ششم - پادشاهی یزدگرد سوم ، سی و پنجمین	
شاهنشاه ساسانیها	257 - 254
- برافتادن شاهنشاهی ساسانیان	261 - 257
- منابع و مآخذ و شرح واژه ها ، قسمت چهارم	279 - 262
قسمت پنجم :	
سلسلهٔ پادشاهی طاهریان	291 - 280

عناوین	صفحات
اول - پادشاهی طاهر فوشنگی	295 - 292
دوم - پادشاهی طلحه طاهری	297 - 296
سوم - پادشاهی عبدالله طاهری	300 - 297
چهارم - پادشاهی طاهر دوم	301
پنجم - پادشاهی محمد طاهری و انقراض حکومت طاهریان	304 - 302
- منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، قسمت پنجم	314 - 305
قسمت ششم:	
سلسلهٔ پادشاهی صفاریان	316 - 315
اول - پادشاهی یعقوب لیث صفاری	318 - 316
دوم - پادشاهی عمرو لیث صفاری	320 - 319
سوم - پادشاهی طاهر صفاری	324 - 321
- منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، قسمت ششم	330 - 325
قسمت هفتم:	
شاهنشاهی سامانیان	336 - 331
اول - پادشاهی نصر اول	338 - 337

عناوین	صفحات
دوم - شاهنشاهی اسماعیل سامانی	339 - 344
سوم - شاهنشاهی نصر دوم سامانی	345
چهارم - شاهنشاهی عبدالملک دوم	
وانقراض امپراتوری سامانیان.....	346 - 347
- اوج تمدن و فرهنگ در عهد سامانیان	348 - 350
- منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، قسمت هفتم	351 - 355
قسمت هشتم :	
شاهنشاهی غوریان	356 - 366
اول - پادشاهی علاءالدین حسین	367 - 369
دوم - شاهنشاهی غیاث الدین غوری	370 - 371
سوم - شاهنشاهی شهاب الدین غوری	372 - 375
- رشد فرهنگ و آموزش در شاهنشاهی غوریان	375 - 379
- زوال شاهنشاهی غوریان	380 - 385
- نتیجه گیری	386 - 390
- منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، قسمت هشتم	391 - 409

در ستایش کتاب "پادشاهان آریایی" تألیف دکتر بصیر کامجو

وقتی گزرارنولد تاینبی مؤرخ نامدار انگلیسی به شمال آریانای کبیر افتاد،حین عبور از کرانه دریای آمو بجانب در یای خروشان و متلاطم آمو رفته زانو زنان دو لپه آب از آن نوشید. بعد روی بجانب یاران و همركابان خود كرد و گفت: "بنوشید؟" این آب خطر ناکی است ! بنوشید و احترام كنید؟

در مورد این گفته تاینبی نظریه پردازان تاریخ، توجیه های فراوانی دارند. یکی گفته است: تاینبی آب خروشان و پهلو زنان و دیواركهای شترمانند دریای آمورا مورد مذاقه قرار داده است. دیگری گوید: تاینبی ژرفای گزرناپذیر آمو را كه در هر چند متری اش سپاهی ای مدفون است، دیده وبه یاران خود هشدار داده است. بیشترینها باین باوراند كه تاینبی اثرات آب و هوای ناشی از دریای خروشان آمورا درروحیه مردان ستیزه جوی تاریخ آریانای كبیر، دیده وبه یاران خود آگاهی داده است كه این دریا از دریاهای

معمولی وساده، روان در خاره ها نیست که هر سیاح و زایری گستاخانه به حریم وبستر آن پای گذارد و از آب و هوای خوش و شاداب این منطقه مرد پرور بهره گیرد.

تاینبی باز به یاران و پیروان خود توضیح می‌دهد که از آب سنگین این رود خانه ی مهار ناشده هزاران مرد جنگی و جهانگیر آب خورده و هزاران دیگرهرگاهی به ژرفای امواج آن سر تعظیم فرود نیاورده اند، این دریا آنان را در عمق خود کشیده، آنوقه کارگران و کارشناسان تیز بال خود گردانیده است.

مردان نامی تاریخ و فلسفه سازان تاریخی از پدیده های تاریخی هراس نشان داده و فقط ذهن و استعداد خارق العاده بشر را موجد آن دانسته اند. تاریخ نگاران باور دارند که کار در پدیده های تاریخی قدم گذاری در وادیهای خاردار است که مدتها تاریخ نگار در خارزارهای اندیشه های تاریخی خود بند میماند و انتظار میکشد که مگر زمانی برسد بتواند این راه دشوارگذر و ناهموار را به پیماید. وقتی فیلسوفان تاریخ و رهروهای واقعیتهای تاریخی جهان میخواهند بر یک امر مسلم تاریخی غور نمایند، مدتها انتظار میکشند تا ذهنیت واقعی آن حادثه تاریخی را از نگاههای مختلف و پهلوی های رابط آن در یافته وبعد حرفهای خودرا بر کرسی منطقی تاریخی بنشانند.

این ریاضت تاریخی سالها طول میکشد و حتا بعضاً منجر به کار و زندگی طولانی در مؤسسات زیر بحث تاریخی میگردد. مؤرخ اگر از یکطرف حوادث وواقعیتهای تاریخی را مبنی بر اسناد و شواهد

تاریخی ثبت می نماید، از جانب دیگر بگفته انالیستها وقایع خطوط سفید میان نوشته ها و فاکتها را عمیقاً بررسی کرده، حوادث اتفاق نیفتاده و ناگفته و پنهان را نیز به بررسی میگیرد که شاید کار هر مؤرخ و نگارنده واقعات تاریخی نباشد. بعبارت دیگر این تاریخ نگار است که کنجکاوی کرده ضمن انتقال وقایع حادث از یک دوره بدوره دیگر ویا ثبت شواهد تاریخی، حوادث میان خطوط شواهد را نیزمطالعه کرده و پدیده های پنهان و نا آشکارا را در پهلوی حادثه های اتفاق افتاده و آشکارا بیان میکند.

محققان زیادی درقلمرو تاریخ گام برداشته و تاریخ نگاشته اند. ولی تاریخ نگاران واقعی زمانی که حوادث تاریخی را ثبت می نمایند، بخود میلرزند که مبدا در نگارشهای تاریخی خود از جاده تاریخ نگاری بیرون رفته و تاریخ را به حادثه نگاری و آنهم نوشته های یک جانبه مبدل نمایند.

برمیگردیم باصل موضوع! تاریخ و تاریخ نگاری در سر زمین ما پیشینه قدیمی دارد. بسا تاریخها در ثبت رویدادهای تاریخی و ریکارد کارکردهای امپراتوران، شاهان و امیران کشور ما، نگارش یافته و انبارهای فراوانی در گنجینه های بزرگ تاریخی و فرهنگی سراسر جهان ازین آثار پر است. کتابخانه برتس موزیم در لندن، کتابخانه ملی لیدن در هالیند، کتابخانه ملی فرانسه در پاریس، کتابخانه ملی لینن در ماسکو، گالری هرمتاژ در سنت

پترسبورگ روسیه، کتابخانه شاهی دنمارک در کپنهاگن، کتابخانه شاهی سویدن در استوکهولم، کتابخانه کنگره امریکا در واشنگتن دی سی وپسا موزه های ملی دیگر با حفظ آثار تاریخی و داشته های تاریخی سر زمین آریانای کبیر آذین بوده و ازین گنجینه های گران ارزش منحیث پشتوانه دارایی های مادی جوامع خود مراقبت مینمایند. ما ازارشادات دینی آئین زرتشت، آثار اوستایی سنگ نیشته های کاخهای سلاطین قدیمه آریایی، بازمانده های تمدن یونانو باختری آی خانم، درکرانه دریای خروشان کوکچه، کاخهاو گنجینه های نهفته کوشان شاهان در کاپیسا و اثرات نا مکشوف مدنیت گریکو بودیک در دامنه های کوههای هندوکش وپسا شواهد و اسناد دیگر تاریخی این سر زمین در می بابیم که سر زمین باستانی ما جایگاه دلیر مردان تاریخ و تاریخ سازانی بوده است که در سراسر قرنهای گذشته، مشرق زمین را رهبری معنوی میکرده اند.

پس تاریخ نوشتن در باره چنین قهرمانانی و ثبت کارنامه های چنین رهبرانی کار ساده و آسان نبوده، ایجاب ریاضتها و ارزشیابیهای ژرف و مطالعه دقیق خطوط سفید بیشترین شواهد و اسناد تاریخی را می نماید که بایست تاریخ نگاران سر زمین آریانای کبیر بدانها دست یازیده باشند.

از نگاه بسیاری تاریخ نگاران امروزی و کسانیکه به حوادث دوره های مختلف تاریخ آریانای کبیر عمیق شده اند تاریخ نگاری

کشور را به چند کتگوری عمده تقسیم مینمایند. تاریخ نگاریهای سفارشی، تبلیغاتی، خاطره نویسی و تاریخ نگاری واقعی .

تاریخ نگارانیکه تاریخ را به سفارش شاهان و امپراتوران و قدرتمندان نوشته اند، کوشیده اند تا بیشترین حقایق و نگاشته های خودرا وقف قهرمانی ها، کارنامه ها و هنگامه آفرینی های آنان کنند. درین نوع تاریخ نگاری مؤرخان هیچگونه توجه به رویدادهای واقعی جوامع مختلف انسانی نکرده اند. بیشترین این تاریخ نگاران یا اعراب بوده اند ویا سیاحان ویا اطرافیان دربارها که به همین منظور پرورش دیده بوده اند. تاریخ نگاران تبلیغاتی کسانی اند که بحکم امیران و در باریان سلطنتهای خود کامه تاریخ نوشته، بیشتر ازجنبه های تبلیغی و قهرمان سازی کار گرفته اند. این نوع کتب تاریخی زیاد است. سراسردوره های گذشته ی نه چندان دور تاریخ ما مشحون از همین گونه تواریخ میباشند. اکثراین تاریخ نگاران از سر زمین های آریایی و از اقوام مختلفی میباشند که سعی کرده اند داعیه قومی و تباری خودرا بیشتر تبارز دهند. اینان یا خود غرضانه به تبلیغ سلاله های مختلف پرداخته اند ویا از طرف حاکمان کشور جهت تبلیغ نظر و ایدیو لوژی های شان استخدام شده اند. تعداد این تاریخ نگاران زیاد است و تاریخهای بیشتری نگاشته اند که در موقعش به تجزیه و تحلیل گرفته میشوند. کتگوری سوم خاطره نویسانی میباشد که یادداشتها و چشم دیده‌های خود را به نگارش در آورده اند. این تاریخ ها واین تاریخ نگاران کسانی اند که خاطرات خودرا

در قید نوشته در آورده اند.
بیشترین این نویسندگان کسانی اند که جریان جنگها و حملات بیگانگان را که در سر زمینهای شان صورت گرفته، ثبت کرده منحبث خاطرات و چشم دیده‌های خودها ازحوادث همان زمان بجا گذاشته اند. این تاریخ نگاران یا قهرمانان جنگی و رزمآوران اند ویا جنگ سالاران اند ویا در بخشهای تئوریکی و ایدئو لوژیکی سازمانها و انجمنهای سیاسی و فرهنگی جنگی بکار های ایدئولوژیکی مصروف بوده اند. هرچند کارهای این دسته تاریخ نگاران پخته گی چندان ندارد و بیشتر جانبدارانه میباشند ولی میتواند بحیث شواهد و اسناد وماده خام برای تاریخ نگاران واقعی کشور بکار آید.

کتگوری آخری و چهارم، تاریخ نگاران واقعی میباشند. از نظر بسیاری تاریخ نگاران اروپایی و امریکایی در سراسر دوره های تاریخی کشور ما تاریخ نگار واقعی بظهور نرسیده است. اکثر کسانیکه تاریخ نوشته اند یا تاریخ های سفارشی بمنصه ظهور در آورده اند ویا تاریخ های تبلیغی به نفع این ویا آن شاه و یا امیر نوشته اند ویا خاطره نویسی کرده چشم دیده‌ها و یادداشت‌های شخصی خودرا بدون در نظر داشت معیارهای تاریخی بچاپ رسانیده اند. هرچند بنابر ارزیابی اکثر مؤرخان اروپایی و امریکایی این آثار به تنهایی کامل نمیباشند ولی در مجموع میتوانند تاریخ یک جامعه پیچیده و مغلق بمانند کشور ما را , هسته شواهد و اسناد تاریخی باشند.

بگفته مؤرخان اروپایی و امریکایی واقعیت اینست که در طول تاریخ نگاری کشور اولین کسیکه دست به نوشتن تاریخ واقعی کشور ما زد، مرحوم فیض محمد کاتب هزاره بود. این مؤرخ هرچند توظیف به نوشتن تاریخ سفارشی شده بود ولی در لای جملات و عبارات توصیفی توانسته است مسؤولیت تاریخ نگاری خودرا نیز ایفا کرده حوادث و رویدادهای واقعی جامعه را نیز در لای کلمات ببیچد.

تاریخ این مؤرخ شهیر کشور بیشتر در اطراف زندگی مردم، واقعه ها و پیشآمد های نا بهنگام دربار، به شیوه ماهرانه تاریخ نگاری دور می زند.

ازمؤرخ دیگری که اروپائیان و امریکائیان به عنوان تاریخ نگار واقعی یاد کرده اند مرحوم میر غلام محمد غبار است.

مرحوم غبار با پیوند دادن گذشته های تاریخی کشورما با دوره های جدید، تاریخ کشور را از گزند نابود شدن نجات داده، حوادث و رویدادهای تاریخی را علی الرغم سنگ اندازیهای دربار، نوشت. این مؤرخ طراز نخست کشور موفق شد تا تاریخ کشور را با تمام حوادث سر پرده یی و زیر پرده یی آن که خیلی سنگین است بر پشت ابروان خانواده های حاکم بگذارد.

نگارش کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" در دو جلد در حقیقت انقلابی بود که جناب مرحوم غبار در عرصه تاریخ نویسی کشور آورده و چشم مؤرخان بعدی را بطرف نگارش رویدادهای تاریخی کشور تا آنجا که مقذور بود باز کرد.

تاریخ "پادشاهان آریایی" تألیف جناب دکتر بصیر کامجوکه تازه در منصفه دید مؤرخان و تاریخ نگاران و علاقمندان تاریخ کهن کشور عزیز ما قرار میگیرد، گذشته همان رویدادها و نگارش هایی میباشد که تاریخ نگاران دست اول کشورما بظهور داده اند. جناب بصیر کامجو از کیها پیش از طریق تارنماهای انترنتی، کنفرانسها و نشستهای فرهنگی، میان دانشیان و دانشپژوهان دوره های تاریخی خراسان زمین، برآمدهای برازنده داشته، واقعیت گویی و واقعیت نگاریهای تاریخی خودرا نه تنها در لای اوراق کتاب "پادشهان آریایی: بلکه در عمل و رویاروی در جر و بحثهای تاریخی باثبات رسانیده، سنگر مبارزه با خرافات نویسی و خرافات گویی را از هردهن و قلمی که میشنیده، سرکوب کرده، داعیه برحق مردم افغانستان را بگوش مردم شنوای کشور میرسانیده است که این کتاب اولین و آخرین واقعیت گویی و واقعیت نگاری این مؤلف و تاریخ نگار جدیدمیهن ما در فضای مطبوعات کشور نبوده و نمیباشد.

از لای مقاله های متعدد جناب کامجو در باره آریایی ها و خراسان زمین و تشویق خراسانیان به رستاخیز بزرگ که با عزم و اراده متین شان گره خورده است، بر می آید که مؤلف عزیزاز خطهای سفید میان سطری اسناد و شواهد تاریخی آریانای بزرگ چیز ها آموخته و داشته های گران ارزشی ذخیره دارد که میتواند پرده ازروی بسا واقعیتهای تاریخی بر دارد که میتوانند نه تنهاچهره اصلی و واقعی اقوام اصیل و بومی خراسان زمین را روشن سازند، بلکه الگویی گردد برای رهروان بعدی تاریخ

نگاران و واقعیت نگاران ما که الحق بجا است از تاریخ نگاری جناب کامجو تحسین کنیم و ایشانرا در ردیف تاریخ نگاران طراز اول کشور خود محسوب نمائیم .

جناب مؤلف در کتاب "پادشاهان آریایی" که به تأسی از همان نوشته های دوامدار و سنگر گریهای همیشگی شان نشأت میکند، بعد ازسالهای دراز تحقیق در باره آریانا و خراسان و بعد از ریاضتهای دوامدار وتفکر بر حادثه های نا مکشوف دوره های مختلف، تازه توفیق یافتند داشته های فکری و یافته های تاریخی خودرا تلفیق کرده آرزوی چندین ساله خود را جامه عمل پوشانیده، دارد در مقابل چشمان پژوهشگران تاریخ کشور قرار میدهند. تا آنجا که نگارنده این سطور آگاهی دارد، نگارش این کتاب را جناب کامجو از سالها پیش آغاز کرده و چندین سال در ارشیفها و مراکز معلوماتی داخلی و خارجی مصروف جمع آوری اسناد و شواهد ثقه و مستند تاریخی در باره دوره های مختلف تاریخی آریائیان بوده است. خوشبختانه ژورنالیزم برقی و ایجاد تارنماهای انترنتی وسهولتهای کمپوتری مخصوصاً سهولتهای تازه جامعه های اروپایی، زمینه آنرا میسر ساخت که مؤلف بیشتر از پیش در ثقه سازی و مستند سازی واقعیتهای تاریخی کشور دسترسی پیدا کند و تاریخی بمنصه ظهور بیاورد که شاید از دیدگاه مؤرخان و تاریخ نگاران حرفه یی واگاهان فلسفه تاریخ خوبترین، ثقه ترین و واقعینانه ترین تاریخ از آب در آمده باشد.

چطوریکه از محتوای کتاب " پادشاهان آریایی " بر می آید، جناب کامجو نیز هوشانه پس از یک مقدمه بلند بالا، درباره جغرافیای آریانا و فرهنگ اوستایی بحث کرده، ودر بخش نخست کتاب اولین پادشاهان آریایی یا ایران باستان یعنی پادشاهان پیشدادی و کیانیان را که در ام البلاد بلخ - مادر شهرهای جهان- تشکیل حکومت داده بودند معرفی و بعد در بخش دوم از شاهنشاهی مادها، سپس هخامنشیان وبعد اشکانیان بحث مفصل می نماید. در قسمت سوم کتاب شاهنشاهی اشکانیان را به بررسی گرفته پای کلام را به شاهنشاهی کوشانیان و سامانیان می رساند.

در قسمت پنجم کتاب "پادشاهان آریایی" مؤلف از پادشاهی سلسله طاهریان شروع کرده ، این سلاله را پاسداران اولین دولت مستقل خراسانی که علم استقلال خراسان را بر فراز بلخ باستان بر افراشتند معرفی و ازکار کردهای فرهنگی شان در قلمرو خراسان زمین بحث کرده از استادگی و استواری شان در مقابل متجاوزین عربی و فرهنگ ستیزان بیگانه یاد کرده جانبازیهای شانرا در احیای زبان و فرهنگ شکوهمند خراسانی می ستاید.

سپس مؤلف شهیر بحث را بجانب سلسله شاهان صفاری برده، شهامت و مردانگیهای یعقوب لیث صفار مؤسس سلاله صفاریان خراسان را در مقابل گماشته های خلفای عربی می ستاید و ازاحیای دوباره زبان فارسی دری و راه یافتن دوباره آن دردربار شاهان و امیران خراسانی به نیکویی یاد میکند.

تا آنجا که نگارنده متوجه شده ام , جناب کامجو عمیقترین پژوهش را در بخش سلاله سامانیان انجام داده تبصره های جالبی در باره نصر سامانی و اسماعیل سامانی بحیث پادشاهان بومی خراسان زمین دارد که شاید با ارزشترین اسناد و یادداشتهای تاریخی باشد که بایست به همه نکات جالب و دلچسپ آن رسیدگی و پژوهشهای مزید صورت گیرد. مؤلف در قسمت هشتم و پایانی کتاب ازشاهنشاهی با عظمت غوریان بحث کرده وعلاء الدین حسین را بحیث مؤسس سلاله غوریان به شایقین تاریخ پر افتخار غوریان معرفی می نماید. که شایان دقت و بررسی عمیق و دقیق میباشد.

چیزیکه واقعاً بر ارزش کتاب پادشاهان آریایی می افزاید اینست که مؤلف در ختم کتاب یک نتیجه کوتاه بعنوان خلاصه کتاب دارد که لب و لباب داشته های فصول هشتگانه کتاب را در چند صفحه مختصر به معرفی میگیرد که از نظر کتاب نویسی و القاء معلومات به خوانندگان ارزش خوبی دارد.

وچیزیکه واقعاً بیشتربر اهمیت و ارزش پژوهشی کتاب می افزاید و ارزش مراجعوی و چشمه یی کتاب را دوبالا می سازد استفاده از منابع و سر چشمه هایی است که مؤلف در تهیه و تألیف کتاب از آنها استفاده کرده است. شرح اسناد و مراجع و منابع کتاب نشان میدهد که مؤلف بیشترین منابع اسنادی و شواهد تاریخی خودرا از منابع دست اول خارجی و یادداشتهای کسانی گرفته است که در کشورهای دیگر و در بنیادهای فرهنگی و پژوهشی بیرون کشور نگارش یافته اند.

این اسناد که بیشتر شان در آرشیف های مهم جهان مخصوصاً کشورهای اروپایی نگهداری میشده اند، گویای آنست که مؤلف کوشیده است از منابعی استفاده کند که از جنبه های تبلیغی و سفارشی تاریخ نگاری مبرا بوده بر واقعیت جامعه های کهن آریانای کبیر استوار باشد.

بفهم و درک نگارنده این سطور و تا جایی که نگارنده توانسته باشم کتاب "پادشاهان آریایی" جناب بصیر کامجو را درک واقعبینانه کرده باشم، در یافته ام که یگانه کتابی است که در باره دوره های کهن و نا مکشوف تاریخ آریانای بزرگ بیطرفانه وبا قضاوت عالمانه و دانشمندانه به منصفه ظهور در آمده است. من در حالی که تألیف و چاپ این کتاب پر محتوا و جامع در باره پادشاهان آریایی را به جناب بصیر کامجو تبریک میگویم از تاریخ نگاران و پژوهشگران تاریخ کهن کشور میطلبم تا راه بصیر کامجورا تعقیب کرده در جستجوی آن برآیند که واقعاً بدانیم: ما کی بودیم؟ کی هستیم؟ چگونه بیگانگان در سرزمین بومی و اجدادی مان مسلط گردیدند و حالا گپ بدانجا رسیده است که ایشان مارا در سر زمین پدران و اجداد خود مان بیگانه میگویند و زبان شیرین و در باری مانرا که بآن می آموزند از آن دیگران میشمارند.

درو د

پروفیسور رسول رهین ،

سابق استاد دانشگاه کابل ،

ورئیس شورای فرهنگی افغانستان

سویدن .

مقدمه

شرح تاریخ باستانی سرزمین ما زیرعنوان " پادشاهان آریایی " یکی ازوظایف ومکلفیت های رسالتی درراه شناخت هویت ملی وتاریخی مردم سرزمین آریائیان و خراسانیان می باشد که در برابرما قرار دارد . اتمام این رسالت , تمکین گذاشتن به ادای حق شیر پاک مادر وبیان عشق داشتی به : میهن , هستی , ریشه و کاشانه ما بحساب می آید .

این یک حقیقت آشکار هست که درزمره ملیت‌های دیرینه جهان ملت آریا وخراسانیان دارای سابقه ممتد فرهنگ وتاریخ غنامند می باشند

از قدیمترین وقایع تاریخی یعنی تشکیل شاهنشاهی پیشدادیان در بلخ باستان وظهورفرهنگ گاتهای زرتشت تا امروز که زیاده از چندین هزارسال می گذرد , روشنایی و جلایش اندیشه خلاق و انسانگر تاریخ وفرهنگ آریائیان و خراسانیان برجسته قابل دید و تمجید است .

سرزمینی که در تاریخ جهان نام « آریان زمین » بخود گرفت از زمان های بسیار دوری مسکن جماعات متعدد وقبایل بیشمار از اقوام بزرگ آریا بود که درسراسر این زمین پهناور پراکنده بودند.

این سرزمین از تاجکستان کنونی شروع می شد ، زمینهای بزرگ میان دو رود بزرگ آمو دریا و سیر دریا (که اکنون در ازبکستان و ترکمنستان واقع اند) را دربرمی گرفت . بیشینهٔ سرزمین افغانستان کنونی را شامل می شد ، مَک گُران (که اکنون پارهٔ بزرگترش در پاکستان است) شامل می شد ، ایرانِ کنونی را در می نوردید ، درشمال شامل سرزمینهای دو سوی شرقی و غربی دریای مازندران می شد وبکوه های قفقازمی رسید ، در غرب شامل سرزمینهای شرقی وجنوبی دریاچهٔ وان امروزی بود ، وسرزمینهای کوهستانی گُردستان بزرگ را شامل می شد (که اکنون پاره های اصلیش درکشور های ترکیه و عراق است) . همهٔ این سرزمینها را « فلات ایران » نامند . ساکنان باستانی این

سرزمینها به آنچه که ما « فلات ایران » می گوئیم ، آن گونه که در اوستا آمده است ، آَریانء وائی جا می گفتند ، که معنای لفظیش « جایگاه نشیمنِ آریان » است ، و تلفظ امروزینش می شود آریان زمین . (1)

اصطلاح " «-Arya» در زبان اوستایی (2) ، در فرگرد یکم وندیداد اوستا به صورت اَئیرییانم وُئجو (Airiiianəm vaējō) "گستره آریاییها" آمده و در یشت سیزدهم از مهریشـت (دهمین یشـت از یشـت‌های اوستا) به صورت اَئیریـو شایانا (Airyō šayana) "خانمان‌های آریایی" آمده است.

در فارسی میانه به صورت ایران‌شهر (Ērānshahr) و در فارسی نو به صورت ایران امروزی است. در سانسکریت، آریاورته (Āryāvarta) "مسکن آریاییها"، سرزمینی باستانی در شمال و غرب هند بوده است.

واژه آریا و آریایی یعنی دوست و باوفا ، شریف و نجیب ، اصیل و آزاده دانسته اند ، و مورخان قدیم هرودوت و بطلمیوس در رویکرد های فکری شان از آن نام برده اند و چند قوم را به نام آریایی یاد کرده‌اند.

« تیره آریایی » کلمه‌ای است که در اوایل قرن 20 توسط نظریه پردازان اروپایی، که معتقد به تفاوت فاحش میان انسان‌ها براساس تیره و قبیله شان بودند، نیزبه کار رفت. این افراد با پژوهش در اسناد نوشتاری و منابع تاریخی عقیده داشتند که هندواروپایی‌های بدوی تیره‌ای خاص بودند که در اروپا، ایران و آسیا پراکنده شدند. این مفهوم هنوز هم در نظریه‌های برتری نژادی که توسط نازیها در آلمان بنا نهاده شدند رواج دارد . دراین دیدگاه تیره آریایی برترین تیره انسان‌ها و خالص ترین نوادگان هندواروپایی‌های بدوی محسوب می‌شوند.

در چهار ونیم دهه اول قرن بیستم میلادی از این نظریه در محفلهای علمی کشور آلمان به عنوان یک افتخار ملی یاد می‌شد و به عنوان حربه‌ای در دست نازی‌ها به کار گرفته شد .

طبق نظر آنود روزنبرگ نژاد نوردیک — آریایی (arisch-nordisch) یا « نوردیک آتلانتایی» (nordisch-atlantisch) نژاد برتر بود و در راس هرم نژادها قرار می‌گرفت و بر سرنژاد یهودی — سمیتیک (jüdisch-semitisch) سایه می‌افکند این نژاد برای تمدن آریایی همگن آلمان خطر بزرگی بود که در نهایت باعث به وجود آمدن نازیسم آنتی سمیتیک شد.

نازیها « نژاد آریایی » را تنها نژاد صاحب فرهنگ و تمدن و شایسته آن می‌دانستند و در دیدگاه آنها بقیه نژادها تنها می‌توانند فرهنگ را دچار اضمحلال و نابودی کنند. این استدلال‌ها برپایه هرم‌های نژادی اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت. " (3)

نخستین دسته از آریاییان که در نواحی فلات پامیر و شرق و شمال شرقی فلات ایران امروزی تشکیل حکومت نمودند پادشاهان آریایی « پیشدادی» و « کیانی » بلخ باستان بوده اند . که پسانها در اوستا و شاهنامه فردوسی و روایات مؤرخان قدیم نیز از آنها یاد شده‌است. آریایی‌های که به باختریان و سغدیان ثروتمند نیز شهرت داشتند.

موازی به این سلسله مؤسس اولین شاهنشاهی وسیع در دو فلات پامیر و آریانای بزرگ تا بخشی از افریقا ، قوم ماد های آریایی بود . پارس ها، قوم دیگر آریایی ، ابتدا در نواح شمال و غرب

آریانا ساکن شدند و سپس به تدریج به سوی جنوب کوچ کردند. پارس ها با پذیرفتن جنبه هایی از تمدن های پیشرفته بومی به سرعت قدرت یافتند و شاهنشاهی بزرگ هخامنشی را بر پا کردند. اشکانی ها یا پارت ها، قوم دیگر آریایی اند که با استفاده از ضعف جانشینان اسکندر (سلوکیان) به تشکیل شاهنشاهی اشکانی توفیق یافتند. یوچی ها یا کوشانی ها از دیگر قوم آریایی بودند که شاهنشاهی کوشانیان رابرقسمتی از سر زمینهای آسیای مرکزی ، افغانستان امروزی و پاکستان امروزی ، مناطق شمالی هندوستان و شمال غرب چین ، تشکیل نمودند . (4)

ساسانیان (224 - 631 میلادی) ، طاهریان (820 – 872 میلادی) ، صفاریان (868 – 903 میلادی) ، سامانیان (874 – 999 میلادی) و غوریان (1113 – 1232 میلادی) اقوام دیگر آریایی اند که بترتیب در اعصارمتمادی در سرزمین آریانایی بزرگ باستان و خراسان بزرگ دیروزی سلسله های مختلف شاهنشاهی و شاهی را برپا نموده وبه تجربه گرفته اند .

قابل یاد آوری می دانم , بحثی که ما درافغانستان در مورد هویت شناسی ملی وتاریخی مردم این سرزمین آغازکرده ایم دارای دو هدف اساسی نیزمی باشد :

1 - باین شرح موجزواقعات تاریخی دوره های پادشاهان آریائی میخواهیم این موضوع را روشن نمائیم که ابداع هویت ملی وفرهنگی و تاریخی ایکه در سرزمین ایران زمین وبویژه حوزه تمدنی خراسان به

پایه کمال رسیده است نه تنها تعلّیّت به ملت خاصی دارد بلکه همهٔ مردمان کشورهای تاجکستان و افغانستان و ایران، ازبکستان ، ترکمنستان ، آذربایجان و ارمنستان ، ترکیه و عراق و پاکستان و هندوستان ... هریک در غنامندی و باروری این معرفت وزین نقش فعال داشته و میراث دار متعادل حقوق این ارزش بزرگ فرهنگی و تاریخی و هویتی می باشند .

2 - روشن سازی این اصل مهم تاریخی ، که تاریخ فرهنگی و هویت ملی مردم کشورما که فعلا اسم آنرا انگلیسها به اصطلاح افغانستان گذاشته اند از قرن هجدهم و نوزدهم شروع نمی شود بلکه در پنجهزارسال پیش یعنی ازدوره تشکیل شاهنشاهی پیشدادیان در بلخ باستان آغازمی گردد .

منابع و مأخذ مقدمه

- 1 - پیدایش ایران ، بخش نخست ، امیر حسین خنجی ...
- 2 - اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، صفحه 932 .
 - اوستای کهن (متن کامل)، گزارش و پژوهش رضا مرادی غیاث آبادی، چاپ 1382 ، ص 9 تا 12 .
 - زبان فارسی و سرگذشت آن ، دکتر محسن ابوالقاسمی
- 3 - دانشنامهٔ ایرانیکا، رودیگر اشمیت، سرواژهٔ "ARYANS"
- تاریخ ماد، ا. م. دیاکونوف ، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، 1380 ، ص 142 .
- "پان ترکیسم، ایران و آذربایجان" ، محسنی، محمد رضا 1389 ، انتشارات سمرقند ، ص 73، 84 .
 -(madreseha.com/forum/index.php?topic=2778.0)
- 4 - رجوع شود به :
- تاریخ ماد. ایگور میخائیلویچ دیاکونوف. ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر امیرکبیر.
- تاریخ ایران باستان. دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. روحی ارباب. انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۸۰
- کمرون، جرج. ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه حسن انوشه. تهران، مرکز نشر دانشگاهی،

قسمت اول

پادشاهی پیشدادیان بلخ باستان اولین

شاهان تاریخی آریایی

درفش کاویانی



پیشدادیان نخستین سلسلهٔ پادشاهان تاریخی در تاریخ آریانا زمین در بلخ باستان بودند. بقول حمدالله مستوفی (1) : " مدت شاهنشاهی پیشدادیان دو هزار و چهارصد و پنجاه سال است . " ولی ابن بلخی (2) : " مدت پادشاهی این سلسله را دو هزار و پانصد و پنجاه و شش سال گوید . "

ثعالبی نیشابوری (3) در کتاب : غرر اخبار ملوک الفرس وسیرهم ؛ که تاریخ ثعالبی نام دارد ، دربخش هوشنگ دومین پادشاه پیشدادی میگوید :

از آنجائیکه " وضع قوانین و رسوم و برقراری عدل بدو منسوبست و بهمین مناسبت به پیشداد ملقب شد ... " در اوراق تاریخی پیشداد نیز به معنی – اولین کسی که قانون آورده است ذکر شده ودر فرهنگ فارسی واژه پیشدادی به مفهوم نخستین واضع عدالت تعبیر وتفسیر گردیده است .

براصل شرح شاهنامه فردوسی « کیومرث « نخستین پادشاه پیشدادی بود که درمتون اوستایی وباستانی نخستین انسان آریایی واولین فرمانروا خوانده شده ودر متون اساطیری بعد از اسلام اولین مرد « کیومرث» و اولین زن « مردیانه « آمده است.

پادشاهان پیشدادی در ابتدای دوره فرمانروایی خویش با فرّه (4) موهبت یا فروغ ایزدی حکومت می کردند . ومشروعیت شاهان وابسته به فرّه مندی ایشان بود . شاه مشروع ، شاهی بود که دارای فرّه شاهی که گاه بصورت فرّه ایزدی هم ذکر می شود باشد. گویند که فرّ تنها متعلق به افراد آریائیان پاک بودوبا بدی کردن و غروروامثال هم از دست تواند رفت. در اساطیرباستان آریائیان مواردی هست که به سبب غرور یا خطاهای بزرگِ شاه ، فرّه از وی گسسته و مشروعیت از دست رفته‌است که درشرح بعدی از آن یاد آور خواهیم شد .

پادشاهان پیشدادی تاریخی آریایی بقرار ذیل اند :

- 1 - کیومرس
- 2 - هوشنگ
- 3 - تهمورس
- 4 - جمشید
- 5 - ضحاک (بیگانه)
- 6 - فریدون
- 7 - منوچهر
- 8 - نوذر
- 9 - زو
- 10 - گرشاسب (5)

اول – پادشاهی کیومرس

کیومرث موافق متون اوستایی با صفت « نخست‌اندیش » آمده است . نخستین انسانی است که از «اهورامزدا» – دانای بزرگ که خداوند یکتا است ، اطاعت کرد. مورخین اسلامی او را «گرشاه» یا گلشاه لقب داده اند که به معنی فرمانروای کوهستان است. در ادبیات بعد از اسلام او را نخستین کشورگشا معرفی کرده اند.

نخستین بزرگی که کشور گشودـ سرپادشاهان کیومرث بود. بروایت فردوسی کیومرث در شاهنامه نخستین پادشاه دانسته شده‌است که سی سال شهریاری جهان را بر عهده داشت. ودرباره او می گوید :

کیومرث چون ابتدا در کوه اقامت داشت پلنگینه (پوست پلنگ) می پوشید و در اشعارش می گوید:

کیومرث شد بر جهان کنخدای

نخستین به کوه اندرون ساخت جای

سر تخت و بختش برآمد ز کوه

پلنگینه پوشید خود با گروه

کیومرث یک جوان رشید وهوشمند ، یک شکارچی ماهر ویک پهلوان نیرومند بود که همواره ازپوست پلنگ که خود شکار می کرد می پوشید .

نخستین روز فروردین (حمل) بود که جهت دفاع از آسایش وحراست مردمش از نبرد تازه با حیوانات وحشی و دیوان وراهزنان بازگشت ، در حالی که بردوش خود لاشه پلنگ ودر دست سر شیری داشت ، از قله های کوه به پایین آمد . زمانیکه مرد و زن وکودک وبزرگ او را دیدند جرأت و دلاوری وی راستایش نمودند وپس از درود فراوان گفتند :

" آفرین بر این شجاعت تو باید شاه ما باشی تو باید فرمانروای ما باشی ما با داشتن جوان پاک و شجاعی چون تو می توانیم بر همه سرکشان و بدکاران پیروز شویم و از شر حیوانات وحشی در امان باشیم و سرزمین خود را بگستریم . ما قول می دهیم همواره یار و یاور تو باشیم و از فرمانهایت اطاعت کنیم ... آنگاه کیومرث زبان به ستایش خدا گشود و گفت:

ایزد پاک را سپاس میگویم که به ما خرد ویژه داد تا بتوانیم سرزمین خود را آباد و دشمنان خود را خوار گردانیم ، اهریمنان را نابود و دیوان را تار و مار سازیم .

اکنون که شما مرا برگزیدید من هم به دادار جهان آفرین سوگند می خورم تا همواره برای دفاع از سرزمین خود در صف اول باشم . اهریمنان را تباه و دشمنان را خاک کنم و دوستان و هم میهنان را افتخار بخشم ؛ آنگاه همه به او دست دادند و او را کیومرث شاه نامیدند و تبریک گفتند. سپس با همیاری ، بنایی در بالای کوه ساختند تا جایگاه شاه باشد و او از دور همه جا را ببیند و مهاجمان را دفع کند. او هر روز به پسران و جوانان اصول جنگ آوری می آموخت – آیین کمند ، کمان ، گرز ، فلاخن ، اسب سواری ، تیراندازی و کمان کشی همراه با هشیاری و رشادت و جوانمردی."

بدین ترتیب روزها و ماهها و سالها گذشت آنها که توانسته بودند بر شیر و پلنگ و گراز (خوک وحشی) چیره شوند از جمله « پوست پلنگ پوشان » از نزدیکان شاه بودند آنها توانسته بودند با همکاری هم طبیعت را رام ، حیوانات را اهلی و سرکشان را فرمانبردار سازند. (6)

می گویند بنیاد شهرسازی از کیومرث است . شهر های استخر(7) ، دماوند (8) و بلخ (9) را او بنا کرد. بعد از او به ترتیب هوشنگ و جمشید به جهاندار ی دست یافتند . و بقول شاهنامه فردوسی ، پادشاهی این دودمان با درگذشت گرشاسپ ، و بر تخت نشستن کیقباد از نوادگان منوچهر (پادشاه پیشدادی) به پایان می رسد .

دوم – شاهنشاهی هوشنگ

هوشنگ پسر سیامک پیشدادی و نوه کیومرث – اولین شاهنشاه پیشدادی است . چون پدرش «سیامک » درجنگ دیوها یامردم وحشی آن زمان کشته شد از طرف کیومرث مأمور سرکوبی دیوان گردید .

هوشنگ با دیوان (مردم وحشی وقوی آن زمان) جنگید و آنها را مغلوب و منکوب نمود و پس از کیومرث پادشاه شد و چهل سال سلطنت کرد .

هوشنگ در اوستا «هائو شیانگها» (Haoshyangha) ذکر شده. برخی از مورخین او را اولین پیشداد (اولین قانونگذار) معرفی می کنند، زیرا بر هفت اقلیم فرمانروایی می کرد. درباره معنای اسم او اختلاف موجود است.

زبان شناسان باستانی و شرق شناسان اروپایی «هائو شیانگها» را به معنی «فراهم سازنده منازل خوب» آورده اند، چون او بود که شهر های شوش (10) و بابل (11) را بنیاد نهاد. فردوسی هوشنگ شاه را برگرفته از هوش و فرهنگ می داند و در این باره می گوید :

گرانمایه را نام هـوشنگ بود

تو گفـتی همه هوش و فرهنگ بود

هوشنگ درمیان شاهان و پهلوانانی که در یشت ها (نام بخشی از اوستا) (12) برای آنان قربانی می‌کنند، نخستین کس است. به این مناسبت در روزگاری که یشت‌ها نوشته می‌شده، به عنوان نخستین شاهی شناخته شده که بر جهان فرمان رانده است .

هوشنگ شاه ، مردم زمان خود را با آبیاری و صنعت و جداکردن آهن و سنگ و ساختن ابزار و آلات آهنی آشنا ساخت و به ایشان

کشت و زرع آموخت. و جویها روان کرد و شهر و عمارت بنا نهاد و شیاطین را از مخالطت آدمیان دور گردانید و جشن سده را به یاد گار گذاشت . (13)
 فردوسی درباره جشن سده می گوید :

ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار

جشن سده 10 دلو (بهمن) به در خور کشف آتش مشهور است و تاریخچه آن به گفته فردوسی از اینقرار می باشد .:
 " گویند روزی بود که هو شنگ شاه همراه سپاهش به شکار رفتند.ناگهان هوشنگ شاه يك « مار » دید و رفت به سوی گُشتار آن مار.هوشنگ شاه تیر خود را به سوی آن مار پرتاب کرد ، مگر تیر هوشنگ شاه به آن مار برخورد نکرد ، ولیکن از برخورد سر تیر و يك سنگ چخماق يك فروغ آذرنگ به هوا آمد در آن گاه هوشنگ شاه دریافت که با برخورد دو سنگ چخماق ، او می تواند آتش درست کند.این نخستین باری که انسان آتش را دید. برای کشف این آتش هوشنگ شاه يك جشنی بر گذار کرد. جشنی بود به نام جشن سده که صد روز پس از زمستان کهن بر گذار خواهد گردد ... " (14)

بر آمد به سنگ گران سنگ خرد

هم آن و هم این سنگ گردید خرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ

دل سنگ گشت از فروغ آذرنـگ

جهاندار پیش جهان آفرین

نیایش همی کرد و خواند آفرین

که اورا فروغی چنین هدیه داد

همین آتش آن گاه قبله نهاد

یکی جشن کرد آن شب وباده خورد

سده نام آن جشن فرخنده کرد

داستان هوشنگ درباره کشف آتش نشان می دهد که آریائیان آتش

پرست نبوده اند ولی آتش را از جهت روشنایی و گرمی بخشیدن به

زندگی آدمیان حفظ می کردند و سعی در نگهداری آن داشتند . چون

تهیه آتش در آن زمان برای زندگی مشکل بود، به دستور هوشنگ

شاه آتشکده هایی در فارس، آذربایجان و خراسان زمین برپا کردند

تا مردم بتوانند، به راحتی آتش آماده از آن بردارند .

همچنان در شاهنامه ، طبخ غذا، پختن نان و گلهداری از آموزه های

هوشنگ شاه برای مردم به شمار می رود.

سوم - شاهنشاهی جمشید

جمشید چهارمین پادشاه سلسلهٔ پیشدادی داستانی آریایی است – که بعد ازمرگ پدرش تهمورث به تخت شاهی نشست . بقول اوستا جمشید پادشاه سزاوار ، نخستین کسی است که آهورامزدا دین خود را بدو سپرد. (15) نام او در اوستا ، متون پهلوی و متن های دوران اسلامی آمده است . در داستان های آریایی ها ، کار های بزرگ و سخت به او نسبت داده شده است .

بنای « پرسپلیس » که امروز تخت جمشید نامیده می شود واختیار سال شمسی و اختراع اکثر صنایع و علوم که مبنای تمدن بشریت می باشد به او منسوب است . چنانکه در فرهنگ واژه های اوستا در پی نام جمشید چنین آمده است :

"جمشید : دوران تابندگی و درخشش زندگی آریانیان ، زمان جمشید زمانی بود – که در آن مردمان به : کاربرد سنگ و گچ ، زدن خشت و ساختن خانه و گرمابه و شهر، جام ها و کوزه های سفالین، رشتن و بافتن ابریشم و کتان و پنبه ، دست یازی بر بوی های خوش – عطر و گلاب و عود و عنبر و مشک و کافور ، بر آوردن گوهر ها و جواهر از دل سنگ ، ساختن کشتی و آشنا شدن بر آبها و سرزمین های ناشناخته ... و غیره دست یافتند . "

کارهایی که انجام آن در شاهنامه به جمشید نسبت داده شده است:

در زمان پادشاهی جمشید بود که مردمان آهن را نرم کردند و از آن خود زره و جوشن و خفتان (جامهٔ روز جنگ) و برگستوان (پوشش اسبان و فیل ها به هنگام جنگ) ساختند .

دولت جمشید چنانیکه گفته آمد : جهت پوشش مردم از کتان و ابریشم و پشم جامه ساختند ورشتن و بافتن و دوختن و شستن را به مردمان آموختند .

در زمان پادشاهی جمشید بوده که فضای باز حیات اجتماعی ایجاد گر جو سیاسی خوب و بستری مناسبی برای آزاد اندیشی ورشد معرفت انسانها گردیده بود . زیرا او بود که با عقلانیت تکامل پسند خویش به کشف همهٔ هنر های زمان نائل آمد و بر همه ابعاد ولایه های نیاز زیست انسان دسترسی پیدا کرد . و از این منظرخود را درجهان پیشتاز و یگانه یافت. ...آنگاه انگیزهٔ برتری جویی و خود بینی در او بیدار شد و در اندیشهٔ پرواز در آسمان افتاد :

فرمان داد تا تختی گران بها برایش ساختند و گوهر بسیار بر آن نشاندند و دیوان که بندهٔ او بودند تخت را از زمین برداشتند و برآسمان برافراشتند.

جمشید در آن چون خورشید تابان نشسته بود و این همه به فره ایزدی می کرد. جهانیان از شکوه و توانایی او خیره ماندند، گرد آمدند و بر بخت و شکوه او آفرین خواندند بر او گوهر افشاندند و آن روز را که نخستین روز از فروردین (ماه حمل) بود، نوروز خواندند. (16)

پس از جمشید شاه سال به سال براهمیت و فراگیری نوروز افزوده شد. در زمان هخامنشیان و ساسانیان، نوروز بعنوان سنتی فراگیر و بسیار باشکوه چه در دربار شاهان و چه در خانه های مردم عامه اجرا می شده است.

اختراع شراب را هم از اومی دانند وواقعۀ ای برآن نقل می کنند ومیگویند مقداری انگور در جائی نگهداشت وآنها تخمیر شده تصور کرد موزی و مضر است ، یکی اززوجات جمشید مبتلا بمرض دردناکی شد وبرای رهائی از زحمت زندگی از آن مشروب فاسد نوشید ولی برخلاف توقع خواب خوش برای او آمد وشفایافت ، از آن روز آریانیان شراب را سم (زهر) مطلوب نامیدند .

بقول شاهنامه فردوسی - چون خوش گذرانی در انتهای دوران پادشاهی جمشید به نهایت رسید ، به نسبت خود بینی و غروریکه عاید حالش شده بود فره ایزدی را از دست داد و ضحاک پادشاه تازی (سوریه) زمان مناسب را دریافت و به سرزمین آریانا تاخت. بر حسب تصادف بسیاری از آریائیان که در جستجوی پادشاهی نو بودند از جمشید پادشاه بریدند و به ضحاک بیگانه روی آوردند و بی خبر از بیداد و ستمگری وی ، او را بر خود پادشاه کردند. ضحاک سپاهی فراوانی آماده کرد و به دستگیری جمشید پادشاه فرستاد. او بآنکه به سیستان وهندوستان وحتا اقصای چین فرار کرد بالاخره گرفتار چنگ دشمن خونخوار گردید وبیرحمانه بقتل رسید .

یعنی جمشید را بین دو تخته چوپ گذاشته بتوسط اره به دو نیم نمودند وبعداز این گردش تاریخی، ضحاکیان (بابلیان) ده ها سال برآریانا زمین با ستم و سوختن و کشتن فرمانروایی کردند.(17)

چهارم - شاهنشاهی فریدون

فریدون ششمین پادشاه سلسهٔ پیشدادی داستانی آریایی از دودمان تهمورث دیوبند (18) بود. هنگامیکه فریدون شیرخوار بود ، ضحاک پدرش « آبتین » را بکشت . فرانک ، مادر او فرزند را برداشت و بمرغزاری فرار کرد و کودک را با شیر گاو بپرورد .

چون ضحاک پادشاه تازی از منجمان شنیده بود که تباهی او بدست فریدون خواهد بود ، همواره در جستجوی وی بود . مادر فریدون ازبیم ضحاک فرزند را برداشت ویکوه البرز(19) پنابرد . چون فریدون شانزده ساله شد تبار خود را از مادر جویا گردید . فرانک ، مادرش داستان جمشید و ضحاک را بدو باز گفت وگفت : چون ستاره شمار ، بضحاک گفته : تباهی اش بدست فریدون خواهد بود ، او پدرت را کشت و من ترا پنهان از او پرورده ام .

ضحاک همواره در اندیشهٔ فریدون بود . روزی بزرگان کشور گفت : من دشمنی دارم که اکنون کودک است . برای ایمنی از

خطر محضری بنویسید که من جز کار نیک نکرده ام . بزرگان از ترس چنان کردند واز پیر و جوان گواهی گفتند . در این هنگام » کاوه آهنگر« وارد شد و خُروشید و گفت :

این چه عدلست که ادعا می کنی ؟ من هیجده پسر داشت ام که تاکنون 17 تن از آنان را بخورش ماران تو داده اند (20) . واکنون نیز هیجدهمین پسر من در بند تست و میخواهند او را بکشند . گناه من چیست ؟

" یکی بی زبان مـرد آهنگـرم

ز شاه آتش آید همی برسـرم "

ضحاک فرزندش را باز داد وگفت : برای محضر گواهی کن . کاوه آهنگر که پسران او را کشته و مغز آنها را غذای ماران ساخته بودند ، طومار (رهایی نامه پسرش) را گرفت واز هم درید و بیرون رفت مردم را جمع کرد و به طغیان و آزادی خواهی دعوت نمود واز چرم آهنگری درفش کاویانی (21) ساخت . مردم به متابعت او در پی وی روان شدند و بکوه البرز رفتند و فریدون را که از نسل تهمورث پادشاه بود به شاهی سرزمین آریائیان برگزیدند (22) . این در جهان نخستین بار بود که پرچم به دست گرفته شد تا دوستان از دشمنان شناخته شوند.

فریدون با دیدن سپاه کاوه شاد شد و آن پرچم را به گوهرهای گوناگون بیاراست و نامش را «درفش کاویانی» نهاد و به حمایت و پشتیبانی مردم با سپاهیان به جنگ ضحاک رفت ، به نزدیکی اروند رود که تازیان آن را دجله می خوانند می رسد. ایشان با عبور از رود دجله بسوی قلعه شاهی ضحاک در «گنگ دژ هوخت» رفتند .

فریدون بی درنگ به یارانش می گوید که جنگ را آغاز کنند و خود با گرز گران در دست و سوار بر اسب تیزتک، چو زبانه آتش از برابر دژبانان ضحاک جهید و به درون دژ رفت. با گرزگران سردمداران ضحاک را نابود کرد و بر تخت شاهی جهان نشست.

فریدون هنگامی که بر ضحاک تازی چیرگی پیدا کرد و بفرمود که او را بسته در کوه دماوند محبوس سازند . (23)

بنا بر روایات و منابع تاریخ داستانی ، فریدون سه پسر داشت ، و در پایان سلطنتش : مغرب (روم و یونان) را به سلم ، مشرق را به تور داده (به همین جهت آن ناحیه توران خوانده شده است) و تخت و تاج آریانای بزرگ را بعد از خود به فرزند کوچکتر یعنی ایرج واگذار کرد . پدر در فرزندان خویش صفات متفاوتی می دید : خرد و ثروت خواهی را در سلم ، دلیری و جنگاوری را در تور ، دادگری و دینداری را در ایرج .

آشکار بود که فره ایزدی به ایرج خواهد رسید . از اینرو پارهٔ اصلی حکمروایی اش ، که سرزمین آریانا بود ، از آن ایرج شد . دیری نگذشت که آز و رشک بر«سلم» و «تور» چیره شد و از این که بهترین بهره از شهریاری نصیب ایرج شده بود سر به نافرمانی گذاشتندوتهدید کردند که به آریانا حمله کرده حقوق خود را استیفا نمایند . ایرج نزد برادران رفته اظهار داشت که من حق خود را برتخت و تاج آریانا واگذار می کنم تا در آخر عمر پدر، میان ما جنگ خانگی بر پا نشود ، اما سلم و تور استغاثهٔ برادر را برای حفظ جان او گوش ندادند و او را از بین بردند . (24) بعدها منوچهر نوهٔ ایرج ، چون بزرگ شد با سپاهی به جنگ تور و سلم شتافت و آنها را به خونخواهی نابود کرد . (25)

پنجم – شاهنشاهی منوچهر

منوچهر هفتمین پادشاه پیشدادیتاریخی ایران باستان بود که جانشین جد خود فریدون شد . سام (26) پاد شاه زابلستان وسیستان ، مشاورارشد اوبود واو با پسرخود زال و نوادهٔ معروفش رستم که به منزلهٔ هیرکولس(پهلوان نیرومند) آریانا است ، دورهٔ تاریخ قدیم آریانا را کامل می کند . (27)

مسعودی در « کتاب مروج الذهب » و دکتر محمد معین در رسالهٔ «شمارهٔ هفت و هفت پیکر نظامی» ص 37 خود مینویسند که در آریانای باستان هفت آذر یا هفت آتشکدهٔ معروف : آذرمهر، آذرنوش (نو بهار بلخ) ، آذربهرام ، آذرایین ، آذرخرین ، آذربرزین ، آذرتثشت . وجود داشت که از آن جمله : آتشکدهٔ نوبهار بلخ (آذر نوش) به ابتکار منوچهر شاه اعمار گریده است . پیدایی جشن فرخنده تیرگان ، همچو « نوروز » و « مهرگان » و « سده » از جملهٔ مهمترین جشنهای باستانی آریائیان محسوب می شود ، در زمان پادشاهی منوچهر بوقوع پیوسته است . وجرپانش از این قرار است . :

" افراسیاب ترک تبار شاه توران به کشور آریانا تاخت و منوچهر شاه را در تبرستان به محاصره در آورد . این محاصره به درازا کشید، تا آنجا که شاه آریانا و سپاهش در تنگنا قرار گرفتند. در گفتگو هایی که جهت پایان ستیز میان افراسیاب و منوچهر شد، شاه آریانا پیشنهاد داد که برای تعیین مرز میان آریانا (ایران) و توران به اندازه ی پرتاب يك تیرازسوی تیر اندازی از سپاه آریائیان هم رایی شود و سرکرده تورانیان این پیشنهاد را پذیرفت.

منوچهر شاه فرمان داد تا کمانی با ویژگی هایی بسازند و پرتاب کننده آنها نیز نام برد. به فرمان شاه آن مرد را که « آرش » نام داشت، خواستند.

آرش مردی بود دیندار و نیک کردار. منوچهرسوی پرتاب تیر را به او نشان داد و گفت باید این چوبهٔ تیر را با این کمان پرتاب کنی . آرش آماده گشت پوشاك از تن به درآورد و رو به شاه و مردمان گفت : پیکر مرا ببینید که از هر زخم و گزندی پاك است. می دانم که چون با همهٔ نیرو تیری بیندازم، پیکرم پاره پاره خواهد شد و خواهم مُرد ولی از عشق به میهن و آریانایم این کار را خواهم کرد. آرش برهنه شد و آن کمان بزرگ و سنگین را با نیرویی که خداوند به وی بخشیده بود آنچنان کشید که تا نهایت، زه باز شد و تیر را رها ساخت و آن چنان که گفته بود بدنش پاره پاره شد و بمُرد. به فرمان خداوند، باد آن تیر را از کوه رویان به دورترین نقطه خراسان، جایی میان فـرغانه (امروزه ناحیه فرغانه به سه بخش در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده است) برد – و منوچهر و افراسیاب بدین مرز باهم آشتی کردند." (28)

منوچهر یکصد و بیست سال پادشاهی کرد و هنگام مرگ سلطنت را به پسر خود نوذر سپرد. بر اصل روایات فردوسی :

" نوذر، پسر منوچهر، به دلیل بیدادگری و بی‌تدبیری اش ، وضعیت سرزمین آریانا یا ایران را بحرانی ساخت . لشکریانش بر او شوریدند و آریانا زمین در مقابل توران ضعیف شد و افراسیاب تورانی به آریانا لشکر کشید در جنگی که میان دو کشور درگرفت نوذر پادشاه اسیر افراسیاب گردید و بقتل رسید .

پس از کشته شدن نوذر ، آریائیان – « زو » را بشاهی آریانا زمین برگزیدند. او پنج سال پادشاهی کرد . گرشاسب فرزند زو آخرین پادشاه پیشدادی است که فردوسی در وصف او چنین مینویسد . :

پسر بود« زو»را یکی خویش کام

پدر کرده بودیش گـرشاسب نام

بیامد نشست از برتخت گاه

به سر برنهاد آن کیانی کلاه

چو بنشست برتختگاه پدر

جهان راهمی داشت با زیب وفر...

(29)

او بمدت نُه سال حکمروایی کرد ومجبور بود همواره جلو سپاه افراسیاب ایستادگی نماید. با مرگ گرشاسب ، دورهٔ حکمروایی پیشدادیان آریایی پایان میرسد و خاندان دیگری از نژاد آریایی بنام کیانیان به جهاندار ی می رسند.

منابع و مآخذ و شرح واژه ها: بخش نخست ، قسمت اول

1 - تاریخ گزیده : کتاب تاریخی ایست به فارسی ، تألیف حمدالله مستوفی ، مشتمل بر تاریخ عمومی عالم از آغاز خلقت تا زمان تألیف آن . این کتاب در 730 هـ.ق. به نام غیاث الدین محمد، پسر خواجه رشیدالدین فضل الله ، تألیف شده است.

2 - فارس‌نامه ، ابن بلخی : نوشته شده بین سالهای 498 تا 511 به تصحیح و تحشیۀ گای لیسترانچ و رینولد الن نیکلسون ، چاپ اول ، تهران : انتشارات اساطیر،سال 1385 .

3 - ابومنصور عبدالملک فرزند محمد فرزند اسماعیل ثعالبی نیشابوری(زادهٔ 350 – مرگ 429 یا 430 هجری قمری) شاعر تازی‌گوی، نویسنده و تاریخ‌نگار آریایی است. کتاب او که به زبان عربی‌است " غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم یا تاریخ ثعالبی " نام دارد از منابع ارزشمند دربارهٔ تاریخ ایران باستان می‌باشد. کتاب تاریخ او در چهار جلد بوده که تنها دو جلد نخستین آن امروزه به جای مانده‌است. وی همزمان با فرمانروایی قابوس وشمگیر می‌زیسته‌است.

4 - فرّه : قسمی که در منابع ذکر گردیده – این واژه در قصه ها وداستان های قدیم سرزمین آریائیان به مفهوم موهبت و فروغ ایزدی و تابندگی معنا شده است . کسی که دارای فرّه است رخسار تابنده می دارد .

در اوستا این واژه بصورت خورنه آمده است . صورت پهلوی آن خورّه وبمعنای شکوه و خوشبختی است . درنوشته های مانوی این واژه به صورت آشکار تر و آشنامتر (farrah) آمده است . در اواخر دوره امپراتوری ساسانی ها معنای فرّ تحول یافته وتبديل به بخت شده است .

در این مورد رجوع شود به :

– اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان ج 1 و 2 ، ، گزارش و پژوهش : جلیل دوستخواه ، چاپ ششم ، تهران : مروارید1381 .

– پژوهشی در اساطیر ایران ، بهار، مهرداد ، ویراستار: کتابیون مزداپور ، چاپ پنجم ، تهران : انتشارات آگاه، 1384 .

– شاهنامه فردوسی ، تصحیح مصطفی جیحونی ، اصفهان : شاهنامه پژوهی، 1379 .

– فرهنگ کوچک زبان پهلوی ، مکنزی، دیوید نیل ، ترجمه : مهشید میرفخرایی ، چاپ دوم ، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، 1379 .

5 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران ، 1376 ، جلد پنجم ص 364 .

6 - برگرفته شده از : صفحه انجمن دوستداران یادمان های باستانی « آریا بوم » با اضافات این قلم .
 – شناخت اساطیر ایران ، مؤلف : جان راسل هینلز، مترجم : ژاله آموزگار ، احمد تفضلی ، ناشر: نشر چشمه سال 1389 .
 – تاریخ ایران کمبریج جلد سوم ، یارشاطر، احسان، و دیگران ، قسمت اول ، مترجم : حسن انوشه ، تهران : امیرکبیر1383 .

7 - استخر نام شهری باستانی است واقع در استان فارس ایران امروزی .استخر بزرگترین شهر دردوران خود بوده و به گفته تاریخ نویسان چهاردروازه داشته که درحال حاضر یک از آنها در سر پیچ دوراهی مرودشت ارسنجان و دیگری در جنوب شهر مرودشت قرار داشته‌است.

در هفت کیلومتری تخت جمشید، ویرانه‌های شهر استخر معروف به «تخت طاووس» قرار دارد. آثار بجامانده از این شهر شامل دروازه سنگی، ستون‌ها و دیواره‌های سنگی است که به روزگار هخامنشی تعلق دارد. در این شهر، بازمانده سازه‌های اسلامی، ساسانی و اشکانی و ظروف و آثار سده‌های آغازین هجری در آن کشف شده است. آب شهر استخر از رود سیوند تامین می‌شده‌است. این شهر تا پایان پادشاهی ساسانیان از آبادترین و با شکوه ترین شهرهای آریانا بود، اما توسط اعراب تسخیر گردید و به دلیل خیزش‌های پیاپی مردم (از سال 23 تا سال 29هجری) بارها فتح شد و مردم آن قتل عام شدند و پس از آن تنها ویرانه‌ای از آن برجای ماند.

اولین بار استخر در زمان عمر فرزند خطاب توسط عثمان فرزند ابی العاص تسخیر شد و اموال و زمین‌های مردم به غنیمت گرفته شد و هم چنین برای آخرین بار در سال 29 هجری عبدالله عامر گماشته عثمان پس از تسخیر شهر گور بسوی استخر شتافت تا خیزش چند باره مردم استخر را سرکوب نماید ولی با مقاومت سخت و گسترده آنان روبرو شد، اما سرانجام مردم را کشتار نمود و شهر را دوباره تسخیر کرد.

رجوع شود به : تاریخ طبری ، مؤلف : محمد ابن جریر طبری ، در سال 224 هـ. ق . جلد پنجم بحث : « فتح استخر و حوادث مهم سال بیست و نهم » .

8 - شهر دماوند : یکی از شهرهای استان تهران در ایران است. این شهر ، مرکز بخش مرکزی شهرستان دماوند است. روستاهای جیلارد (گیلیارد)، دشتیان، ولیران، چشمه اعلا، شلمیه، حصار بالا، صطلک بالا، اوره، روستای احمدآباد، روستای روح افزا که امروزه در محدودهٔ این شهر قرار گرفته‌اند از محلات آن به‌شمار می‌روند.

رجوع شود به : گورستان گیلیارد – پاره‌ای از تاریخ و تمدن ایران ، ژان پایاب ، داوود گوهریان 1388 ،

9 - بلخ : می‌گویند که بنیادگذار بلخ شاه عالم جمشید فرزند زاده کیومرث از شاهان پیشدادی داستانی آریایی بوده‌است.
ودر دوره های پاد شاهان داستانی کیانیان ؛ امپراتوری های ماد ها ،

هخامنشی ها ، سلوکیان ، اشکانیان ، سامانیان – بلخ باستان پیوسته موقعیت فرهنگی و اقتصادی وسیاسی خویش را مانند گذشته های دور حفظ کرده بود . در زمانهای پیش از اسلام بلخ مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زرتشتی بود و در دوره‌های فرمانروایی موریای هند و کوشانیان از مراکز دین بودائی و محل معبد معروف «نو بهار» بود.

اولین حملهٔ مسلمانان عرب به بلخ درسال 652 میلادی برابر به (32 ه‍. ق.) بسرکردگی احنف فرزند قیس بود. درسال 43 ه‍. ق. دوباره بتصرف مسلمانان درآمد ولی درزمان قتیبه فرزند مسلم (متوفی بسال 96 ه‍. ق.) بود که کاملاً مغلوب آنان شد. در دورهٔ اعراب، یعنی در قرون وسطا، بلخ همراه با هرات، غزنه ، وکابل ، نیشابور و مرو از شهر های مهم خراسان بود.

در سال 118 ه‍. ق. اسد فرزند عبدالله قسری پایتخت خراسان را از مرو به بلخ منتقل کرد و این شهر رونق یافت. از سال 205 – 256 ه‍. ق. بلخ تحت فرمانروایی طاهریان آریایی قرار داشت و در سال 256 ه‍. ق. این شهرزیر فرمان یعقوب لیث صفاری آریایی درآمد. درسال 287 ه‍. ق. عمرو لیث صفاری نزدیک بلخ مغلوب اسماعیل سامانی شد و بلخ در تحت رهبری سامانیان آریایی قرار گرفت . در سال 451 ه‍. ق. سلجوقیان ترک تبار تصرفش کردند و در سال 550 ه‍. ق. بدست ترکان غز ویران شد. درسال 617 ه‍. ق. با وجود اینکه بلخ تسلیم چنگیز مغول شد، مغولان آن را ویران کردند و مردمش را قتل عام نمودند. در دورهٔ

تیموریان (771 ه‍. ق.) تا اندازه‌ای شکوه گذشته را بازیافت ولی پس از بنای مزارشریف در بیست کیلومتری آن، بلخ رو به فرو ریختن گذاشت. در میانه قرن هیجدهم میلادی بلخ بتصرف افغان‌ها درآمد و از سال 1841 میلادی در تصرف آنها مانده‌است.

10 - شهر باستانی شوش مرکز تمدن عیلام بوده که واقع در یکصد و پنجاه کیلومتری شرق رود دجله در استان خوزستان است. شوش یکی ازقدیمیترین سکونت گاههای شناخته شدهٔ منطقه‌است، احتمالاً به سال 4000 پیش از میلاد پایه گذاری شده، با وجود اینکه نخستین آثار یک دهکدهٔ مسکونی در آن مربوط به 7000 سال پیش از میلاد هستند.

شهر باستانی شوش – روزگاری مرکز برخورد دو تمدن مهم بوده ، که هریک به سهم خود در دیگری تأثیر داشته است، یکی تمدن میانرودان ودیگری تمدن عیلام . قرار گرفتن این منطقه در شمال خلیج فارس و نیز همسایگی با میانرودان در پیدایش این وضع ویژه تأثیر بسیاری داشته‌است.

شوش در دوره هخامنشیان شکوه گذشته خویش را باز یافته وچهار راه شرق و غرب گردید. با توجه به اهمیت و موقعیت جغرافیایی و سیاسی خاص شوش بود که راههای بسیاری و به ویژه راه بزرگ موسوم به «راه شاهی» ارتباط این شهر را به نقاط گوناگون جهان برقرار کرد.

راه شاهی که در دوره هخامنشیان و به دستور داریوش بزرگ ساخته شد، شهر شوش، پایتخت سیاسی دولت هخامنشیان را به پاسارگاد، تخت جمشید و دیگر شهرهای امپراتوری، از جمله شهر

نامی سارد پایتخت کشور لیدی پیوند می‌داد.

11 - شهر بابل مرکز شهرستان بابل در استان مازندران است. این شهر تقریباً در 50 کیلومتری غرب ساری واقع است. جمعیت آن در سرشماری سال 85 برابر با 201335 نفر بوده‌است.

12 - یَشت و در اوستا یشتی ، نام بخشی از کتاب اوستا، کتاب دینی زرتشتیان است. یَشت بمعنی ستایش و نیایش و پرستش و فدیه است. یشتن در زبان پهلوی، بمعنای ستودن و عبادت کردن است. در اوستا، بیست و یک یَشت و به نامهای گونه‌گون وجود دارد و در آنها عناصر مهم از دیدگاه مزدیسنا ستوده می‌شوند. رجوع شود به : تاریخ ایران کمبریج جلد سوم ، یارشاطر، احسان، و دیگران. قسمت اول ، مترجم : حسن انوشه. تهران : امیرکبیر، 1383 .

13 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، انتشارات دانشگاه تهران ، 1376 ، ج 6 ، ص 2312 .

14 - جهت معلومات بیشتر رجوع شود به :
 - کتاب فلسفه زرتشت ، نوشته دکتر فرهنگ مهر ، چاپ هفتم ، صص 190 - 191 .
 - شاهنامه فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق، چاپ آمریکا : 1986 ، جلد یکم .
 - جشن‌های مهرگان و سده ، مرادی غیاث آبادی ، رضا، تهران: پژوهش‌های ایرانی، 1384 .
 - برگزیده شاهنامه فردوسی ، رجایی بخارایی، احمدعلی ، به کوشش کتابون مزداپور، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم 1381 .

15 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 433 .

16 -رجوع شود به :

– برگزیده شاهنامه فردوسی ، رجایی بخارایی، احمدعلی ، به کوشش کتابون مزداپور، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم 1381 .
– فرهنگ واژه های اوستا ، بهرامی، احسان ، به یاری فریدون جنیدی ، چاپ نخست ، نشر بلخ 1369 .

17 -تاریخ ایران ، مؤلف : سرپرستی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی گیلانی ، ناشر دنیای کتاب ، جلد اول ، سال 1370 ، ص 174 .

18 -رجوع شود به :

– برگزیده شاهنامه فردوسی ، رجایی بخارایی، احمدعلی ، به کوشش کتابون مزداپور. چاپ سوم ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،سال 1381 .
– اوستا : کهن ترین سرودها و متنهای ایرانی جلد 1و2 ، گزارش و پژوهش جلیل دوست خواه ، تهران : مروارید ، 1377 .
– حماسه سرایی در ایران ، دکتر ذبیح‌الله صفا ، چاپ ششم ، تهران : امیرکبیر، 1379 .

– داستان گرشاسب، تهمورث و جمشید، گلشاه ... ؛ آوانویسی و ترجمه از پهلوی : کتایون مزداپور ، چاپ اول ، تهران : آگاه ،سال 1378 .

– فردوسی ، " پادشاهی تهمورث " شاهنامه ، جلد 2 ، تصحیح مصطفایسیفی‌کار جیحونی ، اصفهان : شاهنامه پژوهی ، 1379 .

19 - کوه البرز : این رشته کوه از سوی غرب از تالشان جمهوری آذربایجان آغاز می‌شود و در سوی شرق تا درون ترکمنستان و افغانستان ادامه می‌یابد. بخش بزرگی از البرز در راستای کناره جنوبی دریای مازندران کشیده شده‌است. در این بخش ، جبهه شمالی البرز سرسبز و جبهه جنوبی آن خشک است. دلیل این تفاوت اینست که رشته کوه البرز همچون سدی طبیعی از گذر رطوبت برخاسته از دریای خزر به سوی جنوب جلوگیری می‌کند و بیشتر این رطوبت در جبهه شمالی البرز می‌بارد. رشته کوه البرز و قلّه دماوند و به خصوص قارن کوه (که کوه قاف یاد می شود) در ناحیهٔ شمال سمنان نقش برجسته‌ای در متون تاریخی تیرستان و داستان های آریایی دارند. 20 - در داستان های قدیم آریائیان گفته اند که از دوش های ضحاک تازی (عرب) مار های صغیر زنند ای بیرون آمده که هر روزه مغز سر دو نفر آدم غذای آنها بود . روزی دو تن بنامهای ارمایل و گرمایل چاره اندیشیدند تا به آشپزخانه ضحاک راه یابند تا روزی یک نفر که خون شان را

می‌ریزند، رها سازند. چون دژخیمان دو مرد جوان را برای کشتن آورده وبرزمین افکندند، یکی را کشتند ومغزش را با مغزسرگوسفند آمیخته و به دیگری گفتند که در کوه و بیابان پنهان شود.

بدین سان هرمه سی جوان را آزاد می‌ساختند و چندین بُز و میش بدیشان دادند تا راه دشتها را پیش گیرند. به گزارش شاهنامه اکنون کُردان از آن نژادند .

تمام سرزمین کردستان از زمان امپراتوری ماد ها (قرن هشتم پیش از میلاد) تا سال 1514 میلادی ، حدود دو هزار و سه صد سال ، یکی از ایالات آریانای بزرگ بود. در جنگ چالدران که بین نیروهای شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان سلیم اول عثمانی در سال 1514 میلادی انجام گرفت بر اثر شکست آریانا ، بخشی از سرزمین کردستان از آریانا جدا شد و نصیب عثمانی گردید. امپراتوری عثمانی سالها بر بخش جدا شده سرزمین کردستان از آریانا ، فرمان راندند تا اینکه با پایان جنگ جهانی اول و نابودی امپراتوری عثمانی متصرفات آن : سرزمین کردستان، سرزمینهای عربی، آسیای کوچک و بالکان تدریجا تقسیم و یا مستقل گردیدند. بخش جدا شده سرزمین کردستان از ایران ، در نقشهٔ جغرافیای امروزی در سه کشور ترکیه، عراق، و سوریه قرار می‌گیرد.

کنون نفوس کل جمعیت کردان در آسیا و اروپا بقرار ذیل است :
در ترکیه : از ۱۴ تا ۱۷،۵ میلیون ؛ ایران : ۵،۶ تا ۷ میلیون ؛
عراق : ۶ تا ۶،۵ ملیون ؛ سوریه : ۲ ملیون ؛ افغانستان :
۰۰۰ ، ۲۰۰هزار ؛ آذربایجان : ۰۰۰ ، ۱۵۰ هزار ؛ اسرائیل:۰۰۰ ،
۱۰۰ هزار ؛ ارمنستان : ،۴۵۰۰۰ هزار ؛ سویدن :
۰۰۰ ، ۵۰ تا ۰۰۰ ، ۸۰ هزار ؛ روسیه : ۰۰۰ ، ۱۰۰ هزار ؛
انگلستان : ۰۰۰ ، ۱۰۰ هزار ؛ فرانسه : ۰۰۰ ، ۱۵۰ هزار ؛ آلمان
:۰۰۰ ، ۵۰۰ تا۰۰۰ ، ۶۰۰ هزار ؛ رجوع شود به منابع : – (a.wikipedia.org/wiki/مردم_کرد) ؛
– تاریخ ادبیات در ایران ، صفا، ذبیح الله، انتشارات فردوس ؛
– تاریخ ایران، سرپرسی سایکس،۱۳۵۵ .

2۱ - درفش کاویانی یا اختر کاویانی که تصویرش را در فوق مشاهده نمودید ، نماد مقاومت و علم جنبش آزادیخواهی کاوۀ آهنگردر مبارزه علیه بیدادگری و ستم ضحاک پادشاه تازی ، جهت واپسگیری حاکمیت دوبارۀ شاهان پیشدادی آریانا زمین بود. درفش کاویانی عبارت بوده است از یک قطعه چرم پاره مربعی که در بالای یک نیزه نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از طرف بالا پیدا بوده و بر روی چرم که مزین به حریر و گوهر بوده شکل یک ستاره ای بوده مرکب از چهار پره و در مرکز آن دایره کوچکی و همچنین در فوق آن دایره کوچکی است که فردوسی از آن به عنوان اختر کاویانی یاد می کند.

و از طرف تحتانی چرم چهار ریشه به رنگ های مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک آن ریشه مزین به جواهرات بوده است.
درفش کاویانی اسطوره ای آریائیان قدیم است که به گفتهٔ مورخین اسلامی از عهد باستان تا پایان ساسانیان (یک میلیون) سکهٔ طلا ارزش داشته‌است. معلوم است که با استیلای عرب ها بر فلات ایران چنین ارزشها وافتخارات فرهنگی و تاریخی سرزمین ما بوسله مهاجمان ستمگسترنابود و منهدم گردیده اند.
درفش کاویانی نقش نمادین در بین جنبشهای با تفکرات ملی گرایانه آریائیان از آغاز اسلام تاکنون بازی کرده است. یعقوب لُیث صفاری در هنگام قیام خود بر علیه عباسیون در شعری که از طرف او برای خلیفهٔ عباسی ارسال شد، چنین نوشت :

" درفش کاویان – همراه من است و امیدوارم که زیر لوای آن بر ملت‌ها حکومت کنم "

ما امید داریم که در آینده های نه چندان دور شهروندان صلح خواه و تکامل پسند کشورما(به اصطلاح اوغانستان) تحت درفش کاویانی این نماد مقاومت ملی باستانی ، همبسته شوند وابر از وجود نمایند و حاکمیت قانون راجاگزین حاکمیت توتالیتَر شوونیزم قبیلهٔ اوغان ، در سرزمین خراسانیان بسازند .

رجوع شود به : ایران در زمان ساسانیان، کریستنسن، آرتور، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۲، ص ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۹ .

22 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران 1376 ، جلد ششم ، ص 1360 .
 – تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی گیلانی ، جلد 1 ، ص 175 ، تهران سال 1370 .

23 - جهت معلومات بیشتر رجوع شود به منابع :
 – معجم البلدان ، مؤلف : یاقوت حموی ، ابو عبدالله ، در هفت مجلد به زبان های فارسی ، عربی ، انگلیسی و آلمانی .
 – مروج الذهب و معادن الجواهر (به فارسی: مرغزارهای زر و معادن گوهر) ، مؤلف :علی فرزند حسین مسعودی ، در 13 جلد .
 – اخبار طوال ، مؤلف : ابو حنیة دینوی ، ترجمه : محمود مهدی دامغانی ، چاپ اول ، تهران : نشر: نی ، 1364.
 – المسالک و الممالک ، مؤلف : ابوالقاسم عبیدالله فرزند خرداد ، به کوشش ایرج افشار.
 – تاریخ طبری ، مؤلف : محمد فرزند جریر طبری ، مجموعه کامل تاریخ طبری در 17 جلد ،
 – تاریخ گردیزی (زین‌الخبار)، مؤلف : گردیزی ، ابوسعید عبدالحی ، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، 1363 .
 – تاریخ قم ، مؤلف : حسن فرزند محمد حسن قمی، برگردان : حسن فرزند علی‌فرزند حسن قمی ، در 20 باب ، 51 قسمت ، بخشی از آن به تصحیح جلال الدین تهرانی .
 – آثار الباقیه ، تألیف : بیرونی ، ابوریحان، به کوشش ادوارد

زاخانو،لایبزیگ، 1923م ، باری به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، بابك ، 1362شمسی .
 – تجارب الامم و تعاقب الهمم ، تألیف : احمد فرزند محمد مسکویه ، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، 1379شمسی .
 – آفرینش و تاریخ ، نوشتهٔ : مطهرفرزند طاهر مقدسی، ترجمهٔ محمد رضا شفیعی کدکنی،جلد 3 .
 – تاریخ طبرستان ، تألیف : محمد ابن اسفندیار کاتب، به تصحیح عباس اقبال.
 – فارسنامه ابن بلخی ، به اهتمام گای لسترنج و رینولد نیکلسون.
 – مجمل التواریخ و القصص ، به تصحیح ملک الشعرا بهار.
 – تاریخ کامل ابن اثیر ، ترجمهٔ سید حسن روحانی .
 – تاریخ روضة الصفا ، نوشته : محمد فرزند خاوندشاه میرخواند، مصحح جمشید کیان فر ، بخش اول : از ظهور خلقت تا شلوم فرزند داود ، ناشر: اساطیر - ، 1385 .
 – تاریخ بلعمی ، به تصحیح ملک الشعرا بهار و پروین گنابادی .

24 - تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی گیلانی ، ناشر : دنیای کتاب ، تهران 1370 ، جلد 1 ، ص 175 ، 176 .

25 - ایران نامه شماره 2 بهار 1378 ، نوشتهٔ : حبیب برجیان ، مریم محمدی کردخیلی ؛
 جهت معلومات بیشتردر مورد داستان فریدون و پسران وی (سلم و تور وایرج) به منابع زیر رجوع شود :

- الاخبار الطوال ، دینوری ، ابوحنیفه ، به کوشش گیرگاس (V. Guirgass) ، لیدن ، 1888؛ ترجمهٔ فارسی : محمود مهدوی دامغانی ، تهران ، چاپ دوم ، تهران 1366 .
- شاهنامه ، ابوالقاسم فردوسی ، به کوشش جلال خالقی مطلق ، نیویارک ، جلد 1، فریدون ،
- مجمل التواریخ و القصص ، به تصحیح ملک الشعراء بهار ، تهران ، 1318.
- مروج الذهب و معادن الجواهر ، مسعودی ، به کوشش پلات (Ch. Pellat ، 7 جلد ، بیروت ، 79 – 1962؛ متن با ترجمهٔ فرانسه، به کوشش C.B. , P. De Courleille de Meynard ، پاریس ، 1861، تجدید طبع : تهران ، 1970؛ ترجمهٔ فارسی : ابوالقاسم پاینده ، چاپ دوم .
- تاریخ الرسل و الملوک ، محمد فرزند جریر طبری ، لیدن ، ج1،1879.
- "غرر اخبار ملوکالفرس و سیرهم " ثعالبی ، ابومنصور عبدالملک ، ترجمه محمد فضایی ، تهران ، ج1، 1368.
- جلال متینی ، " روایتی دیگر (= کوش نامه) (دربارهٔ ایرج و تور و سلم و بخش کردن جهان " ایرانشناسی ، جلد 1 ، شماره 3 ، سال 1370 .
- مقدسی ، کتاب البدء و التاریخ ، به کوشش هوار ، پاریس ، جلد 3 .
- نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار ، آرتور کریستن سن ، ترجمه و تحقیق احمد تقضلی و ژاله آموزگار، تهران ، 1368.

- ن. ک. به : G. Gnoli, Zoroaster's Time and Homeland, Naples, 1980, pp. 115- 19.
- مروج الذهب و معادن الجوهر ، مسعودی ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، ج 1 .
- متون پهلوی به کوشش جاماسپ آسانا ، بمبئی ، 1913، فصل 4، بند 40 .
- اسطوره ی زندگی زرتشت ، آموزگار ، ژاله و احمد تقضلی ، تهران ، 1375.
- الکامل فی التاریخ ، ابن الاثیر ، به کوشش تورن برگ (C.J. Tornberg)، 13 جلد ، 1867؛ تجدید چاپ : بیروت ، 1965/1385 .
- تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ، به کوشش عباس اقبال ، 2 جلد در یک مجلد ، تهران ، 1320 .
- کتاب آثارالباقیه ، بیرونی ، به کوشش زاخائو (E. Sachau) ، لیبزیک ، 1923؛ ترجمه انگلیسی : ن. ک. Sachau ، ترجمه فارسی : اکبر داناسرشت ، تهران ، 1352 .
- ادبیات مزدیسنی ، پورداود ،: یشت ها ، 2 جلد ، بمبئی ، 1307؛ تجدید طبع جلد 2 ، تهران ، 1347 .
- " شهرستان های ایران " شهرهای ایران ، به کوشش محمد یوسف کیانی ، جلد 2 ، تهران ، 1368.
- کتاب تاریخ بینی ملوک الارض و الانبیاء ، حمزه اصفهانی ، بیروت ، 1961؛ به کوشش Gottwaldt E.M. لیب زیگ ، 48-1844 ؛ ترجمه فارسی : جعفر شعار ، تهران ، 1346 .

26 – قسمی که در فوق تذکار رفت : منوچهر سرداری داشت به نام « سام » که شاه زابلستان و سیستان بود. او پدر زال و جد « رستم » پهلوان نامی آریانا است و بخش عمده شاهنامه، دلاوری های او را دربرگرفته است. زال زر چون موهای سرش سفید بود، سام این طفل سفید موی را به علت داشتن چنین وضعیتی نپذیرفت و او را به غاری در البرزکوه نهاد.

سیمرغ (حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرد) او را در آن غار بزرگ کرد، بعد ها « سام » به البرزکوه رفت و او را با خود به زابلستان آورد و زال در زابلستان با « رودابه » دختر «مهراب » پادشاه کابل ازدواج کرد و در نتیجه این وصلت « رستم » به دنیا آمد.

درباره تولد رستم، فردوسی نکته ای را بیان کرده که بسیار مهم است. : " چون جنین رستم در شکم رودابه بزرگ بود ، مادر رستم رنجور و ناتوان از زایمان شد ، سیمرغ حکیم – به زال گفت که پزشکی حاذق(ماهر) باید او را با می بیهوش کند و با شکافتن پهلوی رودابه بچه را از شکم مادر بیرون بیاورد و سپس محل شکافته شده را بخیه کند . که در تاریخ حماسی آریاییان نام این نوع عمل جراحی را (رستمین) خوانده اند .

فردوسی در این باب از توصیه سمیرغ تا تولد رستم را به شعر می سراید :

" نخستین به می ماه را مست کن
 زدل بیم و اندیشه را پست کن
 تو بنگر که بینادل افسون کند
 ز پهلوی او بچه بیرون کند
 پیامد یکی موبد چیره دست
 مرآن ماهرخ را به می مست کرد "

دلاوری های رستم از عهد منوچهر تا روزگار بهمن فرزند اسفندیار معروف است. در روزگار کیقباد، کیکاوس و کیخسرو از خود دلاوری ها نشان داد.

رستم زمانی که در جستجوی اسب خود « رخش » که دزدیده شده بود به شهر سمنگان رسید او « تهمینه » دختر پاشاه آنجا را به زنی گرفت و از این ازدواج سهراب متولد شد .

رستم دو برادر داشت به نام های «زواره» او در جنگ ها یاور برادر خویش، رستم بود. برادر دیگرش « شغاد » نام داشت .

27 – تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی گیلانی ، ناشر : دنیای کتاب ، تهران 1370 ، جلد 1 ، ص 176 ،

28 -رجوع شود به :

– سایت انتر نتى « فرهنگسرا »

– سایت انتتتى (baastaan.blogfa.com/post-12.aspx)

29 - شاهنامه فردوسی ، متن کامل بتصحيح « ژول مُل » چاپ پنجم : 1379 ، انتشارات بهزاد ، ص 73 .

بخش نخست

قسمت دوم

کیانیان دومین شاهان

تاریخی ایران باستان

کیانیان دومین سلسلهٔ پادشاهان داستانی و تاریخی درآریانا زمین بوده که بعد از پیشدادیان به فرمانروایی آریانا رسیده‌اند.

کریستن سن (1) و برخی باستان‌شناسان و محققین درون مرزی و برون مرزی به استناد اوستا و داستانهای ملی و دینی ساسانیان معتقدند که تاریخ کیانیان واقعی است . وبرمبنای اساطیری استوار نیست .

این سلسله در منابعی مانند : اوستا : کتاب مقدس زرتشتیان ، داستانهایی که در سلسله ساسانیان رواج داشته و کتاب های پهلوی کهن مانند : بندهش (2) ، دینکرد (3) ، مینوی خرد (4) – از آن نیز شایسته تفسیروبیان گردیده است .

همچنین در شاهنامهٔ فردوسی نیز تأکید بعمل آمده است که ، سلسلهٔ کیانیان بعد از پیشدادیان به حکمرانی می‌رسد و مؤسس این سلسله نیز بر پایه اطلاعات شاهنامه کیقباد است . (5)

پادشاهان سلسله کیانیان بقرار ذیل اند :

- 1 - کیقباد
- 2 - کیکاووس فرزند کیقباد
- 3 - کیخسرو فرزند سیاوش فرزند کیقباد
- 4 - کی مهربان فرزند کیوجی فرزند کیمنش فرزند کیقباد
- 5 - گشتاسب فرزند لهراسب
- 6 - بهمن فرزند اسفندیار فرزند گشتاسب
- 7 - همای بروایتی زن و بروایتی دختر بهمن
- 8 - داراب اول پسر همای
- 9 - داراب دوم (6)

اول – پادشاهی کیقباد

کیقباد اولین شاه از سلسلهٔ پادشاهان کیانی آریانا است . پس از مردن گرشاسب آخرین پادشاه پیشدادی ، باینکه « توس » و « گسته‌م » پسران « نوذر هشتمین شاه پیشدادی » در حیات بودند و خاندان فریدون هنوز از میان نرفته بود اما چون « فر ایزدی » با آنان نبود ، ناگزیر به پادشاهی نرسیدند. (7)

پس از مشورت زال با موبدان ، کیقباد را که دارای « فر ایزدی » و برازندهٔ تاج و تخت بود به شهریاری برگزیدند . او از اعقاب منوچهر ودر جبال البرز منزوی بود . و رستم پسر زال به البرزکوه رفت و او را به استخر آورد.

چنانچه که فردوسی مینویسد :

به شاهی نشست از برش کیقباد

همان تاج گوهر به سر بر نهاد

بعد از رسیدن کیقباد به پادشاهی ، تورانیان که به سر کردگی « افراسیاب شاه توران » به آریانا هجوم آورده بودند، کیقباد بعد از این موقع اولین دفعه با دشمن دیرینه جنگ کرده در محاربهٔ تن

بتن افراسیاب را مغلوب ساخت و تحویل شرف و افتخار بزرگ نمود . لیکن پادشاه تورانی بواسطهٔ گسیختن کمر بندش جان بدر برده فرار کرده ، وبا سپاهیان بکشورش برگشتند.

کیقباد ، بروایت « آندراج » بمدت صد سال پادشاهی کرد . (8) وبعد از جنگ های خونینی میان فرمانروایان ترک توران زمین و آریایی ها ؛ توانست که میهن خود را ازگزند تعرضات مستدام مصون ، وامنیت و عدل و دادگری را درسرزمین مرد خیز آریائیان تأمین نماید . خاقانی شروانی در تائید این قول میفرماید :

تاریخ کیقباد نخواندی که در سیّر

عدلش ز فضل عاطفه گستر نکوتر است (9)

با ابراز افتخار بزرگ به ارزشهایی تاریخی باستانی سرزمین ما باید اذعان کرد که : " به گزارش میراث آریا به نقل از روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی ، قلعه کیقباد که دارای تاریخ معادل هزاره اول قبل از میلاد

تا دوران تاریخی می باشد، و با توجه به این اهمیت تاریخی اش ، با شماره 28051 در فهرست آثار ملی آریائیان به ثبت رسیده است . " (10)

دوم – پادشاهی کیکاووس

کیکاووس دومین شاه کیانی بروایت «تاریخ ایران» و «دانشنامهٔ آزاد» پسر« کیقباد » وبقول : «فرهنگ فارسی» نوۀ «کیقباد» و نام دارترین پادشاه این سلسله است. در دورۀ وی داستان هفتخوان رستم ، داستان سیاوش ، داستان رستم و سهراب و غیره پیش آمده که در شاهنامه فردوسی بزرگ مذکور است . (11) براساس باورهای آریائیان باستان ، کیکاووس پادشاه برهفت کشوروآدمیان فرمانروایی می کرد . اودر هنگام شاهی اش درسر کوه البرز از زر و سیم و پولاد هفت کاخ مجلل می سازدوازاین کاخها بر همه فرمان می راند .

" کیکاووس پس از آنکه فریب دیوان (شیاطین ، اهرمن ، ابلیس) را می‌خورد، با وجود مخالفت‌های پهلوانان و بزرگان به ویژه زال و رستم ، آهنگ مازندران (12) می‌کند تا آن جا را فتح کند و بر شاه مازندران پیروز شود.... مگر در این نبرد لشکرکیکاووس پراکنده می شود . شاه به زال و رستم پیغام می فرستد که اورا یاری دهند .

زال هم رستم را به یاری وی می‌فرستد و او را روانهٔ مازندران می‌کند. رستم پس از آزمایش‌ها و نبردهای شگفت انگیز از هفت منزل – که به هفت خوان رستم نام کرده شده – می‌گذرد و بر شاه مازندران پیروز می‌گردد. "

غم نامهٔ رستم و سهراب و سیاوش نیز به دوران پادشاهی کیکاووس تعلق دارد. کیکاووس در داستان های حماسی آریانای کهن بیشتر به عنوان مظهر و قدرتی یاد شده‌است که به همه غالب گشته و دست یافته است . وی یکصد و شصت سال سلطنت کرد و پس از او کیخسرو به پادشاهی رسید. (13)

سوم – پادشاهی کیخسرو

کیخسرو سومین شاه ازسلسلهٔ پادشاهان کیانی ست . که در تاریخ کهن وداستان های حماسی آریائیان از او بنام پادشاه بلندمرتبه و عادل یاد کرده اند .

کیخسروپسرسیاوش پسرکیکاوس پسرکیقباد بود. مادرش فرنگیس نام ، دختر افراسیاب پادشاه توران بود . (14) فرنگیس پس از اینکه شوهرش بفرمان افراسیاب کشته شد ، پسری آورد بنام کیخسرو . پیران او را بفرمان افراسیاب بکوه فرستاد تا ازنژاد خود آگاه نباشد وسپس او را بگنگ دژ(15) فرستاد.

سرانجام گیو ، پسر گودرز (که از پهلوانان بزرگ و خوشنام آریانای کهن در شاهنامه است.) عازم یافتن او شد و او را بیافت وبا مادرش فرنگیس به آریانا آورد . چون کیخسرو به میهن پدری اش رسید بر سر جانشینی او و « فریبرز » پسر کیکاووس میان پهلوانان اختلاف افتاد وسرانجام قرار نهادند هرکس « دژبهنم » (16) را بگشاید سزاوار پادشاهی است . کیخسرو که فر(کیانی) ایزدی همراء او بود ، دژبهنم را گشاد وآنگاه بکین خون پدر به جنگ افراسیاب جد اُمی اش رفت و او و مفسدان را بکشت و ترکستان را به « جهن» که پسر افراسیاب و برادر مادر او بود واگذاشته. آنگاه کیکاووس پادشاهی بدو داد . بقول « فارسنامه ابن بلخی : " مدت پادشاهی کیخسرو شصت سال بود. " نام کیخسرو در اوستا چند بار آمده ودر ادبیات پهلوی نیز در مورد نسبش روایات فوق مزبور است . در تاریخ باستانی سرزمین آریانا از کار های مهم کیخسرو – ویران کردن بتکده دژبهنم به ثبت رسیده است .

سعدی مینوید :

شاهان بر آستان جلالت نهاده سر

گردنکشان مطاوع و کیخسروان گدا

کیخسرو با شناخت دقیق از تاریخ باستان سرزمین آریانا ، از

هویت شایسته و صلحخواهانه این نژاد نجیب و ترقی پرور و از دست آورد های بشر دوستانه نیاکان خویش ، آگاهی عمیق داشته. با این نگرش بوده که وی از اندیشه های هوشنگ و جام گیتی نمای فریدون و سخنان نغز جمشید همواره پیروی و عمل می نموده . کیخسرو در عدالت و شهامت سرآمد سلسله شاهان کیانی بود و به عنوان شاهنشاه عادل و شجاع در دل تاریخ پرافتخار آریائیان جاویدانه باقی مانده و خواهد ماند .

چهارم – پادشاهی گشتاسب

گشتاسب پسرلهراسب پنجمین شاه از سلسلهٔ پادشاهان کیانی است . او خواهان پادشاهی از پدر بود – مگر پدر به این درخواست پسر تن در نداد ، گشتاسب رنجیده به روم رفت ودرآنجا « کتایون » (17) دختر قیصر را که دلباخته او بود بزنی گرفت .

گشتاسب سپس به آریانا برگشت و در بلخ بیادشاهی رسید ، در سی امین سال سلطنت وی زرتشت ظهور کرد وآیین خدایرستی آورد. و گشتاسب دین او را پذیرفت واز وی پشتیبانی کرد.

ولی موضع گیری متعادل گشتاسب در قبال دین زرتشت مورد دشمنی ارجاسب تورانی واقع شد . ومیان او و گشتاسب جنگ درگرفت . ارجاسب در یک حمله شهر بلخ را گرفت . وبرادر گشتاسب « زریر » در دفاع از بلخ وباختریان کشته شد .

گشتاسب ابتدا در جنگ شکست خورد ، ولی بعد به تدبیر وزیردانی خود ، پسرش « اسفندیار » را که در بند بود ، آزاد ساخت ووعده داد که اگر ارجاسب شاه تورانی را شکست دهد تخت شاهی را به او واگذارد .

سپس اسفندیار(رویین تن) ، شرایط گذاشته شدهٔ پدر را پذیرفت وبه پدافند و عملیات رزمی به منظور جلوگیری از موفقیت دشمن پرداخت ودرنبرد رویارویی با تورانیان ،« ارجاسب » شاه تورانی را شکست داده واو راهلاک کرد . (18)

نام گشتاسب بیش از دیگر پادشاهان کیانی، در اوستا و متون پهلوی آمده است. چنانکه زرتشت سپنتمان پیامبر آریائیان قدیم در اوستایی « گات ها » (19) از گشتاسب پادشاه کیانی فرمانروای بلخ چهار بار نامبرده است .

در منابع قدیمی، آبادسازی منطقه تالش گشتاسبی را به گشتاسب‌شاه نسبت داده‌اند که این منطقه امروزه در جمهوری آذربایجان قرار دارد.

بروایت شاهنامه فردوسی و کتاب مقدس زرتشتیان ، وداستان های سلسلهٔ شاهان ساسانی و متون پهلوی بعد از پادشاهی گشتاسب : بهمن پسر اسفندیار ، همای (زن) دختر بهمن ، داراب اول پسر همای وداراب دوم ، بترتیب حکمروایی تخت شاهی کیانیان را بعهدہ داشتند . سر انجام داراب دوم آخرین شاه کیانی با اسکندر مقدونی جنگها کرده وشکست خورد ودر نتیجه سلسلهٔ کیانیان از بین رفت .

منابع و مآخذ و شرح واژه ها ،بخش نخست ، قسمت دوم

1 - آرتور کریستن سن . استاد دانشگاه کپنهاگ در 1875م . ولادت یافت و در 1945م . بدرود حیات گفت تحصیلات او در دانشگاه کپنهاگ بود. او قریب 60 کتاب و رساله به زبانهای انگلیسی و فرانسوی و دانمارکی و آلمانی نگاشت . از کتب معتبر او می توان کتابهای زیر را نام برد : شاهنشاهی ساسانیان ، تحقیق درآیین آریانای قدیم ، داستان بزرگمهر حکیم ، کیانیان ، آریانا در زمان ساسانیان ، حماسه شاهان در روایات آریانای قدیم ، نمونه های نخستین بشر و نخستین شاه در تاریخ داستانی آریائیان ... و غیره .

2 - بندهش : نام کتابی است پهلوی که تدوین نهایی آن در سدهٔ سوم هجری قمری رخ داده‌است. نام این کتاب در فارسی به صورت بندهش هم آمده‌است. نویسنده (تدوین‌کنندهٔ نهایی) آن « فرنبغ » نام داشت.

« بندهشن» به معنی «آفرینش آغازین » یا «آفرینش بنیادین » است. نام اصلی کتاب احتمالاً « زندآگاهی» به معنی « آگاهی مبتنی برزند» بوده‌است چنانکه درابتدای متن کتاب آمده‌است. این خود می‌رساند که نویسنده اساس کار خود را بر تفسیر اوستا قرار

« بندهشن» به معنی «آفرینش آغازین » یا «آفرینش بنیادین » است. نام اصلی کتاب احتمالاً « زندآگاهی» به معنی « آگاهی مبتنی برزند» بوده‌است چنانکه درابتدای متن کتاب آمده‌است. این خود می‌رساند که نویسنده اساس کار خود را بر تفسیر اوستا قرار داده‌است. بندهشن در 36 فصل نوشته شده‌است. مطالب کتاب در سه محور اصلی است :

آفرینش آغازین

شرح آفریدگان

نسب‌نامهٔ کیانیان.

از این کتاب دو تحریر موجود است اولی موسوم به بندهشن هندی که مختصرتر است و دومی موسوم به بندهشن بزرگ یا ایرانی که مفصل‌تر است. صفت هندی یا ایرانی از آن رو بر آن‌دو نهاده شده‌است که نسخ اولی در هند استنساخ شده‌است و نسخ دومی در ایران.

– رجوع شود به : تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام ، تفضلی ، احمد ، به کوشش ژاله آموزگار ، تهران : سخن – 1376 چاپ سوم 1376 ، صص 141- 145 .

3 - دینکرد : کتاب سترگی است به زبان فارسی میانه (پهلوی) ، کـــه آن را به‌درستی « دانشنامهٔ مزدیسنی » و یا « درسنامهٔ دین مزدایی (زرتشتی) » خوانده‌اند.

واژهٔ « دینکرد » (dēnkart) در فارسی میانه را می‌توان به « کرده‌ها (کارهای) دینی » و نیز « نوشتهٔ دینی» برگردانید. – رجوع شود به : زبان پهلوی : ادبیات و دستور آن ، آموزگار، ژاله و احمد تفضلی ، چاپ سوم ، تهران: معین ، 1380 . – مفاتیح العلوم ، خوارزمی محمد ، چاپ اول، تهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،1347.

4 - مینوی خرد : کتابی به زبان فارسی میانه است که صورت پهلوی و پازند :

[گویند نخستین سخن از نامهٔ پازند

آنست که با مردم بداصل مپیوند. " لیبیی "]

آن و نیز ترجمه‌هایی به سنسکریت و فارسی کهن (هم نظم و هم نثر) باقی مانده‌است.

اثر در 63 فصل تدوین شده‌است. مینوی خرد به دلیل اشمال بر نکات و اشاره‌های داستانی اهمیت دارد. زمان تألیف کتاب را به احتمال قوی در اواخر دوران ساسانی دانسته‌اند.

در کتاب ، کوچکترین اشاره‌ای به تازیان یا دین اسلام نشده‌است، ولی به نبردهای آریائیان با ترکان و رومیان اشاره شده‌است. تأثیر زبان فارسی نو چه از لحاظ دستوری و چه از لحاظ واژگانی در کتاب دیده نمی‌شود.

کتاب مینوی خرد را احمد تفضلی به فارسی امروزی ترجمه کرده است و در سال 1354 چاپ شده است.

رجوع شود به : تاریخ زبان فارسی ، ابولقاسمی، محسن، سازمان سمت، 1373 .

– تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام تفضلی، احمد ، به کوشش ژاله آموزگار ، چاپ سوم تهران : سخن 1378 .

– باری : مینوی خرد ، ترجمهٔ : احمد تفضلی ، به کوشش ژاله آموزگار ، ویرایش سوم ، توس ، 1380 .

5 - شاهنامه فردوسی ، به تصحیح : ژول مول ، چاپ پنجم : 1379 ، ایران ، انتشارات بهزاد ، ص 78 ، 79 .

– کیانیان (Les Kayanides) نویسنده : آرتور امانوئل کریستنس (Arthur Emmanuel Christensen) ، سال نگارش : 1931 میلادی ، ترجمه : دکتر ذبیح‌الله صفا ، سال ترجمه : 1336 هـ. برابر با 1957 میلادی ، انتشارات : علمی و فرهنگی ، ص242 .

6 - رجوع شود به :

– فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، تهران ، چاپ یازدهم : 1376 ، جلد ششم ، ص 1638 .

– جستاری چند در فرهنگ ایران ، بهار، مهرداد ، تهران : انتشارات فکر روز، 1376 .

– کیانیان ، کریستین سن، آرتور امانوئل ، مترجم : ذبیح‌الله صفا ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، 1381 .

– تاریخ ایران کمبریج ، یارشاطر، احسان، و دیگران. جلد سوم، قسمت اول ، مترجم : حسن انوشه ، تهران : امیرکبیر، 1383 .

– حماسهٔ ملی ایران ، نولدکه ، تئودور ، مترجم : بزرگ علوی . تهران : موسسهٔ انتشارات نگاه ، 1384 .

– حماسه سرایی در ایران ، صفا ، ذبیح‌الله. تهران : انتشارات امیرکبیر، 1384 .

7 – تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخرداعی گیلانی ، ج اول ، تاریخ نشر : 1370 ، ص 178 .

8 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، تهران ، چاپ یازدهم : 1376 ، جلد ششم ، ص 1641 .

9 - رجوع به :

– تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخرداعی گیلانی ، ج اول ، تاریخ نشر : 1370 ، ص 178 .

– مجمل التواریخ و القصص ، در قرن ششم هجری از نویسنده‌ای نامعلوم ، و در قرن پانزدهم میلادی ، نوشته‌شده بوسیله : فصیح‌الدین احمد .

– تاریخ گزیده : کتابی تاریخی به فارسی نوشته حمدالله مستوفی، دربردارنده تاریخ عمومی جهان از آغاز آفرینش تا زمان نوشتن آن است.

– کتاب یشتها ، ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود ، جلد اول و دوم.

– شرحی در مورد یشتها :

یَشت نام بخشی از کتابِ اوستا، کتاب دینی زرتشتیان است. یَشت بمعنی ستایش و نیایش و پرستش و فدیه است. یشتن در زبان پهلوی، بمعنای ستودن و عبادت کردن است.

موضوع یشت‌ها، سرودها و گفته‌های بسیار کهن و حماسه‌هایی در ستایش ایزدان است و عبارتند از اورمزدیشت، اَمشَ سپَنَتَه (هفتن یشت)، خرداد یشت، آبان یشت، خورشید یشت، ماه یشت، تیر یشت، رشن یشت، فروردین یشت، رام یشت، ارد یشت، وند یشت، اشناد یشت، وَرَهram یشت، اردیبهشت یشت، مهریشت، زامیاد یشت، هوم یشت و سروش یشت است.

10 - به نقل از خبرگزاری پانا ، مورخ 1389/03/16 ، محل ارسال خبر : تبریز ، زمان : 08:37 صبح.

11 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، تهران ، چاپ یازدهم : 1376 ، جلد ششم ، ص 1642 .

12- مازندران استانی در شمال ایران و در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین می‌باشد .

13- منابع : - کیانیان ، کریستین‌سن، آرتور امانوئل ، مترجم : ذبیح‌الله صفا ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1381 .
- حماسه سرایی در ایران ، صفا، ذبیح‌الله ، تهران : انتشارات امیرکبیر، 1384 .

- حماسهٔ ملی ایران ، نولدکه، تئودور ، مترجم : بزرگ علوی ، تهران : موسسهٔ انتشارات نگاه، 1384 .

- جستاری چند در فرهنگ ایران ، بهار، مهرداد ، تهران : انتشارات فکر روز، 1376.

- تاریخ ایران کمبریج ، یارشاطر، احسان، و دیگران. جلد سوم ، قسمت اول ، مترجم : حسن انوشه ، تهران : امیرکبیر، 1383 .

14 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، تهران ، چاپ یازدهم : 1376 ، جلد ششم ، ص 1639 .

15 - مینوخرد در فصل 62 در فقرات 13 تا 14 مینویسد گنگ دژ درطرف مشرق نزدیک دریاچهٔ سدویس در مرز ایرانویج واقع است.

فردوسی مینویسد :

پرسستنده بودم بدین کوهسار

که بگذشت بر گنگ دژ شهریار

16 - دژ بهمن ؛ در شاهنامهُ فردوسی دژ استوار و سربرکشیده و طلسم شدهُ بد دینان و بتکدهُ آنان است . این دژ بر کنار دریاچهُ چیچست قرار داشت ، نخست « فریبرز » پسر کیکاوس با توس و لشکری نیرومند به پای دژ رفتند،ولی آنرا گشوده نتوانستند.مگر « کیخسرو » با « گيو » و « گودرز» به مدد وستایش خداوند آنرا گشودند.

– از دائرةالمعارف فارسی - و رجوع به : تاریخ گزیده ص 93 و یشتها جلد 2 ص 238 و 241 و 308 شود .

17 - کتابون یکی از نام‌های فارسی برای دختران است. بنا بر شاهنامه فردوسی و مجمل التواریخ و القصص : کتابون زن گشتاسب و مادر اسفندیار بوده‌است که نام دیگرش را ناهید گفته‌اند. شاهنامه فردوسی که نام او را بصورت کتابون هم آورده، در جایی او را "دختر قیصر روم" نامیده .

18 – فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، تهران ، چاپ یازدهم : 1376 ، جلد ششم ، ص 1705 .

– برگرفته از اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوست خواه ، تهران 1374 ص 1046 .

19 - گات‌ها : سروده های آسمانی زرتشت را گات ها گویند و آن نخستین منظومهٔ آریایی ها ست که از روزگار کهن بجای مانده و شامل پنج قسمت است :

- گاتهای اهنود ؛
- دوم اشتود ؛
- سوم سپنتمد ؛
- چهارم وهوخشتر ؛
- پنجم وهیشتواشت . و کهن ترین و مقدس ترین بخش کتاب اوستا شمرده می‌شود.

بخش دوم:

قسمت اول

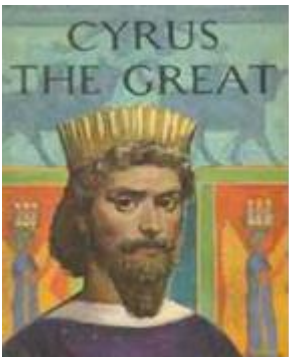
پادشاهان آریایی

شاهنشاهی مادها

(678 - 550 پیش از میلاد)

آریایی ها در میان سایر ملل کهن سال جهان از سرمایه معنوی وعظمت فرهنگی و تاریخی ممتازی برخوردار اند . معرفت وعظمت فرهنگی وتاریخی ناب ایکه مایه غرور و افتخار این ملت سربلند می باشد , همان است که نجابت واصالت و نیت اخلاقی صلح خواهانه ایشان را مملو از تعهد و وفا ، به جهان بشریت معرفی می کند .

امروز هر آریایی (ایرانی) بخود می بالد که خانه ملل جهان با منشور صلح آمیزوانسان نگر (کوروش بزرگ 559 - 529 پیش از میلاد)



پادشاه هخامنشی هایی آریایی تبار , مزین شده است .
این منشور " نخستین نوا و فرمانی است که به جای خون و خشونت بوی آزادی و انسانیت می دهد. که اعلامیه جهانی حقوق بشر را از روی آن نوشته اند "

این ارزش معنویت اندیشه های صلح خواهانه ای کوروش بزرگ
وکارکرد ها و رویکرد های فکری ، سیاسی ، فرهنگی و علمی
و ادبی هزاران سیاست مدار ، خردمند ، حکیم ، شاعر و ادیب
این ملت نجیب اعم از: هوشنگ و جمشید پیشدادی ، کاوه آهنگر
و کیقباد و کیخسرو کیانی ، دیاکو ، داریوش بزرگ ، خشایارشا ،
اشک اول , مازیار ، انوشیروان عادل , بهرام گور ، یزدگرد ،
امام اعظم ابوحنیفه ، ابومسلم خراسانی ، یعقوب لیث صفاری،
اسماعیل سامانی , شاهان غوری و خردمندان : رودکی , فردوسی
, خیام , مولوی , حافظ , سعدی و ابوریحان بیرونی , ابن سینا و

سایر فارسی گویان حوزه تمدنی آسیا در اعصارعديده تاریخی بوده که مقام شامخ هویت ملی آریایی ها وخراسانیان را در صف دیگر ملل سربلند جهان شایسته بنمایش می گذارد .

هدف ازبیان و معرفی اندیشه های باز شناسی هویت ملی آریایی ها وخراسانیان در این برهه تاریخی این است که نسل جوان و نوپای روشنفکری , دانش آموزان دیگر اندیش ایکه میراث دار و پاسداراین جوهر قیمت بهای می باشند ومسئولیت رهبری فردای کشورهای فارسی زبان و تأمین صلح و ثبات در منطقه به آنها تعلق می گیرد , باید از شناخت ریشه و اصل هویت وتبارخویش دور نمانند واز آن افتخارات وارزشهای معرفتی آگاهی دقیق وهمه جانبه داشته باشند وزندگی فردا را بر اصل این سنگپایه معنوی غنامند بنا نمایند .

امروزقدرت وحاکمیت سرزمین ما (خراسان) را گروه‌های متوسطی بکمک بیگانگان آشکارا غضب نموده اند که نزد ایشان از رشد و حفظ فرهنگ باستانی و تقویه علم و معرفت و تمدن ... خبری نیست . این گروه اجیر و دست نشانده استعمار کهنه ونو با شماتت خاص به ظاهر خویش را در جامه اسلام و وطنپرستی جामیزنند ودرعمل مانندن اسلاف وابسته خویش در پی تضعیف زبان فارسی ومحو فرهنگ عظیم باستانی این میهن دانش سرا می باشند .

ازینرو به هویت باستانی و افتخارات تاریخی این مرزبوم کدام تمکینی نمی نهند .

نباید چشم به راه این وضع و آن شرایط ماند . زمان می گذرد و زنجیر های اسارتِ بار پای درمانده مان ضخیم تر می شوند و دندان های آدم خوار حاکمیت شوونیزم قبیله اوغانستان روز تاروز تیز تر.

باید نسل های جوان استقلال خواه کشور ما هرچه دقیق تر و کامل تر از گذشته های دور تاریخ مشترک این سر زمین را بیآموزند . خویش را با علم و دانش روز مسلح سازند . از راه تأمین همبستگی ملی ابراز وجود و حق خواهی نمایند . با اراده نستوه و عشق داشتی به صلح و ثبات و آزادی قدرت سیاسی واقتصادی میهن نیاکان سرفراز خویش را از چنگال دزدان چپاولگر و سربازان کور سرمایه جهانی ومولدان مواد مخدر برای همیشه رها سازند .

ما عزت و سربلندی و آبادانی وهست وبود صلح آمیز آینده کشور خویش را افزون بر تحقق مؤلفه های سیاسی حل اساسی مسئله ملی , در بازشناسی رشد وتقویه دست آورد های باستانی , معرفت علمی وفرهنگی وتاریخی آن میدانیم .

زیرا شهروندان کشور ما هر قدر از دست آورد های معرفت پرپار و افتخار آمیز زمان های قدیم وطن خویش آگاه میشوند و آنرا می شناسند در حقیقت خود را می شناسند . و به همان مرتبه احساس غرور و میهن پرستی , نوع پروری و همبستگی اجتماعی در روح و روان , ضمیر و وجدان شان زنده شده و با عشق ورزی و امیدواری به آن ارزشها , رسالت ایمانی خویش را در راه تحقق آرمان های زیرساخت جامعه مدنی و تأمین ثبات در کشورشان و منطقه , ادا مینمایند .

به این اساس ضرورت دانسته شد که با اتکاء به اسناد و مدارک معتبر دست داشته تاریخی ملی و برون مرزی , باری بتوانیم گام آگاهانه ای در راه معرفی باز شناسی ریشه اصل و تبار آریایی ها و خراسانیان به مقصود تنویر شعور اجتماعی و تجهیز نسل جوان کشور خود ما و منطقه برای رهبری فردای سرزمین نیاکان شان , ادای رسالت کرده باشیم .

شاهنشاهی ماد ها

(دوران 128 سال)

ماد نام قومی آریایی با ایرانی تبار است در (سالهای 678 - 550 پیش از میلاد) بعد از پادشاهان تاریخی آریایی پیشدادیان و کیانیان ، برای نخستین بار شاهنشاهی آریایی‌تباران را در آسیا بنیاد نهادند.

بقول هردوت (1) : " آشوریها در آسیا پانصد سال حکومت کردند. اولین مردمی که سر از اطاعت آنها پیچیدند مادها بودند. اینها برای آزادی جنگیدند، و رشادت ها نمودند و از قید بندگی رستند. او از طوایف ماد شش طایفه را نام می برد که عبارت اند از :

1 - بوس ها،

2 - پارتاکن ها،

3 - ستروخات ها،

4 - آریسانت ها،

5 - بودیها و

6 - مغها.

به گفته مورخین یونانی، پس از حملات شدید و خونین آشوریان به مناطق مادنشین، در حدود سال678 پیش از میلاد , رهبر

یکی از قبایل مادی « دیاکو » به وسیله مجلس اتحادیه، به عنوان رهبر قبایل مادی انتخاب شده و وظیفه تشکیل یک دولت مرکزی به عهده وی گذاشته می‌شود. این رهبر، دیاکو (دیوکس در یونانی) با متحد کردن قبایل پراکنده مادی و برقراری قوانین مختلف، به عنوان اولین رهبر ماد شناخته می‌شود و اوست که پایتخت خود را در همدان امروز قرار می‌دهد.

در آغاز طوایف ماد هرکدام زندگی سیاسی و اجتماعی جداگانه داشتند , « دیاکو » با سعی واراده راستین همبستگی آنها را مستحکم نمود و دولت ماد را تشکیل داد.

از نوشته های هرودوت چنین برمی آید که دولت ماد در 678 پیش از میلاد ـ تاسیس شد و 128 سال دوام یافت ـ و در سال 550 پیش از میلاد به دست کوروش بزرگ هخامنش افتاد و قوم دیگری از اقوام آریایی بر سریر قدرت تکیه زدند ـ

پادشاهان ماد بنابر نوشته هرودوت عبارتند از:

1-«دیاکو یا دیوکس » (حکومت 678 تا 655 پـ ـ م ـ).

2-«فرهاد یا فرورتیش » (حکومت 655 تا 633 پـ ـ م ـ).

3-«کیاکسار یا هووخستره » (حکومت 633 تا 585 پـ ـ م ـ).

4-آستیاگس (حکومت 585 تا 550 پـ ـ م ـ).

بر اساس اسنادی که در کتیبه «شلم نصر دوم» پادشاه آشوری ها در سال 844 پیش از میلاد ثبت است . معلوم می شود که قبل از تشکیل دولت نیرومند مادهاا بوسیله دیاکو(دیوکس) , شاهان اقوام ماد , بصورت جداگانه در قلمروی آریایی ها حکمروایی میکردند.

دولت ماد و دولت بزرگ هخامنشی هارا می توان پیشاهنگ و اساس گذاردولت آریایی ها درآسیا دانست . چه «هووخشتر» پادشاه نامدارماد ها دولتهای نیرومند آن زمان یعنی آشور و بابل را ضعیف ساخت و بر ارمنستان و آسیای صغیر تا رود هالیس (2) دست یافت . عیلام ، پارس ، هیرکانی ، تیرستان و باکتری از دولت ماد اطاعت میکردند. این دولت اصول کشورداری قبایل متحد و فنون نوین جنگ را بوجود آورد. " (3)

اول - پادشاهی دیاکو (دیوکس)



" قبایل مختلف ماد در برابر تجاوز های پی در پی پادشاهان آشور (4) واز آنجمله :

1 - وادانیاری سوم , 2 - شلم نصر دوم , 3 - شمسى اداد , 4 - تیگلات پالس چهارم , 5 - سارگن دوم , 6 - سناخریب , متحد شدند " (5) دیاکو شخص آگاه وقاضی یک روستا را در سال 678 پیش از میلاد به عنوان رهبر برگزیدند . او اولین کسی است که مادها وی را به مقام رهبری سلطنت انتخاب کردند. ودولت نیرومند ماد را بوجود آوردند .

پایتخت او اکباتان (همدان) بود. گام های بلند و دور اندیشانه دیاکوپادشاه بود که اقوام مادها را بدور یک مرکز همبسته ساخت وزمینه فرآیند پختگی وکمال رهبری ملت آریایی ها را در تاریخ اساس گذاشت . مدت سلطنت او (678 تا655 قبل از میلاد) بیست و سه سال بود. اودر این مدت فرمان اعمار هفت دیوار مستحکم را در پایتخت داد که درون این دیوار ها باغ وبیشه و بوستان فراوانی پدید آورند .

دیاکو پس از شکست «سارگن دوم شاه آشور» , فرزند او «فرور تیش» بجای پدر زمام امور را بدست گرفت و در برابر آشوری ها به پا خاست .



قشون دیاکو بنیانگذار دولت ماد های آریایی (678 تا 655 پ . م .)

دوم - پادشاهی فرورتیش

فرورتیش یاد فرهاد , (655 - 633 پیش از میلاد) پسر دیاکو، دومین شاه ماد بود.22 سال حکومت کرد و قبایل آریایی را به متابعت کشید. انگاه وارد جنگ با دولت آشور شد ولی در برابر آشوریه‌ها شکست یافت و به دست پادشاه آشوربن‌پال، کشته شد. جانشین فروتیش پسر وی کیاکسار (هووخشتره) نام داشت. وی سعی کرد لیدیه (7) را تصرف کند ولی با رسیدن به رود هالیس قزل ایرماق (در ترکیه امروزی)، به دلیل یک کسوف ناگهانی، جلوتر نمی‌رود. (8) سپس شاه کیاکسار (هووخشتره) در پیروی از پدرش، به آشور لشکرکشی می‌کند و این بار پیروزی از آن مادی‌های آریایی می‌شود. بیشتر حکومت فرورتیش به نظم دادن به قبایل مادی و جنگیدن با دشمنان خارجی گذشت. از اینرو مجالی برای بهبود بخشیدن به دیگر مسایل کشوری و خدمات اجتماعی نیافت .

سوم - پادشاهی کیاکسار (هووخشتره)

هووخشتره (دوره حکومت : (633 تا 585 پ . م .) تواناترین شاه ماد اولین پادشاهی است که یک سلطنت سراسری را در سرزمین آریائیایی ها تشکیل داد و آریانای بزرگ را به عنوان یک قدرت مهم جهان آن زمان معرفی نمود .

هووخشتره، در جوانی، شکست پدرش، را در برابر آشوری‌ها دیده بود و از آن درس عبرت آموخته بود. او فهمید که برای مقابله در برابر آشوریان، می‌بایست نیروی نظامی مجهزی تشکیل دهد. زیرا سربازانی که رؤسای زمین دار جمع آوری می‌کنند، هرگز از عهدهٔ سپاه منظم بر نمی‌آیند. از این رو، بر آن شد که سپاهی رزمی، مانند آشور، بنا کند. این نیرو، مجهز به تیر و کمان و شمشیر و سواره نظام ماهر بود.

هووخشتره با اراده استوار ارتش ماد را تجدید سازمان و نوسازی کرد وبا نگرش دوراندیشانه سیاسی با نَبوِپَلسَر شاه بابل متحد شد. برای استوارسازی این اتحاد، هووخشتره دختر اش به نام امیتیِس (9) به همسری پسر نبوپلِسر یعنی بخت‌النصر دوم درآمد.

هووخشتره پادشاه امپراتوری ماد های آریایی بر اصل پیمان همبستگی با نبوپلِسر شاه بابل ، تصمیم به نابودی امپراتوری آشور گرفت.

او با نیروی قوی منظم نظامی ، در سال 614 پ . م . از کوه‌های زاگروس گذشت و ضمن تسخیر آبادی‌های آشوری سر راه ، شهر آشور پایتخت دولت آشوری ها را در محاصره گرفت. پس از سقوط شهر آشور، پادشاه بابل نبوپلصر در شهر آشور به دیدار هوخشنتره آمد و در آنجا تجدید پیمان دوستی میان آریانای برزگ و بابل نمود . در سال 613 پ. م . شاه آشور ساراگوس در شهر نینوا بود.

هوخشنتره و نبوپلصر توانستند با همیاری، پایتخت دوم آن یعنی شهر نینوا را در 612 پ.م. فتح کنند (10) . ساراگوس شاه آشور ، چون در برابر قدرت رزمی مادها و بابل، تاب مقاومت نیاورد، خود و خانواده اش را در آتش، سوزاند، سپس، شهر نینوا، با خاک یکسان شد. هوخشنتره و نبوپلصر توانستند امپراتوری آشور را درهم شکسته و دنیا از جنایات دولت ستمگستر آشور، رهایی یافت.

پس از این پیروزی، مادها بین النهرین شمالی، ارمنستان و بخش‌هایی از آسیای صغیر و بخش شرقی رود قزل ایرماق را نیز ضمیمه امپراتوری خود کردند. در این شرایط رود قزل ایرماق به عنوان مرز بین امپراتوری قدرتمند ماد و سرزمین

لیدیّه شد. جنگ معروف بین مادها و لیدی‌ها که با نام نبرد قزل ایرماق معروف است، در 28 ماه می 585 پیش از میلاد ، به دلیل وقوع کسوف ناگهانی پایان یافت.



سرزمین ماد 600 سال پیش از میلاد

در این زمان، هوخشتره به بزرگ‌ترین شاهنشاهی غرب آسیا حکومت می‌کرد. ماد، اورارتو (11) ، آشور و سوریه زیر حکومت او قرار داشتند. پادشاهی عیلام (12) که نیم قرن قبل به دست آشوربنی پال نابود شده بود، دروازه‌های شرقی اش را به روی قبایل پارس باز کرده بود. پادشاه انشان(13)، پایتخت شرقی

عیلام ، در این زمان یک پارسی بود و پارسیان دیگر کم کم با جامعه نوعیلامی آمیخته می‌شدند، اما هم انشان و هم بقیه پارس، خراجگذاران پادشاه ماد بودند.

دولت ماد در کار ایجاد سازمانی گسترده و دقیق و متکی بر نهادهای قدرتمند در زمینه‌های سیاسی , اقتصادی , نظامی توفیق یافت. دیاکونوف با توجه به سنگ نبشته بیستون می‌گوید:



سنگ نبشته بیستون (14)

که سازمان دولتی و سازمان اجتماعی پارس تحت نفوذ شدید نظامات مادها بوده‌است.

هووخشتره در کشورش دست به اقدامات عمرانی زد و هم زمان قلمرو خود را در شرق به رود جیهون (15) رساند و به زودی پارس و کرمان را نیز ضمیمه کشورش کرد و سراسرآریانایی بزرگ را آن چنان که در نقشه سرزمین ماد هویدا است برای اولین بار در تاریخ به زیر یک پرچم آورد. (16)

چهارم - پادشاهی ایشتوویگو (آستیگس)

ایشتوویگو (دوره حکومت: 585 تا 550 پ . م .) (17) آخرین پادشاه ماد و جانشین هووخشتره بود. در مورد حکومت او اطلاعات زیادی در دست نیست و بیشتر روایات یونانی و فارسی، به اواخر سلطنت او و نابودی حکومت ماد به دست کوروش بزرگ اشاره می‌کنند.

لوحه « منشور نبونید (18) » در حال حاضر در موزیوم لندن نگهداری می‌شود. متن « منشور نبونید » گزارش سال به سال حکومت نبونید (556 تا 539 پ . م .) آخرین پادشاه بابل را شرح می‌دهد , که بنحوی از حکومت ایشتوویگو حکایت می‌کند. ایشتوویگو متهم به ترجیح دادن شکوه و راحتی دربار آشور به زندگی سخت و ارتش مادی شده‌است . ازینرو " ... وی در برابر دولت های بابل و لیدی قدرت سلطنت بر مملکت وسیع ماد را از دست داد , ودولت ماد بسبب قیام کوروش فرمان روای فارس منقرض گردید ودر حقیقت سلطنت از یک خانواده ای آریایی به خانواده دیگر آن منتقل گردید . " (19)

شاهنشاهی بزرگ ماد قسمی که در فوق تذکر یافت بعد از یکصد و پنجاه سال واندی جای خود رابه شاهنشاهی هخامنشیها سپرد.

" ولی نکته بسیار مهم آنکه شاهنشاهی هخامنشی چیزی جزه تداوم دولت و تمدن مادی نبود (20) . همان اقوام آریایی و همان مردم آریایی ، روندی راکه برگزیده بودند با پویایی و رشد بیشتر تداوم بخشیدند و در پهنه ای بسیار وسیع ، آن را تا پایه بزرگترین شاهنشاهی شناخته شده جهان، اعتبار بخشیدند.

عمده ترین ویژگی دولت ماد را می توان در توفیق ساماندهی و ایجاد دولت بزرگ از مجموعه دولتها و اتحادیه های طایفه ای مستقلی دانست که با وجود همساینها و نزدیکیها و پیوندهای چشمگیر فرهنگی ، تا آن زمان در يك واحد با هم پیوند سیاسی همچو دولت ماد , سازمانی نیافته بودند .

وجود جنگ قدرت میان دولتهای آشور , بابل , ماد , لیدی , اورارتوها ، مانایی ها ، سکاها و سیمری ها و.... ، هیچ گاه به عنوان درگیری«دولت – ملت » های مختلف شناخته نشده و از تمامی آنها ، به عنوان دولتهای که هر يك بخشی از سرزمین آریانای بزرگ و مردم آن را در بر داشته اند یاد شده است .

بنابر این ، پایه گذاری دولت بزرگ ماد را باید به عنوان مهمترین رویداد در تاریخ آریانای بزرگ به شمارآورد . رویدادی که موجب گردید تا نخستین دولت بر پایه « وحدت ملی» اقوام مختلف ساکن فلات ایران با مشترکات و پیوندهای فرهنگی

، استقرار یابد . بر اساس چنان شرایطی بود که دولت ماد امکان آن را یافت تا در کار ایجاد سازمان گسترده و دقیق و متکی بر نهادهای قدرتمند در زمینه های سیاسی – اقتصادی – نظامی توفیق یابد و با الهام از ساختار کل جامعه و باورهای مردم ، اصول و قوانین بسیاری برای ایجاد نظم و استقرار عدالت و تنظیم روابط اجتماعی در ابعاد مختلف ، پایه ریزی کند. آنچه دولت ماد پایه گذاری کرد ، در سده های مختلف پس از آن نیز همچنان مورد قبول و پا بر جاماند.

ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف با توجه به کتیبه داریوش اول در» نبشته بیستون «، نشان می دهد که نه تنها سازمان دولتی ، بلکه سازمان اجتماعی پارس نیز تحت نفوذ شدید نظامات مادی ها بوده است . عمده ترین ویژگی دوران ماد را می توان به چگونگی فرهنگ و تمدن آن مربوط دانست . فرهنگ و تمدن توانا و پویا و با هویت که تبلور سیر فرهنگی چند هزار ساله فلات را ، می توان در آن شاهد بود . فرهنگ و تمدنی منسجم و توانا که در عین در برگشتن تمامی پاره فرهنگهای منسوب به دولتهای مختلف مستقر در فلات – پیش از استقرار پادشاهی ماد – در مجموعه بیان کننده ساختار پیکر یگانه بود. و توانست تا پایان دوران هخامنشی ، به سیر خود ادامه دهد " .

تمدن مادها ایرانی توانست در بنای مدنیت ایران باستان سهم بزرگ و ارزنده ای ایفاء نماید . هخامنشیها الفبای سی و شش حرفی خود را از

« مادها » به ارث گرفتند، و همین مادها سبب آن بودند که هخامنشی ها ، به جای لوح گلی، کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن به کار بردند و به استعمال ستونهای فراوان در ساختمان توجه کردند. قانون اخلاقی هخامنشی ها که در زمان صلح , صمیمانه به کشاورزی بپردازند، و در جنگ متهور و بی‌باک باشند، و نیز مذهب زرتشتی ایشان و اعتقاد به اهورمزدا و اهریمن و سازمان پدرسالاری، با تسلط پدر در خانواده، ولا غیر همه ریشه های فرهنگ مادی آریایی دارند .

سلطنت ایشتوویگو موقعیت ماد را از یک حکومت قدرتمند برمبنای قدرت نظامی , به مرکزی برای رشد فرهنگ تغییر داد. آثار این نفوذ فرهنگی را در توجه بسیار شاهنشاهان هخامنشی به ماد، علاقه آنها به فرهنگ و آداب مادی، نفوذ دین مادی بین مردم آریایی های قدیم از طریق طایفه ای مغ (21) ، و با توجه به سنگ‌نبشته بیستون موقعیت ماد به عنوان مرکز فکری برای نیروهای مخالف دولت هخامنشی می‌توان دید . (22)

منابع و مأخذ بخش دوم ، قسمت اول

- 1 - هرودوت ، تاریخ هرودوت ، ترجمه هادی هدایتی ، جلد اول ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، 1341 خورشیدی .
هرودوت، (زاده 484 - مرگ 425 پیش از میلاد) نخستین تاریخ نگار یونانی زبان است که آثارش تا زمان ما باقی مانده‌است. هرودوت از مردم هالیکارناس، شهر یونانی نشین آسیای صغیر بود و چون در آن هنگام این شهر بخشی از حکومت آریایی ها به شمار می‌رفت . نوشته‌های او شامل نه کتاب است و از این‌جهت آن را «تاریخ در نه کتاب» می‌نامند و هر یک از کتاب‌های او به نام یکی از ارباب انواع یونان کهن است.
2 - هاليس، قزل ایرماق (سرخ رود)، بزرگ‌ترین رود آسیای صغیر به درازای 1٬182 کیلومتر بوده واز 50 کیلومتری مشرق انقره می‌گذرد و سر انجام به دریای سیاه می‌ریزد . ترکان پس از چیرگی بر آسیای صغیر آن را قزل ایرماق خوانده‌اند .

- 3 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 1861- 1863 .
4 - آشور نام سرزمینی قدیمی است که در بخش میانی رود دجله و کوهستان‌های مجاور آن قرار داشته‌است. اسم آشور از نام یک رب‌النوع گرفته شده و پایتخت آن نخست شهر آشور بود که

در ساحل رود دجله در جنوب موصل عراق امروزی قرار داشت و سپس شاروکین و بعداً کالح و پس از آن نینوا (موصل امروزی) بوده‌است.

آشوری‌ها اصولاً از نژاد سامی بودند . دولت آشور دولت مهمی بود که در خاورمیانه قدیم تشکیل شد و در آغاز تابع بابل بود. در سال 1800 پ.م فرمانروایان اولیه آشوری شهرهای آشور، نینوا و اربیل را متحد کردند و سلسله‌های پادشاهی آشور بعد از سال 1420 پ.م شکل گرفتند . رجوع شود به دانش نامه آزاد (ویکی پدیا) .

5 -فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 1861 .

6 - رجوع شود به : (WWW.AU.BLOGFA.COM/ 86124.ASPX).

7 - لیدیه (یونانی: ΛΥΔΙΑ) منطقه‌ای باستانی در غرب آناتولی بود مطابق با استان‌های امروزی « ازمیر » و« مانیسا » در ترکیه. پایتخت سنتی لیدیه شهر سارد بود. پادشاهی لیدیه در گسترده ترین حالت خود تمامی آناتولی غربی را در تصرف خود داشت.

لیدیِه دارا ترین کشور منطقهٔ آسیای کوچک بود. پادشاه لیدی به منظور مقابله با کوروش بزرگ با فرمانروای اسپارت که از مهمترین شهرهای یونان بود، پیمان دوستی بست. کوروش بزرگ به لیدیِه حمله برد و سارد را در سال 546 پیش از میلاد تصرف نمود. با فتح شهر سارد به عمر پادشاهی بزرگ لیدی پایان داده شد. در قرن هفتم پیش از میلاد یونانیان این سرزمین را به تصرف خود در آورده و با سرزمین آریایی همسایه شدند. آنها شهرهای مهمی از جمله بیزانس یا استانبول فعلی را بنیان نهادند. امپراتوری روم در سال 196 پس از میلاد براین سرزمین تسلط یافت.

8 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 1349 .

9 -رجوع شود به : دانشنامهٔ ایرانیکا، سرواژهٔ (AMYTIS). بخشی از زبان‌شناسان امتیس را تلفظ یونانی از نام فارسی باستان اومتی می‌دانند. اومتی برابر فارسی واژهٔ اوستایی هومئیتی (HUMAITI) و به معنی «دارندهٔ اندیشهٔ نیک» است.

10 - تاریخ ماد, ایگورمیخائیلوویچ دیاکونوف,ترجمه کریم کشاورز، تهران : نشر امیرکبیر سال 1345 خورشیدی .

وهمچنان رجوع شود به :

– گنج عرفان , آقابابایی , رضا , راوی . قم : 1381 , - 964 _ 8 ISBN - 04 - 7958 .

11 - اورارتو : نام تمدنی است که در غرب آذربایجان امروز، شرق آناتولی، و شمال کردستان،احتمالاً اجداد ارامنه وگرجی‌های کنونی بوده‌اند و از حدود 1500 سال قبل از میلاد، تا ششصد قبل از میلاد بر منطقه حکمرانی داشتند. جهت آگهی بیشتر رجوع شود به :

تاریخ اجتماعی ایران, مؤلف : مرتضی راوندی , جلد1, 159 - 160 .

– بررسیهای تاریخی , نوشته : حسینقلی ستوده , شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران , 1350 مقاله قلمرو شاهنشاهی هخامنشی .

12 - ایلامیان یا عیلامیها مجموعه اقوامی بودند که از هزاره چهارم تا هزاره نخست پیش از میلاد، بر بخش بزرگی از مناطق جنوب غربی فلات ایران فرمانروایی داشتند. نام این قوم هالتامتی (HALTAMTI) و بعد آتامتی (ATAMTI) بود که اکدیان آن را عیلام تلفظ می‌کرده و در کتابِ مقدس یهودیان نیز به همین شکل آورده شده است. این کلمه به معنای «کوهستانی» است، که به محل سکونتِ این مردمان در دامنه‌های زاگرس (

رشته‌کوهی در غرب و جنوب ایران است. این رشته‌کوه از کرانه‌های دریاچه وان در کردستان ترکیه آغاز شده و تا استان‌های فارس و کرمان ادامه می‌یابد. دامنه‌ی این رشته کوه به شمال عراق نیز امتداد دارد) اشاره دارد.

13 - آَنشان نام بخشی از حوزهٔ تمدن عیلام و همچنین نام مرکز آن بوده‌است. پادشاهان عیلامی خود را "شاه انشان و شوش" می‌نامیده اند. در قرن هفتم پیش از میلاد این شهر به دست پارس‌ها افتاد. کوروش بزرگ در سنگ نبشته‌ها، از پدر و نیاکان خود (کمبوجیه اول، کوروش اول و چیش‌پیش) به عنوان شاه انشان یاد می‌کند.

نظرات مختلفی در مورد محل منطقه و شهر انشان ابراز شده‌است. در سال 1347 ، یافته‌های باستان‌شناسی در منطقهٔ تپه ملیان (36 کیلومتری شمال غربی شیراز) در دشت بیضای استان فارس این گمان را پیش کشید که تپه ملیان محل شهر گم‌شدهٔ انشان باشد. با یافتن پاره‌آجرهایی با خط میخی عیلامی در این جایگاه، این گمان تقویت شد. این نوشته‌ها که به نام یک شاه عیلامی در هزارهٔ دوم پیش از میلاد است از هدایای او به معبد انشان نام می‌برد. با توجه به این یافته‌ها، منطقه انشان شمال غربی استان فارس را در بر می‌گیرد.

14 - سنگ‌نبشته بیستون یا کتیبه بیستون از آثار باستانی آریایی واقع در حدود بیست و هفت کیلومتری شهر کرمانشاه در غرب ایران است.

15 - رود جیهون آنرا بفارسی آمودریا و در زمان قدیمتر وخشاب میگفتند که به یونانی همین کلمه را به شکل اوخسوس بر آن اطلاق کردند. (از فرهنگ شاهنامه ولف). رجوع به جیحون شود. این رود از کوههای پامیر سرچشمه گرفته و حدود 1126 کیلومتر از آن در قسمت مرزهای شمالی افغانستان با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان جاری است.

16 - تاریخ ماد، ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف , ترجمه کریم کشاورز، تهران : نشر امیرکبیر سال 1345 خورشیدی .

– تاریخ اجتماعی ایران , مرتضی راوندی , جلد اول , ص 142- 157

DIAKONOFF, I. M. "MEDIA". IN ILIA – GERSHEVITCH ED. CAMBRIDGE HISTORY OF IRAN, VOL. II. CUP

17 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 215 .

18 - « منشور نبونید » کتیبه آخرین شاه بابل است که پس از شکست از کوروش دوم هخامنشی آریایی ، به پادشاهی او و استقلال کشورش پایان داده می‌شود. او به مدت هفده سال از سال 556 تا سال 539 پیش از میلاد شاه بابل بود.

ترجمه فارسی این کتیبه متکی به سه ترجمه انگلیسی از آن بوده و برای تلفظ دقیق نام‌های خاص به متن اصلی اکدی , رجوع شده است.

BEAULIEU, PAUL-ALAIN, “THE REIGN OF) – NABONIDUS, KING OF BABYLON 556-539 B.C.” (.1989

GRAYSON, A. K., “BABYLONIAN HISTORICAL) – AND LITERARY TEXTS, TORONTO SEMITIC TEXTS AND STYDIES III, UNIVERSITY OF TORONTO PRESS, (.1975

PRITCHARD, JAMES B., ANCIENT NEAR) – EASTERN TEXTS RELATING TO THE OLD (.TESTAMENT, PRINCETON. 1950

19 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 215 .

– تاریخ ماد , ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف , ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر امیرکبیر ، سال 1345 خورشیدی .

20 - رجوع شود به : (WWW.FARHANGSARA.COM/FHISTORY_VDM.HTM)

21 - مَغ (جمع آن مَغان) بنا به روایتی در اصل طایفه‌ای از مادها بودند که اجرای امورات مذهبی را بر عهده داشتند. با روی کار آمدن هخامنشیان مغان همچنان تولیت امور مذهبی را حفظ کردند و عرصهٔ فعالیت آنها دیگر منحصر به ماد نبود.

در دوران ساسانیان مغ به پایین‌ترین مرتبه از سلسله مراتب روحانیت زرتشتی اطلاق می‌شد.(قابل مقایسه با مُلا یا آخوند در اسلام)

22 - تاریخ مادرِ ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف , ترجمه کریم کشاورز، تهران : نشر امیرکبیر .

جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به منابع زیر :

– ابوعلی مسکویه رازی ، تجارب الأمم ، ترجمه ابوالقاسم امامی ، جلد اول ، تهران ، انتشارات سروش ، 1369 خورشیدی .

– زرین کوب ، عبدالحسین ، تاریخ مردم ایران ، جلد اول ، تهران ، انتشارات امیر کبیر ، 1364 خورشیدی .

– فره وشی ، بهرام ، ایران ویج ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ پنجم ، 1379 خورشیدی .

– کالیکان ، ویلیام ، مادیها و پارسیها ، ترجمه گودرز اسعد بختیار ، تهران ، انتشارات بی‌تا ، 1350 خورشیدی .

– کامرون ، جورج ، ایران در سپیده دم تاریخ ، ترجمه حسن انوشه ، تهران ، انتشارات علمی فرهنگی ، 1374 خورشیدی .

– گیرشمن ، رمان ، ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه محمد معین ، تهران ، نشر چشمه ، 1380 خورشیدی .

قسمت دوم

پادشاهان آریایی

شاهنشاهی

هخامنشی ها

(550 - 336 پ . م .)

در کشوری که من زاده شده ام استعمار پیر و اجیران وابسته به آنها در سده اخیر اسمش را افغانستان گذاشته اند . نامی که با تاریخ و فرهنگ پر عظمت گذشته های دور این سرزمین ماد ها , هخامنشی ها , اشکانی ها , ساسانی ها , سامانی ها و غزنوی ها و غوری ها ... کدام پیوند و آمیختگی ای تاریخی و فرهنگی ندارد. و زیاده تر از 70 در صد شهروندان چندین ملیتی این کشور نیز در تحت این نام تثبیت هویت نمی شوند .

نام گذاری این سرزمین تمدن ساز از خراسان به (اوغا نستان) از طرف انگلیسها در حقیقت تسجیل این کشور به نام یک قوم اقلیت بوده است .

بگونه مثال حامد کرزی که گویا نمایندگی ازاین قوم (اوغان) مینماید وبا دستاویز و اعتبارهمین « سجل خط » انگلیس بود که توانست بدون اینکه در انتخاباتی شرکت کند و مشروعیت حکومت خود را از آراء مردم کسب نماید مانند اسلاف خویش به حمایت زنگ تلفنی صدر اعظم انگلیس (گوردن برون) و رئیس جمهوری آمریکا (بارک اوباما) , خود را در نوامبر 2009 میلادی رئیس جمهورافغانستان اعلام کرد .

ولی چنین کاری را یک زعیم ملی هزاره تبار ویا ازبک تبار و یا هندو تبار ویا تاجیک تبار ... کشور ما کرده نمی تواند . زیرا این « سجل خط » استعمار در دست تبار حامد کرزی محصور است. به این اساس وی وهمتبارانش خود را اجازه میدهند که صاحب این کشور بنامند .

با تأسف و درد که رهبران سیاسی دیگر ملیت های تحت ستم ساکن این کشور این حالت ووضع نامتعادل سیاسی و اقتصادی و حقوقی را در همه سطوح زیست حیات اجتماعی سالیان متمادی است که مشاهده می کنند ولی با حس دنیا پرستی و تمایل به آلودگی های مادی وقدرت وشهوئی که دارند از حق ابراز وجود و حق خواهی کنار آمده , زبان مشترک , هویت , اصالت و نجابت فرهنگ باستانی وهمگانی این وطن را رضاکارانه

در گرو شؤونیزم خشونت پرور قبیله افغان قرار میدهند .
اگر حرف چنین نیست ؟ چرا ! همین اکنون همه رهبران سیاسی
و جهادی متمایل به حاکمیت , خود را صاحب آب و خاک این
کشور نمیدانند . همه منحيث یک بیگانه دست به الاشه (فک
) نشسته منتظر اند که چه وقت توسط امضای حامد کرزی(مرد
صاحب خانه) به کدام سمتی انتصاب بشوند. اینست تأثیر گذاری
داشت هویت ملی اوغانی حامد کرزی و آنهم تأثیر گذاری موقف
بی هویتی شهروندان درجه دوم غیر اوغانی , در افغانستان .

هموطنان گرامی و عزیز ! حرف حیاتی و سرنوشت ساز حرف
حل معضله هویت و حرف « حل اساسی مسأله ملی » در کشور
ما است . باید از این اصل مهم چشم پوشی ننمائید . چنانیکه ما
بارهاگفته ایم - تازمانیکه نام اوغانستان به خراسان تبدیل نگردد .
و مردم ما تحت این نام مبارک خراسان تثبیت هویت ملی
خراسانی نشوند و سرنوشت هویت آنها بدور از مناسبات اتنیکی
عادلانه و عاقلانه حل نگردد .

مشکل بی هویتی میان شهروندان غیر اوغان ما همیشه منحيث
عامل ومنبع بی عدالتی در خدمت شؤونیزم تمامیت خواه باقی
خواهد ماند ومقام و جایگاه اخلاف این ملیت های تحت ستم در
ساختار حیات سیاسی واجتماعی تا آینده های دور دور , بدوراز

حاکمیت و قدرت سیاسی بوده و جز اجرای وظایف : مزدوری , پیش خدمتی , حمالی , آشپزی , رنگ ریزی وندافی ، چیز دیگری را نصیب نخواهند شد .

یکی از گزینه های سیاسی و فرهنگی ای که بتواند روند جنبش ابراز وجود و حق خواهی را در میان مردم ما تسلیح و تا سرحد همبستگی ملی تقویه و بسوی کمال رهنمایی کند ! پذیرش اسلوب فرهنگ جدید برخورد به وضع سیاسی حاکم – وشناسایی دقیق از تاریخ , فرهنگ و علم و معرفت باستانی این سرزمین است .

ما بتکامل وروند روشنگری و پویایی شعور و آگاهی نسل نوین اعتقاد کامل داریم . وباورمندیم که روزی فرا برسد که جوانان آریایی و خراسانی پی ببرند به افتخارات بلندمرتبه نیاکانشان که این سرزمین را به کانون حوزه تمدنی فروزش و افروزش فرهنگ و دانش بشری در آورده بودند . واز هزاران سال به این سو به آفاق جهان دانش و فرهنگ , علم و معرفت صادر میکردند و جهان بشریت همه در مراتب مختلف دانش مرهون حرمت شناختی نیاکان ما وسایر ملیت های باستانی این سرزمین بودند وهستند. ما باید از انقراض تمدن آریائیان و خراسانیان درهر کجای دنیا که هستیم جلو گیری کنیم . نگذاریم که تند باد

های دورانی مصنوعی نیروهای عقب گرا , قوت روشنایی این چراغ فروزان تمدن ساز را کم نور سازند . اگر همه آریائیان و خراسانیان در اتکاء به قوهٔ تفکر و تجارب تاریخی وداشته های ناب معنوی ، ازشناخت مقام و اصالت شامخ نیاکان خویش واقف ومفتخر بشوند و مشعل دانش را به دست گیرند. بی تردید بار دیگرعلمبردار صلح و امنیت و آزادی در منطقه و جهان خواهند شد.

به این مناسبت معرفی دست آورد های تاریخی و فرهنگی قدیم آریائیان و خراسانیان که بدون شک مایه افتخار همه شهروندان حوزه تمدنی آسیا و جهان بشریت است , برحق که قطب نمایست در رسیدن به قله های امنیت و صلح , همبستگی ملی و آزادی , در میهن ما ومنطقه و جهان . و ضربه نابود کننده ایست بر پیکره نیمه جان ظاهر فریب شؤنیزم قبیله و عقب گرایان بیگانه پرست منطقه.

شاهنشاهی

هخامنشی ها

(دوران 214 سال)

شاهنشاهی هخامنشی را نخستین امپراتوری تاریخ جهان می‌دانند . مؤسس این سلسه کوروش بزرگ از اعقاب هخامنش (1) است . طبق نوشته‌های هرودوت، دودمان هخامنشیان از طایفه پاسارگادیان آریایی تبار بوده‌اند که در پارس سرزمین آریائیان اقامت داشته‌اند . بقدرت رسیدن سلسه ای هخامنشیان (550 - 336 پیش از میلاد) یکی از وقایع مهم تاریخ قدیم سرزمین ما است که در کتیبه های آشوری از سده نهم پیش از میلاد مسیح نام این اقوام ذکرشده است این دومین دولت بزرگ و جهان گیر نظیر دولت آشوری ها بود . اینان دولتی را اساس گذاشتند که کشور های قدیم شرق را به استثنای دو سوم یونان تحت تسلط خود در آوردند.

پادشاهان هخامنشی آریایی عبارت اند از :

1 - کوروش بزرگ

2 - کمبوجیه

3 - داریوش اول

4 - خشایارشای اول

5 - ارد شیر اول

6 - خشایارشای دوم

7 - سغدیان

8 - داریوش دوم

9 - اردشیر دوم

10 - اردشیر سوم

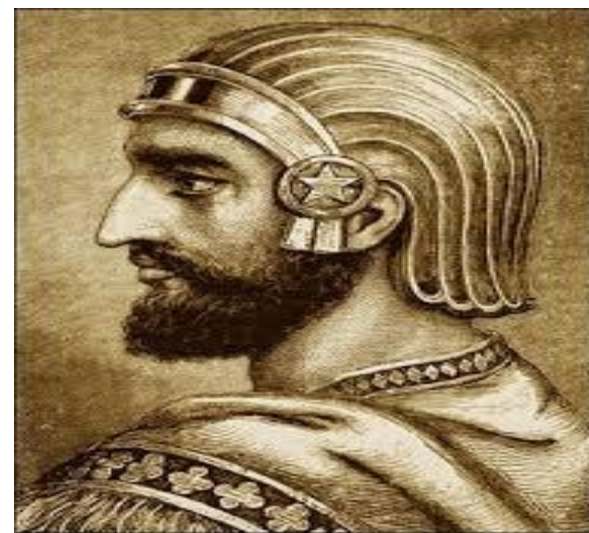
11 - داریوش سوم (2) می باشد . وما در این مبحث بخاطر
جلوگیری از به درازا کشیدن کلام بذکرشش شاهنشاهان هخامنشی
اکتفاء می کنیم .

فروهر، نشان شاهنشاهی هخامنشیها



اول - پادشاهی کوروش بزرگ

کوروش بزرگ مؤسس سلسله هخامنشی (559 – 529 پیش از میلاد) پسر حکمران انشان، کمبوجیه دوم و مادر او ماندانا دختر ایشتویکو پادشاه ماد از خاندان هخامنشی آریایی بود .



کوروش بزرگ شاهنشاه ایران باستان



قلمرو امپراتوری هخامنشی های ایرانی

کوروش بزرگ بر آخرین پادشاه ماد موسوم به « ایشتو ویگو» خروج کرد وبر این اساس شاهنشاهی بزرگ ماد طوریکه در قسمت اول این بحث تذکر یافت بعد از یکصد و پنجاه و هشت سال واندی جای خود رابه شاهنشاهی هخامنشیها سپرد.(3)

وی " ارمنستان ، بابل (4) , سوریه , لیدی (5) , وفریگیا (فریجیه (6) را ضمیمه آریانا کرد. واز شمال خاور تا سیحون واز خاور و جنوب تا سند تاخت . کوروش بزرگ در بهارسال 539 پیش از میلاد قصد تسخیر بابل کرد واز رود دجله گذشته وارد بهرانهرین گردید . وی نبونید پادشاه بابل و سپاه اورا درهم شکست . ونبونید مجبور به تسلیم شد وشهر بابل بزرگترین مرکز قدرت آن زمان بدست آریائیان افتاد .

کوروش پس از تسخیر بابل با مردم به مهربانی رفتار کرد واسرای یهود را که بخت نصر پادشاه سابق بابل از فلسطین به آن شهر آورده بود آزاد کرد و اجازه داد به فلسطین بازگردند . وفرمانی صادر کرد تا معبد اورشلیم (تخت حضرت سلیمان) را که « بخت نصر » ویران کرده بود ازخزانهٔ هخامنشی ها بسازند ".(7)

وی زمانیکه بر کل امپراتوری بابل تسلط یافت و منشور تاریخی صلخواهانه خود را که امروز از آن به عنوان نخستین منشور حقوق بشر یاد می شود روی استوانه سفالین ، حک کرد.



استوانه سفالین کوروش بزرگ (8)

به هنگام کاوش های باستان شناسی در بابل (1882- 1879 میلادی) از سوی هورمزد رسام، باستان شناس بریتانیایی آسوری تبار، به دست آمد و پس از آن برای نگه داری به بخش «ایران باستان» موزه بریتانیا سپرده شد. این استوانه سفالین – خبری از خط مشی کوروش بزرگ درباره اسرای بابل می دهد . متن منشور از این قرار است :

" منم کوروش, شاه جهان, شاه بزرگ, شاه دادگر, شاه بابل, شاه سومر و اکد , شاه جهان. پسرکمبوجیه, شاه بزرگ. آن گاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم , همهٔ مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند.

دربارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم , مردوک(مردوخ = خدای بابلیان) دل های پاک مردم بابل را متوجه من کرد. ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم .

ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و سرزمین وارد آید. آن ها را از زیر یوغ اسارت خارج ساختم , به بدبختی های آنان پایان بخشیدم. ...من فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و کسی آنان را نیازارد. خدای بزرگ از کردار من خشنود شد...او برکت و مهربانیش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم...من همه ی شهرهایی را که ویران شده بود را از نو ساختم . فرمان دادم تمام نیایشگاههایی را که بسته شده بود, بگشایند.همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند را به سرزمین خود برگرداندم و خانه های ویران آنان را آباد کردم ، باشد که دل ها شاد گردد و هر روز در پیشگاه خدای بزرگ ، برایم زندگانی بلند خواستار باشند...من برای همه مردم ، جامعه ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم .چو اریانان نباشد تن من مباد... " (9)

یادآوری این نکته ضروری است که بسیاری از موارد اعلامیه جهانی حقوق بشر که درمنشور کوروش آمده, ریشه در فرهنگ آریایی دارد. و این سند ِ نخستین حقوق بشر، در سال 1971 میلادی توسط سازمان ملل به زبانهای گوناگون ترجمه و منتشر شد.

از این باعث است که مهر کورش بزرگ در قلب هر انسان بشر دوست منزلگه جاویدان پیدا می کند.

وی سیاست ظالمانه پادشاهان سابق و بخصوص سلاطین آشور و بابل را به سیاست مدارا تبدیل کرد. رفتار دادگرانه ای اودر مشرق زمین بی سابقه بوده است . در فتوحات کورش بزرگ نه تنها پادشاهان و شازادگان مغلوب کشته نمی شدند بلکه شهروندان دهات , شهر ها و استان ها نیز از گزند تعرض محفوظ می ماندند . کورش در بیانیه ها و فرمانهای خود از مقدسات ملل به احترام و تکریم نام می برد. آنچه را از ملل مغلوب ربوده اند، پس می دهد و ازجمله برطبق مندرجات تورات 5400 ظرف طلا و نقره به بنی اسرائیل رد می کند .(10)

از داوریهای مورخان و مدلول اسناد و مدارک تاریخی چنین برمی آید که کورش سردار دلیر و کاردان و سیاستمدار بزرگ و مهربان بود. اراده قوی و عزم راسخ داشت . بیشتر به عقل متوسل می شد تا به شمشیر.

رفتار وسلوک اخلاقی کورش با مردم مغلوب ، دوره جدید همآیشی و همزیستی مسالمت آمیزی را در تاریخ مشرق زمین باستان گشود که تا حمله اسکندرمقدونی در آریانای بزرگ ادامه یافت و آن رامیتوان از دوره های طلایی تاریخ آریائیان بشمار آورد .

دوم - پاد شاهی کمبوجیه

پس از کشته شدن کوروش، کمبوجیه سوم شاهنشاه شد . کمبوجیه پسر کوروش بزرگ دومین پاد شاه هخامنشی (جلوس : 529 - فوت 522 پیش از میلاد) وی حکومت خوارزم وباختر و پارت و کرمان را رهبری می کرد سه سال پس از مرگ پدر بمطیع کردن ایالات پرداخت ودر سال 526 پیش از میلاد عازم تسخیر دوبارهٔ مصر شد .



کمبوجه شاهنشاه هخامنشی های ایران باستان لشکر نیرومند کمبوجیه که بقول هرودت تشکلی از آریایی ها و سربازانی ازکشورهای پیرو هخامنشیان، بود . (11) از غزه (در ساحل دریای مغرب) داخل کویرشدند ودر مدت سه روز آنرا با کمک اعراب طی کردند . مقارن این احوال « آمازیس » فرعون مصر فوت کرد و« بسامتیک (فسمتیخ) » سوم جانشین او شد. سپاهیان آریا از کویر گذشته به « پلوزیوم » که بر مصب اول شعبهٔ نیل ازطرف مشرق واقع بود - رسیدند وبا سپاهیان مصر در نبرد شدند و آنان را شکست دادند .

کمبوجیه را می‌توان بنیادگذار نیروی دریایی آریایی ها دانست. این ناوگان، نخست از مردان و ابزار ی پدید آمده بود که از آسیای کوچک و فنیقیه گرفته شده بود، قبرس نیز به آریانا پیوست که در لشکرکشی به مصر کشتی‌هایی فرستاد. در دریای کاسپین نیز نیروی دریایی پدید آمد تا از تاخت و تاز مردم دشت نشین فرای دریا به سرزمین‌های هخامنشی جلوگیری شود که در آنجا ساختاریی آریایی داشت.

هرودت می‌نویسد : (12) که آیین شاهنشاهان آریایی در همه جا چنین بود که شاه شکست خورده را یا یکی از فرزندان یا نزدیکان وی را به فرمانروایی آنجا می‌گماردند، و کمبوجیه فرعون را نزد خود نگاه داشت تا فرمانروایی مصر را به او بازگرداند. کمبوجیه گنجینهٔ فرعون را ضبط کرد. بسیاری از اموال توقیف شدهٔ فرعون را در گنجینهٔ تخت جمشید یافته‌اند. با فرارسیدن تابستان همهٔ مصر به پیروی کمبوجیه درآمد. در اسناد مصری کمبوجیه بنیادگذار دودمان بیست و هفتم مصر برشمرده‌اند و برپایهٔ این اسناد وی پیروزی خود را گونه‌ای یگانگی مشروع با مصر برشمرده‌است. مردم لیبی و تونس خود به پیروی آریائیان درآمدند.

کمبوجیه به همراهی بخشی از ارتش به نیمروز(جنوب) مصر رفته و پایتخت مصر بالا، تبس را نیز گرفت. بخشی از ارتش در راستای رود نیل به سوی نیمروز تا ژرفای آفریقا پیشروی کردند. همچنین پیکی برای تبعیت « اتوپیا یا حبشهٔ » کنونی به آنجا فرستاده شد و از آن پس « حبشیان » به دولت بزرگ هخامنشیان خراج می‌پرداختند.

از سندهای دیوانی سال نخست فرمانروایی کمبوجیه در مصر برمی آید که اقتصاد کشور کم ترین آسیبی ندیده‌است. کمبوجیه به پیروی از پدر، مصریان را در انجام آیین‌های دینی خود آزاد گذارد و به فرهنگ کهن سال آنان خدش‌ای وارد نیاورد. در پایان شاهنشاهی کمبوجیه، فرمانروایی هخامنشی همهٔ پادشاهیهای جهان آن روز را در بر می‌گرفت و مرزهای آریانای بزرگ از یک سو در خاور، به هند می‌رسید و از سوی دیگر شهرهای یونانی را در همسایگی داشت.

در روزگار داریوش شاهنشاهی هخامنشیان آریایی، همهٔ جهان با فرهنگ باستان را کمابیش در بر می‌گرفت.

سوم - شاهنشاهی داریوش اول

نام و نسب این شاه (داریوش بزرگ) را در کتیبه های هخامنشی , در کتیبه های مصریان ودر کتاب مقدس تورات , در زبان و اسناد بابلی , و مورخین یونانی ودرپهلوی و کتب مورخین اسلامی با کمی تفاوت داریوش ویا داریوس نوشته شده است .



داریوش اول شاه ایران باستان
نقش برجسته در بیستون

داریوش اول (549 - 486 پ . م) خلف هشتم هخامنش است . ویشناسپ پدر او در زمان کوروش والی فارس بود. داریوش درآغاز پادشاهی با مشکلات بسیاری روبرو شد.

زیرا بنسبت اینکه غیبت کمبوجیه شاه , از آریانا چهار سال طول کشیده بود. بی نظمی و هرج و مرج در کشور توسعه یافته بود. در نقاط مختلف قلمرو هخامنشی ها شورش های داخلی و روند جنبش استقلال خواهی ازطرف دودمان شاهان پیشین وسایر رهبران بومی مناطق اوج گرفته بود مگرداریوش بزرگ با متانت و تدبیر، در طول هفت سال جنگ توانست شورشیان داخلی را فروبنشانند. نظام شاهنشاهی را استحکام بخشید و سرزمین هایی چند به شاهنشاهی الحاق کرد . وبر مشکلات پیروز گردید .

وبقول خودش : " این پیروزی ها را در همه جا نتیجه لطف اهورامزدا میدانم، میگوید : هرچه کردم بهرگونه ، بفضل اهورامزدا بود. از زمانیکه شاه شدم ، نوزده جنگ کردم . بفضل اهورامزدا لشکرشان را درهم شکستم و 9 شاه را گرفتم ... ممالکی که شوریدند دروغ آنها را شوراند. زیرا به مردم دروغ گفتند. پس از آن اهورامزدا این کسان را بدست من داد و با آنها چنانکه میخواستم رفتار کردم . ای آنکه پس از این شاه خواهی بود با تمام قوا از دروغ بپرهیز. اگر فکر کنی : چه کنم تا مملکت من سالم بماند، دروغگو را نابود کن ... " . (13)

در قاره آفریقا هم ، در زمان داریوش اغتشاش و شورشهایی پدید آمد. لازم است گفته شود که در آن روزگار مصر، لیبی و قسمتهایی دیگر از خاک آفریقای شمالی و شرقی مطیع شاهنشاهی آریانای بزرگ بود و شخصی بنام « آریاند» از جانب داریوش فرمانروای آنجا بود و چون بداریوش خبر رسید که « آریاند» زمزمه خودمختاری آغاز کرده و بنام خویش سکه نقره کامل عیار زده است شاهنشاه به مصررفت و او را از میان برداشت و سپس بمعابد مصر رفت وضمن احترام فراوان به مجسمه های ارباب انواع مصری ، « کاهن بزرگ سائیس » (14) را به تعمیر معابد گماشت . و سپس ترتیب آبیاری با کاریز را در مصر رایج ساخت . این خدمات او را در نظر مصریان چنان ارجمند ساخت که گفتند : او یکی از فراعنه بزرگ ماست.

داریوش پس از فرونشاندن شورشهای داخلی و سرکوبی یاغیان ، تشکیلات کشوری و اداری منظمی بوجود آورد که براساس آن تمام کشورها و ایالات تابع شاهنشاهی آریانیان بتوانند با یکدیگر و با مرکز شاهنشاهی مربوط از نظر سازمان اداری هماهنگ باشند.

تسخیر هند : طغیان روح جهانگشایی داریوش او را متوجه پنجاب و سند کرد. در سال 512 پ . م . آریایی ها از رود سند

گذشتند و قسمتی از سرزمین هند را گرفتند داریوش فرمان داد تا کشتی هایی بسازند و از طریق دریای عمان به پنجاب و سند بروند. این دو نقطه زرخیز و پرثروت برای آریانای آنروز بسیار مهم بود. این چیرگی آریانیان درتاریخ هند مبداء دوران تازه ای گردید و سرنوشت هند را دگرگون ساخت .

داریوش (522 - 486 پیش از میلاد) پسر خود خشایار شاه را ولیعهد خود برگزید و هنگامی که آخرین تدارکات خود را باری برای جنگ مصر و یونان میدید پس از 36 سال پادشاهی درگذشت .



سکه داریوش 420 سال پیش از میلاد مسیح

داریوش مردی خردمند و با اراده و در بیشتر موارد ملایم و با ملل مغلوب مهربان بود مورخان همگی برآنند که اگر او پس از

کمبوجیه بر تخت نمی نشست شاهنشاهی هخامنشی دوام نمی یافت و چنان وسعت و قدرتی پیدا نمیکرد. در زمان او حدود متصرفات شاهنشاهی آریانای بزرگ از یک سو به چین و از سوی دیگر به قلب اروپا و آفریقا میرسید . واین قلمرو شامل تقسیمات اداری منظمی بالغ بر بیست استان , که در هر استان یک والی عهده دار امور کشوری بود .

اقوام وشهروندان قلمرو شاهنشاهی با آنکه در ادیان و عقاید و رسوم خود محدودیتی نداشتند، در ضابطه تبعیت از حکم پادشاه، به حفظ وحدت و تمامیت شاهنشاهی متعهد بودند .

نام سرزمینهای تابع شاهنشاهی هخامنشیان آریائی ، در کتیبه ای متعلق به مقبره داریوش که در نقش رستم می باشد ، به تفصیل این گونه آمده است :

" ماد ، خووج (خوزستان) ، پارت ، هرات ، باختر ، سغد ، خوارزم ، زرنگ ، آراخوزیا (رخج ، افغانستان جنوبی تاقندهار) ، پنجاب ، کابل ، پیشاور ، سند ، ماورای جیحون ، بابل ، آشور ، عربستان ، مصر ، ارمنستان ، بخش شرقی آسیای صغیر، سپرد ، سارد ، لیدیّه در مغرب آسیای صغیر ، یونانیان آسیای صغیر ، سکا‌های آن سوی دریا : کریمه و دانوب ؛ مقدونیه ؛ یونانیان سپردار: تراکیه ، تراس ؛ سومالی ، حبشه ، مکیه

(ترابلس دومین شهر بزرگ لبنان ، برقه) ، کرخا (کارتاژ ، قرطاجنه یا کاریه در آسیای صغیر) . . . " (15) در بین این نامها ، ظاهراً سرزمینهای هم بود که والی جداگانه نداشت و به وسیله والی استان مجاور اداره می شد . براساس اسناد تاریخی دست داشته میتوان اذعان کرد که داریوش بزرگ جهت استحکام قدرت مرکزی در عرصه سازماندهی خدمات اجتماعی و نظام تشکیلاتی از خود اهتمام زیادی بخرج داد . نظام سیاسی ای را که او بنیان نهاد حتا تا زمان استیلای عرب ها نیز در سرزمین ما دنبال گردید .



مجلس بارعام داریوش اول

موزه خانه زینت الملوک در شیراز

از جمله اقدامات دیگر داریوش بزرگ ایجاد راه شاهی که « سارد پایتخت لیدی » را به « شوش » پایتخت هخامنشیان

وصل می کرد، ضرب سکه در یک ، تقسیم قلمرو شاهنشاهی به قسمت‌هایی به نام ساتراپ (ولایت) , آغاز ساخت تخت جمشید در زمان پادشاهی وی , حفر ترعه‌ای (کانال - آبراه بزرگ) که دریای سرخ را به رود نیل و از آن طریق به دریای مدیترانه (16) پیوند می‌داد را میتوان نام برد .

تخت جمشید

میراث جهانی یونسکو(17)



پله شرقی آپادانه که در زمان داریوش اول ساخته شده



باری متن قسمتی از کتیبه‌های داریوش را متذکر می‌شویم :

" من داریوش، شاه بزرگ، شاه ، شاه پارس ، شاه سرزمین‌ها (کشورها)، پسر وشتاسب، نوه ارشام هخامنشی هستم . پدر من وشتاسب، پدر وشتاسب ارشام ، پدرارشام اریارمن، پدر اریارمن چیش پیش و پدر چیش پیش هخامنش بود.

ما بدلیل این که از دیرگاهان از خاندان اصیل و شاهانه بودیم هخامنشی خوانده شدیم . هشت نفر از خاندان ما پیش از این ، شاه بوده‌اند و من نهمین هستم. ما « 9 » نفر پشت سر هم شاه بوده و هستیم . به خواست اهورامزدا من شاه هستم واو شاهی را به من هدیه داد.

ای که این نوشته‌ها و این نقش‌ها را که من تهیه کرده‌ام می‌بینی از آنها حفاظت و مراقبت کن .

اگر تا زمانی که توانایی داری از این نوشته‌ها و نقش‌ها مراقبت کنی اهورامزدا یارت باد و دودمان و زندگیّت بسیار باشد و همه کارهایت مورد قبول اهورامزدا باشد.

امیدوارم اگر این نوشته‌ها و نقش‌ها رادر هنگام توانایی مراقبت و حفاظت نکنی اهورامزدا یارت نباشد و دودمانت تباه باشد و آنچه می‌کنی اهورامزدا ضایع کند. " (18)

چهارم - پادشاهی خشایارشای اول

خشایارشا (جلوس 486 - مقتول 465 پیش از میلاد) پسر وجانشین داریوش بزرگ و مادر او « آتوسا » دختر کوروش بود. (19) وی در سن سی و چهار سالگی به سلطنت رسید و در آغاز سلطنت شورشی را که در مصر و بابل برپا شده بود فرونشاند. قسمی که در فوق گفته آمد داریوش بزرگ هنگامی که آخرین تدارکات خود را برای جنگ مصر و یونان میدید پس از 36 سال پادشاهی درگذشت .

خشایارشا در سدد بر آمد که اقدام پدر را به نتیجه برساند . این پادشاه سرکوبی یونانیان را بر خود واجب دانست و پس از گذشتن سپاه آریانیان از بغاز (تنگه) داردانل(هلس پونت) (20) وارد خاک یونان شد .

بنا به گفته « هرودوت » که « کنزیاس » (21) هم تأیید کرده خشایارشا در بهار سال 480 پیش از میلاد از لیدی به راه افتاد تا خود را به یونان برساند. خشایارشا پادشاه هنگام ورود به خاک یونان به دفاع ومقاومت شدید یونانیان مواجه شد . او باآمادگی قشون منظم زمینی و بحری , با تحمل صدمات جانی و مالی شدیدی ازجنگ در تنگه « ترموپیل » و « اشغال آتن » , جنگ « سالامیس » وبعد ها نبرد « پلاته » موفقانه بدر آمد. و یونان را در حیطهٔ فرمانروایی آریانیان درآورد . او با پیروی از



خشایارشا اول

سیاست تسامع - در روز دهم ورود ارتش آریاییان به آتن به معبد « اکروپل » (22) رفت و حتا به خدام معبد الهه بزرگ آتن انعام داد.

خشایارشا صفاتی عالی داشته بطوریکه یونانیان بزرگ منشی او را ستوده اند. مشهور است که اسکندرمقدونی وقتی که تخت جمشید را به آتش کشید، مجسمه خشایارشا به روی زمین افتاد و اسکندر گفت : آیا باید بخاطر روح عالی و صفات نیکویت تو را از روی زمین بردارم یا بگذارم که روی زمین بمانی تا بخاطر تاخت و تازت به یونان مجازات شوی؟

خشایارشا در تخت جمشید که بدستور پدرش داریوش ساخته شده بود قصرهای دیگری بنا کرد که بر عظمت و شکوه این اثر باستانی افزود. همین‌طور کتیبه‌هایی در کوه «الوند» و نیز در«ارمنستان» از خود به جای گذاشت.

همچنین یکی از اتفاقات بحث برانگیز در زمان او حمله به یهودیان است که سپاه در نیمه راه متوقف می‌شود. آنچه که به نظر می‌رسد این است که «آمان» عیلامی تبار وزیر تشریفات پادشاه، وی را از عدم پرداخت مالیات یهودیان آگاه و او را برای حمله به یهودیان تحریك می‌کند. اما در راه حمله، «استر» شهبانوی یهودی تبار(زن خشایارشا) - از پادشاه تقاضای عفو آنها را کردو یهودیان را از توطئه قتل عام نجات بخشید. یهودیان تا به امروز این اتفاق را با نام «پوریوم» جشن می‌گیرند.

خشایارشا پادشاه پس از بیست سال سلطنت (485 تا 465 پیش از میلاد) توسط یک خواجه به نام میترا دات (23) به قتل رسید.

پنجم - پادشاهی ارد شیراول

اردشیر اول ملقب به درازدست پسر خشایارشا (466 - 424 پیش از میلاد) بود . او چهار برادر (1 - داریوش , 2- وِشتاسب , 3- تیت رُس تس , 4 - آرتاریوس ؛ و دو خواهر(1- آمیتس و 2- رُدگانه) (24) داشت .

اردشیراول از ملکه « دماسپیا » فقط یک پسر داشت ، که خشیارشا می نامیدند. دورهٔ سلطنت وی جز چند سال اول , بآرامی گذشت . در زمان او برادر ارشدش که در باختر دعوٰی سلطنت می کُرد در دوجنگ مغلوب گردید (462 پ.م.) (25)

وهمچنان « ایناروس » (26) حاکم مصر به کمک و تشویق آتنیان علم طغیان برافراشته بود از طرف قشون هخامنشیان وکمک حاکم سوریه (بغابیش) مغلوب و فتنه فرونشست .

در مورد شورش مصر و تسخیر آن از نو , اذعان باید کرد که احوال مصر در سال آخر سلطنت داریوش اول و پس از فرونشاندن شورش آن در ابتدای سلطنت خشیارشا، ا بهمان حال سابق باقی ماند، یعنی امراء و روحانیون مصر بهمان حقوق و اختیارات خودشان ابقا شدند، ولی این رفتار در احوال روحی

مصری ها تغییر نداد و مصر در زمان اردشیر اول باز شورید، ولی برای فهم شورش های پی در پی مصر باید کلیهٔ روابط مصر و آریانا را در نظر گرفت . ازاین نظر آنچه از نوشته های مورخین قدیم مانند هرودوت و سایرین استنباط میشود چنین است: مصریها کلیهٔ حکومت مردمان آسیائی را بر خود یک نوع مجازات آسمانی میدانستند. در هر دوره چنین بود و در دوره هخامنشی هم چنان . با وجود اینکه داریوش بزرگ برای استمالت مصریها خودش بمصررفت ، و از روحانیون و نجبای مصر جذب قلوب کرد، در سوگواری مصریها برای گاو مقدس شرکت یافت و چنانکه کتیبه « سوئز یا آرسینوئه « (27) نشان میدهد،خود را فرعون مصر خواند و القاب و عناوین فراغه را اختیار و مذهب که از حیث زبان و خط عین کتیبه های شاهان هخامنشی باشد. ... برقرار و کارهای عام المنفعه برای مصریها کرد، باز مصریها در سال آخر سلطنت او شوریدند. جهت این بود، که مصریها بواسطه قدمت تاریخی برخود می بالیدند و خودشان را بالاتر از ملل دیگر میدانستند. (28)

راجع بشخص اردشیراول تاریخ نویسان زیاد نوشته اند ومتفق به اندیشه کل باید گفت که : او را شاهی رعیت پرور و دادگستر خوانده اند از مورخین یونانی « دیودور سیسیلی» تاریخ نویس

سده یکم پیش از میلاد مینویسد که : " اردشیر اول در بدو سلطنت برخلاف سیاست پدر خواست اصلاحاتی کند و بمطالب مردم و ایالات برسد "

پلوتارک (حدود 46 - 127) از تاریخ‌نگاران یونان باستان گوید : " از حیث رافت و جوانمردی او سرآمد شاهان پارس آریایی بود . " که میخواستہ اسباب امنیت و آسایش شهروندان را فراهم کند، ولی تا چه اندازه در این راه موفق شده ، معلوم نیست اصولاً اطلاعات ما بر وقایع مذکور خیلی کم است و اخبار گوناگون که ذکر شد همین قدر میرساند.

بهرحال قتل خشیارشا، کشته شدن داریوش و جنگ اردشیربا ویشناسپ از وقایعی است ، که جلب توجه میکند، زیرا در دوره امپراتوری هخامنشیان اینگونه پیش آمدها تا این زمان نظیر نداشت بنابراین باید گفت ، که در زمان خشیارشا، پس از شش یا هفت سال ابتدای سلطنت او، آریانا در مرحله جدیدی داخل گشته : از زمان تأسیس دولت ماد تا این وقت آریانا همواره توسعه مییافت و بر قدرتش می افزود، ولی از این زمان انحطاط شروع می شود و نه فقط آریانای بزرگ دیگر بسط نمی یابد، بل ایالات اروپائی ، یعنی تراکیه (29) و مقدونیه را از دست می دهد و در آسیا و آفریقا هم شورشهایی پی در پی در ایالات روی میدهد. بنابراین میتوان گفت ، که دوره مادی و دوره اول هخامنشی ، یعنی دو دوره ای که متمم یکدیگرند، بدو قسمت متمایز تقسیم میشوند – تا اوایل سلطنت خشیارشا.

اردشیر اول نخستین شاه هخامنشی بود، که از بسط آریانای بزرگ

بطرف مغرب صرف نظر کرد . یگانه گامی که او در توسعه امپراتوری شاهنشاهی آریانایی بزرگ گذاشت امضای معاهدهٔ « سیمون » با آتنیان بود , که بر اساس آن جزیرهٔ قبرس بار دوم جز خاک امپراتوری آریانایی بزرگ شناخته شد. واین جزیره بواسطه نزدیکی آن به فنیقیه (30) و مصر از اهمیت خاص سیاسی وسوق الجیشی برخوردار بود .

از اردشیر اول یک کتیبه به زبان بابلی در تخت جمشید و سه ظرف که بچهار زبان نوشته شده باقیمانده است که در موزه های : « برلین » و « فیلادلفی (31) » و « ونیز » (شهری است در ایتالیا) موجود است . (32)

پس ازختم دوره ارد شیراول پنجمین شاهنشاه هخامنشی , شاهنشاهان سلسله هخامنشی آریایی - بترتیب زیر عبارت بودند از:

– خشایارشای دوم (دوران 424 پیش از میلاد) پسر ارد شیر اول – سغدیان (دوران 424 پیش از میلاد) پسر ارد شیر اول ؛ – داریوش دوم (اخس) (دوران 424 تا 404 پیش از میلاد) پسر ارد شیر اول ؛

– اردشیردوم(دوران404تا358 پیش از میلاد)پسرداریوش دوم – ارد شیر سوم (دوران 358 تا 338 پیش از میلاد) پسر ادرشیردوم ؛

– داریوش سوم (380 – 330 پ . م – دوران 336 تا 330 پیش از میلاد) پسر آرشام دوم ، آخرین پادشاه هخامنشی بود و از اسکندرمقدونی شکست خورد. ؛

ششم – داریوش سوم

آخرین شاهنشاه هخامنشی

داریوش سوم (380 – 336 پیش از میلاد) پسر آرشام دوم ، آخرین شاهنشاه هخامنشی بود.

این شاه که او را در کتب پهلوی « دارا پسر دارا » خوانده اند فرزند آرسان بوده و آرسان پسر استن و نوه داریوش دوم است .

بنابراین داریوش سوم نسبش با فاصله سه نسل به داریوش دوم میرسد و بهمین جهت او را «پسر دارا» (فرزند داریوش دوم) گفته اند.

داریوش در دستگاه هخامنشی چپاری بود که فرمانهای شاهنشاه را به والیان و فرماندهان ایالات میرساند. در یکی از جنگهای روزگار اردشیر ، داریوش از خود رشادتي نشان داد که مورد تمجید اردشیر قرار گرفت و او را دلیرترین خواند.

بقول ژوستن ، تاریخ نویس معروف ، او را والی ارمنستان کرد.

آغاز پادشاهی داریوش سوم با شروع حکومت اسکندر پسر فیلیپ در مقدونیه تقریباً مقارن است. داریوش سوم سلطنتی را آغاز کرد که دوران کوتاه آن پر از وقایع بزرگ و در عین حال سوزناک است .

در زمان او اسکندر مقدونی به آریانایی بزرگ حمله کرد و در جنگ های : گرانیکوس ، ایسوس و گوگمل داریوش شکست یافت و با مرگ او سلسلهٔ هخامنشی منقرض گردید . (33)

بصورت کل یازده شاهنشاه هخامنشی بمدت 220 سال بر امپراتوری آریانایی بزرگ پادشاهی نمودند . که شرح حال و کارکرد های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی همه شاهان قسمی که در آغاز سخن به آن اشاره گردید از حوصله این مقال خارج است . اما معرفی و ذکر نکاتی چند در فوق مواردی از راهبرد سیاسی و فرهنگی بجایست در امر بازشناسی هویت باستانی و افتخارات پرارزش این سرزمین .

بدینوسیله ما از تاریخ گذشتگان خود می آموزیم . و از کرده های ناموزون ایشان انتباه می گیریم . و به آن دست آورد های پرارزش سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آنها که مایه فخر و سربلندی ما میباشد , ارج می گذاریم .

منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، بخش دوم ، قسمت دوم ، شاهنشاهی هخامنشی ها

1 - هخامنش سر دودمان سلسله هخامنشی و جد اعلای کوروش و داریوش است . ولی در فرهنگ فارسی به معنی « دوست منش » و یا حس باطنی ، فهم و شعور و اندیشیدن تعبیر شده است . رجوع شود به :
فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 2262 .

2 - همانجا فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 2262 .

3 - نکته بسیار مهم آنکه شاهنشاهی هخامنشی چیزی جز تداوم دولت و تمدن مادی نبود . همان اقوام آریایی و همان مردم آریایی ، روندی راکه برگزیده بودند با پویایی و رشد بیشتر تداوم بخشیدند و در پهنه ای بسیار وسیع ، آن را تا پایه بزرگترین شاهنشاهی شناخته شده جهان، اعتبار بخشیدند.
رجوع شود به :

(WWW.FARHANGSARA.COM/FHISTORY_VDM.HTM)

4 - بابل برای سالیان درازی مرکز تمدن و علم و فرهنگ بود و نام آن در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بسیار آمده و قرآن مجید در سوره بقره آیه 102 از آن یاد کرده است.

به بابل بین النهرین نیز گفته می شود که اکنون شامل کشور عراق کنونی می شود. اقوام سومر ، کلد ، اکد، آشور و فنیقی ها و عیلامی ها و عاموری ها در این سرزمین زندگی می کرده اند و پادشاهان معروفی همچون حمورابی (پادشاه بابل و فرمانروای اموریها از 1795 تا 1750 پیش از میلاد بود.) و بخت النصر (پادشاه بابل جلوس 605 پیش از میلاد) و آشور بانپپال ((زاده: 685 ، مرگ: 627 یا 631 پیش از میلاد) پادشاه آشور از 669 پ.م تا 627 یا 631 پ.م بود. آشوربانپپال آخرین فرمانروای مقتدر آشوریان بود.) در این سرزمین پادشاهی می کرده اند. این سرزمین جایگاه اکثر پیامبران الهی می باشد . اور مولد (زادگاه (حضرت ابراهیم نیز در این سرزمین واقع می باشد .

5 - لیدی منطقه‌ای باستانی در غرب آناتولی بود مطابق با استان‌های امروزی ازمیر و مانيسا در ترکیه. پایتخت سنتی لیدیه شهر سارد بود. پادشاهی لیدیه در گسترده ترین حالت خود تمامی آناتولی غربی را در تصرف خود داشت. لیدیه داراترین کشور منطقهٔ آسیای کوچک بود. پادشاه لیدی به منظور مقابله با کوروش بزرگ با فرمانروای اسپارت که از مهم ترین شهرهای یونان بود، پیمان دوستی بست. کوروش بزرگ به

لیدیه حمله برد و سارد را در سال 546 پیش از میلاد تصرف نمود. با فتح شهر سارد به عمر پادشاهی بزرگ لیدی پایان داده شد.

6 - قسمتی از آسیای صغیر است که حدود آن متغیر بوده . رجوع شود به : قاموس کتاب مقدس – این اثر پرارزش در سال 1928 میلادی توسط جیمز هاکس و به همکاری آقا میرزا اسماعیل صدیقی ترجمه و تألیف شده است .

7 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 1622 .

8 - استوانه سفالین کوروش بزرگ شامل نوشته‌هایی به خط میخی است. جنس این استوانه از گل رس است، 23 سانتی‌متر طول و 11 سانتی‌متر عرض دارد و دور تا دور آن در حدود 40 خط به زبان اکدی و به خط میخی بابلی نوشته شده است. بررسی‌ها نشان داد که نوشته‌های استوانه در سال 539 پیش از میلاد به دستور کوروش پس از شکست بخت‌النصر و گشوده شدن شهر بابل، نوشته شده، به‌عنوان سنگ بنای یاد بودی در پایه‌های شهر قرار داده شده‌است.

9- جهت معلومات بیشتر رجوع شود به سایت :
WWW.TEBYAN.NET/INDEX.ASPX?PID=17257...164753

– نوشته : جناب عالی « امام علی رحمان » تحت نام :
(استیلای اسکندر مقدونی و تلاش های استقلال خواهی مردم
باختر و سغد) منتشره مجله « پیوند : نامه انجمن تاجکان و
فارسی زبانان جهان , دوره جدید , شماره هشتم صص 9 - 23 .

10 - ایران باستان , مؤلف : حسن پیرنیا , سال 1308 شمسی ,
ج 1 صص 232-477.

و رجوع شود به : فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ
یازدهم 1376 , جلد 6 , ص 2262 ؛ همین فرهنگ جلد 5 ,
ص 564 تحت عنوان ذوالقرنین .

11 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 ,
جلد 6 , ص 1545 .

12 - برگرفته شده از : دانش نامه آزاد , بخش کمبوجیه .

13 - ایران باستان , مؤلف : حسن پیرنیا , سال 1308 شمسی , ج
1 . و منابعی از : دانش نامه آزاد ویکی پدیا .

14 - کاهن : کسی است که خبر دهد از وقایع آینده و ادعای
آگاهی بر اسرار و اطلاع از علم غیب کند. فال گیرنده از آواز
جانوران وساحر و غیب گوی حکم کننده به غیب . مولوی میگوید.
در میانشان فتنه و شور افکنم کاهنان خیره شوند اندر فتم .

15 - ایران باستان , مؤلف : حسن پیرنیا , سال 1308 شمسی , ج 1 .

وهمچنان رجوع شود به :

(
WWW.FARHANGSARA.COM/FHISTORY_ACHAEMENIA
(- NS.HTM

16 - دریای مدیترانه یا «دریای میانه» دریائی است در جنوب اروپا و شمال آفریقا.

در منابع عربی و اسلامی از این دریا به دریای روم ، دریای سفید و دریای میانه نیز یاد شده‌است.

کشورهای کرانه‌ای مدیترانه : مراکش , الجزایر , تونس , لیبی , مصر , اسرائیل , لبنان , سوریه , ترکیه , یونان , آلبانی ، صربستان و مانتنگرو , بوسنی هرزگووین , کرواسی , اسلوونی , ایتالیا , فرانسه , اسپانیا ودو کشور زیر جزیره هایی در این دریا هستند : قبرس , مالتا .

17 - مجموعه کاخ‌های تخت جمشید ، در سال (330 پیش از میلاد) به دست اسکندر مقدونی به آتش کشیده شد و تمام بناهای آن به صورت ویرانه در آمد . از بناهای بر جای مانده و نیمه ویرانه، بنای مدخل اصلی تخت جمشید است که به کاخ آپادانا معروف است و مشتمل بر یک تالار مرکزی با 36 ستون و سه ایوان (دالان بزرگ) 12 ستونی درقسمت‌های شمالی، جنوبی و شرقی است که ایوان‌های شمالی و شرقی آن به‌وسیله

پلکان‌هایی به حیاط های مقابل متصل و مربوط می‌شوند. بلندی صفه در محل کاخ آپادانا 16 متر و بلندی ستون‌های آن 18 متر است. این‌مجموعه در فهرست آثار تاریخی ایران (آریائیان) و نیز در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است.

18 - همچنان رجوع شود به منابع :

– تاریخ ده هزار ساله ایران ، رضایی، دکتر عبدالعظیم ، تهران : اقبال، چاپ 16 ، 1384،جلد اول.

– دانشنامه ایرانیکا، سرواژهٔ ARIYĀRAMNA

– بررسیهای تاریخی , دکتر پرویز رجبی , شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران , مهر 1350 .

19 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 , ص 480 .

20 - داردائل : تنگه‌ای است باریک دارای 61 کیلومتر درازا و یک و نیم تا 6 کیلومتر پهنا در شمال غربی ترکیه که دریای اژه را به دریای مرمره پیوند می‌دهد.

21 - کتزیاس مورخ از اهل کنید مستعمره دریانی در آسیای صغیر بود. مدت: 17 سال (415 - 398 ق. م .) معالج پروشات ملکه ، یعنی زن داریوش دوم و طبیب اردشیر دوم هخامنشی بود. کتاب هایی که نوشته از این قرار است :

1-پرسی کا (تاریخ ایران). 2 – ایندیکا (تاریخ هند). 3–در باب

رودها. 4 – در باب کوه‌ها. 5 – دریانوردی بدور آسیا.
مهمترین تالیفات او متضمن 23 کتاب بوده است : شش کتاب متعلق به تاریخ آسور و ماد، هفت کتاب مربوط به تاریخ آریائیان (از کورش بزرگ تا فوت خشایارشا) و ده کتاب آخر دنباله تاریخ ایران تا 398 پیش از میلاد. در این سال کتزیاس از دربار هخامنشیان رفته است . رجوع به « تاریخ ایران باستان» و کتاب : « خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)» ترجمه دکتر کامیاب خلیلی .

22 - آکروپل واژه یونانی است که به بلندترین منطقه شهر گفته می‌شود.

23 - میترادات : در فرهنگ فارسی بمعنای : فرشته نگهبان راستی و عهد و پیمان ومظهر روشنایی تعبیر شده است .

با تائید اقوال مؤرخین « میترادات « کودک بی پدر و بی مادری بود که در هنگام اشغال « آتن » پایتخت یونان خشایارشا پادشاه ، او را به فرزندی گرفته وبدربار هخامنشیان به فارس آورده بود. خشایارشا پادشاه در مورد چنین حکایت میکند : " کودک را بدست خواجه بزرگ دربار سپردم تا او را برای انجام کارهای دریاری آماده سازد، کودک روز به روز بزرگتر می شد نام او را نیز میترادات نهادم تا همچون میترا محافظ ما باشد...

میترادات روز به روز جوانی برومند میشد من به او تمامی هنرها را آموختم و او را از نزدیکترین کارگزاران خود قرار دادم، گاهی نیز با او دربارهٔ کارهای حکومتی مشورت می کردم،

تنها چیزی که این سالها مرا آزار میداد قساوت و کینه ای بود که یونانیان از من داشتند، نمی دانم در تاریخ چه شاهی بوده که این چنین محافظه کارانه وارد خاک دشمن شود و بجای کشتار آنان، آنان را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد، با آنکه آنان مرا زئوس خدای خود می دانند، اما کینه مرا در دل می پرورانند، وقتی به میترادات می نگرم در دلم حسی عجیب پیدا می کنم، شاید تمامی این جنگ برای آن بود که من این کودک بی نوا را که شاید از خانواده اش جا مانده و گم شده را پیدا کنم و به دربار بی همتای هخامنشیان بیاورم .

جهت معلومات بیشتر رجوع شود به :

- (MARDAN-
(- IRANZAMIN.MIHANBLOG.COM/POST/198
(WWW.IRANIANUK.COM/ARTICLE.PHP?ID=8634) -

24 - رجوع شود به کتاب : انعکاس تاریخ ایران کهن در « نام نامه » , نویسنده وتدوین گر : فرناز هوشمند رجبی ، موسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر.

25 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 , ص 116 - 117 .

26 - نام پادشاهی است که مصریان در ابتدای سلطنت اردشیراول برای خود برگزیدند. ایناروس برای جنگ باآریائیان از یونانیان کمک خواست ولی بعلت رشادت آریائیان مصریان شکست خوردند.

– تاریخ ایران باستان , مؤلف : میرزا حسن‌خان پیرنیا ملقب به مشیرالدوله , ص 930 تا 933 .

27 - ترعه ای است در خاک مصر که بحرالروم (مدیترانه) را بدریای سرخ متصل میکند و در قرن 19 میلادی بوسیله « فردینان دُ لِسپس » فرانسوی حفر شده و آمریکائیان آنرا به پایان رسانیدند.

طول این ترعه از بندر سوئز در ساحل بحر احمر تا پرت سعید در بحرالروم 168 کیلومتر است با حفر این ترعه راه دریایی اروپا به آسیا 0/44 کوتاه تر شده است و کشتیهای تجارتی که قبل از حفر ترعه برای رفت و آمد از اروپا به آسیا ناچار بودند که آفریقا را دور یزنند اکنون از بحرالروم و ترعه سوئز وارد آسیا میشوند. پس از تشکیل جمهوریت مصر دولت مزبور مالکیت ترعه مزبور را از انگلستان سلب کرد و بخود اختصاص داد. رجوع شود به : - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 , ص 817.

28– تتبعات تاریخي راجع به ایران قدیم . نگاه شود به کتاب « شوق المستهام فی معرفه رموزالاقلام » تألیف احمدبن ابی بکر وحشیه نبطی کلدانی ، ص 78 .

29 - تراکیه از کشورهای قدیمی ناحیه بالکان و در قسمت جنوب شرقی بالکان واقع است ، از مشرق بدریای سیاه ، از جنوب به بسفور و داردانل و مرمره ،از مغرب به ماکدونیا (مقدونیه) محدود بوده است .

30 - فنیقی ها ملتی بودند سامی نژاد که تقریباً در دوهزاروپانصد سال پیش از میلاد از عربستان سر برآورده و بعدها بین دریای مغرب و جبل لبنان سکنی گزیدند.

رجوع به فنیقی شود. در : کتاب ایران باستان , مؤلف : حسن پیرنیا , سال 1308 شمسی , ج 1 صص 442-446 .

31 - (محبت برادرانه) نام شهری است در حدود لیدیه و فریگیه که در 25میلی جنوب شرقی سارد واقع بوده است . بانی آن اتالس فیلادلف پادشاه پرگام بوده و اکنون بر چند تل بناهایی در آن محل هست و مجموعاً 3000 خانه و 10000 تن سکنه دارد. (برگرفته شده از : فرهنگ دهخدا رجوع به فیلادلفی شود) .

32 - شاهان کیانی و هخامنشی در آثارالباقیه (آثار الباقیه عن القرون الخالیه (به فارسی : اثرهای مانده از قرن‌های گذشته) کتابی نوشتهٔ ابوریحان بیرونی، نویسنده و دانشمند بزرگ آریانا زمین.) . و همچنان رجوع شود به : مجله آموزش و پرورش سال 15 شماره های 8 و 9 و 10 ؛

– ایران باستان , مؤلف : حسن پیرنیا , سال 1308 شمسی , صص 953، 954، 955، 956، 957، 959، 991، 1164، 1352، 1502، 1527، 1530، 1539، 1602، 1603، 1616، 1611، 1618، 1745، 1949، 2196، 2351، 2531، 2544 .

33 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 ,
جلد 5 , ص 500 .
همچنان رجوع شود به منابع و مأخذ تحقیقی برونی :
BRIANT, PIERRE. VON CYRUS ZU ALEXANDER: – 1
DIE GESCHICHTE DES PERSISCHEN REICHES.
EISENBRAUNS, 2002

URTIS, JOHN (ED.). MESOPOTAMIEN UND IRAN IM - 2
PERSISCHEN ZEITRAUM, BRITISH MUSEUM PRESS,
LONDON, 1997

ANDAMAEV, MA A POLITICAL HISTORY OF THE -3
ACHÄMENIDENREICH. ÜBERSETZT VON W. J.
VOGELSANG. E.J. BRILL, LEIDEN, 1989

RY, RICHARD N. THE HERITAGE OF PERSIA. - 4
MENTOR, NEW YORK, 1963

ERODOT. THE HISTORIES. ÜBERSETZT VON - 5
AUBREY DE SALINCOURT. REVISED VON JOHN
MARINCOLA. PENGUIN CLASSICS, LONDON, 1996

UMBACH, HELMUT UND PALLAN ICHAPORIA. - 6
DAS ERBE DES ZARATHUSTRA: A NEW
TRANSLATION SEINER GATHAS. HEIDELBERG,
.UNIVERSITAETVERLAG C. WINTER, 1994

ENT, R.G. ALTPERSISCH: GRAMMATIK, TEXT, - 7
LEXIKON. AMERICAN ORIENTAL SOCIETY, 1953

LMSTEAD, ARTHUR T. GESCHICHTE DES - 8
PERSISCHEN REICHES. THE UNIVERSITY OF
CHICAGO PRESS, CHICAGO, 1970

CHWARTZ, MARTIN. "DIE RELIGION DER - 9
ACHEAMENIAN IRAN", IN ILIA GERSHEVITCH HG.
CAMBRIDGE HISTORY OF IRAN. VOL. II. CUP, 1985

TRONACH, DAVID. "ANSHAN UND PARSA: - 10
EARLY ACHAEMENIDISCHE GESCHICHTE, KUNST
UND ARCHITEKTUR ÜBER DAS IRANISCHE
PLATEAU". IN JOHN CURTIS HG. MESOPOTAMIEN
UND IRAN IM PERSISCHEN ZEITRAUM, BRITISH
MUSEUM PRESS, LONDON, 1997

TRONACH, DAVID. "DAS GRAB AUF ARJAN UND - 11
DIE GESCHICHTE DER SOUTHWESTERN IRAN IN DEN
FRÜHEN SECHSTEN JAHRHUNDERT V.CHR." VON
NAOMI F. MILLER UND KAMYAR ABDI EDS. YEKI
BUD, YEKI NABUD. UCLA, LOS ANGELES, 2003

ALTPERSISCH TEXTE -12
([HTTP://WWW.AVESTA.ORG/OP/OP.HTM](http://www.avesta.org/op/op.htm))

CHAEMENIDISCHE BESCHRIFTUNGEN - 13
(<http://oi.uchicago.edu/OI/PROJ/ARI/ARI.HTM>
L)

ERSEPOLIS KARTE UND ARCHITEKTONISCHE - 14
DETAILS
([HTTP://OI.UCHICAGO.EDU/OI/MUS/PA/IRAN/PA/PAI/PAI_PERSEPOLIS.HTML](http://oi.uchicago.edu/OI/MUS/PA/IRAN/PA/PAI/PAI_PERSEPOLIS.HTML))

IKIPEDIA HISTORY OF PERSIA - 15
([HTTP://EN2.WIKIPEDIA.ORG/WIKI/HISTORY_OF_PERSIA](http://en2.wikipedia.org/wiki/History_of_Persia))

بخش دوم پادشاهان آریایی

قسمت سوم الف ـ شاهنشاهی اشکانیان (پارتیان) (247 پ . م . تا 224 میلادی) (دوران 471 سال)

خوانندگان عزیز قسمی که در فوق باری متذکر شدیم , مرام از ادامه چنین نبشته ها ، بازشناسی هویت ملی وباستانی مردمان بومی این سرزمین از هزاره اول پیش از میلاد تا عصر حاضر ، می باشد . به باور ما این اقدام روشنگری عاقلانه از هر دستی و به هروسیله ایکه اجرا گردد ، بنفع تأمین صلح و ثبات و همآیشی ملی واقعی درکشور خود ما و منطقه تمام خواهد شد .

این یک حقیقت آفتابی است که تمامی مشکلات امروز ما به علت فاصله گرفتن ازاصل و هویت ماست . وقتی انسان ازاین ارزشهای « هویت و اصلیت » خویش تهی شود ، ذهن آن ضربه پذیر شده وآماده پذیرش هر فرهنگ بیگانه ای می شود .

مردمان سرزمین ما برای واپسگیری هویت فرهنگی و معرفتی و تاریخی خویش که اصلیت آنها را می سازد بایست ارادت مندانه و تسلیم ناپذیر مبارزه نمایند . وبار دیگر مانند اسلاف خویش از شایسته سالاری زبان فارسی و فرهنگی که با این زبان حوزه تمدنی آسیا ابداع و رشد کرده دفاع کنند .

گرچه مردمان آزادهٔ ما از سده های قدیم به این سو در فرآیند تاریخ استقلال خواهی سرزمین خویش از دیدگاه روانی شاهد هزاران ایثارو شهادت ، در راه دفاع از» هویت و اصلیت « و باور های معرفتی و علمی این خطه در برابر مهاجمان یونانی ، رومی ، عربی و مغلی و گورکانی و انگلیسی ... بوده اند .

اما با تأسف که اخلاف شان درشرایط کنونی در داخل کشوری بنام افغانستان حتا موفق بدفاع از سرنوشت زبان فارسی (این نماد هویت هستی همگانی) ، و از دست آورد های فرهنگی و تاریخی خویش در برابر اقدامات فرهنگ ستیزی دولت مرکز گرا وتمامیت خواه حامد کرزی (2001 – 2010 میلادی) و تیم همتبارش نمی باشند .

وبدین اساس هم هست که هرروز با کلند رهبران شوونیزم حاکم قبیله (و بویژه وزارت های فرهنگ ، معارف ، داخله وبرخی از نهاد های وزارت تحصیلات عالی و مسلکی ، اکادمی علوم ووو

...) خشتی از بنای زبان فارسی و فرهنگ ما تخریب می‌گردد. و از طریق رسانه های جمعی وتلویزیونهای دولتی وشخصی سیاست کهنه ای :

(مرکه پشتو) امان الله خان و (پشتو تولنه) ظاهر خان و داود خان آشکارا تطبیق وپیش برده می شود .

اگر در کشور ما از طرف فارسی زبانان در برابر چنین اقدامات دولت ، کاری صورت نگیرد درآن صورت حاکمیت دست نشانده دستیاران تمامیت خواهش با بدبینی وحسادت ایکه در برابر عظمت فرهنگی این سرزمین دارند ، آهسته آهسته موفق به مغز شویی جوانان و بیگانه سازی آنها از اصل اصیل شان ، خواهند گردید .

ما باید به ارزش زبان فارسی وفرنگ باستانی مان به دیده قدر بنگریم . ودر این مقطع باید از شرایط مهیا شده زمان استفاده بیشتر بریم تا مفاهیم دفاع مقدس از ارزشهای اصالت خودی را به نسل نوین انتقال دهیم . وبدین وسیله آن معرفت هویتی ای را که متجلی عزت و افتخار ماست به باور ها ، احساس وعمل و اراده مردم بومی این سرزمین تبدیل نمائیم .

الان در کشور ما به اصطلاح اوغانستان سیاست خشونت پرور وغیر انسانی حاکمیت قلابی و مصنوع حامد کرزی و تیم

مرکزگرای وی از یک سو و طالبان ظلمت (سربازان چشم بسته سرمایه) از سوی دیگر هردو زیر نام به اصطلاح « دموکراسی » و « اسلام » فقط شرارت می آفرینند . زیرا دروجود فضای تشنج و جنگ و خون است که تحقق اهداف شوونیزم قبیله مؤثر واقع می شود .

اگر اینطور نیست پس چرا مانند دیگر کشور های متمدن جهان در کشور ما آرامش وثبات مستولی نمی شود . درحالیکه زیاده از دوسده اخیر رهبران دولت ورهبران اپوزیسون هردو از یک تبار پشتون اوغان هستند . سوای آن رهبری قدرت سیاسی ، قدرت اقتصادی و قدرت دفاعی و قضایی یکسره از ابتدا تا انتها ، بصورت مستقیم و غیر مستقیم بمدد نهاد های سیاسی استعمار کهنه و نو در دست این قوم محفوظ نگهداشته شده است .

اگر قول روزنامه ای گاردین منتشره ای 15 جنوری 2010 که : " دولت اسرائیل پشتونها را قبیله ی گمشده ی اسرائیلی میدانند " و به تائید قول روزنامه لوفیگارو که " ظاهرشاه ، در جواب خبرنگار ایتالیائی در بارهٔ نسیش گفته بود که من از قبیلهٔ بنیامین یهودی هستم . " را منحیث یک واقعیت تاریخی تلقی کنیم . واضح می گردد که علت خشونت پیشگی ایشان در این نهفته است که اینها محبت ذاتی و احساس پاک اخلاقی به قدرت دارند ، نه به آب و خاک ومردم این سرزمین .

با آموزش فرآورد های عمل سیاسی حاکمان پشتون افغان در تاریخ تحولات دو سده اخیر میتوان اذعان کرد که شیرازه مادی و معنوی این سرزمین از دستان ستمگستر اینها چقدر عمیق تخریب گردیده و مردم آن عذاب ورنج کشیده است .

اگر واقعاً عشق ذاتی میهن پرستانه به مادر وطن درقلب رهبران این قوم وجود می داشت با این همه تنفر تیره ، فرهنگ ، خانه و کاشانه این وطن را ویران وداغان نه کرده و نمی کردند .

اجازه استمرار چنین یک روند ضد انسانی وضد فرهنگی درکشور ما گناه بزرگ است .

به این مناسبت ما از تمامی نیرو های دگر اندیش وسازندهٔ جامعه نوین بشمول دانش آموختگان ودانشجویان ، استادان دانشگاه و دانشکده ها ، شاگردان مکاتب و کارمندان مراکز آموزش و پرورش واز همهٔ شهروندان صلح خواه کشور آرزو می بریم که در صف همبستگی اجتماعی از زبان فارسی و فرهنگ باستانی این سرزمین دفاع کنند .

و امید واریم که نماینده های پارلمان , رهبران سیاسی نظام , دست اندرکاران فرهنگی ونهاد ها و رسانه های جمعی – جراید وروزنامه های میهن پرست وغیروابسته به حاکمیت ، به هر قیمتی که می شود جلو تحقق سیاست پشتونسازی حاکمیت شوونیزم قبیله را درعرصه های تعلیم و تربیه و تهیه مواد درسی

, توزیع تذکره ها وشناسنامه های هویت , پاسپورت , چاپ فورمه ها و اسناد و مدارک دیوانی ودفتری ... و غیره هرچه عاقلانه تر بگیرند .

زیرا صرف همین زبان فارسی وفرهنگ ما ودست آورد های فرهنگی وتاریخی ما عزت و اصالت مارا تمثیل مینماید . بدون آن ما جسم بی جانی بیش نیستیم . باید در حفظ و نگهداری این ارزشهایی جاویدانه جان خود را فدا کرد . وپیوسته آنرا شناخت واین رسالت و احساس را به نسل آینده ساز معرفی نمود .

هدف و انگیزه نوشته هذا نیز شناخت همین مسایل مهم فوق و معرفی گونه هایی ازیاداشت های تاریخ باستانی سرزمین ماست . گرچه درکشور های : ایران وتاجکستان وازبکستان (سمرقند و بخارا) هندوستان و روسیه ، روم و یونان ، مصر وعراق ، سوریه وارمنستان و انگلستان وآلمان و اطریش ... راجع به تاریخ باستانی آریایی ها وسایر ملیت های باهم برادر این سرزمین هزاران اثرمعتبر و تحقیقی بهتر و بیشتر در مورد نوشته شده ووجود دارد .

اما خوانش یاد داشت های این قلم و نحوه بیان آن به نسل جوان کشور ما افغانستان و تاجیکان جهان زمینه ساز کارشناسانه به منظورآگاهی و بیداری آنها – خیلی ضروری و مفید خواهد بود .

طوری‌که درقسمت دوم این رساله در بحث شاهنشاهی هخامنشی ها گفته شد ، داریوش سوم (336 تا 330 پیش از میلاد) آخرین پادشاه هخامنشی .(1)
درنبرد های :

– گرانیک یا گرانیکوس (بهار 334 پ. م .) (2) ؛

– جنگ ترموپیل (3) ؛

– جنگ مستقیم (ایسوس (333 پ. م.) (4) ؛

– و‌جنگ گوگمل (331 پ.م.) (5)
میان آریائیان و‌یونانیان –
ازاسکندرمقدونی شکست خورد و‌سرزمین آریانایی بزرگ بعد از220 سال فرمانروایی شاهان هخامنشی ، بدست مهاجمان یونانی افتاد .

پس از مرگ اسکندرمقدونی (323 پ . م) سرزمین‌های تسخیر شده او میان سردارانش تقسیم شدند. به این ترتیب آریانا تحت حکومت سلوکیان(6) در آمد.
وبیش از شصت و پنج سال (312 - 250 پ . م .) در تحت فرمان آنان باقی ماند .

مگر در این مدت آریایی ها بجهت دفاع از سرزمین و فرهنگ خویش ، آرام نه نشستند و با استفاده از موقعیت سیاسی و اجتماعی ، نفوذ خود را در مسیرجنبش استقلال خواهی گسترش دادند و سرانجام توانستند عاملی برای ابراز وجود و نابودی استیلای سلوکیان درآریانایی بزرگ شوند.

ایجاد جوسیاسی جنبش استقلال خواهی در سرزرمین آریانایی بزرگ علیه استیلای سلوکیان (یونانی) بصورت کل واعلام استقلال ایالت باکتریا (باختر ، بلخ) وتأثیرات عمیق آن بر

اوضاع سیاسی و سراسری کشور همه دست بدست هم داده تا اینکه اشک (250 - 248 پ . م .) مؤسس خاندان اشکانی در سال 250 پ . م . ضد آنتیوخوس دوم (261 - 246 پ . م .) پادشاه سلوکی قیام کرد ودولت آریایی مستقلی را تشکیل داد . بعداً پادشاهان این سلسله بمناسبت احترام او واژه « اشک » را برنام خود افزودند . مثلاً اشک دوم ، اشک سوم و آخرین پادشاه سلسله اشکانی « اشک بیست و نهم اردوان پنجم (216 - 226 میلادی) است .

" اشکانیان سلسله ایست از پادشاهان آریانا که از خراسان (پارت) از شعبه ای نژاد آریایی ظهور کردند و قریب پانصد سال از 250 - پیش از میلاد . تا 226 میلادی در این سرزمین (آریانا) حکومت نموده اند . " (7) ، وتاکنون دراز مدت ترین امپراتوری

در تاریخ چندین هزار ساله آریائیان یا ایران باستان محسوب می شود.



امپراتوری اشکانی 247 پ . م . تا 224 م . میلادی

ما در این بخش به گونه مثال سوای ذکر اسمای شاهان سلسله اشکانی ، بررسی برخی از کارنامه های آنها مبادرت می ورزیم .

پادشاهان اشکانی آریائی عبارت اند از :

- 1 - اشک یکم
- 2 - تیرداد یکم (اشک دوم)
- 3 - اردوان یکم (اشک سوم)

4 - فریایپت (اشک چهارم)

5 - فرهاد یکم (اشک پنجم)

6 - مهرداد یکم (اشک ششم)

7 - فرهاد دوم (اشک هفتم)

8 - اردوان دوم (اشک هشتم)

9 - مهرداد دوم (اشک نهم)

– گودرز یکم

– اُرد یکم

10 - سیناتروک (اشک دهم)

11 - فرهاد سوم (اشک یازدهم)

12 - مهرداد سوم (اشک دوازدهم)

13 - ارد دوم (اشک سیزدهم)

14 - فرهاد چهارم (اشک چهاردهم)

– تیرداد دوم

15 - فرهاد پنجم/ملکه موزا (اشک پانزدهم)

16 - ارد سوم (اشک شانزدهم)

17 - وئُن یکم (اشک هفدهم)

18 - اردوان سوم (اشک هیجدهم)

– تیرداد سوم

19 - وردان (اشک نوزدهم)

20 - گودرز دوم (اشک بیستم)

21 - ورن دوم (اشک بیست و یکم)

22 - بلاش یکم (اشک بیست و دوم)

23 - پاکور (اشک بیست و سوم)

– اردوان چهارم

24 - خسرو (اشک بیست و چهارم)

– بلاش دوم

مهرداد چهارم

25 - بلاش سوم (اشک بیست و پنجم)

26 - بلاش چهارم (اشک بیست و ششم)

2 - بلاش پنجم (اشک بیست و هفتم)

8 - بلاش ششم (اشک بیست و هشتم)

29- اردوان پنجم (8) (اشک بیست و نهم)

اول - پادشاهی « اشک یکم » مؤسس امپراتوری اشکانیان

اَرَشک یا اشک یکم (سلطنت از 247 پ.م . تا 248 پ.م.) نام بنیان‌گذار شاهنشاه آریایی اشکانیان است. (9) لوسیوس فلاویوس آریان گزنفون (92 - 175 م .) (10) مورخ یونانی‌نژاد رومی آورده‌است که : " اشک یکم و برادرش تیرداد یکم ، هر دو از تبار اردشیر دوم هخامنشی، شاهنشاه هستند." اگر چه دولت اشکانی به



وسیله اشک اول و برادرش تیرداد پایه گذاری شد ، اما استواری و استحکام واقعی آن به وسیله مهرداد اول و دوم ، بترتیب (ششمین و نهمین اشک) این سلسله انجام پذیرفت .

اشک یکم

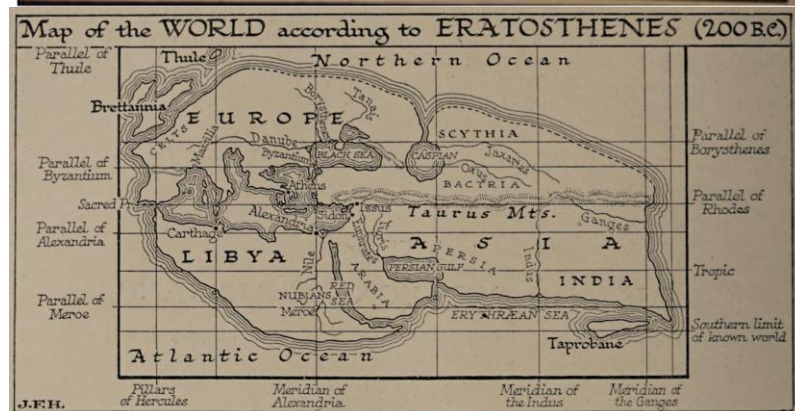
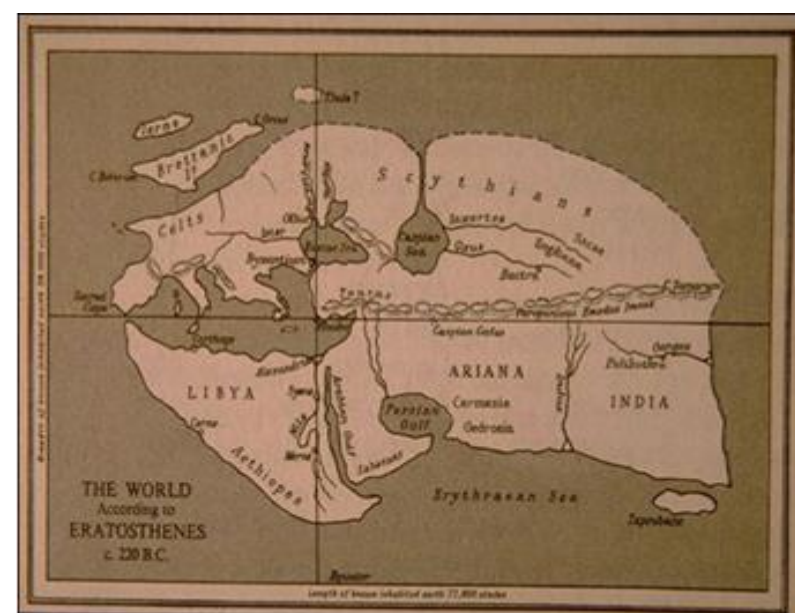


دوم - پادشاهی تیرداد یکم ، اشک دوم



سکه دوران تیرداد یکم یا تیریداتس

تیرداد یکم ، دومین شاهنشاه اشکانی آریایی است. او پس از برادرش اشک یکم به تخت نشست و با پادشاه سلوکی : سلوکوس کالی نیکوس (246 - 225 پ . م .) جنگید و او را شکست داد ، از (247 تا 214 پ . م .) سلطنت کرد. (11) وی به استواری و پایداری موقعیت سیاسی و نظامی و اجتماعی دولت نوپای اشکانی پرداخت.



نقشه ای که اراتوستنوس در سال 220 پ . م . تهیه کرده است

تیرداد از گرفتاریهای زیاد سلوکیان در مغرب استفاده نموده و گرگان را به پارت ضمیمه کرد. سپس با دیودوت پادشاه باختر متحد شده و خود را مانند سلفش (شاهان هخامنشی) ، شاهنشاه خواند.

در زمان سلطنت تیرداد (اشک دوم) شهر صدروازه پایتخت اشکانیان بود. (12)

سوم - پادشاهی اردوان یکم ، اشک سوم



اردوان یکم

اردوان یکم پسر تیرداد یکم ، سومین شاهنشاه اشکانی آریایی است که از (214 - 196 پ . م .) حکومت نمود . (13)

از کارنامه های تاریخی وی معلوم است که او یک مرد میهن پرست با تدبیر و در برابر مهاجمین تسلیم ناپذیر بود.

او از منازعه آنتیوخوس سوم (پسر سلکوس کالی ّ نیکوس) با آخه لائوس و با یکی از وُلات او استفاده کرده ، با بهره مندی از لشکر نیرومند و سرداران ماهر خویش ، بماد تاخت و راهی را که از گرگان بکوه‌های کردستان میرفت در تحت تسلط خویش درآورد. وبا این حرکت کلدۀ و بین النهرین قدیم را در تحت تهدید گذاشت . (14)

نبرد آزادی خواهی اردوان شاهنشاه سوم کاشانی علیه آنتیوخوس سوم یونانی مدتی بطول انجامید وآریائیان دراین جنبش استقلال خواهی چه در باختر و چه در پارت به مقابل سلوکیان مهاجم سر اطاعت فرود نآوردند و تا پای و جان از سرزمین خویش دفاع نمودند . سرانجام بر اثر این مقاومت آنتیوخوس در حوالی (206 پ . م .) شکست را می پذیرد و استقلال آریانایی بزرگ و همیسته را برسمیت می شناسد .

باید گفت که در این جنگها لشکر آنتیوخوس شهر ها را آتش زدند و معبد آناهیتا را در همدان غارت نمودند ، ذخایر و نفایس زیاد از آنجا بر گرفتند . نوشته‌اند چهار هزار تالان (15) قیمت ذخایر بوده‌است .

چهارم - پادشاهی مهرداد یکم ، اشک ششم

مهرداد یکم پسر(فریپت) ششمین شاه سلسله اشکانی است . وی پس از برادرش فرهاد یکم برتخت شاهی نشست ودولت اشکانیان را به منتها درجه قدرت رسانید . با دمتریوس دوم پادشاه سلوکی جنگ کرد اورا مغلوب وبه زندان انداخت . (16)
وی نخستین شاه از اشکانیان بود که خود را شاهنشاه خواند واز 171 تا 138 پیش از میلاد سلطنت کرده است .



مهرداد یکم

او بانی عظمت و اقتدار دولت اشکانی گردید. شهامت ودلیری او سبب شد تا برخی از سرزمین ها را از سلوکیان که به وسیله

جنگ با رومی‌ها و یهودی‌ها ضعیف شده بودند بگیرد ؛ سپس آذربایجان را از امرای محلی که در آنجا استقلال یافته بودند خالی کرد . پس از آن خوزستان و پارس و بابل را تابع ساخت و قدرت دولتی را در قسمت عمده آریانای قدیم توسعه بخشید . بعد به هند رفته ، قطعه‌ای را تا رود چلُم به کشور اشکانیها ضمیمه کرد. به این ترتیب امپراتوری اشکانیان آریایی وسعت قابل توجهی پیدا کرد. بطوریکه مملکت او (۱۷) بعد ها رقیب و همسر دولت جهانی روم گردید .

پنجم - پادشاهی مهرداد دوم ، اشک نهم

مهرداد دوم یا مهرداد کبیر(اشک نهم) نهمین شاه از دودمان اشکانی آریایی است که (از ۱۲۴ تا ۷۴ پ.م) سلطنت کرد (۱۸) . لقب کبیر را به دلیل مقتدر بودن و نظم و سازمان دادن به امور آریانای بزرگ به او داده‌اند. اوزمانی به شاهی رسید که آریانا از هر سو هدف تهاجم گروه ها و طوایف گوناگون شده بود. مهرداد دوم به پیروی از مهرداد یکم با تعقل و شجاعت تمام مناطق اشغال شده را بار دیگر از چنگال مهاجمان پس گرفت و

مرزهای امپراتوری آریانای بزرگ را در شرق تا کوههای هیمالیا (19) و در غرب تا همسایگی امپراتوری روم رساند. وی در این نبرد ها نخست بابل را از تازیان پس گرفت و سپس به ارمنستان لشکر کشید. در سال 1۱3 پ.م سراسر بین‌النهرین را به دست آورد و مرو و فرارود را نیز تصرف کرد. (20)
آنگاه رو به شرق نهاد با نبردی سهمگین سکاها را شکست داد ، پارت و هرات را آزاد کرد و دولت سکایی سیستان را وابسته به دولت اشکانی آریایی ساخت .

نخستین رابطه دولت روم با آریانا در زمان مهرداد دوم ایجاد شد، و سفیري از جانب شاهنشاه اشکانی برای بستن پیمان نزد "سولا" که از جانب دولت روم به آسیای صغیر آمده بود فرستاده شد.

مهرداد دوم با تحمل ودوراندیشی اوضاع سیاسی و اجتماعی و امنیتی آریانا را نظم وترتیب داده تحت کنترل خویش درآورد و زیرساخت های اقتصاد قویی را اساس گذاشت . درروزگار او بود که راه تجارت آریانا به چین که در تاریخ به " راه ابریشم " معروف است گشوده شد. که بعدآن تبادلۀ امتعه و مال تجارتی میان چین، هند، عربستان و برخی سرزمین‌های دیگر موجب شکوفایی اقتصاد کشور و منطقه گردید.

ششم - پادشاهی ارد دوم ، اشک سیزدهم

اُرد دوم (اشک سیزدهم) سیزدهمین شاه از خاندان اشکانی است. وی از سال 55 تا 37 پیش از میلاد سلطنت کرد. به عقیدهٔ بسیاری از مورخان در زمان او شاهنشاهی اشکانی به اوج عظمت خود رسید. بسیاری از معاصران آن زمان آریانا را بسیار مقتدرتر از روم می‌دانستند. (21) در زمان شاهی ارد دوم سرزمین‌های بسیاری به قلمرو اشکانیان اضافه شد ولی به دلیل ضعف سازمانی ارتش نتوانستند مناطق فتح شده را حفظ کنند. مهمترین پیش‌آمد در زمان شاهی ارد دوم جنگ‌های متعدد با رومیان و به خصوص نبرد حران (CARRHAE) (22) است.

اُرد دوم همچنین پایتخت آریانا را از شهر صدروازه به تیسفون (23) که در برابر سلوکیه ساخته شده بود منتقل کرد و تیسفون تا زمان حملهٔ اعراب پایتخت آریانایی بزرگ بود.

هفتم - پادشاهی بلاش یکم ،



اشک بیست و دوم



بلاش یکم

بلاش یکم (اشک بیست و دوم) از خاندان اشکانی آریایی است. او در سال 51 میلادی پس از مرگ پدرش ونن دوم بر تخت شاهی نشست و تا سال 78 میلادی سلطنت کرد. (24) در هنگام پادشاهی بلاش یکم آریانا گرفتار مصیبت های گسترده دیگری از جمله شیوع طاعون و وبا و قحطی ناشی از خشکسالی می گردد

مگر در تاریخ از او به عنوان آخرین شاه بزرگ اشکانی یاد می کنند. زیرا پس از وی دولت اشکانی به ضعف گرایش پیدا می کند و در انتها به دست ساسانیان قوم دیگری از نژاد آریایی می افتد.

بلاش یکم ارمنستان را که در دوران شاهی اردوان سوم (اشک هجدهم) به خاطر نبردهای داخلی بر سر قدرت میان اشکانیان به رومیان واگذار شده بود به زور نبرد وایس گرفت ودورهٔ جنگهای آریانا و روم را با پیروزی آریانا پایان رسانید . وقوای امپراتوری روم مجبور به عقب نشینی شد . (25)

بلاش یکم به آیین و روش‌های آریایی بسیار علاقه‌مند بود. در احیای فرهنگ و آیینهای آریائیان تلاش بسیاری کردو بازماندهٔ گرایش‌های یونانی را درآریانایی بزرگ از میان برداشت . بنا به روایات زرتشتی در زمان بلاش یکم متون کهن اوستایی از نو گردآوری شد و نام یونانی شدهٔ شهرها نیز دوباره نام آریایی خود را بازیافت.

هشتم - پادشاهی اردوان پنجم ، اشک بیست و نهم

پس از مرگ بلاش پنجم میان دو پسر او به نام‌های بلاش ششم و اردوان پنجم برای رسیدن به شاهی نزاع درگرفت. در ابتدا بلاش به شاهی رسید ولی بعد « اردوان » علیه او قیام کرد و توانست نفوذ خود را بر سراسر آریانا افزایش دهد و زمام امور کشور را بدست گرفت .

اردوان پنجم (اشک بیست و نهم) آخرین شاه آریانا از خاندان اشکانی است که از سال 216 تا 226 میلادی در آریانا پادشاهی کرد. (26)

در سال های آخر شاهی اشکانیان به سبب زدو خوردهای داخلی و جنگ های پیاپی با رومیان و وجود کشمکش های داخلی قدرت نظام رهبری این خاندان بسیار سست شده و شیرازه کارها از هم گسیخته بود.

آریائیان از آشفتگی و ناتوانی کشور و نظام ناخرسند بودند و آرزو می کردند که باز مانند دوران هخامنشی کشوری آراسته ونیرومند داشته باشند.

به این سبب اردشیر بابکان برشاهنشاه اشکانی شورید همه او را

از جان و دل به شاهنشاهی پذیرفتند. اردشیر بابکان پس از آنکه استان های فارس و کرمان و جزایر خلیج فارس را به فرمانروائی خود افزود وبا اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی جنگ کرد. اردوان در این جنگ شکست خورد و خاندان شاهنشاهی اشکانیان پس از 476 سال برافتاد.

اردشیربابکان ازآن پس به شاهی نشست و خاندان شاهنشاهی ساسانی آریایی را بنیاد کرد که بیش از چهار قرن دیگر برآریانایی بزرگ فرمانروا بودند.

اردوان پنجم (261 - 226 میلادی) بیست نهمین شاه اشکانی در زمان حکومت اش پیوسته با سپاهیان رومی نیز در نزاع و مجادله بود وچند باردر نبرد ها بر امپراتوری روم پیروز گردید . بگونه مثال ما گوشه از این نبردها رابازگو می کنیم :

" ... نیرنگ و خیانت دیگری نیز از جانب رومیان در آخر دوره اشکانی انجام گرفت ، و آن این بود که «کاراکالا» قیصر روم خواست « اردوان پنجم » آخرین شاه این خاندان را بکشد و کشورآریانارا زیر فرمان بیاورد.

برای رسیدن به این هدف نامبارک نامه ای به اردوان پنجم نوشت و دختر او را خواستگاری کرد. اردوان پاسخ داد که باید خود قیصر بیاید و عروس را ببرد. به نوشته هرودیان –

تاریخ نگار رومی « قیصر» اعلام کرد که به آریانا می آید تا به شکل رسمی با شاهزاده آریایی عروسی کند .

« کاراکالا » با سپاهیان خود به نزدیکی مرز آریانا آمد و جشنی برای عروسی برپا کرد و چون اردوان پنجم با سرداران و درباریان خود به آن مجلس رفت قیصر ناگهان با سربازان خود بر ایشان تاخت. خود اردوان شاه آریانا توانست از صحنهٔ منازعه نجات یابد . اما بسیاری از سرداران آریایی کشته شدند.

اردوان چون جان بدر برد لشکریان بسیار گرد آورد و به جنگ رومیان شتافت. اما در همین وقت کاراکالای در نزدیکی « منطقه حران » کشته شده بود. اردوان با جانشین او پیکار کرد و رومیان سخت شکست یافتند و خواهش آشتی کردند، و پذیرفتند که ازمرزهای آریانای بزرگ دور شوند و مبلغ هنگفتی غرامت بپردازند. ...

هرودیان مورخ رومی جای دیگر می نویسد : این چهارمین بار بود که رومی ها به تصرف و غارت و ویرانی شهرها و روستاهای « بین نهرین » و کشتار مردم آن، در درازای 100 سال دست زده بودند. " (27)

در زمان اشکانیان آریانای بزرگ به چندین "ولایت"، تقسیم شده بود. هرولایت شاهی داشت که اغلب از خاندان کهن شاهی

آن ولایت بود. اشکانیان چون کشور را فتح می کردند گاهی همان پادشاهش را به فرمانروائی می گماشتند تا دست نشانده شاهنشاه باشد و باج یعنی مالیات ولایت را هرسال به خزانه مرکزی بفرستند. گاهی هم کس دیگر را از جانب خود به شاهی آن ولایت معین می کردند.

برخی از ویژگی های اجتماعی و سیاسی نظام اشکانیان آریایی :

در دولت اشکانی، شاهنشاه بالاترین مقام کشور را داشت و می بایست از نژاد آریایی اشک اول باشد. این مقام ارثی بود یعنی از پدر به فرزند می رسید.

نظام سیاسی اشکانی دو مجلس (شورا) داشتند :

اول – مجلس (شورای) خانواده شاهی که همه مردان خاندان اشکانی چون به سن بلوغ می رسیدند در این مجلس شرکت می کردند.

دوم – مجلس (شورای) بزرگان که از مردان کار آزموده کشور و پیشوایان دینی فراهم میشد این دو مجلس را رویهم "مغستان" می گفتند. (28)

چون شاهی در می گذشت در این مجلس جانشین او را از میان فرزندانش یا افراد دیگر خاندان برمی گزیدند. آنگاه سپهسالار کشور که از « خانواده سورنا » (29) بود تاج شاهی را بر سر او می گذاشت.

دین : - اشکانی ها به آئین کهن آریایی باستان می زیستند و پرستش خدایان باستان آریایی ، مانند"میترا" یا مهر و اناهیت یا ناهید، نیز میان ایشان معمول بود. در میانه های دوره اشکانی دین زرتشت در همه آریانا رواج یافت و به این سبب بعضی از شاهان آن خاندان به این آئین علاقه بسیار نشان دادند.

بلاش که یکی از شاهان بزرگ اشکانی بود فرمان داد تا کتاب "اوستا" را که پراکنده شده بود فراهم بیاورند. اما اشکانیان هم مانند هخامنشیان مردمان را در دین و آئین خود آزاد می گذاشتند. به این سبب در دوره ایشان در بعضی شهرهای یونانی نشین آریانا ، دین یونانی رواج داشت و سپس که دین عیسوی رونق یافت بعضی از شهرهای مغرب که اکنون در کشور عراق است مرکز پیشوایان دین مسیح شد.

زبان : - به ادامه فارسی باستان دوره ای هخامنشیان ، فارسی میانه یکی از زبان های آریایی است که در دوره اشکانی ها و

ساسانی ها در آریانا رایج بود . این زبان از راست به چپ نوشته می شد . که اکنون بنام فارسی نو یاد می شود .

ورزش :- به جوانان پارتی (اشکانی) پیش از همه چیز سوار کاری و تیراندازی می آموختند. پارتی ها در این فنون چنان استاد و ورزیده بودند که در جهان آن روز نمونه و مثل شمرده می شدند. در زد و خوردهای پیاپی که میان اشکانیان با سلوکیان و رومیان روی می داد همیشه چابکی و استادی سوارکاران پارتی بود که موجب پیروزی آریائیان می شد.

تفریح و سرگرمی :- شکار نیز یکی از کارهای مهمی بود که جوانان می بایست بیاموزند. جامه مردان پارتی قبائی بلند و گشاد بود با شلواری فراخ ، نوار پهنی بجای کلاه دور سر می بستند تا هنگام تاخت و تاز، موی سرشان پریشان نشود . زلف و گیسو را بلند می گذاشتند و موی ریش را حلقه حلقه می کردند. گاهی نیز ریش را می تراشیدند.

سلاح ایشان کمان های محکم بود با شمشیری که حمایل می کردند. همه مردان خنجرى راست و پهن به کمر می بستند. سواران جنگی نیزه ای نیز در دست داشتند.

منابع و مآخذ و شرح واژه ها ، قسمت سوم ، جزوه « الف » پادشاهان اشکانی

1 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 ، ص 500 - 501 و رجوع شود به لغت نامه دهخدا تحت نام داریوش سوم .

2 - نخستین نبرد اسکندر و آریائیان در بهار (334 پ. م .) در کنار رود گرانیک یا گرانیکوس درحوالی آسیای صغیربوقوع پیوست .

جنگ گرانیکوس بسبب کشته شدن بسپا ری از سرداران بزرگ آریایی به سود اسکندر پایان پذیرفت. اسکندر سپس شهر سارد پایتخت لیدی را نیز گرفت و بر بخش بزرگی از آسیای صغیر دست یافت.

3 - جنگ ترموپیل(THERMOPYLAE) به عقیدهٔ تمامی کارشناسان و مورخان بی طرف ، نمایشی بود از عظیم ترین جنگی که در دوران باستان ، بین دو ابر قدرت آن زمان یعنی هخامنشیان آریایی و یونانیان رخ داد که طبیعت این جنگ به قدری وسیع و همه گیر بود که اثرات آن تا به امروز در فرهنگ و زندگی هر دو سرزمین نمایان شده‌است.

4 - داریوش و اسکندر در نزدیکی شهر ایسوس (333 پ.م.) با یکدیگر رو به رو شدند . ایسوس در کنار خلیج اسکندرون قرار داشت و دشتی که در همسایگی این شهر قرار گرفته بود محل نبرد دو حریف شد .

در این جنگ داریوش سوم شکست خورد و اردوی وی بغارت رفت و مادر ، زن ، پسر و دختر داریوش نیز بدست اسکندر گرفتار شدند.

این پیشامد داریو ش را بر آن داشت تا از اسکندر درخواست صلح کند.ولی اسکندر بدین کار تن در نداد . مردم « شهر صیدا » مقدم اسکندر را پذیرا شده و پیروزش را به رسمیت شناختند. ولی شهر صور پایداری ورزید و بسیاری از سپاهیان اسکندر را بر خاک افکند . سرانجام اسکندر پس از هفت ماه نبرد آن شهر را بتصرف در آورد و به قتل عام مردم آن پرداخت.

5 -نبرد گوگمل (331 پ.م.) دومین نبرد مستقیم اسکندر است که در گوگمل احتمالاً واقع در نزدیکی موصل امروزی ، با سپاه داریوش سوم روبه رو گردید. داریوش از گوگمل بسوی همدان رفت. اسکندر نیز بجانب آریانا رهسپار شده و شهرهای بابل و شوش را بسبب خیانت حکمرانان آنها بی هیچ رنجی گرفت خزاین و نفایس بسیاری به چنگ آورد و عازم پارس و تخت جمشید شد.

6 - پس از جنگ‌های « دیادوکی » که به مرگ اسکندر مقدونی منجر شد، کشورهای آریانا ، بین‌النهرین، شمال سوریه و بخش اعظم آسیای صغیر به زیر سلطه سلوکوس یکی از ژنرال‌های سابق اسکندر رفت و وی سیاست اتحاد یونانی‌ها و آریایی ها را دنبال نمود.

سلوکوس یکم ، پس از اعلام پادشاهی خود در آسیا، به نیرومندترین پادشاه مقدونی در امپراتوری پیشین اسکندر تبدیل شد.

7 - " بروایت هرودت پارت ها (پارتکنان) یکی از طوایف ششگانه مادی می باشد. " تاریخ ایران باستان، ج 1 ص 175 ورجوع شود به بند 101 تاریخ هرودت .

8 - رجوع شود به منابع :
تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گرانتوسکی - م. آ. داندامایو، مترجم ، کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید 1385 .
– تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن 18 ، پیگولوسکایا : ترجمه کریم کشاورز، تهران، 1353 .
– تاریخ اشکانیان - میخایل میخائیلوویچ دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، تهران ، پیام ، 1378 .

–تاریخ اجتماعی ایران . مرتضی راوندی ، ج 1 . 1354 .
– تاریخ ایران باستان ، دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. روحی ارباب. انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم 1380 .
– شاهنشاهی اشکانی , ولسکی , یوزف ، چاپ اول ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران :ققنوس،1383 .

9 - تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخرداعی گیلانی ، جلد اول ، نوبت چاپ : پنجم ، تهران ، سال 1370 ، ص 413- 414 .

10 - فیلسوف و مورخ یونانی بود. او نویسنده کتاب آناباسیس اسکندر (لشکرکشی اسکندر) است که مهمترین کتاب در مورد اسکندر به‌شمار می‌رود. او کتاب دیگری نیز بنام ایندیکا در زمینه بازگشت نیارخوس از هند، پس از تسخیر هند به دست اسکندر، دارد.

11 - رجوع شود به : فرهنگ فارسی دهخدا (بخش تیرداد) .
– فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 ، ص 406 .
– تاریخ ایران باستان ، دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ ، روحی ارباب ، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم 1380 .

12 - صدروازه یا هکاتومپیلوس (HECATOMPYLOS) یک شهر باستانی در باختر خراسان که از 200 پیش از میلاد پایتخت اشکانیان بود. خود هکاتومپیلوس در زبان یونانی به معنای صد دروازه می‌باشد. این لقب در نزد یونانیان به شهرهایی داده می‌شد که بیش از چهار دروازه را دارا بودند. مکان این شهر باستانی امروزه میان دامغان و سمنان و در سر راه تهران - مشهد قرار دارد و شهر قومس خوانده می‌شود.

13 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 ، ص 119 .

14- ایران باستان ، میرزا حسن پیرنیا، تهران: دنیای کتاب ، چاپ نهم ، 1378.ج 3 ، ص 2209 و 2213.

15 - تالان در قدیم واحدی برای پول طلا و نقره بوده. یک تالان در تعریف کلی معادل جرم آب در حجم یک آمفورا (کوزه‌ای ته باریک در یونان باستان) بوده که تقریباً برابر با یک پای مکعب است. در یونان باستان یک تالان حدوداً 24 کیلو بوده. تالان طلا ده برابر تالان نقره بوده است.

- رجوع شود به تالان در «ایران باستان » ، میرزا حسن پیرنیا، تهران:دنیای کتاب، چاپ نهم، ، 1378.ج 1 ، ص166 و 210 ، 669 ؛ همان کتاب : ج 2 ص 1498 .

16 - مهردادیکم (اشک ششم) دیمتریوس را نکشت و حتا دختر خود رودگونه را نیز به همسری او داد و از این پیوند فرزندانی نیز پدیدآمد. با این همه دیمتریوس کوشید تا بگریزد. یکبار با یاری دوستش کالیماندر که با نام مستعار خود را بدو رسانده بود کوشید تا از کرانه‌های دریای مازندران بگریزد، ولی ناکام ماندند. مهرداد نیز به جای مجازات کالیماندر از برای وفاداریش به دیمتریوس بدو پاداش داد. بار دومی که دیمتریوس کوشید بگریزد نیز گرفتار شد و این بار مهرداد با دادن تاس‌های زرین بدو – که به منزله اسباب بازی کودکان بود- او را خوارداشت.

17 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 ، ص 2058 .

18 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 ، ص 2058 .

19 - رشته‌کوه هیمالیا (هندی و نیپالی: हिमालय)، مرتفع‌ترین کوه‌های زمین با بطور عامیانه بام دنیا هستند. هیمالیا که در طول شمال هند به وسعت 2480 کیلومتر (1550 مایل) کشیده شده است ، یک دیوار بزرگ کوهستانی است .

این رشته‌کوه، خط جداکننده شبه‌قاره هند از « فلات تبت » چین است. نام هیمالیا از واژه سانسکریت HIMĀLAYA (هیمالیا) گرفته شده که به معنی «برفستان» است. بلندترین قله جهان، اورست با ارتفاع 8848 متر در این رشته کوه قرار دارد.

20–رجوع شود به :

- « تاریخ ایران باستان - آریاها و مادها » ، خدادادیان، اردشیر، انتشارات دیه ، 1379 .

– تاریخ ایران باستان، خدادادیان، اردشیر،اشکانیان، مجموعه پنجم، نشر به دید و قلم آشنا، تهران، 1380

21-رجو ع شود به : صفحه

(/FA.WIKIPEDIA.ORG/WIKI)

22 -نبرد حران : نخستین نبرد تمام عیار آریانا و روم در زمان سلطنت ارد دوم به وقوع پیوست. در بهار سال 54 پ.م کراسوس(CRASSUS) فرماندار رومی بخش شرقی روم ، سپاه خود را برای حمله به آریانا آراست و با چهل‌هزار سرباز راهی آریانا شد.

« آرتاوازد » شاه ارمنستان در ملاقاتی با کراسوس ، به او وعده داد که شانزدههزار نیروی سواره در اختیار او قرار خواهد داد. او به کراسوس اطمینان داد که با این سواره نظام و پیاده نظام همراه او رومیان از نظر کمی و کیفی برتر از سپاه آریانا هستند و آریانیان را به آسانی شکست خواهند داد.

کراسوس با سپاه بزرگ و ورزیدهٔ خود راهی بین‌النهرین شد. در این گیر و دار اُرد دوم با پیاده نظام خود با شتاب فراون وارد ارمنستان شد و مبادرت به آن کرد تا از رسیدن سواره نظام ارمنی به کراسوس جلوگیری کند. سپس « سورنا » سردار دلاور و رشید خود را با ده‌هزار سوار به نبرد با کراسوس فرستاد.

کراسوس چون خبردار شد که سپاه اشکانی در مشرق فرات است تصمیم به تعقیب آریانیان گرفت و در بیابان‌های شمال بین‌النهرین/به دنیال دشمن وهمی و فراری با شتاب به سوی مشرق تاخت آورد و به حران رسید.

پس از زد و خوردی کوچک ناگهان نگهبانان فریاد برآوردند که اشکانیان آنها را در محاصره گرفته‌اند. شاهان محلی آسیایی که به اجبار و بیم در کنار رومیان بودند با شنیدن این خبر با سواران خود گریختند. سواران اشکانی (پارتی) وارد میدان

کارزار شدند. نخست سواران سنگین اسلحهٔ اشکانی بر رومیان سبک اسلحه تاختند و آنان را به عقب راندند. سپس سواران سبک اسلحهٔ کماندار رومیان را به تیرباران گرفتند. تیرهای رومیان بر آنان کارگر نبود زیرا کمان‌های اشکانی برد بیشتری نسبت به کمان‌های رومی داشتند و اشکانیان نیز در تیراندازی سرآمد بودند. رومیان تلفات زیادی دادند و پس از اینکه پسر کراسوس به دست اشکانیان کشته شد عقب نشینی کردند.

رومیان در حال عقب نشینی چون با جغرافیای منطقه آشنا نبودند پیاپی مورد حملهٔ اشکانیان واقع می‌شدند. سرانجام سورنا به رومیان پیشنهاد مذاکره کرد. کراسوس عازم ملاقات شد. در این میان رومیان دچار اختلاف شدند و در این گیر و دار پیکاری در گفت و کراسوس به دست آریائیان کشته شد. از دید هویت شناسی نبرد حران در تاریخ باستان اهمیت زیادی دارد/ زیرا رومیان که خود را برتر از آریائیان و فاتح می‌دانستند با این شکست خوار شده و آریائیان بزرگ و بلندآوازه گشتند.

23 - تیسفون که عرب‌ها آن را مدائن نامیدند نام یکی از پایتخت‌های باستانی آریانا است که در کشور عراقِ امروزی واقع شده‌است.

تیسفون مجموعه‌ای از چند شهر، اسبانبیر، سلوکیه و بغداد بود که در ساحل رود دجله ساخته‌شده بودند. این شهر در دوران اشکانیان آریایی به عنوان پایتخت غربی آریانا در منطقه میان‌رودان بنا نهاده شد، و در دوران امپراتوری ساسانی اهمیت خود را به عنوان مرکز قدرت سیاسی و اقتصادی حفظ کرد. پس از غصب آریانا بوسیله اعراب، شهر تیسفون به تاراج رفت و رفته‌رفته متروکه گشت.

از گودرز دوم شاه اشکانی تا اردوان پنجم شاه ساسانی آریائیان در تیسفون حدود ششصد سال حکومت کردند. رجوع شود به : – تاریخ ایران باستان، خدادادیان، اردشیر،اشکانیان، مجموعه پنجم، نشر به دید و قلم آشنا، تهران، 1380 .

24 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 ، ص 274 .

25 - – تاریخ ایران باستان، خدادادیان، اردشیر،اشکانیان، مجموعه پنجم، نشر به دید و قلم آشنا، تهران، 1380 .

– همچنان : فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 ، ص 274 .

26 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 ، ص 119 .

27 -تاریخ هرودیان ، کتاب 3، بند 1 و 27 .

28 - ایران باستان ، ج 3 ، ص 2234، 2648 و 2649 .

29 - "سورن" نام خانواده ای است که در دوره اشکانیان دارای قدرت بسیار بودند. یکی از اعضای این خانواده سورنا بود. او سردار بزرگ پارتی و معاصر اشک سیزدهم بود که کراسوس، سردار رومی را مغلوب کرد. و این سورنا بود که سیزدهمین شاه اشکانی را بر تخت پادشاهی سرزمین های آریانا نشاند.

30 - برای مطالعه وتحقیق بیشتر:

– ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف ، اشکانیان. ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام ، 1378 .

BIVAR, A. D. H. "THE POLITICAL HISTORY OF) – IRAN UNDER THE ARSACIDS" IN EHSAN YARSHATER (ED.) CAMBRIDGE HISTORY OF IRAN, (VOL. III, PART I. CUP, 1983

BOYCE, MARY. "THE PARTHIAN GOSAN) – PROFESSIONAL SINGER AND THE IRANIAN MINSTREL TRADITION", JOURNAL OF THE ROYAL ASIATIC (SOCIETY, 1957

DIAKONOFF, I. M. & LIVSHITS, V. A. PARTHIAN) –
ECONOMIC DOCUMENTS FROM NISA. IN
MACKENZIE, D. N. (ED.), CORPUS INSCRIPTIONUM
IRANICARUM, PT 2. INSCRIPTIONS OF THE SELEUCID
AND PARTHIAN PERIODS AND OF EASTERN IRAN
AND CENTRAL ASIA. V. 2. PARTHIAN, LONDON,
(1976

RADITSA, L. "IRANIANS IN ASIA MINOR", IN) –
EHSAN YARSHATER (ED.) CAMBRIDGE HISTORY OF
(IRAN, VOL. III, PART I. CUP, 1983

بخش دوم پادشاهان آریایی

قسمت سوم ب ـ شاهنشاهی کوشانیان

یوچیه‌ها یا کوشانی‌ها که از جانب شمال وارد باکتریا شده بودند ، درحوزه های سیحون و شمال بحیره خزرو شمال بحیره سیاه زندگی داشتند .

منابع هندی یوچیه‌ها را اصلاً تخاری میخواند و بعضی از متشرقین اروپائی نیز به همین عقیده میباشند. اکثر مورخین به این باوراند که خاندان کوشانا یا سلاله پادشاهان یوچیه‌ها اصلاً تخاری تاجیک ایرانی بودند. (1)

این طایفه دراوایل قرن اول میلادی کمی بعد از مرگ گوندفر یا گوندفارس (پادشاه مقتدر دولت هند و اشکانی ، که در استان های شرقی آریانای بزرگ از حدود سال بیستم میلادی به پس فرمانروایی داشت .) (2) باختر را اشغال کردند واستان کابلستان را از زیر نفوذ شاهنشاهی اشکانیان (پارتها) آریایی بیرون نمودند ،

وشاهنشاهی کوشانی را در مناطق : شرقی آریانای بزرگ و هندوستان شمالی ایجاد نمودند .

سلسلهٔ کوشانیان از نژاد آریایی هستند. زبان ایشان فارسیِ خود را متعلق به ملیت تاجیک ایرانی میدانند .

شاهنشاهی کوشانی از سالهای (30 – 375 میلادی) (3) بر قسمتی از سر زمین های آسیای مرکزی ، افغانستان امروزی و پاکستان امروزی ، مناطق شمالی هندوستان و شمال غرب چین ، حکمروایی کرده اند .

دین رسمی سلسلهٔ شاهنشاهی کوشانی دین بودایی بود . زیرا آئین بودایی نزدیک به 342 سال قبل از استقرار سلسلهٔ کوشانی (30میلادی) در عهد آشوکا پادشاه هند « دین بودایی » به سرزمین آریانایی شرقی وارد شده بود .

" آشوکا یکی از پادشاهان بزرگ هند از سلسهٔ « موریای» (Maurya) پسر « بیندوس » و نوهٔ « چندرا گوپتا » (که به احتمال زیاد از سکا‌های آریایی تبار بودند) از (264 قبل از میلاد . تا 227 قبل از میلاد) سلطنت کرده است .

او افغانستان امروز ، حوزه رود خانهٔ سند وگنگ یعنی تمام قسمت هند امروزی را به استثنای ناحیهٔ انتهایی جنوبی نجد دکن در تحت حکومت واحد در آورد وبه پیشرفت آئین بودا سعی

فراوانی نمود ."(4)

تندیس های بودای بامیان که توسط طالبان (گروه های مسلح اسلام گرای افراطی از قبایل پشتون اوغان) در مارچ 2001 میلادی منفجر گردیده وناپود شدند ؛ و همچنان : " مسکوکات یافت شده از « گردیز » ، خزانهٔ تپه مرجان کابل ، زیور های « عاجی » از بگرام ، معبد مکشوفه در « قول نادر » کاپیسا ، آثار مکشوفه از معابد « شترک » و « شمشیر غار » وسایر معابد و مسکوکات " (5) از یاد گار دوره با عظمت فرهنگی کوشانیان و بودائیان قبل از آن دوره بوده اند.

نخستین شاهنشاه کوشانیها

« کجولا کد فزس »

کجولا کد فزس , کاپیسا و کابلستان را تا رود سند با باختر و سغدیانه متصل ساخت و حکومت بزرگ کوشانی را اساس گذاشت . بقول « تاریخ تاجیکان جهان » کجولا کد فزس ، زیاتر از 56 سال بر سرزمین آریانای شرقی حکومت کرده است . اما بروایت غلام محمد غبار، شروع پادشاهی « کجولا کد فزس » بسال 78 میلادی تأیید گردیده است . (6) اما براساس منابع خارجی شروع پادشاهی وی از بتاریخ 30 میلادی تصدیق گردیده است .

دومین شاهنشاه کوشانیها

یما کد فزس دوم

یما کد فزس دوم ، پسر کجولا کد فزس بعد از پدر قلمروی شاهنشاهی کوشانی را وسعت داد.

وزمینه های مناسبی برای رشد اقتصاد کشور وبهره بری از ممکنه های تجارت راه ابریشم را میان چین و هندو آریانای شرقی وغربی و سواحل مدیترانه و روم ، درمنطقه ایجاد نمود . و بعد از آن برای قرار داد روابط سیاسی و اقتصادی هنیاتی را بدربار « تراجان » شاهنشاهی رومی اعزام نمود .

زیرا رومی ها سواحل آسیای مدیترانه یعنی انسجام راه تجارتی ابریشم را گرفته بودند.

چون رومی ها مردمان پولدار و تجملی و مشتاق پارچه های ابریشمین چین و عطریات و ادویه هندوستان بودند. میتوانستند در مبادله این اشیاء که راه حمل و نقل آن در دست کوشانیان بود طلای بسیاری را در بازار های آریانای شرقی سرا زیر نمایند .

لذا یماکد فزس دوم خواست که بواسطه تسخیر کاشغرستان سر رشته راه ابریشم را از انحصار دولت چین بیرون بکشد و همه امتیازات را از آن خود بسازد که متأسفانه باوجود جنگهای خونین با چین نتوانست به چنین مأمول خویش موفق گردد .

ماهیت راهبردی سیاست اقتصادی وفرهنگی حاکمیت یما کدفزس

بصورت اخص ودولت کوشانی در کل – سازگارترین شیوه ای برای همگرایی فرهنگهای مختلف جهان متمدن آن زمان بود . زیرا تحقق برنامه های اقتصاد سیاسی و تأمین مسئله ثبات وامنیت حاکمیت کوشانی ها از یکسو و پیروی آنها از پذیرش اصول آزادی عقیده وایمان ازسوی دیگر ، شرایط جلب بازرگانی وتجارت آزاد را در سرزمین باختریان مساعد گردانیده بود . که بعد ها این اصول احتمال تلفیق کثرت فرهنگی ملیت های مختلف را درآریانای بزرگ مساعد ساخت .

کانیشکا بزرگ پادشاه شاهنشاهی کوشانیها

مقتدرترین پادشاه باکفایت شاهنشاهی کوشانی ها کانیشکای بزرگ (120 – 160 میلادی) است که بخاطر دستاوردهای نظامی،سیاسی وروحانی‌اش درتاریخ باستان سرزمین آریانای شرقی شهرت بسزایی دارد. پایتخت تابستانی اودر شهر بگرام وزمستانی اش در پیشاور –پاکستان امروزی قرارداشت . کانیشکا در پیشبرد توسعه و تحکیم حاکمیت کوشانی ها در شمال غرب بر دولت اشکانی ها چهره شد و در ترکستان شرقی کاشغر، یارکند وختن از توابع چین تحت تصرف خود در آورد و حدود قلمروحکمروایی کانیشکا بین دریا‌های گنگ وجیحون ، واز تارم تا ایران امروزی افتاده بود.

بعدازکانشکا جانشینان اودراشتهای تسخیرهندوستان فرورفتن وسرانجام درآن سرزمین بزرگ نابود گردیدند . بگونه مثال :

واسودوا (۱۸۲ - ۲۲۰ میلادی) آخرین پادشاه سلسلهٔ کوشانی است که بساط خویش را درآرزوی اشغال هندوستان برچید وشهادت را پسندید .

بعد از مرگ « واسودوا » قلمرو شاهنشاهی کوشانیا به شاهان کوچک محلی تقسیم گردید .

قابل تذکراست که ایجاد تأسیسات اقتصادی , سیاسی , فرهنگی و اجتماعی و وجود کاریزها و تونل ها برای آبیاری ، رشد صنعت دستی ، داشتن لباسهای حریروپشمی بشکل امروز و تعدد دین و مذهب وکثرت گرایی اندیشه وتبیین تسهیلات حیات همزیستی مسالمت آمیز , همه و همه ثبوت انکار ناپذیر از مدنیت و ثقافت دوران استقرار شاهنشاهی کوشانیهای آریایی بوده است که از اهمیت وارزش تاریخی و فرهنگی بزرگی برخوردار می باشدومایه مباحات وسرفراری مردم ما ست .

" ارد شیربابکان(۲۲۴ - ۲۴۱ میلادی) نخستین شاهنشاه ساسانی آریایی پس از تسخیر سگستان و ابرشهر ، و مرو و خوارزم و بلخ قدرت خود را بر نواحی آریانای شرقی نیز بسط داد و پادشاهان

کوشانی : درهٔ کابل و پنجاب ، و توران قزدار (در جنوب کویته) و مکوران (یا مکران)، سفیرانی بحضور او فرستادند، و او را به شاهنشاهی شناختند. " (7)

دولت کوشانیها (سرزمین آریانایی شرقی) از آن پس تا دوران بهرام دوم ساسانی (276 - 293 میلادی) بار دیگرهمچو دوران : شاهنشاهی ماد ها و شاهنشاهی هخامنشها وشاهنشاهی اشکانی ها در جنب ساختار سیاسی تشکیلات ایالاتی آریانایی بزرگ دولت ساسانیان شامل گردید . (8)

منابع و مأخذ از بخش دوم , قسمت سوم جزوه « ب » کوشانی ها

1 - رجوع شود به منابع :
 - تاریخ مختصر آریانا... ، نجیب الله توروایانا ، موسسه انتشارات ، بازار قصه خوانی ، سال 1379.
 - تاریخ و فرهنگ ترکمن ها ، محمد صالح راسخ یلدرم ، کتابخانه سبأ، سال 1382 .
 - تحقیقات باستانشناسی در شمال شرق افغانستان ، محقق کتابخان فیضی، اکادمی علوم افغانستان ، چاپ مطبعه بهیر ، سال 1383 .
 - باستانشناسی افغانستان ، دکتر اکتم بابایوف ودیگران ، دانشگاه کابل، سال 1361.

2 - ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، جلد 2 .
 - ایران باستان، پیرنیا، جلد 3 ، ص 2263 .
 - سکه‌هایی به نام این شهریار در سیستان و هرات و قندهار و حتی در پنجاب پیدا شده است. بنابر يك داستان هندی، سن‌توماس یکی از حواریون مسیح بوده است، که در زمان گوندفر در سال 29 میلادی به هند مسافرت کرده.

3 - تاریخ تاجیکان جهان ، منصور بابیه خان ، سال 2004 میلادی ، بزبان روسی ، ص 31 .

4 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، جلد 5 ، ص 153 .

5- افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، سال نشر 1346 ، ص 51 .

6 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، سال نشر 1346 ، ص 50 .

7 - رجوع شود به (mandegar.tarikhema.ir/اردشیر-یکم-بابکان -)

8 - ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، آرتور ، ترجمهٔ رشید یاسمی ، تهران : انتشارات امیر کبیر،1367 .
- تاجیکان ، تاریخ قدیم ، قرون وسطا، و دورهٔ نوین ، غفوروف، باباجان ، دوشنبه : مؤسسهٔ انتشاراتی عرفان، لیتوگرافی چاپ و صحافی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1377 .

قسمت چهارم پادشاهان آریایی

شاهنشاهی ساسانیان (224 - 651 میلادی) دوران (427 سال)

اگر از همه پیشگفتارهای سیاسی و اخلاقی بگذریم وروک وراست موضوع اصلی را مورد بحث قرار دهیم میتوان گفت که : نهاد های بین المللی سرمایه در رأس آمریکا و انگلیس – میهن ما را (به اصطلاح افغانستان) مکانی برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی بلند مدت خویش در منطقه انتخاب کرده اند .

بنأ هر بلای که روزمره برسر شهروندان این کشور آورده می شود همه تصادفی نبوده بلکه براصل یک برنامه از قیل سنجیده شده جز مؤلفه های راهبرد سیاسی نهاد های جوامع سرمایه داری می باشند .

اینکه یکعهده افرا دساده دل با ورود نهاد های غرب صنعتی به کشور ما درانتظار ایجاد جامعه مدنی یا مدینه فاضله غزالی و خواب ملکوتی می بینند به این معناست که آنها هنوز خوب با شناخت سرشت ذاتی جامعه سرمایه داری معرفی نشده اند .

مرام سیاست بین المللی سرمایه جهانی به رهبری آمریکا و انگلیس اینست که چطور و بکدام نحوه میتوان از کشورهای غنی آسیایی , بویژه نفت دریایی خزر و کشور افغانستان که دارای منابع زیر زمینی سرشار است بهره برداری بیشتر نمایند . اینکه همه روزه شعار مبارزه علیه تروریزم جهانی و مبارزه علیه مواد مخدر در مطبوعات ماهواره ای پخش می شود ، کاریست که بوسیله استخبارات بین المللی آمریکا و انگلیس و اسرائیل پیش برده می شود و جهت توجیه سیاست بین المللی سرمایه و فریب دادن و مغشوش ساختن و مصروف نگهداشتن اذهان عامه در منطقه و جهان وسیعاً تبلیغ و ترویج می گردد .

ولی واقعیت بر عکس آن ، چیز دیگریست . بگونه مثال :

می بینیم که هدف اصلی آمریکا وشرکایش از شروع حمله به افغانستان که شعارش مبارزه علیه تروریسم بین المللی اعلام شده بود نتیجه اش چه شد ؟ که آمریکا درمدت زیاده از ده سال با این همه قوای هوایی وزمینی وسلاحهای مدرن و ممکنات ماهواره ی ایکه در اختیار دارد هنوز هم که گویا ! رهبران تروریست « اسامه بن لادن » عرب تبارامریکایی الاصل و « ملا عمر » افغان پشتون وگبدین حکمتیار وسایرین را جستجو می کنند .

مگر برعکس ! آمریکا وانگلیس (نیروهای ائتلاف) و دولت دست نشاندۀ حامد کرزی و استخبارات پاکستان و عربستان سعودی ودیگر حلقات سیاسی وابسته به آنها تاکنون از مجاری مختلف پنهانی و آشکار , نقش سازنده خود را در تسلیح وتمویل قدرت نظامی وجنگی طالبان وتقویه تروریزم بین المللی ایفاء نموده اند ؛ نه در نابودی آنها .

افزون برآن در گزارش UNODC ، در مورد سیاست تولید مواد مخدر ، منتشرهٔ بخش اخبار آریایی مورخ 27 ماه فبروری 2010 میلادی آمده است که :

" از حضور سربازان ایالات متحده [و انگلیس] در افغانستان، تولید تریاک از 185 تن به 7700 تن افزایش یافته است.

بنا بر آمار های اخیرUNODC ، در سال 2001 در افغانستان 185 تن مواد مخدر، در سال 2002 ، 3400 تن ، در سال 2003، 3600 تن ، در سال 2004 ، 4200 تن، در سال 2005 ، 4100 تن ، در سال 2007 ، 8200 تن ، و در سال 2008 ، 7700 تن مواد مخدر تولید شده است.

براساس گزارش اخیر دفتر سازمان ملل در مسائل مواد مخدر و جرایم (UNODC، 92 در صد تریاک جهان در افغانستان تولید میشود. "

ارقام فوق یک نمونه آشکار از توجیه این هدف است که جوامع صنعتی در کشور ما ویا در هر کشور دیگر روبه انکشاف صرف درپی بهره‌برداری منافع اقتصادی و سیاسی خودشان می باشند . نه در راه ایجاد زیرساخت های جامعه مدنی .

با تعقیب این هدف : انگلیس ، آمریکا واسرائیل بر اثر شناخت دقیق شان از اصل و نسب پشتون ها ومعاملات تاریخی ایکه آنها در گذشته با استعمار کهنه انگلیس داشته اند به این باور رسیده اند که مناسب ترین نیروی که میتواند در تأمین منافع سیاسی و اقتصادی جوامع صنعتی نقش سازنده بازی نماید ومنطقه را پیوسته درخون و آتش نگه داشته باشد همین قوم افغان پشتون تفنگ داراست.

زیرا این قوم در تاریخ موجودیت خود یعنی از 460 سال قبل به اینسو که از آنطرف کوهای سلیمان به سرزمین خراسانیان مهاجرت نموده اند (1) – همیشه با تفنگ و جنگ،

تعرض و تصاحب سرکار داشته اند. همین ویژگی هویت سلحشورانه شان است که این قوم را ازدیگرشهروندان بومی وصلح خواه و مدنیت پرورسرزمین ما و منطقه متمایز می سازد .

وبه همین اساس هم است که رهبری دولت (پُست ریاست جمهوری ، وزارت خارجه ، وزارت دفاع ، وزارت داخله ، وزارت مالیه ، وزارت اقتصاد ، وزارت زراعت ، وزارت معارف ,قاضی قضات ,دادستان کیل ... وغیره) و اپوزیسون: (طالبان - القاعده - حزب اسلامی , شبکه حقانی) هردو را – آمریکا و انگلیس به پشتون ها تحویل داده اند و نسبت به دیگر ملیت های ساکن کشورما از این قوم حمایت نظامی و سیاسی ومالی می کنند. زیرا منافع سرمایه جهانی و منافع حاکمیت قبیله پشتون افغان هردو سرنوشت تاریخی ایشان به شعله آتش وجنگ ومواد مخدر گره خورده است .

شهروندان عزیز زمانیکه پادشاهان آریایی اعم از : امپراتوری : ماد ها ، هخامنشی ها ، اشکانی ها وساسانی ها و سامانی ها – دراین سرزمین پرمعرفت فرمانروایی میکردند آن زمان دراروپا وآسیا آفریقا – فقط دوابر قدرت وجود داشت یکی امپراتوری روم ودیگری امپراتوری آریانیان . باصراحت میتوان گفت که افتخارات ودست آورد های تاریخی و فرهنگی وعلمی

بزرگی که درفرآیند امپراتوری آریائیان به پایه کمال رسیده مرهون سعی وتلاش همه ملیت های باهم برادر در این مرزبوم بوده و بدون شک متعلق به همه شهروندان این سرزمین پهناور می باشد .

اما باگذشت زمان وتحمیل جبری خط کشی های پی در پی در نقشه جهانی – استعمار کهنه و نوی انگلیس وشرکای راست و چپش توانستند ازآریانای بزرگ و خراسان بزرگ ده ها کشور خرد وکوچک دیگری بسازند . وازاین طریق بتوانند به آسانی انرژی و داراییهای منطقه را تحت کنترول ماشین بهره کشی خود داشته باشند .

اندیشه ما اینست که مردمان : هندوستان ، ایران ، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، ازبکستان ، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان ، ارمنستان ، قزاقستان و قرغیزستان ، ترکیه ، داغستان و اوستیا ... بافرهنگ وتاریخ مشترک ، هزاران سال درکنارهم زیسته ومیتوانند باردیگرمبستگی اقتصادی ، فرهنگی وعلمی را در سطح کلان مطرح نمایند .

وزمینه های رشد اقتصاد وفرهنگ وزبان فارسی حوزه تمدمی آریانا – خراسان را باردیگر احیاء کنند . وجلوی پیشرفت تحمیل جبری سیاست خشونت وجنگ مجامع صنعتی ووابستگان ایشان را بگیرند وزمینه های رشد واقعی اقتصاد وفرهنگ مشترک منطقوی را مساعد سازند .

شهروندان عزیز خود شناسی وآموزش دقیق ازتاریخ وفرهنگ باستانی پرباراین سرزمین ارزشهای است که غرور و شهامت و اعتبار وعزت انسان را بلند می برد ودر معاملات و تعاملات زندگی موقعیت شایسته انسان را برجسته بنمایش می گذارد . ازینرو هست که ما پیوسته در این راه تلاش انسانی مینمائیم تا مردم ما و جوانان ما جای و مقام وعزت خودرا درتاریخ کشور پدری شان بشناسند , بدانند و بفهمند . وبراین سنگپایه واصل همبستگی حوزه تمدنی آسیارا بار دیگر درتاریخ بشریت بنمایش گذارند .

وبدانند زمانیکه پدران ما در قرن ششم پیش از میلاد ازسومالی ، و مصر شروع تا هندوستان وسرحد چین فرمانروایی داشتند، چنانکه در فوق آمد انگلستان امروزی اصلاً در روی نقشه جهانی وجود نداشت . اما چه شد که حالا ، آن کشور و امریکا ومؤتلفین ایشان برای بخشی ازسرزمین آریایی ها وخراسانی ها زعامت تعیین مینمایند .

حضور چنین شرایط سیاسی ناخرسند پشت روانه , علتش دوری و بیگانگی رهبران شوونیزم قبیله اوغان از فرهنگ باستانی این سرزمین معارف پروراست.

تازمانیکه روشنفکران ورهبران شوونیزم قبیله اوغان در فرمانبرداری مطلق ازسیاست مجامع سرمایداری درپی نابودی

زبان فارسی و فرهنگ باستانی این سرزمین باشند . کشورما مانند ایران و تاجکستان و ازبکستان و ترکمنستان و آذربایجان و ترکیه و سایر کشور های هم فرهنگ ما استقلال و آزادی , پیشرفت و تکامل نخواهد داشت . و به رشد مستقل ملی نخواهد گرانید . و مشروعیت قانونی و حقوقی نخواهد یافت. و همیشه در گروه شوونیزم قبیلهٔ مرکز گرا وابسته به انگلیس و آمریکا در شعله جنگ خواهد سوخت .

راه بیرون رفت از این اوضاع خون چکان تحمیل شده و تکراری عبارت اند از :

– تأمین همبستگی اراده و عمل مشترک سیاسی و فرهنگی تمام نیروهای ترقی پسند و صلح جوی در مبارزه علیه حاکمیت عظمت طلب و تمامیت خواه حاکمان قبیله – تاسرحد کنار زدن این نیروهای وابسته بغیر ضد ملی از سرنوشت این کشور می باشد .

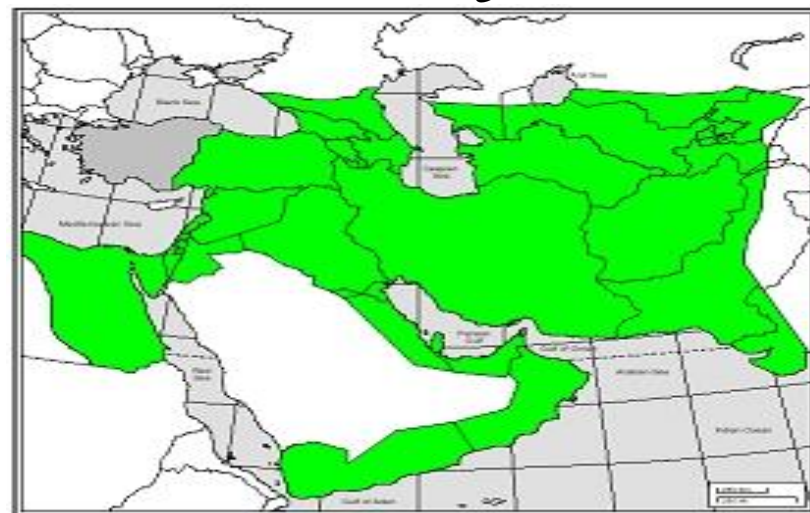
به سلسله بیان اندیشه های هویت شناسی مبنی برتغییر نام افغانستان به خراسان ؛ اینک باایجاز کامل در این بخش به شرح امپراتوری ساسانیان آریایی می پردازئیم .

شاهنشاهی ساسانیان سلسله ایست از پادشاهان آریایی که از سال 224 تا 651 میلادی ، زیاده از چهارصد سال بر آریانایی بزرگ فرمانروایی کردند. نام ساسانیان از ساسان گرفته شده ، که اردشیر بابکان (224 - 241 میلادی) مؤسس این سلسله از نوادگان اوست و داریوش سوم هخامنشی را از نیاکان او دانسته اند . (2)

" ساسانیان پس از آنکه تاج و تخت را از اشکانیان بدست آوردند ، یک حکومت ملی تأسیس کردند که متکی به دین (زرتشتی) و تمدنی بود که شاید از جنبهٔ آریایی بودنش در سراسر تاریخ طویل آریائیان نظیر نداشته باشد . تشکیل قدرت مرکزی وقوی که زمام امور را در دست گرفت ، ترتیب قشون منظم و تربیت شده ، و ایجاد سازمان دقیق که بعهدهٔ اداره ای – که تحت نظارت دقیق قرار داشت – سپرده شده بود .

همه موجب گردید که آریانا – تجدید قوی یافته بود راه ترقی سپارد وچنان قوه ای بهم رساند که بنظر میرسد دنیای متمدن بین آن کشور و روم تقسیم شده بود . " (3)

گستره شاهنشاهی ساسانیهای ایران باستان



شاهنشاهی ساسانیان نخستین بار بعد از هخامنشیان گستره فرمانروایی خود را برپهنه بزرگی از آسیا چیرگی بخشیدن و مرزها را تا سالهای اخیر حکمروایی شان به گستره امپراتوری هخامنشی ها نزدیکتر کردند و کشورهای مختلف را براساس نقشه جغرافیای سیاسی امروزی بترتیب ذیل :

بخشی از ایالات جنوب غرب هندوستان امروزی ، پاکستان ، افغانستان ، تاجکستان ، قرغزستان ، بخشی جنوبی از شرق به غرب قزاقستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، ایران ، آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، ترکیه ، عراق ، سوریه ، کویت ، قطر ، امارات عربی ، عمان ، یمن ، اردن ، اسرائیل ، لبنان ، مصر – را در تحت رهبری تنها یک دولت پر قدرت شاهنشاهی ساسانی در آوردند و تا حمله تازیان (عرب ها) بر آریانای بزرگ حکومت کردند.

خاندان ساسانی پس از امپراتوری ماد ها و امپراتوری هخامنشی ها و اشکانی ها معروفترین ونیرومندترین سلسله شاهنشاهی آریایی ها در جهان است .

شاهان ساسانی خدمات بزرگی در تکوین و غنامندی فرهنگ آریایی نمودند . و بادرک عمیق از تاریخ باستانی این سرزمین ، جلال و هویت و عظمت فرهنگی و سیاسی هخامنشی ها را بار دیگر احیا کردند و زیاده از چهار قرن آنرا گسترش دادند. و بر پایه این اندیشه خود شناسی و خود گردانی ملی ، صفحه جدید و درخشانی را بر تاریخ آریائیان بازگشایی نمودند.

دورهٔ ساسانی ایجاد گربزرگترین تمدن درخشان هنری و علمی و ادبی در تاریخ باستان آریایی ها بشمار میرود . موفقیت های عظیمی در جنگ با رومیان وجود شاهنشاهان خیراء ودور اندیش مانند : اردشیربابکان ، شاپوراول و دوم ، بهرام گور ، خسروانوشیروان ، خسرو پرویز ، شهربراز – همه دست بدست هم داده مایه افتخار و سربلندی شهروندان این سرزمین مرد خیز و ترقی پسند می باشند .

به استناد تاریخ ، شاهنشاهان ساسانی شهرها و ابنیهٔ بسیار بنا کردند . که مشهور ترین بنا آن عهد « طاق کسری یا کاخ کسری «(4) است .

"جامعهٔ عهد ساسانی بردواصل خون و خاک (خانواده و مالکیت) استوار بود در حقیقت جامعهٔ آریایی حکم هر می داشت که در رأس آن شاهنشاه قرار داشت . جامعه به چهار طبقه تقسیم می شد .

1 - آتوربانان (روحانیان)

2 - ارتشتاران (سپاهیان)

3 - دبیران (کارکنان ادارات)

4 - واسترپوشان (روستائیان) و هوتخشان (صنعتگران) .

هریک از این طبقات رئیسی داشت .

همچنان ادارت ساسانی تشکیل هرم دیگری را میداد که در رأس آن صدراعظم یا نخست وزیر قرار گرفته و از بزرگان متحد خاندان ساسانی بود و عملاً زمام قدرت را در کف خویش داشت . بخش اعظم درآمد ، از مالیاتی که بر اراضی مقرر شده بود تأمین می گردید .

پادشاه بزرگترین قاضی بود ، واز رعایا کسانی که موفق به اخذ حقوق خود نمی شدند ، حق داشتند بدو مراجعه کنند . " (5)

شاهنشاهان سلسله ساسانی از این قرار است :

- 1 - اردشیر یکم فرزند بابک (224 - 241 میلادی)
- 2 - شاپور یکم فرزند اردشیر (242 - 272 میلادی)
- 3 - هرمز یکم فرزند شاپور (272 - 273 میلادی)
- 4 - بهرام یکم فرزند شاپور (273 - 276 میلادی)
- 5 - بهرام دوم فرزند بهرام یکم (276 - 293 میلادی)
- 6 - بهرام سوم فرزند هرمز یکم (293 میلادی)
- 7 - نرسی فرزند شاپور یکم (293 - 302 میلادی)
- 8 - هرمز دوم فرزند نرسی (302 - 310 میلادی)
- 9 - آذر نرسی فرند هرمزدوم (310 میلادی)
- 10- شاپور دوم ذوالاکتاف فرزند هرمزدوم (310 - 379 میلادی)

- 11 - اردشیر دوم فرزند هرمز دوم (379 - 383 میلادی)
- 12 - شاپور سوم فرزند شاپور دوم (383 - 388 میلادی)
- 13 - بهرام چهارم فرزند شاپور دوم (388 - 399 میلادی)
- 14 - یزدگرد یکم فرزند شاپور سوم (399 - 421 میلادی)
- 15 - بهرام پنجم (بهرام گور) فرزند یزدگرد یکم (421 - 439 میلادی)
- 16 - یزدگرد دوم فرزند بهرام پنجم (439 - 457 میلادی)
- 17 - هرمز سوم فرزند یزدگرد دوم (457 - 459 میلادی)
- 18 - پیروز یکم فرزند یزدگرد دوم (459 - 484 میلادی)
- 19 - بلاش فرزند یزدگرد دوم (484 - 488 میلادی)
- 20 - قباد یکم فرزند پیروز یکم (488 - 497 میلادی)
- 21 - جاماسب فرزند پیروز یکم (497 - 499 میلادی)
- 22 - قباد یکم پادشاهی دوباره (499 - 531 میلادی)
- 23 - خسرویکم (انوشیروان) فرزند قباد یکم (531 - 579 میلادی)
- 24 - هرمز چهارم فرزند انوشیروان (579 - 590 میلادی)
- 25 - خسرو دوم پرویز فرزند هرمزچهارم (591 - 628 میلادی)
- 26 - قباد دوم شیرویه فرزند خسرو دوم (628 میلادی)
- 27 - اردشیر سوم فرزند شیرویه (628 - 630 میلادی)

- 28 - خسرو سوم فرزند قباد یکم (630 میلادی)
- 29 - جوانشیر فرزند خسرو دوم (630 میلادی)
- 30 - پوراندهخت دختر خسرو دوم (630 - 631 میلادی)
- 31 - گشنسب بنده فرزند قباد یکم (631 میلادی)
- 32 - آرمیدخت دختر خسرو دوم (631 میلادی)
- 33 - هرمز پنجم نواده خسرو دوم (631 میلادی)
- 34 - خسرو چهارم نواده خسرو دوم (631 میلادی)
- 35 - پیروز دوم نواده انوشیروان (631 میلادی)
- 36 - خسرو پنجم نواده انوشیروان (631 میلادی)
- 37 - یزدگرد سوم فرزند شهریار (632 - 651 میلادی) (6)
- مغلوب عرب گردید و خاندان ساسانی و دستگاه شاهنشاهی آریانی بزرگ بر چیده شد .

اول - پادشاهی اردشیر بابکان مؤسس شاهنشاهی ساسانیان



ارد شیر فرزند بابک فرزند ساسان مؤسس شاهنشاهی ساسانیان (224 - 241 میلادی) می باشد. ساسان بزرگ جد اعلای این خاندان ، در شهر استخر ریاست معبد آناهیتا را بر عهده داشت . پدر اردشیر بابک پادشاه ایالت فارس بود . و در زمان حکومت او خاندان ساسانی از اعتبار و نفوذ ویژه برخوردار بود . اردشیر در زمان حکمروایی پدرش بابک در ایالت فارس ، خود فرماندهی اسواران (سرهنگ محافظین قافله و محافظین راه) را بر عهده داشت و بدین ترتیب در ضدیت و مبارزه قدرت علیه امپراتوری اشکانیان در بدست آوردن تاج و تخت از ممکنه های سیاسی و حمایت بزرگان و موبدان ناراضی استفاده بیشتر نمود . ارد شیر بابکان پس از تسخیر فارس و کرمان و جزایر خلیج فارس براردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی در (224 م .) غالب آمد. دوسال پس از این تاریخ ، تیسفون پایتخت امپراتوری اشکانیان بدست اردشیر افتاد . اردشیر در سال 226 میلادی با لقب شاهنشاه آریانیی بزرگ در تیسفون تاجگذاری کرد و با این کار حکومت چهارصد هفتاد و

شش سالهٔ امپراتوری پارتیان آریایی به پایان رسید و دورهٔ چهارصدساله امپراتوری ساسانیان قوم دیگری از نژاد آریایی آغازگردید .

ملکهٔ اردشیر که آذرناهید نام داشت نیز در همین روز به عنوان شهبانوی ، شهبانویان تاجگذاری نمود.

مسعودی علی فرزند حسین در کتاب « مروج الذهب ومعاون الجوهر » خود گفتار– اردشیر بابکان پس از نشستن بر تخت شاهنشاهی امپراتوری ساسانیان راچنین حکایت میکند :

" سپاس و ستایش باد خدائی را که نعمت هایش را به ما اختصاص داد و ما را مشمول عنایت خود ساخت . خدایی که کشور ما را دوباره آرام ساخت و مردم را از شورش به اطاعت در آورد . او را چنانکه شایسته است می ستایم و از نعمت هایش که به ما ارزانی کرده است قدردانی میکنم . ای مردم بدانید که من همه تلاش خودم را در راه برقراری عدالت – ایجاد رفاه برای رعیت – آباد سازی و رونق کشور- نیکی به بندگان - حفظ یگانگی ملی و بازسازی خرابیها به کار خواهم گرفت . اینک من به همه شما اطمینان میدهم که با قوی و ضعیف و شریف و افراد پلید با عدالت رفتار کنم و اجرای قانون را سر لوحه خود قرار دهم و

چنان به نیکی رفتار خواهم کرد که ستایش همگان شما را بر خواهم انگیخت و کارهای آینده من گواه بر گفتارم خواهد بود.

"

وی از آغاز سلطنت خویش تصمیم گرفت که سرزمین های از دست رفته نیاکان خود را که در کشمکش های دهه های اخیر امپراتوری اشکانیان از بدنه آریانایی بزرگ جدا شده بود آنها را دوباره در تحت فرمان یک شاهنشاهی مقتدر در آورد . از اینرو در دو جنگ با رومیان فایق آمد از دجله گذشت وایالت رومی بین النهرین ونصیبین (7) و حران (8) و ارمنستان را فتح کرد و همه را جزو شاهنشاهی ساسانیان ساخت . (9)

مرام وهدف غایی ارد شیر بابکان در عمل تشکیل ملتی بود که نقطه اتکاء آن بمذهب و مقامات مذهبی باشد . او بدینوسیله توانست که ملی‌گرایی آریایی را برمحور آموزشهای زرتشت احیاء نماید .

رویهٔ اودر انتظام امور بیشترمشابه به رویه داریوش بزرگ بود. و کار کرد های سیاسی او شباهت تام به شاهان هخامنشی داشته تا نسبت به اشکانیان . اولشکر حاضرخدمتی ترتیب داده وآنرا تحت فرمان سران وافسرانی قرار داد که هریک مستقل ازوالیان و استانداران کشور بوده است .

این کلمات از اوست که میگوید :

" ملک حاصل نشود مگر به لشکر ، لشکرفراهم نگردد مگر به زر ، زر به دست نیاید مگر به زراعت و آبادی ، زراعت و آبادی بدون عدل و داد صورت نخواهد گرفت . " (10)

اردشیر از پادشاهان عاقل ومدبری بود که همیشه در فکر رفاه وآسایش رعایای خود بوده وبه این نکته کامل توجه داشت که اساس انتظام امور عدل و انصاف است . وهمیشه کوشش داشت که قواعد واصول خودرا به موقع اجرا بگذارد .

راجع به وصایای این پادشاه به پسرش شاپور در هنگام موت بیانی که فردوسی می کند میتوان آنرا به مواثیق و پیمان های سیاسی تعبیر نمود . از جمله به شاپور خطاب کرده چنین میگوید

:

" بدان که مُلک و دین باهم توأم میباشند وهریک را باید نگهبان دیگری دانست . انتظام امورکشور باید طوری باشد که کسانی را که خدای متعال زیر سرپرستی من وتو قرار داده است از ما راضی شده ودعای خیر آنان رابطرف خود جلب نمائیم . " (11)

اصلاحات اردشیر در داخل نظام سیاسی قدرت ملوک الطوائف را از میان برداشت . ودولت متمرکز براساس وحدت سیاسی وملی بوجود آورد .

بدین ترتیب اردشیر یکم که از سال 224 تا 241 م ، پادشاهی کرد
با تاسیس دولت ساسانی اقدامات مهم انجام داد :

اول : ایجاد مرکزیت سیاسی (تبدیل پادشاهان محلی به قدرت مرکزی نیرومند)
دوم : وحدت دینی (رسمی کردن دین زرتشت)
سوم : نهادینه سازی فرهنگ باستانی (جمع‌آوری اوستا که از روزگار بلاش یکم اشکانی آغاز شده بود)
چهارم : ایجاد آرامش و امنیت (زنده کردن سپاه جاویدان داریوش بزرگ)
پنجم : تخفیف کیفر ها و احیای عدالت و قانونیت .

دوم - پادشاهی شاپور یکم دومین شاهنشاه ساسانی



شاپور یکم (242 - 272 میلادی) دومین شاهنشاه ساسانی آریانای بزرگ – فرزند اردشیر بابکان است . او به عنوان نایب‌السلطنه به سفارش پدر و پس از مرگ وی به تخت شاهنشاهی نشست و یکی از شاهان بزرگ آریایی محسوب می‌شود.

مملکتی را که شاپور از پدر به ارث برد در آن تشکیلات نظام سیاسی اشکانیان محفوظ مانده و مجدداً بر اصل مرکزیت قدرت سیاسی تنظیم شده بود .

این پادشاه از ابتدای کار توجه عمیق خویش را به مسایل خارجی معطوف داشت . واز این دیدگاه نزد وی موضوع امنیت وثبات نظام کشور از الویت خاصی برخوردار بود . او درک‌تبیّه ای طولانی ایکه در دیوار های نقش رستم حک شده نخستین پیشرفت های خود را در مورد جدال وموفقیت امپراتوری ساسانیان آریایی علیه شاهنشاهی کوشانی ها نقل می کند . . که بر اثر منضم شدن دو شاهنشاهی ، تحت رهبری یک شاهنشاهی نیرومند ساسانیان تبیین حاصل می نماید .

در عرصهٔ نظامی شاپورچنانیکه خود در کتیبه نقش رستم تصریح می کند که پس از حل مسئلهٔ ایالات مشرق و تأمین همبستگی آریانای بزرگ بسوی مغرب باز گشت . در سال 242 میلادی گردیانوس (GORDI ANUS) امپراتور روم را که به سرزمین آریانای بزرگ تاخته بود شکست داد . وجانشین او (فیلفوس عرب PHILIPPE 1´ ARABE) – در انعقاد صلح عجله نمود وپرداخت خراجی هنگفت را تعهد کرد ، وبین النهرین وارمنستان را با آریانا واگذاشت . (244 میلادی) .

پس از 15 سال مجدداً محاربهٔ با امپراتوری روم آغاز شد . که با موفقیتی بزرگی توأم بود . شاپورشاهنشاه ساسانی در این نبرد ، امپراتور روم « والریانوس » را با 70 000 لژیونر رومی اسیر گرفت وآنان را به آریانا رهسپار کرد .

شاپور برای تذکار فتح خود دستور داد تصویر امپراتور روم را که در برابر اسب وی زانورده ، بر پنج نقش برجسته که روی سخره ها وپرتگاههای فارس جاری شده منقوش سازند . (12)

منقوش شاپور یکم نشسته بر اسب و امپراتور روم در برابر وی
زانوده (13)



شاپوراندیشه و اهداف پدر را در امور داخلی شاهنشاهی به پایه کمال رسانید . او در عرصه رشد شعور اجتماعی و تکامل فرهنگ باستانی این سرزمین معارف پرور عاقلانه کوشید و فرمان داد : آثار و مصنفات متعدد یونانی و هندی که در مباحث مختلف مانند علم نجوم و فلسفه تألیف شده بود ، ترجمه کنند . (14)

شاپور باحفظ نهاد های ساختاری اداره امپراتوری اشکانیان و به پیروی از آرمان مقدس سیاسی و فرهنگی و ادبی هخامنشیان بار دیگر توانست چهارمین شاهنشاهی بزرگ آریائیان را در جهان به نمایش گذارد .

سوم - پادشاهی شاپور دوم

دهمین

شاهنشاه ساسانی



شاپور دوم ساسانی

شاپور دوم ، دهمین شاهنشاه ساسانی (309 - 379 میلادی) پسر هرمزد دوم ملقب به (بزرگ = هویه سنبا = ذوالاكتاف) بود. شاپور دوم که هنوز در شکم مادر و جنین بود نجبا و بزرگان مملکت وی را صاحب تاج و تخت برگزیدند وحتا پیش از اینکه متولد بشود مراسم تاجگذاری پس از اعلام مؤید (روحانی دین زرتشتی) موبدان که جنین مزبور پسر است باشکوه تمام بعمل آمد .

این پادشاه تاجیک ایرانی بطور فوق العاده مدت هفتاد سال تمام سلطنت کرده و معاصر با ده امپراتور روم بوده است . و بدینگونه یکی از طولانی ترین و باشکوه ترین شاهنشاهی آریانای بزرگ در این روند پدید آمد . (15)

شاپور دوم نظر به موقعیت سیاسی واجتماعی ایکه در اختیار داشت از کودکی برای رهبری تربیت گردید واراده واستقلالیت تفکروعمل خود را نیرومند ساخت . ودر شانزده سالگی زمام حکومت واداره میدان نبرد را بدست گرفت .

او زمانی که از آشوب های شرق فارغبال شد ومسئله انضمام ایالات شرقی به آریانای بزرگ مجدداً صورت پذیرفت – بعد در سمت مغرب کشور بمنظور شستن لکهٔ ننگ دو صلحی که با رومیان بوسیلهٔ « بهرام دوم » و« نرسی » پادشاهان پنجم وهفتم ساسانی منعقد شده ، در نتیجه قسمت اعظم ایالات غربی از دست آریانا خارج گردیده بود ، جنگ را آغاز کرد ، ولی این جنگ طولانی شد وسرانجام به نفع آریائیان تمام گردید .

ایالات شرقی که بوسیلهٔ کوشانییان (16) اداره میشد با تعهد – همدستی وهمبستگی در محاربهٔ شاهنشاه ساسانی علیه رومیان در دفاع از سرزمینهایی مشترک آریائیان رضاکارانه ومتفقانه عمل نمودند . و شاپور دوم با متحدان خود در سال 359 به سفر جنگی تازهٔ پرداخت که نتیجه بسیار درخشان آن تصرف « آمیدا » (17) بود .

پس از حملهٔ متقابل رومیان که تیسفون را تهدید میکرد ، سپاهیان امپراتور « یولیائوس » که خود در جنگ کشته شد – عقب رانده شدند و صلح منعقد شد ویراثر آن ایالات مورد نزاع به شاهنشاهی ساسانیان تسلیم گردید . (18)

اینک شرح نسبی وقایع ایالات مورد نزاع وجدال میان دو ابرقدرت وقت را در نامه شاهنشاه آریانایی بزرگ شاپور دوم به امپراتور روم کنستانتینوس مورد بازخوانی قرار میدهیم :

متن اولتیماتوم تند شاپور دوم شاهنشاه ساسانی
به امپراتوری روم و جنگ آریانا و روم / سال 359 میلادی

سوم دسامبر سال 359 میلادی امپراتور روم ، کنستانتینوس دوم ، اولتیماتوم شدید اللحنی به این شرح از شـاپور دوم (ذوالاکتاف) شاهنشاه وقت آریانای بزرگ دریافت کرد :

" پس از تحیت ... ، آگاه باش که طبق اسناد و مکتوب های موجود و نوشته های مورخان ، اراضی و سرزمین های آن سوی رود خانه استریمون (STRYMON) تا مرز مقدونیه متعلق به آریانا بوده است . آن امپراتور باید آنجا را – از نیروهای مسلح خود

تخلیه کند تا ماموران ما بتوانند در آن مناطق به جمع کردن مالیات و تمشیت امور بپردازند .

اگر فرستاده من ، حامل این یادداشت ، دست خالی باز گردد ؛ پس از پایان زمستان دستور خواهم داد که ارتش – این سرزمین ها را با توسل به زور پس بگـیرد ... (نامه با الفاظ مودبانه پایان می یابد) " .

شاپور دوم این یادداشت را از « آمیدا » فرستاده بود که چند هفته پیش ازانشاء نامه به تصرف آریانا در آمده بود . شاپور در همین سال با شکست دادن نیروهای رومی سوریه را متصرف شده بود و آماده پیشروی در متصرفات شرقی روم بود.

امپراتور روم که در گیر دشواری های داخلی و نافرمانی بعضی از ژنرالهایش بود پاسخ نامه شاپور دوم را موکول به مشورت با سنای روم کرد.

شاپور دوم منتظر نماند و در بهار سال 360 میلادی دست به حمله زد و پس از تصرف « بزابده » به پیشروی خود ادامه داد. کنستانتینوس دست به گرد آوری نیرو زد که بیمار شد و تب شدید وی را از پای در آورد .

جانشین او « ژولیان » که در عین حال فلسفه دان و نویسنده بود برای جنگ با آریانا نه تنها نیروهای رومی را بسیج کرد بلکه به اجبر کردن جنگجوی مزدور از قوم فرانك (ساکن شمال فرانسه ، در آن زمان سرزمین گل) و قوم آلمانی (مردمی که در مرز فرانسه و آلمان زندگی می کردند) و قوم ایلری (ساکن غرب یوگوسلاوی – کرواتهای امروز) دست زد و دوسال طول کشید تا برای لشکرکشی به شرق آماده شود .

اعلامیه سال 362 میلادی ژولیان امپراتور روم بر ضد مسیحیان هم یکی از دلایل تاخیر حمله او به آریانا شده بود. ژولیان در مسیر لشکر کشی خود به سوی آریانای بزرگ يك گوساله سفید هم قربانی معبد « زئوس » (19) کرد تا او را درجنگ یاری دهد.

سرانجام این حمله در سال 363 میلادی با نیرویی که از حیث شمار و آزمودگی بی نظیر بود آغاز شد . شاپور دوم که از کم و کیف این نیرو آگاه بود تصمیم گرفت به جای سرحد ، در عمق خاك آریانا با آن رو به رو شود . نیرو های انبوه ژولیان امپراتور روم پس از این که به محل مورد نظر شاپور دوم که فاصله ای زیاد از تیسفون نداشت رسیدند خود را

در محاصره واحدهای ارتش آریانای بزرگ یافتند و در جنگی که روی داد شکست خوردند و يك سوار پارسی آریایی ، « ژولیان ِ ِ » در حال فرار را با پرتاب زوبین شدیداً مجروح کرد که همان شب درگذشت .

طبق قانون روم ، هماندم ژنرالهای رومی « ژویان » را از میان خود به عنوان امپراتور موقت روم انتخاب کردند و وی برای نجات بقیه نیروهای رومی با شاپور دوم وارد مذاکره شد و با دادن همه مناطقی را شاپور خواهان آنها بود موافقت او را به ترك مخاصمه به دست آورد و واحدهای شکست خورده رومی را از آسیا بیرون برد.

پاره ای از مورخان رومی نوشته اند که شاپور دوم در این جنگ از فیل جنگی استفاده کرده بود . جنگجویان مزدور فرانك و آلمانی در بازگشت به اروپا از میهندوستی و ایستادگی و انضباط سربازان آریایی داستانها تعریف کردند که هنوز باقی مانده است.

طبق اسناد موجود ، ژویان امپراتور روم : از همه دعاوی رومیان در غرب قفقاز ، فلسطین ، سوریه و پنج منطقه در اناتولی صرف نظر کرد و 18 پایگاه مرزی را برچید و پذیرفت

که پیروان آیین زرتشت در قلمرو روم آزادی مذهبی داشته باشند و از بازرگانان آریایی مالیات مضاعف گرفته نشود.

ژویان پس از بازگشت به روم در جلسه ماه اکتبر سنا حضور یافت تا از عمل خود و امتیازهای متعدد که به آریانایی بزرگ داده بود دفاع کند که سناتور ها او را « هو » کردند و ژویان نتوانست این تحقیر را تحمل کند و از درخواست رای برای امپراتور شدنش صرف نظر و با گاز زغال خودکشی کرد.

شاپور دوم که از پیش از تولد ، شاهنشاه آریانایی بزرگ شده بود و دوران سلطنتش بیش از عمرش بود قلمرو آریانا را از مرزهای چین تا مدیترانه گسترش داد و اعراب را نیز مطیع خود ساخت . در باره خشونت وی نسبت به اعراب شایعات زیاد رواج یافته از جمله سوراخ کردن شانه های آنان و گذرانیدن ریسمان از استخوان شانه هایشان . (20)

چهارم - پادشاهی بهرام گور پانزدهمین



شاهنشاه ساسانی (بهرام گور « ESALAT.ORG »)

بهرام پنجم مشهور به بهرام گور پسروجانشین یزدگرد یکم ، پانزدهمین شاهنشاه سلسله ساسانی (421 - 438 میلادی) بود. وی از کودکی نزد نعمان السائح پسر امری القیس پسر عمروالخمی(از پادشاهان عرب ایالت حیره در عراق ، وابسته به امپراتوری ساسانیان) تربیت شد . (21) وبعد از آن برای نخستین بار بصفت فرماندار ایالت حیره در عراق خدمت نمود .

زیرا در شاهنشاهی آریانای باستان رسم بر این بود که ولیعهد باید مدتی فرماندار یا شهر یا کشور کوچکی باشد تا با فنون و رسوم اداری و نظامی کشور آشنا شود و در نهایت به عنوان شاهنشاه ملتهای مختلف و در مقام امپراتوری بزرگ بر تخت سلطنت بنشیند.

پس از مرگ یزدگرد ، بزرگان – شاپور پسر بزرگ وی را که شاه ارمنستان و جانشین پدر بود از بین بردند و خسرو نامی را که پدرش شاه نبود و خویشی نزدیکی با شاه نداشت بر تخت نشاندند. بهرام از ایالت « حیره » با سپاهی قوی به پایتخت بازگشت و خسرو را شکست داد و بر تخت نشست.

نظامی گنجوی : داستان لشکر کشی بهرام را بی جنگ و بدون خونریزی می‌داند، او چنین می‌گوید که بهرام شرط گذاشت که تاج شاهی در میان دو شیر نهند و هر که توانست تاج از میان دوشیر بگیرد، همانا پادشاهی او را سزد. شاه خود خوانده از این کار سرباز زد و بهرام را به تنهایی به این کار واداشتند، او نیز پس از نبرد با دوشیر تاج شاهی را از آن خویش ساخت. (22)
سخنرانی شاهنشاه بهرام گور به مناسبت نشستن بر تخت امپراتوری ساسانیان :

" اینک که بر تخت و آئین تهمورث و پدری نیاکانمان نشستم خدای بزرگ را ستایش میکنم و از او سپاسگذارم . من اکنون شما کارگزاران را به نیکی و خرد و دانش که یادگار زرتشت است راهنمایی میکنم .

من خواستار این دنیای زود گذر (سپنج) نیستم و برای گذاشتن نام نیک از خود برای آیندگان کوشش خواهم کرد. من اکنون اعلام میکنم که به مردم تهی دست و ناتوان زور نخواهم گفت و به یاری آنان خواهم شتافت. من سپاه آریانای بزرگ را نیرومند خواهم کرد و پایبند خواهم بود تا دشمنان این سرزمین را همواره از پای در خواهم آورد. من تلاش خواهم کرد که جز راستی با مردم رفتار نکنم و اگر از سوی کسی اشتباه و خطایی سر بزند من آنرا عفو کنم . اکنون شما را به دین اجدادی و اصیل و کهن آریایی دعوت میکنم و هرگز از راه نیاکان خود عدول نخواهم کرد.

از یزدان پرستی دور نشوید که تنها اوست که یاری دهنده ماست. خرد و دانش را برای مردم هدیه کنید و دانش پژوهان را قدرت دهید تا مردم آگاه شوند . خردمندان و عاقلان را از بارگاه من دور نکنید که آگاه بودن مردم مایه خوشبختی من است . از بودجه کشور برای نیازمندان بردارید و آنان را بی نیاز کنید مخصوصا خردمندان را بال و پر دهید تا دیگران را فرهنگ

دهند. سعی کنید رنجهای مردم را کم کنید زیرا این وظیفه ماموران پادشاه است و به جای غم و اندوه آنان - شادی و نشاط و زندگی خوش هدیه بیاورید . " (23)

اندیشه های بهرام گور و اندرزنامهٔ مشهور او را در « شاهنامه » جستجو کرد. او در این جا گوهر پاک اندیشه‌های عارفانه و انسان گرایانهٔ خویش را بیان می‌دارد و سندی جاودانه از آئین کهن آریایی را به یادگار می‌نهد که از پاره‌های باشکوه شاهنامه است.

به اتفاق نظر دوران پادشاهی بهرام گور، با نگاه دگردوستی ، یادآور عصر سعادت و بهروزی انسان بوده است . در کتاب مروج الذهب مسعودی آمده است شاهنشاهی بهرام گور برای آریائیان : آبادانی ، ارتش نیرومند ، مرزهای مستحکم ، زمینهای آباد ، کشاورزی پربرکت ، مالیاتهای سبک و زندگی خوب همراه با شادی و خوش گذرانی هدیه آورد .

در زمان « بهرام گور » است که نوازندگان و رامشگران در کوچه و بازار برای مردم شادی می‌آفرینند و به مردم عادی اجازهٔ آموختن و رفتن به مدرسه داده می‌شود. شهرسازی و پیشه‌ها رونق می‌گیرد. امنیت و آرامش گسترش می‌یابد. دوران وی بنا

بر اسناد موجود از بهترین دوران‌های پیشرفت تاریخ کهن سر زمین آریائیان است .

در هفت پیکر نظامی می خوانیم که بهرام گور در يك خشکسالی دهشتناک ، انبارهای غله را گشود و مواد غذایی به مردم ارزانی داشت و بدینوسیله اجازه نداد که طی چهار سال قحطی کسی از گرسنگی بمیرد. به پاس این خدمتی که بهرام به زندگی کرده بود، هاتفی (آواز دهنده) به او ندا داد که به مدت چهار سال مرگ از دیار وی رخت بر خواهد بست :

چون تو در چار سال خـرسندی

مرده ای را ز فـاقه نپسندی

چار سالت نوشته شد منشور

کز دیار تو مرگ باشد دور

از بزرگان ملك او با خـرد

کس شنیدم که چار سال نمرد (24)

باید دانست که در عرفان آریانای بزرگ ، همواره موسیقی از نیروهای مهم معنوی بوده است.

در داستان های بهرام گور در شاهنامه می بینیم و می خوانیم که او هم این رامش و شادی تام را برای مردم می خواست و هم برای خود و از ستم و جنگ بیزار بود. (25)

برنامه آوردن کولیان از هند به آریانا را از کارهای او می‌دانند. او این کار را برای شادمان کردن مردم انجام داده بود زیرا کولیان نوازندگان و رقصندگان توانایی بودند. نوشته اند که بهرام گور از شنگل پادشاه هند درخواست تا گروهی از آنان را از هند به آریانا گسیل دارد. روایتی که مؤلف : «کتاب - غرر اخبار » در این باره آورده است بدین گونه است :

" ... گویند روزی شامگاهان ، بهرام از شکار بازمیگشت گروهی از مردم عام را دید که در زردی آفتاب غروب بر سبزه ِ چمن نشسته اند و شراب همی خورند. آنان را از آن روی که خویشان را از لذت سماع محروم داشته اند بنکوهید. گفتند : ای ملک ! امروز رامشگری به صد درهم طلب کردیم و نیافتیم . بهرام گفت : در کار شما خواهم نگریست . پس بفرمود تا به شنگل پادشاه هند نامه نویسند تا دوازده هزار تن از خنیاگران آزموده و رامشگران کاردیده به دربار وی گسیل دارد. شنگل بفرستاد و بهرام آنان را در سراسر کشور خویش بپراکند و فرمان

داد تا مردم آنان را به کار گیرند و از آنان بهره برند و مزدی شایسته بدانها بپردازند و این کولیان (بی خانمان) که اکنون به نواختن عود (آلات موسیقی شبیه تار) و مزمار(نی) مشهورند از بازماندگان آنانند ."(26)

براصل این اندیشه شادی آفرین فرهنگ باستانی آریائیان بود که در روزگار ساسانیان و اشکانیان، موسیقی سرزمین ما رشد بسیار کرد. (27)

افرادی نظیر: رامتین، بامشاد ، نکिसا ، آزاد ، چنگی ، سرکش ، باربد ، پهلبد ، ریذک ، خوش‌آرزو ؛ ازموسیقی دانان و آهنگسازان این دوران اند .

از موسیقی ساسانیان افسانه های مانده که اکثرشان از دو آهنگسازورامشگر معروف « باربد»و« نکيسا » صحبت می کند. این هردو متعلق به دوران سلطنت ساسانیان بودند.

آهنگهای « دستان داد آفرید » ، « دستان پرتو پرخار » ، « دستان سبز اندر سبز» ، « دستان پیکارگرد » سرود ها و نغمه هایست که توسط موسیقی دان شهیر وقت « باربد » در دربارپادشاه ساسانی خوانده و نواخته شده است :

سرودی به آواز خوش برکشید

که اکنون تو خوانیش داد آفرید

زننده دگرگون بیار است رود

برآورد ناگاه دیگر سرود

که پیکار گردش همی خواندند
همی نام از آواز او راندند
بر آمد دگر بـاره آواز رود
دگر گونه تر ساخت بانگ سرود
همان « سبز در سبز » خوانی کنون
برین گونه سازند مکر و فسون

پروفسور بیلی (BAILY) در یکی از مقاله‌های خود که در سال 1934 میلادی نوشته شده، آورده است :
بیان پادشاهی بهرام گور در قالب منظوم ، در شاهنامه فردوسی در چهل و شش شماره به تحریر در آمده است. بگونه مثال ما از جمع کل به نشر شمارهٔ اول آن اکتفا میکنیم :

چو بر تخت بنشست بهرام گور
برو آفرین کرد بهرام و هور
پرستش گرفت آفریننده را
جهاندار و بیدار و بیننده را
خداوند پیروزی و برتری
خداوند افزونی و کمتری

خداوند داد و خداوند رای
کزویست گیتی سراسر به پای
ازان پس چنین گفت کاین تاج و تخت
ازو یافتم کافریدست بخت
بدو هستم امید و هم زو هراس
وزو دارم از نیکوویها سسپاس
شما هم بدو نیز نازش کنید
بکوشید تا عهد او نشکنید
زبان برگشادند آریاییان
که بستیم ما بندگی را میان
که این تاج بر شاه فرخنده باد
همیشه دل و بخت او زنده باد
وزان پس همه آفرین خواندند
همه بر سرش گوهرا افشانند ... (28)

مرگ بهرام گور نیز با افسانه همراه است زیرا بدون تردید اینها حاکی از خاطراتی نیکی که از خود برجای گذاشته بود است. میگویند او در شکارگاهی در اطراف اسپهان ناپدید شد (در سال 440 میلادی) و رهبران امپراتوری ساسانی نزدیک به دو سال او را زنده می پنداشتند و شاه تازه انتخاب نکردند. بدین گونه شاهنشاهی پرافتخار بهرام گور پایان گرفت . (29)

سلطنت و حکم فرمائی این شاهنشاه بزرگ آریائی را در چند کلمه میتوان خلاصه کرد :

– او جنگ غیر موفقانه با روم را با شرایط آبرو مندی خاتمه داد.

– قانون عدل و داد را بدون تبعیض مجری داشت .

– زراعت و کشاورزی ، دانش و ادب ، پیشه و هنر را ترویج نمود .

– آریانای بزرگ هنگام وفاتش در اوج قدرت و عظمت بوده است .(30)

پنجم - پاد شاهی خسرو یکم

(انوشیروان) بیست و یکمین

شاهنشاه ساسانی

خسرو یکم (انوشیروان دادگر) فرزند قباد یکم – بیست و یکمین شاهنشاه امپراتوری ساسانی (531 - 579 میلادی) سردار دلاور و سیاست مدار مدبر بود .

پس از پاد شاهی دوبارهٔ قباد یکم (499 - 531 میلادی) بین انوشیروان و برادران او « کیوس » و « جام » کشمکش در گرفت. کیوس پسر ارشد قباد چون سلطنت را حق خود می دانست بعد از مرگ پدر خود را پاد شاه اعلام نمود ، لیکن مه‌بود وزیر اعظم وصیت نامهٔ قباد را که به اسم انوشیروان بود بیرون آورد به استناد آن او خود را شاهنشاه خواند . (31)

فردوسی بزرگ درباره به تخت نشستن او می‌گوید :

چو کسری نشست از بر گاه نو

همی خواندندی ورا شاه نو

بشاهی بر او خواندند آفرین

بفرمان او شد زمان و زمین

جهان تازه گشت از سر تاج اوی

ابا گرگ و میش آب خوردی بجوی

از آن تخت رخشنده شادان شدند

همه کس براو آفرین خواندند

که این شاه برگاه جاوید باد

فرش برتر از فرّ جمشید باد

ز بس خوبی و داد و آیین اوی

وزان نامور دانش و دین اوی

ورا نام کردند نوشیروان

که چهرش جوان بود و دولت جوان (32)

انوشیروان در جنگهای خارجی با دولت روم و شورشیان خزرها

واخراج حبشی ها از یمن ومضم ساختن بار دیگر این کشوربه

امپراتوری ساسانیان و... کامیاب شد ومرزهای آریانا را ایمنی

بخشید .

انوشیروان در اوایل سلطنت خویش با آموزش دقیق ازجوسیاسی

موجود و اوضاع متشنج داخلی در صدد بر آمد تا با دولت روم از

راه صلح پیش آید .

ژوستی نین امپراتور روم نیز چون در نظر داشت دراروپا به

لشکرکشی هایی دست زند ازپیشنهاد صلح اواستقبال کرد .

وسرانجام جنگی که در مدت سی سال میان روم و آریانا دوام داشت روی موافقت نامهٔ صلح زیر، ختم گردید .
:

- 1 - روم متعهد است که مبلغ یازده هزارپوند طلا برای حفاظت دربند وسایر دژهای قفقاز بدولت آریانا بپردازد ودولت آریانا هم در این نقاط پادگان قوی نگاهدارد .
- 2 - روم میتواند « دارا » (33) را در تصرف نگاهدارد اما نباید آنجا را مرکز لشکری خود در بین النهرین قرار دهد .
- 3 - هر قدر از ولایات « لازیکا » (34) که در تصرف طرفین بود از این ببعد هم بهمان حال باقی خواهد بود .
- 4 - روم و آریانا همیشه باهم متحد خواهند بود .

این پادشاه که نویسندگان اروپا اورا« خسرو » واعراب « کسری » مینامند حقاً که دوران حکمروایی اورا میتوان از درخشانترین وبزرگترین و نامی ترین دوره های شاهنشاهی ساسانیان آریایی دانست . (35)

عهد بزرگ تمدن ادبی و فلسفی آریانا با سلطنت خسرو انوشیروان آغاز می‌شود. آریانای بزرگ در هنگام امپراتوری انوشیروان چنان عظمت فرهنگی و علمی و ادبی و فلسفی کسب

می‌کند . که تربیت معنوی وتوسعه ادبیات این عصرنقش سازنده درمعرفی ورشد فرهنگ باستانی آریائیان در قرون بعدی ایفاء نموده است .

از سخنان نغز شاهنشاه ساسانی انوشیروان :

شاهنشاه انوشیروان دادگر خوان بزرگی داشت از طلا آراسته با اقسام جوهرات نوشته بود :

– هر که غذای حلال خورد و مازاد آن را به حاجتمند دهد نوشش باد و هر چه را که با اشتها خوری تو آن را می خوری و هر چه را که بی اشتها خوری او تو را می خورد .

انوشیروان چهار انگشتی بر دست داشت :
– اولین انگشتر مخصوص مالیات بود که نگین آن عقیق بود و نقش عدالت در هنگام گرفتن مالیات بر آن نقش بسته بود .

– دومین انگشتر مخصوص املاک بود که نگین اش فیروزه بود و نقش آبادی بروی آن نقش بسته بود .

– سومین انگشتر مخصوص مخارج بود که نگین یاقوت سرمه ای داشت که با نقش تامل و صبر مزین شده بود .

– چهارمین انگشتر مخصوص برید بود که نیگن اش یاقوت سرخ بود و همچون آتش می درخشید و نقش امید بر روی ان نقش بسته بود .

از انوشیروان پرسیدند گرانقدرترین گنجها که هنگام حاجت سودمند افتد کدام است ؟ وی گفت : نیکی ای که پیش آزادگان سپرده باشی یا دانشی که برای اعقاب (فرزندان آینده) واگذاری.

از وی پرسیدند : دراز عمر تر از همه مردم کیست وی گفت : هر که عملش بسیار باشد و یارانش از او ادب آموزد یا نیکی فراوان کرده باشد که اعقابش بدو شرف اندوزند . پس حریصان را به صف مردم امین میارید و دروغگویان را جزو آزادگان مشمار.

آخرین گفتار انوشیروان دادگر به فرزندش هرمز ، به سال 579میلادی :

– فرزندم در زندگی ات بر دیگران فخر مفروش و همچون دیگر انسانهای جامعه باش و خود را بالاتر از آنان بدان .

مبادا تنها در اندیشه آسایش خود باشی زیرا اگر پادشاه در رفاه و آسایش باشد و افراد جامعه در رنج و سختی بسر ببرند هیچ کس در دیار آریانا زمین از تو خشنود نخواهد بود و هیچ کس آسایش نخواهد داشت .

– اگر مایل به حفظ تاج و تخت شاهنشاهی کهن آریانایی بزرگ هستی درویشان و مستمندان را یاری ده .

پادشاه همچون درختی است که مردم کشورش حکم ریشه های آن درخت را ایفا میکنند . درخت زمانی مستحکم خواهد بود که ریشه هایش گسترده و قوی باشد زیرا در غیر این صورت تو نابود خواهی شد .

دل مردمانت را مرنجان که اگر چنین کنی ریشه خودت را ضعیف کرده ای . اگر راه پارسایی و نیک اندیشی را انتخاب کنی و دیگران را به آن دعوت کنی - سرزمین و تاج و تخت ات در پناه خواهد بود .

بخشندگی و امید دادن را قوت ببخش . تو باید مردمانت را از گزند دشمنان و دشواریها محفوظ داری و با ناراحتی آنان اندوهگین شوی . نیز به خاطر داشته باش که نباید همیشه در اندیشه گسترش مرزهای سرزمین ات باشی . زیرا با این کار رعیت ها و مردم مستضعف از تو دلگیر خواهند شد .

همیشه از مال اندوزان شجاع در هراس باش زیرا تو را تضعیف خواهند کرد . همیشه پروردگار را در خاطر داشته باش و از او بترس . بدون شک جور و ستم کشور رو به ویرانی خواهد کشاند. در مدت پادشاهی ات دهقانان را یاری ده و آنان را در پناه خود بگیر و از مزدوران و چاپلوسان که دهها برابر دهقانان

کار می کنند دوری کن و پاداش کسانی را که نیک میکنند بده و
برایش ارزش گذار . (36)
درمدت نزدیک به پنجاه سال فرمانروایی انوشیروان ، سرزمین
آریانای بزرگ از سند تا دریای سرخ (37) گسترش یافت.

ششم - پادشاهی یزدگرد سوم

سی و پنجمین

شاهنشاه ساسانیها

یزدگرد سوم از اخلاف خسرو پرویز و پسرشاه —زاده شهریار و آخرین پادشاه ساسانی است . (632 - 651 میلادی) پس از « آذرمیدخت » نبیرهٔ انوشیروان آریائی – در استخرفارس اورا شاه خواندند و درآتشکدهٔ اردشیرتاج شاهی برسرش نهادند و به یاری رستم فرخ زاد سپهبد آریانای بزرگ ، تمام کشور زیر فرمان یزدگرد درآمد درحالیکه اعراب مسلمان تا دروازه های کشور آمده بودند و پس از چند جنگ که در دوران او میان آریانیان و اعراب رخ داد اعراب مسلمان برآریانیان غلبه کردند و یزدگرد از مغرب به مشرق رفت تا از خاقان چین کمک طلبد ولی سرانجام در اثر خیانت سردارانش در سال 31 هـ . ق . در قریه زریق نزدیک مرو درکنار رود زریق کشته شد و دوران شاهنشاهی سلسلهٔ ساسانیان آریایی بهپایان رسید . (38)

بژرفی نگه کن که با یزدگرد

چه کرد آن برافراخته هفت گرد

چو بر خسروی گاه بنشست شاد

کلاه بزرگی به سر بر نهاد

چنین گفت کز دور چرخ روان

منم پاک فرزند نوشیروان

پدر بر پدر پادشاهی مراست

خور و خوشه و برج ماهی مراست

بزرگی دهم هر که مهتر بود

نیاز ارم آنرا که کهتر بود

نجویم بلندی ز فرزاندگی

همان رزم و تندی و مردانگی

که بر کس نماند همی روز بخت

نه گنج و نه دیهیم شاهی نه تخت

همی نام جاوید باید نه کام

بینداز کام و برافراز نام (39)

هنگامی که یزدگرد سوم پادشاه شد ، مشکلات فراوانی در کشور

مستولی بود .:

یکم – تحقق سیاست نظامی و سیاسی جدیدی که از دوره انوشیروان در پیش گرفته شده و آن مبنی بر دادن اختیارات به

سپهبدان و ورؤسای استانها ومرزبانان محلی بود ، قدرت شاهنشاهی ساسانیاها را متزلزل کرده و یک نوع شرایط خود گامگی و ملوک طوایفی را بوجودآورده بود.

دوم – نهاد های قدرت دفاعی امپراتوری ساسانیان بر اثر جنگهای طولانی ایکه با امپراتوری روم داشتند ، سست وناتوان شده بودند .

سوم – تحمیل نفوذ خطرناک نجبا و موبدان وضع را نابسامان ساخته بود .
دسته بندی ها و اختلافات و کشمکشها بر سر تصاحب قدرت به اوج خود رسیده بود.

در ظرف مدت چهار سال فاصله مرگ خسرو پرویز و جلوس یزدگرد سوم دوازده تن هریک :

- قباد دوم شیرویه فرزند خسرو دوم (628 میلادی) ،

- اردشیر سوم فرزند شیرویه (628 - 630 میلادی) ،

- خسرو سوم فرزند قباد یکم (630 میلادی) ،

- جوانشیر فرزند خسرو دوم (630 میلادی) ،

- پوراندخت دختر خسرو دوم (630 - 631 میلادی) ،

- گشنسب بنده فرزند قباد یکم (631 میلادی) ،

- آرمیدخت دختر خسرو دوم (631 میلادی) ،

- هرمز پنجم نوادهٔ خسرو دوم (631 میلادی) ،

- خسرو چهارم نوادهٔ خسرو دوم (631 میلادی) ،

-پیروز دوم نوادهٔ انوشیروان (631 میلادی) ،

- خسرو پنجم نوادهٔ انوشیروان (631 میلادی) ،

- یزدگرد سوم فرزند شهریار (632 - 651 میلادی) ،

به سلطنت رسیدند ؛ ولی در حل منازعات داخلی و خارجی وایجاد ثبات سیاسی و امنیت ملی سراسری موفق نبودند . این وضع رقتبار سیاسی در حقیقت اعلام خطر شومی برای امپراتوری بزرگ ساسانیان بود.

این وده ها مؤلفه های منفی ذیدخل دست به دست هم داده زمینه سقوط امپراتوری ساسانیان واستیلای تازیها را برسرزمین آریانیان مساعد گردانید .

برافتادن شاهنشاهی ساسانیان

ازتاریخ 53 پیش از میلاد تا 651 میلادی حدود شش صدسال بین دوابر قدرت باستان یعنی روم و آریائیان اشکانی و ساسانی ، حالت جنگ وگاهی صلح برقرار بود. (40) و همین حوادث موجب تضعیف این دو قدرت عظیم گردید و زمینه را برای چیرگی تازیان فراهم ساخت .

در حدود سال 633 میلادی برابر با 12 هجری قمری عرب ها به مزره‌های آریانا رسیدند . قبل از آن حضرت محمد طی نامه ای به خسرو پرویز(سال 590 تا 628 میلادی) او را به اسلام دعوت کرده بود .

پس از رحلت حضرت محمد و در زمان ابوبکر خلیفه اول ، خالد بن ولید با سپاهیان عرب به مرزهای آریانا بزرگ در بین النهرین رسید . تا قبل از خسرو پرویز وظیفه دفاع از مرزهای آریانا در برابر بادیه نشینان با دولت حیره (41) بود . اما چون خسرو پرویز دولت حیره را برداشت مرزبانان آریایی عهده دار مقابله با بادیه نشینان شدند . خالدبن ولید در حمله به آریانای بزرگ مرزبانان را شکست داد .

در سال 14 هـ . ق. برابر به 635 میلادی که عمرخلیفه دوم از کارها جنگ شام فراغت یافت. آماده جنگ با آریانا گردید. سعدبن ابی وقاص با سی هزار سپاه مامور جنگ با آریائیان شد. عمر سعد وقاص را با سپاه فرستاد تا جنگ جوید زشاه چو آگاه شد زان سخن یزدگرد زهرسو سپاه اندر آورد گرد (42)

یزدگرد هم سپاهی گویا به کمیت یک صد و بیست هزار نفر در تحت فرماندهی رستم فرخ بیاراست . عمر در همان سال هیاتی مرکب از دوازده نفر(بروایتی بیست نفر) به دربار یزدگرد فرستاد.

در ورود به تیسفون (پایتخت امپراتوری ساسانیان) مردم این هیئت را دیده آنها را بواسطهٔ لباسشان استهزاء مینمودند . مخصوصاً کمان شان را به آلت پشم ریزی زنها تشبیه می کردند ، ولی بدن لاغر و خشکیده ودرعین حال متهوروجسور وخاصه لحن نظامی آنها نظرامپراتور یزدگرد را که درآن وقت از سقوط شام هم باخبر شده بود جلب کرده آنان را به احترام پذیرفت وپرسید : مقصودتان ازرسالتی که دارید چیست ؟ گفتند باید اسلام را قبول کنید یا جزیه دهید.

شاه در جواب با نظر حقارت به آنها نگریسته و اشاره به لباس و فقر وفاقه وبدبختی آنهاکرده گفت : شما همان مردمی نیستید که سوسمار میخوردید و اطفال خود را زنده بگور می کردید. نمایندگان عرب با لحن ساده ای تصدیق نمودند گفتند که وضع آنها در سابق همینطور بود ولی حالا آن وضع بکلی تغییرکرده است ، بلی ما فقیر وگرسنه بودیم لیکن خدا خواسته است که غنی و سیر شویم و حالا که شما شمشیر را اختیار کرده اید پس حکم بین ما و شماهمان خواهد بود .

بدین ترتیب زمینه جنگ آریائیان و عرب فراهم گردید و در قادسیه (کربلايِ امروزی) دو سپاه به جنگ پرداختند و پس از چهارروز جنگ سخت ، رستم فرخ زاد کشته شد و سپاه تازیها بر سپاه یزدگرد پیروز آمد (سال 14 هـ. ق. برابر به 635 میلادی) . پس از کشته شدن رستم فرخ زاد و شکست سپاه یزدگرد ، سپاه عرب به امر عمر دو ماه استراحت کرد و سپس در سال (16 هـ. ق. برابر به 637 میلادی) به قصد مداین حرکت کردند. یزدگرد به سعد فرمانده قوای اسلام پیشنهاد کرد که ممالک آن سوی دجله را به مسلمین واگذارد و طرفین صلح نمایند ولی او به استهزاء رد کرد و سرانجام با فتح تیسفون غنایم و ذخایر سرشاری به دست سپاه مسلمین افتاد.

سعد پس از چندی در جلولا با یزدگرد به جنگ پرداخت و شکست دیگری به سپاه او وارد آورد تا سرانجام جنگ نهاوند (43) که اعراب آن را فتح الفتوح نامیده اند رخ داد و سپاه یزدگرد با همه فزونی شماره و آمادگی جنگی آخرین شکست را از سپاه عرب خورد وپس از این جنگ اصفهان و فارس و آذربایجان و ری و بلاد دیگر خراسان به تصرف اعراب مهاجم ستمگستردرآمد . و یزدگرد (44) پس از شکست در جنگ نهاوند از ری به اصفهان و از آنجا به کرمان و بعد به بلخ و مرو رفت و پس از آن

سفیری به چین فرستاد و از فغفورچین کمک خواست ولی دولت چین به سبب دوری از آریانا از دادن کمک خودداری کرد. بعد یزدگرد با خاقان ترکها مذاکره کرد و او در ابتدا راضی شد به یزدگرد کمک کند ولی بعد به سبب نارضامندی از رفتار او امتناع ورزید. بعد این وضع دشوار یزدگرد(31 هـ. ق . برابر به 651 میلادی) در یک حادثهٔ ناگهانی کشته شد و با مرگ او سلسله ساسانی آریایی نژاد پس از 407 سال سلطنت درسرزمین آریانای بزرگ منقرض گردید.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، قسمت چهارم ، بخش دوم شاهنشاهی ساسانی ایران باستان

1 - در مجموع گسترش و تغییر شکل زندگی افغانها [ومهاجرت ایشان] ، با حوادث هجوم مغول و تیمور در ارتباط است ؛ هرچند مغول ها موفق به تسخیر هندوستان نشدند، اما جناح راست ساحل رود سند و پنجاب غربی در تصرف آنها در آمد. آنان به مصروفیت های بزرگ جنگی با هند کشانیده شدند؛ این مناطق در طول قرن سیزدهم تا نیمه ی قرن چهاردهم به میدان نبرد های طولانی و مداومی میان فرمان روایان مغول و سلاطین دهلی مبدل گشته بود. به اثر این تهاجمها بنیاد تمدن زراعتی دچار ضعف و ناتوانی گردید و دیگر نتوانست آبادی شهرها، رونق اقتصاد و تجارت را مثل سابق تأمین کند.

زمینهای بلا استفاده را قبایل پشتون که مالدار و خانه بدوش بودند ، یا با اجازه یا بدون اجازه از صاحبان شان که عمدتاً تاجیکان بودند تصاحب نمودند.

ایگور میخایلوویچ ریسنر می نویسد :

" زمین های هموار تخلیه شده در قرون سیزدهم – هفدهم که اهالی بومی یعنی تاجیکان آنرا در دامنه های شمال غربی

کوههای سلیمان و اقوام مختلف هندی در قسمت جنوب شرقی همین جبال کاملاً یا قسمأً ترك نمودند ، به تدریج توسط افاغنه اشغال شدند. اولین بار به اجازه ی شاهرخ میرزا (807 – 850 هـ . ق . / 1405 – 1447 میلادی) در اطراف قندهار ساکن شدند.

شاهرخ میرزا چهارمین پسر تیمور گورکانی است . در سال (779هـ . ق .) به دنیا آمد و در سن بیست سالگی یعنی در سال (799 هـ . ق.) حکمران مستقل خراسان گشت و سکه بنام خویش زد . و در سن 38 سالگی یعنی سال مرگ تیمورگورگانی (807 هـ. ق .) پادشاه مستقل بود و در سنوات : 809 مازندران و 811 ماوراءالنهر و 817 فارس و 819 کرمان و 823 هجری قمری آذربایجان را تصرف کرد .

شاهرخ میرزا 43 سال سلطنت کرد و 73 سال عمر نمود و در سنه 850هـ . ق. در شهرری درگذشت . در زمان سلطنت خویش برای ترمیم خرابیها که پدرش کرده بود کوشش کرد. دیوارهای هرات و مرو را ساخت به آبادی شهرها همت گماشت . پادشاهی بود نیکوکارو اصحاب علم و دانش را گرامی میداشت و ارباب صنعت را طرف توجه قرار میداد و در زمان وی علم و صنعت رواج یافت .

- رجوع شود به :
- نظریه های «تأمین ثبات» و حل مناسبات تبار - 2 ، نوشته : دکتر محی الدین ، مهدی .
- بنو و یا سرحد افغانی ما ص 14، س.س. توریون به نقل از تاریخ تحلیلی افغانستان ص 158 .
- مجله ی آمو، سال 1380، شماره های 2، 3، 4 ؛ رشد فنوداليسم و تشکیل دولت افغانها، ایگور میخایلوچ ریسنر، چاپ دوشنبه .
- تاریخ سلطانی ص 58، سلطان محمد بارکزائی، چاپ بمبئی؛
- افغانستان در پنج قرن اخیر ج 1 ، ص 41 .
- حبیب السیرچ ، کتابخانه خیام ج 3 ص 554، 553 ،
- تاریخ سرجان ملکم ، ص 159 ،
- تاریخ مفصل ایران ، تألیف عبدالله رازی ص 353 .
- 2- رجوع شود به :
- زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان ، صادق هدایت، انتشارات آزادمهر، چاپ نخست 1384 .
- کارنامه اردشیربابکان بامتن پهلوی ، دکتر بهرام فره وشی ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ نخست 1354 .
- شاهنامه فردوسی ، به تصحیح : ژول مول ، چ پنجم ، انتشارات بهزاد ، سال 1379 ، ص 528 .

3- فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 701 .

4 - « طاق کسری » مشهورترین بنایی است که پادشاهان ساسانی در مشرق تیسفون عراق واقع در محله « اسپانبر » ساخته اند . سقف آن به شکل بیضی زده شده و قسمتی از کاخ سفید است . نمای این بنا که متوجه بشرق است و 29 یا 28 گز ارتفاع دارد، دیواری بوده است بی پنجره لکن طاقماهای بسیارو ستونهای برجسته و طاقهای کوچک مرتب بچهار طبقه و دیواری « دهلیزی » داشته است . بنایی این اثرشگرف را بعضی منسوب به شاهنشاه شاپوریکم وبرخی به انوشیروان در سالهای (550 میلادی) میدانند .

بارگاه با شکوه شاهنشاه ساسانی در این قصر بود و از این جا امور کشور را تمشیت میداد.

رجوع شود به : ایران درزمان ساسانیان ، مؤلف : آرتورکریستن سن ، ترجمه : رشید یاسمی ، چاپ دوم ، صص 174 ، 270 ، 272 .

5 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، 702 ، 703 .

- 6- فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، 702 ، 703 .
- 7 - نصیبین شهری قدیمی در جنوب ترکیه است.این شهر در استان ماردین ترکیه واقع شده است.این شهر همینطور مکان نبرد نصیبین نیز بوده است.
- 8 - حران شهری بسیار کهن در میان رودان است که اکنون در استان شانلی‌اورفه ترکیه قرار دارد.
- حران منزل ابراهیم پیغمبر بود و به ویژه به عنوان مرکز عمده صابنن و دین آنها نامدار است.
- شهرت جاودانی این شهر به سبب فلاسفه و دانشمندانی است که در دوران اسلامی از آن برخاستند که از نامدارترین آنها ثابت بن قره و فرزندان و نوادگان او و بتانی است.
- رجوع شود به :
- دایرةالمعارف فارسی، مصاحب ، غلامحسین ، سرواژه : حران .
- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، مؤلف : لسترنج ، ترجمهٔ محمود عرفان ، چاپ سوم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1367 ، ص 111 .
- 9- رجوع شود به :
- تاریخ ایران باستان ، مؤلف : حسن پیرنیا , تاریخ ایران قدیم

از آغاز تا انقراض ساسانیان . بویل.جی.آ.. تاریخ سیاسی ایران در ساسانیان. HERRMANN, GEORGINA. 1977, ـ فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 117 .
10 - تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 540 - 541 .

11 - تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 540 - 541 .
جهت معلومات بیشتر رجوع شود به آثار زیر :
ـ ترجمه تاریخ طبري، نوشتهٔ محمد بن جریر طبری ، چ مشکور، ص 81 و82 .
ـ مجمل التواریخ والقصص ، محمد تقی بهار ، سال 1318 ، ص 32 .
ـ سبک شناسي، ج 1 ، ص 11 و 134 .
ـ ایران باستان ، ج 3 ، ص 2565 .
ـ تاریخ گزیده ، چ عکسی اروپا ، ص 104 .

-
- ایران باستان ، ج 3 ، ص 2529 تا 2531 .
- ایران در زمان ساسانیان کریستنس ، چ 2 ، ص 106 .
- قاموس الاعلام ترکی . و حبیب السیر ، چ خیام ، ج 1 ، ص 222 .
- تاریخ طبری ، چ لیدن ، ج 2 ، ص 813 .
- تاریخ سیستان ، ص 201 .
- ایران تالیف گیرشمن ترجمه دکتر معین ، صص 291 - 318 .
- 12 - رجوع شود به : کتیبه‌های پهلوی ، اکبرزاده ، داریوش ، چاپ دوم ، تهران : پازینه ، سال 1385 .
- شاهنشاهی ساسانی ، دریایی ، تورج ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر ، تهران : ققنوس ، 1384 .
- فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ج 5 ، ص 852 - 853 .

13 - تصویر بر گرفته شده از این آدرس :
(FAMOUS.MIHANBLOG.COM)

14 - ایران از آغاز تا اسلام ، مؤلف : ر. گیرشمن ، ترجمه : محمد معین ، انتشارات علمی و فرهنگی ، 1364 . جهت معلومات بیشتر رجوع شود :

– رامتین ، ایرج، شاپور اول ، فاتح جنگهای ایران و روم، مشهد ، انتشارات سنبله ،1386 .
 – بابایی، پویان، شاپور اول ، همبستگی، 1384 ، ص 7.

15 - تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی ، ج اول ، ناشر : دنیای کتاب ، نوبت چاپ : پنجم ، ص 560 - 561 .
 و همچنان رجوع شود به : فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 854 - 855 .

16 - سلسله کوشان که «کنشکای بزرگ» آنرا بنیان نهاده بود از نژاد سکاها می باشند . « سکاها » نام قوم ایست مختلط که عنصرآریایی در آن غالب بود . که محل زندگی آنان از شمال به دشت‌های جنوب سیبری، از جنوب به دریای خزر و دریاچه آرال، از خاور به ترکستان چین و از باختر تا رود دانوب می‌رسید. سکاها مردمانی جنگجو بودند و گهگاه به سرزمین‌های همسایه خود یورش می‌بردند. سکاها از شاخه‌های نژاد هند و اروپایی بودند که همواره در تاریخ قدیم آریانای بزرگ خودنمایی می‌کردند.در نوشته‌های هرودوت، بقراط،

ارسطو، استرابون، و بطلمیوس اطلاعاتی در مورد سکاها داده شده است.

17 - دیاربکر یا « آمیدا» یکی از شهرهای ترکیه است. و جمعیت آن پیرامون یک و نیم میلیون نفر است. شمار شهرستان‌های این استان 13 و شمار روستاهای آن 734 است. شهر دیاربکر(آمیدا) بزرگترین شهر کردنشین ترکیه است و دارای برج و باروی تاریخی استواری است که مربوط به دوره امپراتوری روم شرقی است.

18 - شاهنشاهی ساسانی ، تورج دریایی ، برگردان مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس ، چاپ یکم، 1383 .
– ایران باستان ، میرزا حسن پیرنیا، تهران : دنیای کتاب ، چاپ نهم ، 1378.

19 - زئوس در اسطوره‌های یونان باستان ، پادشاه خدایان است. او بزرگترین فرمانروای کوه المپ و معبد تمام خدایانی که در آنجا بنا شده بودند ، بود. با بودن بزرگترین حکفرما او قانون، عدالت و معنویت را تعیین می‌نمود، و این مسئله او را رهبر روحانی خدایان و انسان‌ها نمود.

زئوس خدای آسمان‌ها بود ، و در اصل به عنوان خدای آسمان و هوا از طرف قبایل یونانی پرستش می‌شد.

20 - رجوع شود به : سایت "تاریخ ایران در این روز" نوشته دکتر نوشیروان کیهانی زاده .

21 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 6 ، ص 2135 .

22 - شاهنشاهی ساسانی ، تورج دریایی، برگردان مرتضی ثاقب فر،چاپ یکم ، نشر ققنوس، چاپ 1383 ، ص 57 .
– سلطان عشق و حماسه(زندگی پرماجرای بهرام گور)، جلد 1و2
– نظامی گنجوی، هفت پیکر، بهرامنامه
– علی اکبر دهخدا، لغت نامه

23 - برگفته شده از گفتار : شاهنامه فردوسی بزرگ (درباره پادشاهی بهرام گور .) ، به تصحیح ژول مول ، چاپ پنجم 1379 ، انتشارات بهزاد -تهران ، ص 596- 610 .

24 - کلیات خمسه ی نظامی، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران1366 ، ص662 تا 664 .

25 - 54K - SAEED.PERSIANBLOG.COM/ سال 1382 هـ . ق . .

26 - رجوع شود به اثر : غرر اخبار ملوک الفرس و سیر هم - از جمله کتابهای نفیس که مربوط به تاریخ سلاطین آریانای بزرگ و شرح احوال آنان است و در سنه 1900 م . به تصحیح و ترجمه : « زوتنبرگ » در پاریس به طبع رسیده است . این کتاب بنابر تحقیقاتی که ناشر و مترجم فرانسه آن کرده بین سنوات 408 و 412 ه' . ق. به رشته تحریر درآمده و نسخ موجود از آن منحصر به سه نسخه قدیمی بوده است که یکی متعلق به کتابخانه ابراهیم پاشا در قسطنطنیه و دو نسخه دیگر در ضبط کتابخانه ملی پاریس است .

– تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 594 .

27- رجوع شود به صفحات :

- SHAHNAMEH.RECENT.IR/DEFAULT.ASPX?ITEM=494 و 8K

WWW.MEHRARGHAM.COM/DORJONLINE/SHAHNAME H/PARTPOEM49.HTML - 22K و

- 16K - گور- FA.WIKIPEDIA.ORG/WIKI/ بهرام_گور- 16K -

28 - شاهنامه فردوسی ، به تصحیح ژول مول ، چاپ پنجم 1379 ، انتشارات بهزاد -تهران ، ص 596- 610 .

29 - برگرفته شده از سایت : (FARSHIDH.BLOGFA.COM)
– شاهنشاهی ساسانی ، تورج دریایی، برگردان مرتضی ثاقب فر،چاپ یکم ، نشر ققنوس، چاپ 1383 ، و
– کتاب : (مروج الذهب ومعاون الجوهر) مؤلف : مسعودی علی فرزند حسین ، نشر بیروت ، چاپ بیست و ششم ، انتشارات سال 1985 میلادی .

– کتاب تاریخ طبری - مؤلف : محمد بن جریر طبری (تاریخ طبری دارای 16 جلد و مرجع عمده تاریخ ایران تا اول سده چهارم هجری است ...)

طبری این تاریخ را از زمان خلقت شروع کرده و سپس به نقل داستان پیامبران و پادشاهان قدیمی می‌پردازد. در بخش بعدی کتاب طبری به نقل تاریخ پادشاهان ساسانی می‌پردازد، و از آنجا به نقل زندگی پیامبر اسلام ، محمد می‌پردازد. در این کتاب وقایع پس از شروع تاریخ اسلامی (مقارن با هجرت به مدینه) به ترتیب سال تنظیم شده و تا سال 293 هجری شمسی را در بر می‌گیرد.

30 - تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 595 .

31 - تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 617 .

32 - شاهنامه فردوسی ، به تصحیح ژول مول ، چاپ پنجم 1379 ، انتشارات بهزاد - تهران ، ص 622 .

33 - « دارا » مکانی است در جنوب ترکیه امروزی ، واز جزیره‌های غیر مسکونی ایرانی در خلیج فارس است. این جزیره در دهانهٔ خور موسی قرار دارد. این جزیره غیر مسکونی محل تخم‌گذاری پرستوهای دریایی است .

34 - « لا زیکا » مکانی است در جنوب گرجستان امروزی .

35 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 , جلد 5 ، ص 191 .

36- کتاب : (مروج الذهب ومعاون الجوهر) مؤلف : مسعودی علی فرزند حسین ، نشر بیروت ، چاپ بیست و ششم ، انتشارات سال 1985 میلادی . وهمچنان جهت معلومات بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

– کتیبه‌های پهلوی ، اکبرزاده ، داریوش ، تهران : انتشارات پازینه ، 1385 .

– کتیبه های پهلوی اشکانی ، اکبرزاده ، داریوش ، چاپ اول ، انتشارات پازینه، تهران 1382

– تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی، احمد ، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران 1377 .

– تاریخ کامل ایران باستان مهرآبادی ، میترا ، ،چاپ اول، انتشارات افراسیاب ، تهران 1380 .

– مانی و تعلیمات او ، ویدن گرن، گئو، ،ترجمه : دکتر نزهت صفای اصفهانی ، ویرایش دوم چاپ اول ، نشر مرکز، تهران 1376 .

– فرهنگ کوچک زبان پهلوی ، مؤلف " مکنزی، دیوید نیل ، ترجمه : مهشید میرفخرایی ، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1379 .

37 - دریای سرخ از حیث مساحت پانزدهمین دریای جهان به شمار می‌رود که به عربی : البحر الاحمر گویند ، خلیجی است بین شبه‌جزیره عربستان و شمال شرقی قاره آفریقا قرار دارد.
واز طریق (تنگه مندب) با خلیج عدن و اقیانوس هند ارتباط می یابد .
کانال سوئز در شمال آن را به دریای مدیترانه وصل می‌کند.
همسایگان این دریا کشورهای عربستان سعودی، یمن، جیبوتی، اتیوپی، سودان، مصر و اردن می‌باشند. این دریا حد فاصل میان دو قاره آسیا و آفریقا است.

38 - فرهنگ فارسی , دکتر محمد معین , چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 2332 .

38 - _ شاهنامه فردوسی ، به تصحیح ژول مول ، چاپ پنجم 1379 ، انتشارات بهزاد -تهران ، ص 795 .

40 - مهمترین نبرد ها میان امپراتوری آریائیان و روم عبارت اند :
نبرد حَرَان 53 میلادی ، جنگ 58 – 63 ، لشکرکشی تراژان به پارت ، نبرد تیسفون 165 میلادی ، نبرد تیسفون 198 میلادی ، نبرد نصیبین ، نبرد راسائنا ، نبرد میسیکه ، نبرد بربلیسوس ، نبرد اِدِسا ، نبرد سِنجار ، محاصره آمِیدا ،

نبرد تیسفون 363 میلادی ، نبرد سامِرا ، جنگ آناستازی ، جنگ ایبری ، جنگ لازِی ، جنگ 572 - 591 میلادی ، نبرد آنطاکیه ، محاصره اورشلیم ، محاصره اسکندریه ، محاصره خالکِدون ، نبرد ایسوس 622 میلادی ، نبرد ساروس ، محاصره کنستانتینوپول ، نبرد نینوا ... بوده است .

جهت معلومات بیشتر به منابع زیر :

– ایران‌نامه ، جلد سوم ، نوشته عباس مهرین شوشتری، انتشارات بانک ملی ایران ،

– تاریخ آسیا، ایران‌نامه، جلد سوم، نوشته عباس مهرین شوشتری، انتشارات بانک ملی ایران ، ترجمه مصطفی فرزانه ، انتشارات علمی، تهران، 1329 .

– تاریخ روم ، آلبرماله و ژول ایـزاک، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، ابن‌سینا، تهران، 1341 .

–تاریخ ایران قبل از اسلام ، پیرنیا ، عباس اقبال، انتشارات نگاه، تهران ،

41 - حیره از شهرهای قدیم میان‌رودان است که در نزدیکی شش و نیم کیلومتری جنوب شهر نجف کنونی عراق قرار گرفته بود. این شهر پایتخت ملوک لخمی بود که آنها نیز خود فرمان‌بردار

پادشاهان ساسانی بودند. با بزرگ شدن شهر کوفه ، از آبادانی حیره کاسته شد و سپس به تدریج از میان رفت. نام حیره از ریشه‌ای آرامی به معنی اردوگاه مرکب از خیمه‌ها است. این منطقه از مراکز مهم فرهنگی آریائیان بوده و از این مرکز ساز بربط به دنیای عرب معرفی گردید.

42 - شاهنامه فردوسی ، به تصحیح ژول مول ، چاپ پنجم 1379 ، انتشارات بهزاد -تهران ، ص 796 .

43 - جنگ نهاوند ، در سال بیست ویکم هجری (641 میلادی) بین سپاه آریائیان و اعراب در حمله اعراب به آریانای بزرگ در نزدیکی نهاوند که در منطقهٔ کوهستانی واقع شده اتفاق افتاد. جنگ نهاوند که مسلمین آن را فتح‌الفتوح نامیدند یکی از مهم‌ترین جنگ‌هایی است که بین اعراب مسلمان وامپراتوری آریائیان اتفاق افتاده‌است. ابن اثیر در خصوص علت این نام‌گذاری می‌نویسد: مسلمین فتح نهاوند را «فتح‌الفتوح» نامیدند زیرا بعد از آن آریائیان نتوانستند جمع شده و در برابر اعراب بایستند، و پس از این جنگ بود که مسلمین سراسر کشور آریانای بزرگ را تصرف کردند، وامپراطوری ساسانی فروپاشید.

44 - رجوع شود : تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 685، 686 .
 - تاریخ ایران باستان ، میرزا حسن پیرنیا، تهران : دنیای کتاب ، چاپ نهم ، 1378. صص 229 - 239 .
 - (تاریخ کامل ایران) ، دکتر رازی ، عبدالله ،همدانی چاپخانه اقبال سال 1363 خورشیدی.
 - ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، رشید یاسمی، دکتر حسن رضایی باغ بیدی، انتشارات صدای معاصر، چ پنجم، 1385 .

بخش دوم :
پادشاهان آریایی

قسمت پنجم
سلسله پادشاهی طاهریان
821 – 873 میلادی
(دوران 52 سال)

چنانیکه در قسمت چهارم این بحث گفته شد : یزدگرد سوم ، سی و پنجمین شاهنشاه ساسانی در جنگ نهاوند که عرب ها آنرا فتح الفتوح نامیده اند از طرف سپاه عربها در هنگام خلافت عمر خطاب (634 میلادی) (1) شکست خورد و پس از این جنگ - همدان ، اصفهان و فارس ونیشابور آذربایجان و ری و توس ، ومرو وابیورد ، هرات ، بلخ ، کابل ، جوزجان ، تالقان ، و دیگر بلاد خراسان به تصرف عرب (تازیها) درآمد و سلسله ساسانیان آریایی یا ایرانی نژاد پس از 427 سال سلطنت منقرض گردید. و عرب ها وارد سرزمین آریانا – خراسان شدند.

عرب ها برشیوه اندیشه نبرد های قبلی خود به هر شهری که هجوم می بردند , باید ساکنان آن شهر , دین اسلام را قبول کنند . اگر آنان ایستادگی می کردند, مردان آنان به قتل می رسیدند و زنان و دختران آنان برای کنیزی به عربستان فرستاده می شوند. وآنان مالك هست وبود شهر به اشغال در آمده می شدند اگر تسلیم می گشتند یا باید دین اسلام را قبول یا مبلغی را بعنوان جزیه به خلافت اسلام وقت پرداخت نمایند.

بگواهی تاریخ شهروندان سرزمین آریانایی بزرگ جهت دفاع از خاک و فرهنگ و زبان ومعرفت و عزت ودست آورد های تاریخی پرافتخار خویش ، در نبرد های (حیره ، قادیسه – تکریت و خانقین ، جنگ نهاوند ، نبرد گناوه ، غارت کاخ تسفون) مدأین) ، نبرد استخر و گور و سیستان و بلوچستان ، قیام مردم فارس ... (آزادی خواهانه علیه تهاجم عربها تا پای و جان مقاومت نمودند وصد ها هزار انسان این سرزمین در صف مقاومت ، بوسیله شمشیر اشغالگر عرب کشته شدند .

وبویژه مردم خراسان (2) ایالات : تخارستان ، جوزجان وئالقان وکابل و بلخ در سال 651 میلادی در هنگام خلافت عثمان (644 – 656 میلادی) با سی هزار سپاه تازه نفس (3) مقابل عرب ها ایستادگی کردند ، جان های شیرین خود را فدایی میهن نمودند ولی سنگر نباختند .

" در کابل نیز اعراب با ایستادگی مردی بنام « رستم داد کابلی » روبرو شده چندین شبانه روز در محاصره ماندند ، آخر قوای تازه دم اعراب تحت فرماندهی یکی از سرداران عرب به نام « لبس فرزند قیس » معـروف به « شاه دوشمشیره » به کمک سپاهیان رسیدند. لبس فرزند قیس در محلی که امروز سفارت ایران و وزارت خارجه افغانستان قرار دارند پنج هزار نفر را در یک روز سر برید. " (4)

با این حال و احوال ، سرزمین های به اشغال در آمده میهن ما بوسیله اعراب (تازیها) اداره می شدند و آنان تلاش داشتند این سرزمین کهن سال و معارف پرور ، دارنده تاریخ روشن چندین هزارساله را بصورت کامل به روش فرهنگ و سنن و آداب ، خُلق و خوی اعراب درآورند.

مگرخوشبختانه نفوذ آریائیان در دستگاه حکومت اسلامی تاثیر بس شگرف براوضاع و احوال حیات اجتماعی و سیاسی کشورداشت . که بقول ذبیح الله صفا " در سه عرصه قابل بررسی می باشد :

1- رسوخ تمدن و عادات و رسوم وتشکیلات اداری و اجتماعی در تمدن اسلامی .

2 - انحصار مقامات عالیه به آریائیان .

3 - ایجاد نهضت بزرک علمی و اجتماعی که منجر به تشکیل تمدن عظیم اسلامی گردید. " (5)

از مستولی شدن استیلای عربها در سرزمین آریانا – خراسان (642 تا 746 میلادی) در فرآیند بیشتر از صد و چهارسالی که دوام کرد – سیطره سیاسیت خشن ایشان برپایه تعصب و تبعیض ، تحقیر واهانت ، تحمیل مالیات سنگین ، ظلم و اجبار آمیخته با اغتنام مال وسیاست جبر برده سازی در جنگها استوار بود .

تحمل این شرایط خشن وهزاران علل عینی طاقت فرسای دیگر در سرزمین ترقی خواه میهن ما بالای آریائیان وسایر ملت های تابعهٔ حکومت اسلامی سخت گران تمام می شد واز اینرو انگیزه وگزینه راهبرد بیرون رفت از این شرایط در اذهان عامه جوانه می زد و آنها را بمقابل این وضع برمیانگیخت وازین باعث سه راه برای مقابله با حکومت عرب پیش گرفتند :

1 - " قیام علیه آئین اسلام وتعمد در تخریب آن که فی الواقع نوعی مقاومت منفی با حکومت اسلامی بود ...؛

2 - قیام اجتماعی و ادبی که بوسیلهٔ دسته یی بنام شعوبیه صورت گرفت وظهور این دسته از عهد اموی است ؛

3 - قیام سیاسی بوسیلهٔ ابومسلم خراسانی وسایر میهن پرستان

آزادی اندیش آغاز شد وبعد از غدر و خیانت عباسیان نسبت به ابو سلمهٔ خلال و ابومسلم خراسانی نیز چنانکه خواهیم دید بشدت ادامه داشت تا با ایجاد دولت های مستقل آریایی پایان یافت . " (6)

ابومسلم خراسانی تاجیک تبار از نژاد آریایی است ودر سال 720 میلادی در قـریه سفیدنـج (سپید دژ)خراسان متولد گردید .او شخص تحصیل کرده بود ، زبان وادب عرب را نیز میدانست. شخص مشهورثابت قدم وبا اراده ، زبانش فصیح وقلبش قوی بود .

اوماهیت استبدادی دولت ستمگسترامویان عرب را خوب می شناخت شیون وناله های توده های ملیونی خراسان رابا گوش شنوای شنید ورنج وعذاب وظلم وبیداد آنانرا در گوشت وپوست خود حس میکرد .

ابومسلم خراسانی با درک شرایط خاص همان روزگار سیاه وخواست مردم خویش درهمسویی با حُسن نیت رهبران عباسی راه ووسایل انهدام امپراتوری امویان را جستجو کرد.

بدین منظور به سال 741میلادی به کوفه سفر کرد وبا ابراهیم پسر امام محمد (امام متوفای عباسیان) ملاقات کرد وتوافقاتی را به امضارسانید .

ابومسلم خراسانی پس از برگشت به خراسان خودش را امپرو طرفدار بنی عباس معرفی کرد.

او توانست مردم بسیاری از لایه ها اجتماعی واقشارناراضی و محروم علاقه های هرات ، فوشنگ ، بادغیس ومرو و مرغاب ، نسا ، ابیورد ، توس ، سرخس ، بلخ و چغانیان و تخارستان ، غور، ختلان ، کش ، نسفو ، ووو... در حدود صد هزارسپاه سوار وپیاده را بدور خود جمع کند .

سرانجام ابومسلم در 129 هجری مساوی به 746 میلادی در « مرو » پرچم سیاهی را برافراشت ، خود لباس سیاه پوشید ودر بین هزاران نفر ازدوطلبان آزادی خواه وآمادهٔ نبرد ، خلع خلفای بیداد گراموی را از سلطنت و نصب عباسیان را به خلافت اسلامی اعلام کرد وخودش را شاهنشاه خراسان خواند .

ابومسلم خراسانی با این قوت دست داشته در(747 - 748 میلادی) تمام ولایات خراسان اسلامی را از سیطره ادارهٔ اموی نجات بخشید . وفارس را از طرفداران دولت اموی پاک کرد . در سال 752 میلادی به ماورالنهرسوقیات کرد وحاکم اموی بنام « زیاد » را بکشت . وبه این ترتیب یک دولت بزرگ خراسانی تشکیل گردید و ابومسلم خود در رأس آن قرارگرفت .

سپاه ابومسلم پس از گذشتن از فرات و شرکت در جنگ شدیدی که منجر به کشته شدن « قحطبه » شد توانست کوفه را نیز فتح کند.

درهمین اوقات درزیر سایه قدرت ابومسلم خراسانی ، در کوفه ابوالعباس سفاح به جانشینی امام انتخاب شد و به این طریق حکومت متعصب اموی عربها بر لبه پرتگاه فنا رسید. دولت عباسیان به رهبری ابوالعباس سفاح عرب به قدرت رسید.

اما رهبران عباسی عین همکاری با خراسانیان در فکر برانداختن رهبران خراسانی همچو ابومسلم وابوسلمه خلال ودیگران بودند. آنان ابتدا ابو سلمه خلال که بوزیر آل محمد شهرت داشت ونخستین وزیر آل عباس واز نژاد آریایی است ، قتل او در اولین سال خلافت عباسی صورت گرفت (132 هجری) وسپس تمام عمال او را در فارس بقتل آوردند . وعده یی دیگری از رهبران آزادی خواه نظیر :

ابن المقفع ، بشار فرزند برد تخارستانی ، خاندان برمک ، فضل فرزند سهل ذوالریاستین را با دسایس بیشمار کشتند و سپس برای از بین بردن ابو مسلم خراسانی به تکاپو افتادند.

بعد از سپری شدن سیزده سال حاکمیت ابومسلم خراسانی ، ابوالعباس خلیفه عباسی بدرو د حیات گفت و« ابوجعفرمنصور» به جانشینی وی قرار گرفت. این خلیفه عباسی بجای اینکه به ولی نعمت خود ابومسلم خراسانی تاجیک ایرانی حرمت گذاری نماید . برخلاف با کینه وتنفرژرف ذاتی ضد انسانی با صد حيله و نیرنگ وریاء وتزویر زمینه قتل سردار مقاومت ابومسلم خراسانی را فراهم ساخت وخون پاک آزادی خواهی او را با دستان سیاه آز و غرض آلود خویش برزمین ریخت .

وجنبش خود گردانی و استقلال خواهی خراسانیان را برای صد سال دیگر به عقب انداخت .

هر آریایی وهر خراسانی اصیل میهن پرست باید ابومسلم خراسانی را بشناسد وبه شهکاری ونبرد استقلال خواهی وی ارج بگذارد . او اولین کسی بود که بعد از گذشت يك قرن کشور را ازچیره شدن اعراب نجات داد ومردم را از خواب غفلت بیدار نمود و عشق به وطن پرستی را در دلها زنده کرد اگر ابومسلم ها, بابك خرمدینان, رستم داد کابلی ها ، مزدك ها و فردوسی ها نبودند کشور وفرهنگ ما نیز اکنون جزء کشورو فرهنگ عرب بود.

بعد از قتل ناجوانمردانه ابو مسلم خراسانی سالار شهدای راه عزت و شرف و آزادی از طرف خلیفه عباسی (عرب) ، رهبران نظامی و سیاسی خراسان یکی پی دیگر بیرق مبارزات برحق شانرا علیه استیلاء واجحاف عرب بر افراشتند در خط دفاع از هستی , وقار و حیثیت ، آزادی و استقلال خراسان ، جنبش مقاومت را قیادت نمودند و در حفظ خاک ، ناموس ، میراثهای فرهنگی و زبان هارسی خود جانانه ایستادگی کردند سروجانهای شیرین خود را فدای هدفهای « سیاسی و اجتماعی » برحق مردم خویش نمودند ولی سنگرهای خودرا نباختند . و آن سرداران استقلال طلب آریایی – خراسانی (بنقل ابن اثیر) (7) عبارت بودند از:

- 1- ابوداؤود ، جانشین ابو مسلم خراسانی (754میلادی) ،
- 2 - سپهبد فیروز معروف به « سندباد » اهل هرات 759 میلادی ، از سرداران بزرگ ابومسلم بخونخواهی وی در خراسان قیام کرد .
- 3- در سال 150 هجری برابر با 770 میلادی « استاد سپس » بادغیسی بدعوی پیغمبری در خراسان قیام کرد وبسیاری از نواحی خراسان را تا تخارستان در اختیار خود درآورد و تا سال 151 هجری / 771 میلادی همچنان ببسط دائره نفوذ اشتغال داشت ولی در این سال شکست خورد و 7000 از پیروان او

بوسیله عربها بقتل رسیدند و 14000 تن اسیر شدند .
وبه تعقیب آن قیام « حریش سیستانی» بسال 766 میلادی ، بوقوع پیوست .

4 - « آذوریه» مرزبان زرتشتی و« محمد فرزند شداد» رهبران دهقانان هرات وسیستان (مسلمان وزرتشتی) سال 767 میلادی ،

5 - « حکیم فرزند عطایی» بادغیسی ومعروف به حکیم مقنع رهبر قیام کنندگان مرو در سال 775 میلادی ،

6 - « یوسف ابرم» هراتی در سال 775 میلادی،

7 - « بشر فرزند فرقد» و « حنین سیستانی» رهبران قیام کنندگان سیستان سال 792 میلادی ،

8 – « حمزه سیستانی» رهبر قیام کنندگان دهقانان وپیشه وران سال 799 میلادی،

9 - طاهرفوشنگی (زنده جان کنونی هرات) اساس گذار دولت طاهریان (821 - 873 میلادی) رهبر پیشتاز سپاه آزادی بخش خراسان و... دیگران همه از سپه سالاران دلیری بوده اند که ازمین خاک مرد خیز آریانا – خراسان سربلند کردند وآهسته آهسته سرزمین آریائیان وخراسانیان را از سیطره حاکمیت عرب ها بیرون نمودند .(8)

طاهریان یکی از سلسله های شاهان آریایی است که نخستین بار استقلال آریانا – خراسان را پس از تسلط عرب بنیان نهادند. مؤسس این سلسله طاهرفرزند حسین فوشنگی فرزند مصعب فرزند رُزِیق ، ملقب به ذی الیمینین بوده است .

آل طاهر، اولین دولت موروثی مستقل آریایی بعد ازحمله اعراب بوده و از سال 205 – 259 هـ . ق. / 821 – 873 میلادی بمدت زیاده از نیم قرن در خراسان حکمروایی کرده اند. واین سلسله درواقع نزدیک به دوقرن فترت سیاسی آریائیان را که بعداز مرگ یزدگرد سوم پیش آمده بود نیز تا حدی پایان داد .

ونخستین ضربت قطعی برامپراتوری عرب در سرزمین آریانا – خراسان وارد آمد . وبدینگونه بعداز سقوط امپراتوری ساسانیان دوباره یک دودمان تاجیک آریایی نژاد در قسمتی از خاک آریانایی بزرگ (بر تمام خراسان و سیستان و ماوراء النهر و قسمت عمده یی از ولایت جبال و سرزمین قدیم ماد) ، حکمرانی داشتند. و در آیین فرمانروایی و شیوه کشورداری سنت های محلی بازمانده از آریانایی باستانی را تا حد ممکن رعایت و حمایت می کردند .

خانوادهٔ طاهریان مردمان تحصیل کردهٔ بودند . طاهرفوشنگی خودش در زبان عربی ادیب و شاعر بود . عبدالله مانند پدرش

شعر می سرود وطلحه طاهری در نحو وارد بود ، ومنصور پسر طلحه طاهری والی مرو – و رسالاتی در فلسفه نوشته وعالم در حکمت بود.

شاخص عمدهٔ خود شناسی ملی حکومت طاهریان، در این نهفته است که به جهت اهمیت دادن آنان به زراعت و عمران و آبادی، دهقانان سرزمین آریانا - خراسان به آسودگی زندگی می‌کردند. وفرهنگ و تمدن باستانی آریائیان – خراسانیان بعد از یکصد و هشتاد سال سکون دوباره به مسیر ترقی و تکامل بحرکت در آورده شد .

اسامی افراد این سلسله که در خراسان فرمانروائی کردند عبارت اند از :

- طاهرذوالیمینین 205. هـ. ق. 821. م .
- طلحه فرزند طاهر 207. هـ. ق. 822. م .
- عبدالله فرزند طاهر 213. هـ. ق. 828. م .
- طاهر دوم فرزند عبدالله 230. هـ. ق. 844. م .
- محمدفرزند طاهر دوم 248-259. هـ. ق. 862-873. م . (9)

اول - پادشاهی طاهر فوشنگی

مؤسس سلسلهٔ طاهریان

طاهریان در مبارزات و قیام سیاسی ابومسلم خراسانی برای روی کار آوردن بنی‌عبّاس شرکت داشتند. در اختلاف بین پسران هارون‌الرشید، امین و مأمون، طاهر فوشنگی پسر حسین جانب مأمون را گرفت . او نخستین سپهسالاری بود که علیه امین عباسی پسر هارون الرشید مقاومت مسلحانه کرد و در جنگی که علی فرزند عیسی فرزند ماهان ، سردار امین ، در « ری » برضدّ مأمون کرد، طاهرفوشنگی او را شکست داد و کشت .

طاهرفوشنگی بعد از واقعه امین و مأمون سردار قوای نظامی خلافت بغداد بود . و پس از یازده سال مبارزات آزادی خواهانه هنگامی که مأمون به خلافت رسید ظاهراً به پاس این خدمات (سردار مشهور خود، طاهرفوشنگی که از نجیب زادگان آریایی بود) ، و باطناً گویا برای دور کردن او از بغداد و کوتاه ساختن دست استیلایش از امور خلافت ، در سال 205 هـ . ق. / 821 م . به حکومت خراسان فرستاد. مخصوصاً چون طاهر امین را کشته

بود ، خلیفه با این حرکت قاتل برادر را از پیش چشم خود دور کرد و طاهر نیز چون از خلیفه بیم داشت این مأموریت را به میل پذیرفت. (10)

نوشته اند که طاهر پس از فتح بغداد، هنگامی که می خواست با امام رضا ولیعهد مأمون بیعت کند ، با دست چپ با امام بیعت کرد وگفت :

" دست راست من در خراسان در بیعت مأمون است. "
چون مأمون این گفته را شنید گفت : " من هر دو دست طاهر را راست می گویم تا بیعت او بر هردوی ما درست باشد . "
از این جهت به طاهر لقب " ذوالیمینین " داد یعنی کسی که دارای دو دست راست است.

برخی گفته اند : " که چون طاهر با هر دو دست شمشیر می زد و لقب ذوالیمینین به این مناسبت بدو داده شده است. "

هنگامی که " طاهر فوشنگی یک و نیم سال واندی حکومت خراسان را داشت، دعوی استقلال کرده و در روز جمعه ای از جمادی الآخره درسال 207هـ . ق . /822میلادی ، در مسجد جامع مرو نام خلیفه را از خطبه انداخت. اگرچه فردای آن روز او را مرده یافتند و گمان می رود که به وسیله جاسوسان مأمون

خلیفه اسلام مسموم شده باشد ، اما این تاریخ را نقطه عطف و آغاز تلاش برای تشکیل حکومت‌های ملی آریایی میتوان شمرد . طاهر غیر از جنگ و سیاست ، مرد ذوق و ادب هم بود. در شعر و نثر عربی دست قوی داشت و به حکمت و دانش هم علاقه می ورزید. با عشق و موسیقی هم سرو کاری داشت .

طاهر در کار لشکر دقت و توجه خاص نشان داد و نظم و انضباط قابل ملاحظه یی در بین آنها برقرار کرد. در کار حکومت، وی در جلب قلوب اهل خراسان چنان صمیمانه کوشید که در دربار بغداد از جانب مخالفان متهم به داعیه طغیان اندیشی در خراسان شد.

پس از طاهر فوشنگی جانشینان او حکومت سیاسی خراسان را تحکیم بخشیدند و در بغداد نیز با نفوذ بسیار چندی در مقام شهربانی ادای رسالت نمودند.

طاهریان در دفع خوارج (11) در شرق آریانا به پیروزی دست یافتند و سرزمینهای دیگری مانند سیستان و قسمتی از ماوراءالنهر را به تصرف در آوردند و نظم و امنیت را در مرزها بر قرار کردند. و قسمتی از نواحی ماوراءالنهر را که غسان فرزند عباد، فرماندار خراسان در زمان خلیفه مأمون در سال 819 میلادی نوح فرزند اسد سامانی را به عنوان فرمانروایی سمرقند گماشته بود . در دست آنها باقی گذاشت و

بعضی از آنها را هم به ولایت سیستان فرستاد. خودش در مرو که کانون قیام ابومسلم خراسانی بود و مأمون هم در مدت منازعه با امین در آنجا مانده بود، اقامت جست و آنجا را مرکز حکومت ساخت.

طاهریان قیامهای بابک (۱۲) و مازیار(۱۳) که به ترتیب در آذربایجان و تبرستان (مازندران) رخ داد باعث شد که آنها را از توجه به شرق آریانا باز دارد.

ازینرو حوزه متصرفات این سلسله در مدت زمان فرمانروایی ایشان از خراسان ، سیستان و ماوراء النهر و قسمت عمده یی از ولایت جبال و سرزمین قدیم ماد تجاوز نکرد و زیاده از نیم قرن در این حال باقی ماند.

دوم – پادشاهی طلحه طاهری

طلحه فرزند طاهرذالیمینین فرزند حسین فرزند مصعب فرزند زریق، در هنگام پادشاهی پدر والی ولایت سیستان بود (۱۴) و تا سال فوت پدردر آنجا حکومت می کرد . چون خبر وفات طاهر رسید ، طلحه به خراسان رفت و از آنجا از جانب خود الیاس فرزند اسد سامانی را به سیستان فرستاد . طلحه (۲۰۷- ۲۱۳) بعد ازپدر درخراسان زمام امور را بدست گرفت و سیاست او را در طرز حکومت داری ادامه داد. وروابط حسنه را با خلافت بغداد حفظ نمود .

او در تحکیم پایه های سیاسی نظام وامنیت سعی بلیغ نمود ودر دفع خوارج سیستان هم اهتمام به جا آوردمگر شورش پی در پی خوارج بیشتر عمر پادشاهی او را به خود مصروف ساخت و او موفق به اجرای کار های بزرگی نشد. با حمزه خارجی که از عهد هاون الرشید ، خراسان و سیستان را عرضه ناامنی کرده بود، بارها جنگ کرد وبر آنان فایق آمد .

با این حال، هرچند مقارن وفات او(۲۱۳ هـ. ق.) حمزه خارجی

رهبر شورشیان خوارج سیستان هم وفات یافت ، مگر فتنه خوارج در خراسان همچنان تا مدتها بعد دوام پیدا کرد.

بعداز فوت طلحه ، برادر دیگرش علی فرزند طاهر بلافاصله حکومت خراسان را به دست گرفت. او نیز همچون برادرش طلحه ، نیز چندی بعد در جنگ با خوارج سیستان کشته شد.

سوم – پادشاهی عبدالله طاهری

معروف ترین پادشاه طاهریان، پس از طاهر ذوالیمینین، عبدالله پسر طاهر فوشنگی است . او بسال 182هـ ق بدنیا آمد، وبسال 230هـ ق وفات یافت . عبدالله بعد از کشته شدن برادرش در جنگ خوارج ، از بغداد در نیشابور آمد وبه حکومت نشست وزمام امور خراسان را ازشالهای (213 – 230 هـ.ق. / 828 – 844 میلادی) در دست داشت . (15) وی نیشابور را پایتخت قرار داد ودر آبادانی آن کوشید . عبدالله مردی ادیب وعاقل و زمامدار قابل وعادل و منصبدار مجربی بود ، او در دربار خلیفه عباسی درسایه عقل وكفایت مورد اعتماد قرار گرفت ، وی شورشهای شام و مصر وحوالی آریانا را از سالهای 821 - 829 میلادی بنفع خلیفه بغداد سرکوب کرد . چنانچه :

" نصر فرزند شیث عقیلی را در شام ، و عبیدالله فرزند لسری را در مصر ، وبابک خرمدین را در آذربایجان آریانا مغلوب نمود . "

" (16)

عبدالله با جسارت و دوراندیشی زمام امور کشور را اداره می کرد وبا آن که نام خلیفه را در خطبه نماز جمعه می آورد و هر ساله بخشی از خراج خراسان را به دربار خلافت می فرستاد، امّا به خلیفه اجازه دخالت در امور داخلی خراسان را نمی داد.

این پادشاه دانشمند در آبادانی شهر ها بسیار کوشید. دربار او محلّ رفت و آمد دانشمندان و شاعران و نویسندگان فارسی زبان بود.

(17)

حکومت عبدالله اوج قدرت معنوی و مادی طاهریان در خراسان بود. آنچه از خراج ولایات تابع عاید او می شد چنانکه از نقل : ابن خردادبه (18) بر می آید :

" متجاوز از چهل و چهار ملیون درهم بود که البته البسه و امتعه نفیس دیگر و بردگان و چهارپایان هم بر آن افزوده می شد واین خود در آن عصر ثروت قابل ملاحظه یی بود. " المعتصم خلیفه جدید هم که بعداز مأمون به خلافت رسید – هر چند از عبدالله چندان دلخوش نبود ، اما ابقاء او را در حکومت خراسان به مصلحت وقت دید و به استقلال حکومت موروئی آل طاهر در آریانا – خراسان ، لطمه یی وارد نیاورد. (19)

عبدالله توجه خاصی به رعایت حال کشاورزان نشان داد. قوانین پسندیده یی در باب تقسیم آب و طرز استفاده از قنات (کاریز، مجرای آب زیرزمینی .) ها وضع کرد و از همین رو به فرمان او کتابی درباره راه نگه‌داری از قنات ها نوشته شد.

و مقررات او برای کشاورزان مایه تأمین رضایت و رفع تبعیض ها گشت. اوبه مامورین وکاردان قلمرو خود چنین نوشت :

" حجت برگفتیم شمارا تا از خواب بیدار شوید واز خیرگی بیرون آئید ، وصلاح خویش بجوئید ، وبابزرگان ولایات مدارا کنید ، وکشاورزی که ضعیف گردد ، اورا قوت دهید ، وبجای خویش بازآرید که خدای عزوجل مارا از دست های ایشان اطعام کرده است ، واز زبان های ایشان سلام کرده است ، وبیداد کردن به ایشان حرام کرده است . "

از اندیشه انسانگرایی عبدالله چنین برمی آید که او نقش تعیین کنندهٔ دهقانان را در تأمین حیات اجتماعی جامعه عمیق وعینی درک کرده بود . او به چشم مشاهده می کرد که خان ها و ملاکین برزارع و کشاورز ، اجحاف و ستم می کنند . و روز به روز زندگی زارع وبرزگر به انحلال و افلاس نزدیکتر است ، درحالیکه همین مردم طبقه ملاک وخان را هم نان می دهند وهم سلام .

عبدالله به یاد داشت که پدرش در خراسان در ضمن یک نامه مفصل برایش در بغداد نوشته بود که :

" سپاه را قوی دار ، وامنیت را حفظ کن ، با مردم به عدالت و آرامی رفتار وحوایج وضروریات آنها را فراهم نما ، برائت وپاکی خود را در نظررعیت آشکارا کن ، وبرای بیماران شفا خانه ها بساز . " (20)

او عملاً خطوط فکری این نامه پدر را قطب نمای عمل خویش قرار داد ، و خود را متعهد به رعایت دقایق عدالت گستری و رعیت پروری دانسته ودرتقریر لطایف سیاست و دقایق حکمت، به گفته مأمون خلیفه اسلام ، هیچ نکته یی را فروگذار نکرده بود. علاقه یی که عبدالله در نشر و ترویج سوادآموزی نشان داد خاطره او را در اذهان نسلهای بعد به نحو بارزی محبوب نگهداشت .

" وی در قلمرو خود کودکان را تشویق به آموختگاری کرد و فرمان داد تا اطفال رعایا را به هیچ بهانه از مکتب محروم ندارند. حتا فرمود که تا وسایل و اسباب درس خواندن را همه جا برای آنها فراهم سازند تا استعداد هیچ کودک ضایع نماند " (21)

چهارم – پادشاهی طاهر ، طاهری

طاهر فرزند عبدالله فرزند طاهر در سال 230 هجری پس از مرگ پدرش به حکومت طاهریان رسید. با آنکه « واثق » خلیفه درین باب میل قلبی نداشت ولی خود را به حفظ و ادامه حکومت موروث خراسان در سلاله طاهریان ناچار یافت. حکومت او در گسترش داد و پاسداری از امنیت مردم گذشت. (22)

طاهر دوم در هژده سال (230- 248) مدت پادشاهی خویش با خوارچ و عیاران سیستان، که طالب استقلال و آزادی از خلافت بغداد بودند، درگیر بود. با آنکه از کفایت پدر بی بهره نبود به اندازه او برای بسط عدالت در قلمرو خویش فرصت نیافت. در پایان عهد او، سیستان دچار اغتشاش شد و با اعتلاء یعقوب لیث ، این منطقه از قلمرو طاهریان جدا گشت.

پنجم – پادشاهی محمد طاهری

(248- 259)

و انقراض حکومت طاهریان

محمد فرزند طاهر فرزند عبدالله و آخرین پادشاه سلسله طاهریان بعد از فوت پدر بسال 248 هـ. ق. / 861 میلادی جانشین او شد . و حکومت وی در سال 259. هـ. ق . / 873 میلادی ، به دست یعقوب لیث صفاری سرنگون گردید. وقلمرو حکومت او ضمیمه سلطنت یعقوب گشت . (23)

مورخ مشهور بنام گردیزی در مورد شخصیت محمد چنین مینویسد : " محد طاهری یک شخص غافل و بی عاقبت بود. اوقاتش در عیش و مستی می گذشت و به شعر و موسیقی بیش از ملک و حکومت علاقه نشان می داد. " (24)

از یکسو فرآیند یازده ساله پادشاهی محمد دوران هرج و مرج و ظهور اغتشاشات پی در پی در خراسان بود. واز سوی دیگر حادثه قتل « متوکل » خلیفه اسلام پیش آمد که در تمدید وتوسعه این هرج و مرج تأثیر بخشید .

سوای آن به نسبت عدم توجه « محمد طاهری » بر امورات نظام ، متصدیان امور استان ها و ولایات خود سری و بی بند باری داشت ـ که فضای راحت زیست اجتماعی مردم را دلگیر و خفه کن ساخته بودند. از اینرو اختلال به قدرت رهبری طاهریان راه یافت ودر ایالت های تابع بسترهٔ اغتشاش روز تاروز گرمتر گردید ومردم بر طاهریان شوریدند .

چون محمد طاهری شخص مقتدری نبود وراه بیرون رفت از اوضاع متشنج سیاسی را نتوانست بیابد ، تا اینکه پایه های قدرت و حاکمیت نظام شاهی طاهریان ناتوان و ضعیف وکم زور گردید . در نتیجه حکومت طاهریان رو به ضعف نهاد وبیش از پیش به انحطاط و انقراض گرائید.

سرانجام یعقوب فرزند لیث صفاری که در پیشاپیش اغتشاشیون مردم سیستان آریانا قرار داشت آن ولایت از قلمرو حکمروایی طاهریان جدا شد. ری و قزوین نیز در همان ایام از حوزه اقتدار وی خارج گشت و ضعف اراده خود وی و سوء اداره عمالش قلمرو او را تقریبا منحصر به تختگاه وی در نیشابور کرد.

یعقوب لیث با تسخیر نیشابور و توقیف محمد فرزند عبدالله ـ که هر دو به آسانی و بدون مقاومت انجام گرفت ـ یعقوب خطبه به

نام خود خواند و حکومت طاهریان آریایی پس از 52 سال حکمروایی در خراسان بزرگ و برخی از استان های آریانا ، به پایان رسید. وبدست صفاریان دود مان دیگری از نژاد آریایی افتاد . (25)

محمد فرزند طاهر بعد از خاتمه عهد یعقوب ، در سال 271هـ. ق. سعی نیم بند بیفایده بی هم به اشارت خلیفه برای اعاده قدرت موروث طاهریان در خراسان انجام داد و خلیفه اسلام هم درین زمینه به او کمک کرد، ولی او توفیقی نیافت و به بغداد بازگشت. باقی عمرش نیز همانجا به پایان آمد و خراسان و سیستان در دست صفاریان باقی ماند.

طرز فرمانروایی آل طاهر هم به وسیله صفاریان وسامانیان و غزنویان دنبال شد. دولت کوتاه مدت آنها بی آنکه پیوند نا گسستنیی با خلافت اسلام در بغداد داشت اما با آن هم اولین دولت مستقل آریایی در دوران اسلامی بشمار آمد. (26)

منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، بخش دوم ،

قسمت پنجم پادشاهی طاهریان تاجیک ایرانی

1 - جهت روشن سازی مطلب باید اذعان کرد که در آغاز قرن هفتم در تحت رهبری ابوالقاسم محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم (570 – 632 میلادی) بنیانگذار دین اسلام یک دولت اسلامی ایجاد شد .

بعد از رحلت ابوالقاسم محمد (632 میلادی) چهار شخصی که به خلافت اسلام رسیدند هریکی :

– خلیفه اول ابوبکر (632 - 634 میلادی) پدر عایشه

(از همسران محمد پیامبر اسلام ، نام کامل وی: عایشه

دختر ابوبکر فرزند ابو قحافه فرزند عامر ... ، مادرش : رومان

دختر عمیر فرزند عامر فرزند دهمان ... بود .)

– خلیفه دوم عمر فرزند خطاب (634 - 644 میلادی) پدر حفصه همسر دیگر پیامبر اسلام ؛

حفصه از حافظان قرآن بود و نسخه عثمان از قرآن با همکاری وی تهیه شده بود.

– خلیه سوم عثمان فرزند عفان فرزند ابو عباس ... (644 - 656

میلادی) بود . و بدلیل دو ازدواجش با دو دختر محمد «رقیه» و «أم کلثوم» لقب ذوالنورین یافت .

– خلیفه چهارم علی فرزند ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم (656 - 661 میلادی) فاطمه دختر پیامبر اسلام، همسر وی بود .

رجوع شود بمنابع ذیل :

– عسکری، سیدمرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام ، ج 1 - 3 مترجمین : عظامحمد سردارنیا، محمد صادق نجمی، هاشم هریسی و محمدعلی جاودان، تهران : مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ نهم : 1377 .

– زوجات النبی صلی الله علیه وآله وسلم نوشته : امیر مهنا الخیامی ،

– هذا الحبيب یا محب نوشته : ابوبکر جابر الجزایری ،

– السیرة النبویه نوشته : ابوالحسن علی الحسینی .

2 - خراسان از زمان ساسانیان به این‌طرف نامی سنتی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران امروزی و شامل افغانستان ، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخشهایی از قرقیزستان امروزی بوده‌است.

3 - تاریخ تاجکان جهان ، مؤلف : منصور باب‌ه خان ، دوشنبه – تاجکستان ، سال 2004 میلادی ، ص 45 ، بزبان روسی .

4 – رجوع شود به :
(FA.WIKIPEDIA.ORG/WIKI/خلاصه_تاریخ_ایران -)

5 – دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25 -
27 ، تهران 1363ش .
– دانشنامه آزاد ،

6 - دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25 -
27 ، تهران 1363ش .

7 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص
76– 78 .

– دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 5 ، ص 95 .
– کتاب دلیران جانباز ، نوشته دکتر ذبیح الله صفا.
– رجوع شود به : کامل ابن اثیر حوادث سال 137 ومقاله دکتر
ذبیح الله صفا در مجله « ارتش » سال هفتم .

– رجوع شود به : دایرةالمعارف تشیع ، در دوازده جلد ، سالهای
نشر ، 1380 ، 1384 تحت نظر : کامران فانی ، بهاء الدین
خرمشاهی ، سیدجوادى.

8 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص
79 - 83 .

– تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 10 -
13 .

– رجوع شود به : کامل ابن اثیر حوادث سال 150 و 151 وبمقاله دکتر ذبیح الله صفا بعنوان « استاد سپس » در مجله » ارتش » سال هشتم .

9 - تاریخ سیستان : از آمدن تازیان تا بر آمدن دولت صفاریان ، ترجمهٔ حسن انوشه ، تهران 1370 ش .

– تاریخ سیستان ، چاپ محمدتقی بهار، تهران : زوَّار 1314 ش ، صص 172، 219، 220، 223، 224، 238 .

– دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25 - 27 ، تهران 1363ش .

– فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1096 ،

– افغانستان درمسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 86 .

– ترجمه طبقات سلاطین لین پول ، ص 115 .

– شرح احوال رودکی ، صص 91، 220، 309، 319، 345، 346، 395، 335، 455، 456، 568، 569، 825، 874 .

– تاریخ اسلام ، ص 197، 198 و تاریخ گزیده 309، 839

10 - روضة الصفا ، تألیف محمد فرزند خاوندشاه بلخی، تهذیب و تلخیص از دکتر عباس زریاب ، تهران، 1373 .

– رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

11 - - به نقل از سایت : بنیاد مطالعات ایران :

(-HTTP://WWW.FIS-

(IRAN.ORG/FA/RESOURCES/IRANHANDBOOK)

-خوارج: گروهی که توسط طرفداران علی و معاویه به خَوارج معروف گشته اند، فرقه‌ای کلامی از فرق کلامی اسلامی بودند که هستهٔ اولیهٔ آن‌ها در جنگ صفین و در سپاه کوفه شکل گرفت. اختلاف آن‌ها و شیعیان تحت فرماندهی علی بن ابی‌طالب منجر به جنگ نهروان شد. قبل از این جنگ علی آن‌ها را نصیحت کرد و شبهات دینی آن‌ها را برطرف ساخت. عده‌ای به‌سمت او گرویدند، اما تعداد کثیری از آن‌ها مهبای جنگ با وی شدند. جنگ نهروان با شکست خوارج پایان یافت و باقیمانده‌های خوارج به سرزمین‌های دوردست گریختند.

زمانی که علی بن ابی‌طالب به‌خلافت رسید، معاویه فرزند ابی‌سفیان که از بزرگان امویان بود، خلافت او را به‌رسمیت شناخت و در نتیجه رقابت سنتی بنی‌امیه و بنی‌هاشم به جنگ صفین انجامید. جنگ صفین بیش از (هفتاد هزار – 70000) نفر کشته داد و بدون هیچ نتیجه‌ای متوقف گردید تا اختلاف معاویه و علی را دو داور منتخب حل و فصل کنند. از پیامدهای جنگ صفین یکی عزل علی بن ابی‌طالب از خلافت توسط داور منتخب خودش (ابوموسی اشعری) و دیگری انتخاب معاویه به‌عنوان خلیفه بود.

گروهی به‌سبب آن‌که علی بن ابی‌طالب پس از جنگ صفین به‌حکمیت رضایت داده بود، بر او خروج کردند و گفتند: «لاحکم الله». قتل علی به دست این گروه (خوارج) که از یاران سابق خودش بودند انجام گردید. از تعالیم خوارج این است که اولاً راجع به‌خلافت ابوبکر، عمر و عثمان تا اواخر خلافت علی تا زمانی که به‌حکمیت تن درنداد معترف و موافق بودند. ثانیاً معتقد بودند که انتخاب خلیفه باید از روی اختیار مردم از میان مسلمانان خواه قریش و عرب و خواه از هر قوم و ملت دیگر- صورت گیرد. بدین ترتیب خوارج نژاد را در موضوع خلافت شرط نمی‌دانستند.
_ فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین ، جلد پنجم ، صفحهٔ487

12 - بابک خرمدین از آذربایجان پس از حمله اعراب به آریانا ، ضد اشغالگری اعراب به پا خاست. وی رهبری جنبش سرخ جامگان را برعهده داشت.

13 - مازیار پسر قارن و از خاندان قارن‌وند ، از فرمانروایان تیرستان در شمال آریانا بود. او در اواخر سال 839 م . 224 هجری قمری یعنی شش سال و اندی پس از آغاز خلافت معتصم بر ضد عباسیان قیام کرد. فرمانروایان این دودمان که مازیار نیز از آن بود به دلیل آنکه

تبارشان به سوخرا می‌رسید به سوخرائیان و به سبب انتسابشان به خاندان کارن به قارن‌وند معروف اند ، و هریک از سپهبدان این دودمان به لقب گرشاه (شاه کوهستان) شناخته می‌شدند.

آغازشاهی دودمان «قارن وند» در تبرستان از زمان انوشیروان خسرو یکم پسر قباد بود که قارن پسر سوخرا را از سال 565 میلادی و بعد رتبهٔ سپهبدی تبرستان داد و حکومت این ناحیه را وارث به خانواده او ویژه گردانید. خود سوخرا پسر ویشاپور سرکردهٔ کارن بود که یکی از هفت خاندان اشرافی پارس در روزگار ساسانیان بود.

— هدایت، صادق، مازیار، تهران : سازمان انتشارات جاویدان، 1312 .

14 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1096 .

— رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام

(- ARIKHESLAM.COM/HOME.HTML?START=5)

— رجوع شود به : تاریخ ایران ، بعداز اسلام ، مؤلف : عباس اقبال آشتیانی

15 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1147 .

16 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار، بهار 1368 ، ص 87 .

17 - به نقل از سایت : بنیاد مطالعات ایران :
(HTTP://WWW.FIS-
IRAN.ORG/FA/RESOURCES/IRANHANDBOOK)

18 - ابن خردادبه : ابوالقاسم عبیدالله فرزند عبدالله ، عالم جغرافیائی آریایی در قرن سوم هجری . وفات 300 هـ.ق . جد او خردادبه اولین کس از این خاندان است که اسلام آورده و پدرش فرماندار تبرستان بوده . عبیدالله موسیقی را نیز از اسحاق موصلی فراگرفته و چندی از ندمای معتمد خلیفه ُ عباسی و مدتی صاحب بریدی و خبر جبال بدو محول بوده . کتاب مشهور او « المسالک و الممالک » است که در اروپا به طبع رسیده و این کتاب مدرک جغرافیانویسان بعد از اوست . و از سایر کتبی که تألیف کرده چیزی در دست نیست . ابن الندیم نام او را عبیدالله فرزند احمد فرزند خردادبه آورده و گفته است که

خردادبه مجوسی بوده و به دست برامکه مسلمانی گرفته است و از کتب او علاوه بر مسالک و ممالک کتاب ادب السماع و کتاب جمهرة انساب الفرس و النوافل و کتاب الطبیخ و کتاب اللهو و الملاهی و کتاب الشراب و کتاب الانواء و کتاب الندماء و الجلساء را نام برده است .

19 – رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

20 – (این همان مکتوب طاهر فوشنگی است که طبری معروف در تاریخ « الامم الملوک » قید مینماید .) رجوع شود به : افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار، بهار 1368 ، ص 87 .

– رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام
(- ARIKHESLAM.COM/HOME.HTML?START=5)

21 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

22 – فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص1070 .

23 – فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 6 ، ص 1916 .

24 – رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

25 - رجوع شود به : تاریخ ایران - بعد از اسلام ، عباس اقبال آشتیانی

26 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

– رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام
(- ARIKHESLAM.COM/HOME.HTML?START=5)
– و کتاب : « روضة الصفا » ، تألیف محمد بن خاوندشاه بلخی، تهذیب و تلخیص از دکتر عباس زریاب ، تهران، 1373 .

بخش دوم :

پادشاهان آریایی

قسمت ششم

سلسله پادشاهی صفاریان

861 – 1002 میلادی

(دوران 141 سال)

صفاریان از سلسله پادشاهان آریایی نژاد یا تجیک ایرانی اند که از 861 م . تا 1002/ میلادی در آریانای شرقی سلطنت کردند. مؤسس این سلسله یعقوب فرزند لیث صفار است . چونکه بنیانگذار این دولت ، یعقوب ، با برادرانش (عمرو ، علی ، طاهر) به طبقات محترفه (پیشه ور) منسوب بود. عنوان صفار (روبگر = مسگر) که در حق وی و سلسله پادشاهان خاندان او معمول شد. یعقوب لیث پس از آنکه جانشین « درهم فرزند نصر » شد ، سیستان را در قبضه اقتدار خود در آورد واز آنجا قصد هرات کرد وآن شهر را بگشود ، و سپس بتدریج فارس ، بلخ ، تخارستان وخراسان را متصرف گردید .

افراد این سلسله از این قرار است :

- 1 - یعقوب فرزند لیث 247 هـ. ق . / 868 میلادی (1)
- 2 - عمرو فرزند لیث 265 هـ. ق . / 878 میلادی
- 3 - طاهر فرزند محمد فرزند عمرو 999 میلادی / 1002 میلادی

اول - پادشاهی یعقوب لیث صفاری



یعقوب پسر لیث صفاری فرزند معدل (254 هـ. ق . / 861 میلادی تا / 878 میلادی) مردی بود از قریه قرنین در سیستان خراسان رویگری میکرد . چون جوان مرد بود و همراه برادرانش ، عمرو و علی در جوانی عیار پیشه شد. در اغتشاشات سیستان که منجر به برخورد عیاران شهر با خوارج ولایت گشت، با غلبه بر رقیبان ، سیستان را تحت سلطه خویش در آورد (253 هـ . ق .). واز طرف مردم به امارت منصوب شد . وهرات ، کرمان ، فارس ، وکابل را مسخر ساخت . وبرای نخستین بار بعد از اسلام وتسلط عرب بر آریانایی بزرگ دولت مقتدر بر اساس استقلال ملی بنیان نهاد ودست خلیفه بغداد را از جنوب و شمال و مشرق آریانا کوتاه کرد .

ی‌عقوب در اندیشه و عمل " برضد تسلط عرب در آریانا ـ خراسان بود و از دولت عباسی تنفر داشت . او همیشه از انعدام ابوسلمه همدانی وزیر سفاح ، ابومسلم خراسانی مؤسس دولت عباسی ، وانهدام خانواده های برمکی بلخی ، و سهل سرخسی بدست خلفای عباسی یاد می کرد و‌غدر عباسی را مثل میزد ."(2)

چون یعقوب که خود را فرمانروای واقعی خراسان و تمام قلمرو طاهریان می دانست بغرض از بین بردن خلافت عباسی ، با خلیفه از در تهدید در آمد. بعد از تسخیر مجدد فارس که تا آن زمان چند بار آنجا را به تصرف در آورده بود، در سال 262 هـ . ق . از طریق خوزستان عازم بغداد و جنگ با خلیفه شد ، خلیفه برای جلوگیری از ورود او به بغداد منشور حکومت خراسان و تبرستان و فارس را برای او فرستاد ولی او نپذیرفت. بین بغداد و مدائین جنگی میان سپاه او و لشکر خلیفه واقع شد که به شکست یعقوب منجر گردید ولی از پای ننشست و‌به تهیهٔ سپاه پرداخت . خلیفه که از جانب او بیمناک بود سفیری نزد او فرستاد . سفیر هنگامیکه به جند نیشاپور رسید که یعقوب لیث به مرض قولنج دچار شد و‌حال او رو به وخامت میرفت و‌با خواندن نامهٔ خلیفه و‌وعده هایش به نمایندهٔ خلیفه گفت بخلیفه بگو که من رویگر

زاده ام واز پدر رویگری آموخته ام . این دستگاه که می بینی از عیاری و شیر مردی بدست آمده نه از میراث پدر . از پای ننشینم تا بر تو پیروز شوم والا مرا این نان جو و پیاز (اشاره به طبقی که قبلاً حاضرشده بود) کافی است .

یعقوب به همان مرض قولنج در خوزستان در گذشت (265 هـ . ق .) پایتخت و مرکز فرماندهی یعقوب ، شهر « زرنج » (3) در سیستان بود .

یعقوب از میان مردم برخاسته بود ودر گفتار وکردار غمخواری و همدردی به تهی دستان مینمود . زندگی بدون تجمل – ساده و سپاهیانه داشت . در امورات رهبری کشور مرد بااراده جازم و قاطع بود و پیوسته به اراده مردم تکیه می نمود وازاینرو اصناف مختلفهٔ مردم به او وبه روش انسانگرایانهٔ او اعتماد میکردند . یقوب در هنگام حکمروایی اش ساختار حاکمیت و قدرت دولتی را متمرکزساخت . دشمنان مردم و فرهنگ این سرزمین را یکی پی دیگری منهدم کرد . وقسمت بزرگی از آریانا را وحدت سیاسی بخشید . زبان عرب را فرو گذاشت و زبان فارسی را منحيث زبان رسمی و تفاهم ملی ، زبان فرهنگ ، اقتصاد و سیاست قرار داد .

دوم – پادشاهی عمرولیث صفاری

عمرو فرزند لیث ، دومین پادشاه صفاری (265 هـ. ق . / 878 میلادی تا 287 هـ.ق . / 900 میلادی . وی برادر یعقوب لیث بود و پس از او بوصایت وی به پادشاهی رسید. (4) وی بلافاصله به مصلحت وقت نسبت به خلیفه مدارا نمود . معتمد خلیفه عباسی ، منشور آریانا و هند بنام او فرستاد و عنوان شحنه گی (5) بغداد وولایت حرمین به او بخشید . در عوض عمرولیث قبول کرد که سالانه بیست ملیون درهم به خزانهٔ خلیفه حق المقاطعه بپردازد . عمرولیث از سالهای 879 تا 884 میلادی مخالفین خود را احمد خجستانی بادغیسی ، رافع فرزند هرثمه و ابو طلحه در داخل کشور مغلوب نمود و فرستادن بیست ملیون درهم را به خزانه خلیفه بغداد معطل کرد .

« موفق » ولیعهد خلیفه عباسی برنجید (شیر بیشه) و امر کرد در منابر عمرو لیث را لعن کنند ، (6) او قشونی بر آریانا سوق کرد که سپاه عمرو را مغلوب و کشور فارس را ضبط نمودند . عمرو در سال 887 میلادی به حملهٔ متقابل علیه سپاه خلیفه پرداخت ولی نتیجه مطلوب نگرفت . بغداد در این وقت با مخالفت امارت تولویی مصر گرفتار بود . لهذا با دولت صفاری آشتی نمود و حق المقاطعه قدیم را از بیست ملیون به ده ملیون درهم تقلیل داد .

ولی همین که بغداد از طرف مصر آرام شد و تولویی مغلوب گردید ، مجدأً در 889 میلادی به آریانا عسکر سوق نمود . پاد شاه صفاری سپاه عرب را در نزدیکی استخر(7) درهم شکست واز آن پس از شر بغداد خلاص شد .

عاقبت در سال 287 هـ . ق . برابر 900 میلادی در جنگی که میان او و اسماعیل سامانی درحوالی بلخ واقع شد ، عمرو مغلوب شد واسبیر گشت . اورا به بغداد فرستادند و دو سال بعد وی را بامر خلیفه کشتند . (8)

عمرو یکی از پادشاهان باسیاست و خردمند وباهوش بود ودر نظم و ترتیب سپاهیان جهدی وافر میکرد ودر مملکت داری مراسم نیکو نهاد .

سوم - پادشاهی طاهر صفاری

طاهر فرزند محمد فرزند عمرو 287 هـ.ق . / 999 م . تا / 1002 میلادی بعد از پدر بر تخت سلطنت صفاریان نشست . بعد از اسیر شدن عمرولیث صفاری ، طاهر فرزند محمد و برادرش با سرهنگان و سپاه خود به خراسان آمدند و عمال خراسان همه جمع شدند و بهرات رفتند و از آنجا به سیستان شدند. سپاهیان عمرو لیث با طاهرصفاری بیعت کردند او احمد فرزند شه فور را وزارت داد وچندی سلطنت کرد . سرانجام اسماعیل سامانی بر او غلبه نمود و بر اثر آن پادشاهی سی و شش سالهٔ صفاریان آریایی سقوط کرد و جای خود را به سلسله پادشاهان سامانی – دودمان دیگری از نژاد آریایی ، خالی نمود . (9)

هر چند بعد از سامانیان هم سیستان چندی به قلمرو غزنویان الحاق یافت ، باز محبوبیت و نفوذ خاندان صفاری که بر خاطره فرمانروایی یعقوب مبتنی بود همچنان، ادامه داشت، حتا این محبوبیت قرن‌ها بعد (885 هـ . ق .) سیستان را نسبت به فرمانروایی محلی شاهان این خاندان علاقه مند نشان داد.

در هنگامی که قرن‌ها از انقراض طاهریان و صفاریان ، سامانیان و غزنویان و حتا خلفای عباسی می گذشت، اخلاف لیث و فرزندان او در سیستان همچنان چیزی از حیثیت و قدرت و فرمانروایی اجداد خود را حفظ کرده بودند .

نقش صفاریان قدیم به خصوص یعقوب ، در احیای فرهنگ زبان فارسی قابل ملاحظه بود. بر وفق روایت « تاریخ سیستان » اولین شعر رسمی که به زبان فارسی گفته شد به تشویق و الزام یعقوب و به وسیله دبیر او محمد فرزند وصیف سکزی بوده است.

صفاریان به روابط بازرگانی باهنر و نیز عمارت شهرها توجه داشتند و مساجد، بناها و ربات ها و منزلگاه ها و راه‌های زیادی ساختند. مسجد جامع عتیق شیراز از یادگارهای عمرو لیث است. صفاریان به ویژه یعقوب به زبان فارسی و فرهنگ باستانی آریائیان توجه زیادی کردند این دوره سرآغازی برای رشد زبان فارسی بود.

ناگفته نباید گذاشت که شاهان سلسلهٔ طاهریان درفرآیند حکمروایی خویش زمینه های مادی و معنوی خوبی را برای رشد واعتلاء زبان فارسی و فرهنگ باستانی آریائیان مساعد

ساختند ، وجلوی یکتازی زبان عربی را در سرزمین آریانا – خراسان گرفتند .

یعقوب لیث صفاری در اتکاء به این پایه بعد از « سلسلهٔ طاهریان « نخستین کسی بود که زبان فارسی را دو صد سال پس از ورود عرب به آریانا ، بار دیگر به عنوان زبان رسمی آریانا اعلام کرد و پس از آن دیگر کسی حق نداشت در دربار او به زبانی غیر از فارسی سخن بگوید. خوشبختانه که این راهبرد تا امروز در سرزمین آریانا - خراسان با قوت هرچه بیشتر ادامه دارد وادامه خواهد داشت .

نویسنده « تاریخ سیستان » چنین روایت کرده‌است :

پس از یعقوب لیث صفاری هم سامانیان و هم آل بویه (10) زبان فارسی را گسترش دادند و از نابودی آن جلوگیری کردند، دولت سامانی دررشد و تکامل زبان فارسی عمل عاقلانه و کار جاویدانه کرد . و دولت غزنوی ترک تبار ، وغوریان آریایی هرکدام به نوبهٔ خود فارسی را در هندوستان رایج کردند . زبان فارسی در دربار مغولی هند (11) ، زبان رسمی بود. رواج فارسی در هند سبب شد زبانی به وجود آید به نام « اردو » (12) که زبان رسمی دولت پاکستان شد و به الفبایی که از الفبای فارسی گرفته شده، نوشته می‌شود. زبانی که در هند، آن را هندوستانی می‌نامند و به

الفبایی که از الفبای سنسکریت گرفته شده، نوشته می‌شود، با اردو یک منشأ دارد. سلجوقیان (۱۳) زبان فارسی را در آسیای کوچک رایج کردند. در دولت عثمانی (۱۴) زبان فارسی رایج بود. برخی از سلاطین عثمانی چون محمد فاتح و سلیم اول به فارسی شعر سروده‌اند. اما تسلط استعمارانگلیس بر کشورهای شرق سبب شد که از رواج فارسی آهسته آهسته کاسته شود.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها بخش دوم
قسمت ششم پادشاهی صفاریان

- 1 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1002 .
- 2 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، جلد اول ، تاریخ انتشار سال 1368 ، ص 92 .
- 3 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 6 ، ص 2336 .
- رازی ، عبدالله ، تاریخ کامل ایران ، تهران ، اقبال ، ص 170 و 171.
- 4 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1212 .
- 5 - مردی که او را پادشاه برای ضبط کارها و سیاست مردم در شهر نصب کند. بعرف آن را کوتوال و حاکم گویند .
- شعبانی ، رضا ، گزیده تاریخ ایران، تهران، هدی، 1381، چاپ اول .

6 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، جلد اول ، تاریخ انتشار سال 1368 ، ص 93 - 94 .
– بغمایی ، حسن ، تاریخ دولت صفاریان ، تهران، دنیای کتاب ، ص 225 تا 243
– باسورث ، تاریخ سیستان ، تهران، امیرکبیر، ص 253 .

7 - استخر : نام یکی از نه دروازهٔ شهر شیراز بود.
(از نزهةالقلوب مقالهٔ 3 ، ص 114).

8 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1213 .
– ترکمنی آذر، پروین ، تاریخ تحولات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ایران در دورهٔ صفاریان ، تهران .

9 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1071
– تاریخ سیستان ، مؤلف : باسورث ، ادموند کلیفورد ، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمهٔ : حسن انوشه ، چاپ دوم ، تهران : مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1377 خورشیدی، صص 227 تا 258 .

– جهت معلومات بیشتر رجوع شود به کتاب : تاریخ سیستان ، به تصحیح : محمد تقی ملک الشعرا بهار، 445 هـ . ق . ، صص : 193-194 ، 197-200 ، 202 – 203 ، 204 -206 و 207 ، 208-214 و 215 ، 216-233 ، 234-238 ، 240-262 ، 263-268 ، 272-294 .

10 - آل بویه یا بوییان، (320 – 447 ق. / 932 ق . / 1055 میلادی) از دودمان‌های دیلمیان و پس از اسلام است که در بخش مرکزی و غربی و جنوبی آریانا و عراق فرمانروایی می‌کردند. بوییان دارای تباری دیلمی بودند و به زبانی فارسی صحبت می‌کردند. سرزمین بوییان دیلمستان بود. این واژه به تمام مازندران و گیلان و سرزمین کوهستانی البرز در جنوب گیلان و مازندران اطلاق می‌شده‌است.

رجوع شود به :

– دیلمیان در گستره تاریخ ایران ، نویسنده : دکتر پروین ترکمنی آنر

– احیای فرهنگ در عصر بویه ، نویسنده : جوئل کرمر ، مترجم محمد سعید حنایی

– تاریخ گزیده ، نویسنده : حمد الله مستوفی

11 - گورکانیان هند که امپراتوری مغولی هند یا امپراتوری بابری هم نامیده می‌شوند و خود خویش را تیموری می‌نامیدند،

امپراتوری بزرگی است که به‌دست نوادگان امیر تیمور در هندوستان ایجاد شد. این سلسله از۱۵۲۶ – ۱۸۵۷ میلادی در بخش بزرگی از شبه قاره هند شامل کشورهای امروزی هند، پاکستان، بنگلادش و بخش هایی از افغانستان امروزی فرمانروایی کرد.

۱۲ – زبان اُردو زبان ملی کشور پاکستان و یکی از ۲۲ زبان ملی در هندوستان است. از نظر تعداد گویش‌ور اردو بیستمین زبان جهان است .

این زبان یک زبان چند رگه بشمار می‌رود که واژه‌های آن از زبان‌های فارسی، هندی، عربی و ترکی گرفته شده است اما دستور زبان آن بیشتر بر پایه دستور زبان هندی و فارسی است.

تا پیش از دوران تیموریان زبان فارسی در شبه قاره هند، به عنوان زبان داد و ستد فراگیر شده بود . پس از آنکه نوادگان تیمور لنگ ، امپراتوری مغولی هند یا گورکانیان هند را ایجاد کردند زبان فارسی زبان رسمی این امپراتوری بزرگ شد. در سده‌های ۱۰ و ۱۱ میلادی، سربازان زیادی به ناحیه سند آمدند که به زبان‌های فارسی، ترکی ، عربی و ... سخن می‌گفتند. در

طول سالیان دراز از آمیزش این زبان‌ها با هم و با زبان محلی مردم ، زبان اردو فراگیر شد. اردو یک واژه ترکی به معنی لشکر است و بیانگر زبانی است که در میان سربازان رایج شد.

13 - سلجوقیان یا سلاجقه، یا آل سلجوق، نام دودمانی است که در قرن‌های پنجم و ششم هجری قمری (یازدهم و دوازدهم میلادی) بر بخش‌های بزرگی از آسیای غربی، شامل ایران کنونی، فرمانروایی داشتند.

سلجوقیان در اصل غزهای ترکمان بودند که در دوران سامانی در اطراف دریاچه خوارزم (آرال)، سیردریا و آمودریا می‌زیستند.

سلجوقیان که به اسلام رو آورده بودند، بعد از ریاست سلجوق فرزند دقاق ، نام سلاجقه را به خود گرفتند و به سامانیان در مبارزه با دشمنانشان بسیار کمک کردند. پسر سلجوق بنام میکایل که بعد از مرگ او ریاست این طایفه را بعهدہ داشت، چندین حکم جهاد برای مبارزه با (به قول مورخین) کفار صادر کرد.

14 - امپراتوری عثمانی که از1299 تا 1922 میلادی در منطقه مدیترانه حکومت می‌کرد. این امپراتوری در اوج قدرت خود(قرن 16 میلادی) مناطق آسیای صغیر ، اکثر خاورمیانه، قسمت‌هایی از شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد.

عثمانیان شاخه‌ای از ترکهای اوغوز بودند که در اواخر امپراتوری سلجوقیان از ترکستان به آسیای صغیر کوچ کردند. در آن زمان سلجوقیان روم که قسمتی از سلسله دولتهای سلجوقی بودند در این سرزمین فرمان می‌راندند. ترکان عثمانی اندک اندک در نواحی غرب آناتولی به یک قدرت منطقه‌ای و متحد سلاجقه تبدیل شدند و بعداً جانشین سلجوقیان گشتند. ایشان نام خود را از عثمان که رهبر ایل ایشان بود گرفته بودند.

بخش دوم : پادشاهان آریایی

قسمت هفتم شاهنشاهی سامانیان (819 – 1005 میلادی) دوران (186 سال)

شاهنشاهی سامانیان سلسله ایست از پادشاهان ایران باستان که از سال 819 – 1005 میلادی ، زیاده از یکصد و هشتاد و شش سال بر بخش وسیعی از آریانیی بزرگ وبر تمامی سرزمین های خراسان ، وماوراء نهر ، ری ، قم ، اصفهان ، گرگان و تبرستان و سیستان ... حکومت کردند.

سلسله سامانی ، منسوب به سامان خدات فرزند خامتا فرزند نوش فرزند طمغاسب فرزند شاول را از نوادگان بهرام چوبین فرزند بهرام حسیس فرزند کوز... می باشد وکیومرث را از نیاکان او دانسته اند . (1)

دولت سامانی سومین دولت مقتدرموروث آریایی دورهٔ اسلامی است که در مدت قلیل علاوه بر ماوراءالنهر سیستان و خراسان تا حدود ری تحت فرمانروایی خود درآورد .

خاندان سامانی از نجیب زادگان آریایی – تاجیک تبار مردم بلخ بوده و دین زرتشتی داشتند ، سامان خدات مؤسس اعلی این خانواده از روشناسان محل و حاکم بلخ بود .

از زمان خلافت مأمون در خراسان، یعنی اندک مدتی پیش از روی کار آمدن طاهریان، در قسمتی از ماوراء النهر حکومت‌های مستقل کوچکی را که به حکم خلیفه به آنها واگذار شده بود، به عهده داشتند.

برائر تضاد هایکه میان سامان خدات ورهبران متعصب تازی در ایالت بلخ وجود داشت این مرد از شهرستان مولدش اخراج شده ، ناچار به اسد فرزند عبدالله که در خلافت مهدی عامل خراسان بود شکایت برد ونام برده جداً از وی حمایت نمود .

« سامان » در حق شناسی وانعکاس ازحسُن نیت ابن دوستی کیش قدیمی را که تا آن وقت در آن کیش باقی بود ترک گفته داخل اسلام گردید . وبرای جلب نظر وادای حرمت شناسی حامی خودش ، نام پسرش را « اسد » گذاشت .

" پس از سامان خدات ، اسد پسرش در خدمت حکمران خراسان داخل گردید . چهار پسر اسد همه منظورنظرمأمون خلیفه قرار گرفتند . پسران اسد اشخاص با کفایتی بودند ومأمون در سال 204 ه‍.ق . / 819 میلادی بهریکی از ایشان حکومتی سپرد :

1 - نوح را والی در سمرقند

2 - احمد را والی در فرغانه (2)

3 - یحیا را والی در چاچ (تاشکند)

4 - الیاس را والی درهرات

گذاشت . از میان این چهار برادر احمد والی فرغانه بردیگران سروری داشت . ونه فقط جای نوح را در سمرقند گرفت ، بلکه ولایت کاشغر (شهرستان خودگردان سین‌کیانگ در شمال باختر جمهوری خلق چین) را هم بمتصرفات خود ضمیمه کرد .

پسر دوم احمد ، اسماعیل سامانی خراسان را در سال 290 ه‍. ق . / 903 میلادی از تصرفات صفاریان بیرون آورد ، و محمد فرزند زید امیر علوی تبرستان (به سرزمین‌های میان کوههای البرز و دریای خزر اطلاق می شود) را مغلوب ساخت وهمهٔ ممالک واقع بین کویر لوت (ساحاتی در شمال شرق شهرستان کرمان) و خلیج فارس وسرحد هندوستان تا حوالی بغداد تحت تبعیت خود درآورد .

مرکز اقتدار اسماعیل بیشتر ماوراء النهر (3) بود . بخارا و سمرقند در عهد او چنان ترقی کردند که قسمتی عمده از عالم اسلامی را بر خشننگی تمدن و معارف و ادبیات و هنر نور و فروغ می بخشیدند .

قدرت سیاسی در نظام شاهنشاهی سامانی بوسیله نهاد های زیر:

- 1 - دیوان وزارت (صدارت)
 - 2 - دیوان وکالت (منتظم امور شخصی شاه و دربار)
 - 3 - دیوان مستوفی
 - 4 - دیوان اوقاف
 - 5 - دیوان قضا
 - 6 - دیوان رسایل
 - 7 - دیوان شرط
 - 8 - دیوان برید (مخابرات)
 - 9 - دیوان احتساب (ریاست شهرداری و پاسداران محلی)
 - 10 - دیوان مشرف (استخبارات)
- و همچنان نهاد های دیگری نظیر : امور صدارت ، وزارت دربار ، امور مالیه ، امور اوقاف و اراضی دولتی ، امور عدلی ، امور تحریرات شاهی و امور خارجه ، امور امنیت شهری ، امور مخابرات ، امور احتساب و بلدی ، امور استخبارات اداره می شد .

دیوان وزارت حیثیت صدرات را داشت شخص وزیر بعد از پادشاه مقتدرترین فرد کشور بود که تنها سپهسالار دولت سامانی می‌توانست در ردیف او قرار گیرد . وسپهسالار نظامی والی خراسان می بود ودر نیشابور می نشست . (4)

درزمره مامورین دولت ، شخص وزیر که او را صاحب میگفتند ، و منشیان دیوان رسایل ، وقضات محاکم همه تحصیل کرده بودند . دربار سامانی بسیاردارا ومجلل و پراز اشراف و خدمتگار ومنجم ، شاعر و ادیب وبذله گو بود.

مؤسس این سلسله ، نصر اول و اسماعیل سامانی وعده‌ای دیگری از فرمانروایان برجسته آن ، توانسته بودند دورانی از آرامش نسبی را برای سرزمین آریائیان فراهم آورند .

اسامی امپراتوری شاهان سامانی از این قرار است :

1 - نصر اول فرزند احمد 261 هـ.ق. / 874 میلادی ،

2 - اسماعیل فرزند احمد 279 هـ.ق. / 892 میلادی ،

3 - احمد فرزند اسماعیل 295 هـ.ق. / 907 میلادی ،

4 - نصر دوم فرزند احمد 301 هـ.ق. / 913 میلادی ،

5 - نوح اول فرزند نصر 331 هـ.ق. / 942 میلادی ،

- 6 - عبدالملک اول فرزند نوح 343 هـ.ق. / 954 میلادی ،
- 7 - منصور اول فرزند نوح 350 هـ.ق. / 961 میلادی ،
- 8 - نوح دوم فرزند منصور 365 هـ.ق. / 976 میلادی ،
- 9 - منصور دوم فرزند نوح دوم 387 هـ.ق. / 997 میلادی ،
- 10 - عبدالملک دوم فرزند نوح دوم 395 هـ.ق. / 1005 میلادی . " (5)

اول - پادشاهی نصر اول

مؤسس امپراتوری سامانیان

نصر اول فرزند احمد فرزند اسد فرزند سامان خدات آریایی بنیان‌گذار سلسلهٔ شاهنشاهی سامانی است که نسبش به ساسانیان می‌رسد. ازسال 261 ه‍.ق. / 874 میلادی تا 279 ه‍.ق. / 892 میلادی ، برقلمروامپراتوری سامانیان حکمروایی کرد .

جد وی سامان در خدمت ابومسلم خراسانی بود . وی از این موقعیت سیاسی استفاده برده و توانست زمینه های رشد پیوند های سیاسی خانوادهٔ خود را در عهد خلافت هارون‌الرشید با تازیان (عربها) مساعد گرداند .

پدر نصر اول احمد خوش‌رفتارترین برادران بود و چون به سال 250 ه‍.ق. در فرغانه درگذشت، هفت پسر از او باقی ماند که از آن جمله نصراول به جانشینی پدر فرمانروای سمرقند و چاچ (تاشکند) و فرغانه شد و خلیفهٔ عباسی معتمد بالله ، پادشاهی او را بر ماوراءالنهر به سال 261 تأیید کرد. بخارا و غزنه هم به قلمرو او افزوده گشت.

دراین اوان یعقوب لیث درخراسان و سیستان ظهور کرده وبراثر آشوب و تغییر(6) حکومت خراسان وضع بخارا آشفته شده بود . بهمین سبب فقیه بزرگ بخارا بنام ابو عبدالله فرزند ابو حفص از نصر اول درخواست تا حاکمی برآن شهر معین کند واو برادر خود اسماعیل را که مرد مدبر وشجاع بود باین سمت برگزید .

بعد از وفات نصر اول در سال 279 هـ. ق. / 892 میلادی ، برادرش اسماعیل سامانی جانشین وی گشت . نصر پادشاه عاقل ، خردمند و متدین و ادیب وشاعر بود.

دوم – شاهنشاهی اسماعیل سامانی



اسماعیل سامانی فرزند احمد تاجیک ایرانی از 279 هـ. ق. / 892 میلادی تا 295 هـ. ق. / 907 میلادی بربخش بزرگی از آریانیایی بزرگ و بر تمامی سرزمین های خراسان ، و ماوراءالنهر تا کرمان و ری ...– حکومت کرد و در راه زنده نگاه داشتن زبان فارسی تلاش زیادی نمود. (7)

اسماعیل سامانی از سوی برادر بزرگترش نصر که زمامدار خلیفه بغداد در خراسان به پایتخت سمرقند بود ، به زمامداری بخارا گماشته شد.

بدلیل کردار نیکویش بزودی مردم زیادی را بخود جلب کرد. هنگامی که بر سر بخش نمودن مالیات، نصر با وی دچار اختلاف شد، در برابرش درخواست و پیروز گشت. با وجود کامیابی رفتار بزرگوارانه‌ای با او داشت و حتا پس از نبرد با پیاده شدن از اسب بر پای برادر بوسه زد و برادر کوچکترش اسحاق را بدلیل پیاده نشدن از اسب در مقابل نصر سرزنش نمود. اسماعیل زمامداری سمرقند را دوباره به نصربرادر بزرگش سپرد.

پس از مرگ نصر که از دیدگاه حکومت عباسی نماینده خراسان بشمار می‌آمد، یعقوب لیث صفاری که در پی گسترش شاهنشاهی خود بر ضد تازیان بود، به فرارود چشم دوخت. در جنگی که یعقوب لیث صفاری با اسماعیل راه انداخت، اسماعیل پیروز گشت. اسماعیل تمام سربازان یعقوب را بدون درخواست غرامت آزاد ساخت.

و انگشتی را که یکی از سربازانش از یعقوب غنیمت گرفته بود را 3000 درهم خرید و به یعقوب بازگرداند. (8)

اسماعیل چون می‌دانست معتمد عباسی خلیفه مسلمین خواهان به جنگ آوردن یعقوب است، اما خواهان تحویلش به معتمد نبود، پس از جنگ سپاهش را به فرارود بازگرداند و تنها 30 سرباز را بطور نمایشی برای بازداشت یعقوب در سیستان نگاه داشت تا بدین وسیله خاندانش بتوانند وی را برهانانند اما پس از گذشت یک ماه هیچ کس نیامد و اسماعیل برای جلوگیری از بهانه‌جویی خلیفه بغداد مجبور شد یعقوب را به جانب فرارود فراخواند.

گونه‌هایی از سیاست انسان دوستی وحق بین‌ی اسماعیل سامانی
ادامه دهنده اندیشهٔ کوروش بزرگ

آمده است که : اسماعیل با همگان رفتاری بس نیکو داشت. در گاه زمستان سوار بر اسب به میان مردم می‌رفت تا اگر کسی گلایه‌ای دارد به وی بگوید. روزی در مرو شتری را در کشتزاری دید که آسیبی به آن زده بود. دستور داد تا دارندهٔ را بیابند و خسارت کشتزار را از وی ستانده و به کشاورز بدهند. چون آگاهی پیدا شد که شتر از آن خود شاه است، مبلغی بیشتر از خسارت به کشاورز داد. (9)

در همین راستا ؛ محمد غزالی توسی نیز در کتاب « نصیحت الملوک » خود در مورد صداقت و راستی و حق شناسی ، شایستگی و نیکو کاری عمل اسماعیل سامانی مسایل خاصی را به تأمل گرفته است .

آنچه که از متون تاریخی برمی آید : ویژگیهای اخلاقی و آوازه جوانمردی ، دادگری ، بزرگمنشی عمل و ارادهٔ وی را ستوده است. از اینرو اسماعیل سامانی را میتوان از جمله شاهنشاهان نامدار و باعزت آریایی برشمرد .

اسماعیل سامانی بنسبت کردار انسانی و اخلاقی اش مورد تمجید و ستایش شعرا و نویسندگان بسیاری بوده است.

برتولد اشپولر، درباره وی چنین می‌گوید :

تمدن و فرهنگ آریایی بی نهایت مدیون او و خاندانش است و هنوز هم باید عمل و رفتار او و جانشینانش را به عنوان مشوق دانش و هنر مدنظر قرار داد . (10)

قبای خسروی در بر، نیابد هرکسی را خوش

سر هر ناسزایی را نزیبد تاج سلطانی

صلاح ملک اگر خواهی، بیاموز ای شه عالم

طریق پادشاهی را ز اسماعیل سامانی

مولانا معین الدین آوه ای جوینی از عرفا و نویسندگان قرن هشتم هجری چکامه‌سرای آن سده چنین می نویسد :
اسماعیل سامانی آن نامدار

همی بود در سروری کامکار
همان دولتش شانزده سال شد

ز دور سپهری دگر حال شد
پیام امد از مرگ نزدیک او

سوی دار باقی درآورد رو
دو صد با نود بود و تاریخ پنج

که بر بست از سرای سنج
ازو مانند نام نکو یادگار

خنگ جان ان مهتر نامدار

در تاجیکستان اسماعیل سامانی رابنیان گذار تاجیکستان برمی‌شمارندوبنای یادبود اسماعیل سامانی در دوشنبه ، از نمادهای این کشور است. برترین جایزهٔ علمی این کشور نیز به نام اسماعیل سامانی است.

همچنین بلندترین کوه تاجیکستان که تا پیش از فروپاشی شوروی قله کمونیسم نام داشت، پس از استقلال تاجیکستان به نام وی (قله سامانی) نامگذاری شده است.

در فوق ذکر شد که وی علاقه زیادی به گسترش زبان فارسی داشت و با وجود داشتن سپاه کافی برای یورش به بغداد، این کار را نکرد و با حفظ آرامش بیشتر در گسترهٔ زمامداریش تلاش نمود فارسی را گسترش دهدو متون علمی وادبی را در بسترهٔ این زبان بسوی معرفت وکمال رهنمون شود .

اسماعیل همچنین یک سد دفاعی متشکل از سپاهیانش در مرزهای خاوری آریانا برای جلوگیری از یورش ترکان ایجاد نمود که تا سال‌ها پس از وی پابرجابود.

اسماعیل در سال 295 در اثر بیماری درگذشت و در بخارا در آرامگاه ویژه‌ای بخاک سپرده شد. اما نام نیکش برای همیشه در تاریخ آریائیان وفارسی زبانان جهان جاودانه شد .

سوم – شاهنشاهی نصر دوم سامانی

نصر دوم فرزند احمد فرزند اسماعیل سامانی به سال 293 هـ. ق در بخارا تولد یافت و پس از پدرش احمد سامانی که در سال ششم سلطنت بدست خدمتگار خویش کشته شد – 301 - 331 هـ. ق. / 913 - 942 میلادی در سن هشت سالگی به تخت شاهی نشست و مدت سی سال حکومت نمود . (11)

وی چهارمین و مقتدرترین و معروفترین شاهنشاهان سامانی است ، در عهد پادشاهی او در اطراف بلاد سامانیان شورشها آغاز شد و از جمله کسانی که به مخالفت باوی برخاستند یکی اسحاق فرزند احمد ، عم اوست که در سمرقند حکمرانی داشت و دیگر علویهای(12) تبرستان و احمد فرزند سهل و یحیا و منصور و ابراهیم و مرداویج و شمگیر پسران زیار می باشند .

نصربا مساعدت و تدبیروزرای دانشمند خویش همچو : ابوالفضل بلعمی و جیهانی و مصعبی فتنه ها را فرو نشاند و معروف به پادشاه سعید گردید .

نصر دوم به اتفاق مورخان پادشاهی دانا و خردمند و دانش پرور بود ، و دانشمندان و سخنوران و نویسندگان را دوست می داشت و تشویق می کرد . و رودکی بزرگ پدر شعر فارسی ، معاصر او بود.

چهارم - شاهنشاهی عبدالملک دوم وانقراض امپراتوری سامانیان

بعد از پادشاهی نصر دوم ، نوح یکم پادشاه شد.
ودر زمان او دولت سامانی بر اثر شورش های که در خراسان و سیستان بظهور رسید ، روبه ضعف وخرابی نهاد .
وجهتش هم این بود که پادشاهان آن تحت نفوذ غلامان ترک رفتند که دارای مشاغل و مناسب عالی در نظام سامانیان بودند .

بعد از نوح یکم ، عبدالملک یکم ولی نعمت البتگین پادشاه شد وپس از هفت سال حکمرانی هنگام چوگان بازی هلاک گردید ، برادرش منصوریکم نفوذ واعتبار سلسلهٔ سامانی را بواسطهٔ ستادن مخارجی از دیلمیان فارس وعراق تجدید نمود .

نوح دوم که بعد از منصوریکم برتخت نشست نیز دچار حوادث و پیش آمد های زیادی گردید.
اعیان و زعمای مملکت بر علیه او سازش کرده بغراخان را از کاشغر به جنگ با نوح دوم و تصرف بخارا برانگیختند ، بغراخان عزم بخارا کرد ، نوح « حاجب انج » را با لشکری گران به مقابله او فرستاد ، « حاجب » اسیر و لشکرش شکست خورد ، دیگر بار « فایق » را سپاه داد و به جنگ بغراخان فرستاد ، فایق خیانت ورزید و بغراخان به بخارا درآمد و

نوح به جرجانیه (۱۳) فرار کرد و از آنجا به خوارزم شد و در تهیه یار و سپاه بود که گردش روزگار به کامش شد بغراخان در اثر بیماری درگذشت و نوح به راحتی وارد بخارا شد و تخت و تاج خود را دیگر باره تصاحب کرد.

ابوعلی سیمجور و فایق به هم پیوستند و با لشکری گران آهنگ جنگ او کردند . نوح دوم سبکتگین و پسرش محمود غزنوی را به یاری خواند ، آمدند و دشمنان را شکست دادند ، بدینوسیله از نوح حق شناس برسم پاداش و انعام ولایت خراسان را گرفت .

نوح در سال ۳۸۷ هجری در بخارا وفات یافت و فرزندش منصور دوم جانشین او شد. این پادشاه رزمجو و جنگی در حیات نبود که زوال حکمروایی سلسلهٔ خود را بچشم ببیند ، لیکن جانشین وی عبدالملک دوم که آخرین پادشاه سلسلهٔ امپراتوری سامانی است بدست ایلک خان از سلسلهٔ ترکان دست گیر وزندانی گردید ودر محبس در سال ۳۹۲ هـ . ق . / ۱۰۰۵میلادی چشم از جهان پوشید و حکمروایی یکصدو بیست و پنج سالهٔ امپراتوری سامانیان (۱۴) زوال پیدا نمود .

اوج تمدن و فرهنگ در دوره سامانیان

سامانیان درتدوین وابداع فرهنگ نوین ،تمدن و دانش درسرزمین آریائیان پس از اسلام نقش شایستهٔ دارند.
سواى آنکه سامانیان در امور ادارى زبان عربى را گرامى مى دانستند و کار برد آن را نماد همبستگی خلافت اسلامى مى‌شمردند. مگر فراهم آوری زیرساخت ها ومؤلفه هاى رشد زبان فارسى و فرهنگ باستانی ایکه با این زبان حوزه تمدنى آسیا ابداع شده بود نزد ایشان از الویت سیاسى خاصى برخوردار بود. موفقیت این روند زمینه سازظهور بزرگترین علما ، شعرا وخردمندانى نظیر :

مسعودى مروزى ، **رودكى بزرگ** ، **شهید بلخى**،**ابو طیب مصعبی** ، **فرالای** ، **ابوشعیب هروی**، **ابوالعباس ربنجنى** ، **ابواسحاق جویبارى** ، **ابو زراعه معمري** ، **خسروانى** ، **شاکر بخارى** ، **ابوالمؤید بلخى**،**ابوشکور بلخى**،**دقیقى** ، **معروف بلخى** ، **ولوالجى** ، **لوکرى** ، **بدیع بلخى** ، **منجنیک ترمذی** ، **طاهر فرزند چغانى** ، **آغاجى** ، **خسروى سرخسى** ، **استغنائى نیشابورى** ، **رابعة قزدارى** ، **کسانى مروزى** ، **بشار مرغزى** ، **عمارهٔ مروزى** ، **ترکى کشى ایلاقى** ، **وفردوسى بزرگ ...** در این سرزمین گردیدند. (15)

همچنان از جمله کتب منشوریکه در این دوره بوسیله علما و دانشمندان این خطهٔ باستانی معرفت پرور تحریرگردیده قرار ذیل :

شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی ، شاهنامهٔ ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ، شاهنامهٔ ابومنصورمحمد فرزند عبدالرزاق ، عجائب البلدان منسوب به ابو المؤید بلخی ، تاریخ بلعمی ترجمه و اقتباس ازتاریخ طبری توسط ابوعلی محمد فرزند محمد فرزند عبدالله بلعمی ، ترجمهٔ تفسیر طبری توسط گروهی از دانشمندان ، کلیله و دمنه ،(16) کتاب البارع در مدخل احکام نجوم تألیف ابونصرحسن فرزند علی منجم قمی ، تفسیر موجود درکتابخانهٔ دانشگاه کمبریج (انگلستان) ، هدایة المتعلمین فی طلب ، حدود العالم من المشرق والمغرب می باشند .

در عهد شاهان سامانی بسیاری از آیینها ، آداب رسوم و عنعنات آریانیان قدیم در قرن چهارم هنوز به قوت خود باقی بود، بازماندهٔ اصول طبقاتی آریانیان قدیم هنوزرعایت میشد واعیاد ورسوم ملی هم دردربار های سلاطین وهم درمیان عامهٔ مردم متداول بود . بآنکه برائر غلبه اسلام گاه شماری عرب درآریانا معمول شده بود ، با آن هم در بسیاری از نواحی آریانای بزرگ (خوارزم ،

سغد ، ماوراءالنهر وخراسان و فارس) گاه شماری آریایی معمول بود وحساب اعیاد نیز بررسم اواخرعهد امپراتوری ساسانی نگاه داشته می شد ونسبت به روز های ماه ، همان معتقدات پیشین رواج داشت .

رشد هنرمعماری در عهد سامانیان نیزقابل تعریف است . نمونهٔ از ساختمانهای این دوره مقبرهٔ اسماعیل سامانی دربخاراست وآن بنای است عجیب از یک دورهٔ فترت ، وبسیاری از اشکال معماری را در مرحلهٔ ابتدائی نشان میدهد که بعد در دورهٔ سلجوقیان در سراسر آریانای بزرگ انتشار یافت .

همین قسم در این دوره صنعت ظروف فلزی و حکاکی بحد لازم رشد و تکامل نمود وآنها را طبق سنت های کهن وسبکهای رایج زمان می ساختند .

نقش های تزینی که بیشتردر حاشیهٔ قرآن واول سوره ها (17) وهمچنین در گچ بریها ، بکار می رفت در این دوران بکمال ظرافت رسیده بود . ودراوخرقرن چهارم حکاکی روی فلزات بسیار رایج و استادانه بود .

منابع و مأخذ و شرح واژه ها ، بخش دوم ،
قسمت هفتم پادشاهی سامانیان

1 - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ,سعید نفیسی , چاپ دوم , تهران , نشر امیرمبیر , 1363 , ص 316 ، 320 ، 327 .

2 - فَرغانه دره‌ای در آسیای میانه است. و براساس جغرافیای سیاسی امروزه قلمرو فرغانه به سه بخش در کشور های ازبکستان ، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده است.

3-ماوراءالنهر : ناحیتی است که حدود مشرق وی حدود ثبت است و جنوب وی خراسان و حدود خراسان و مغرب وی غور است و حدود خلخ و شمالش هم حدود خلخ است و از شهرها و نواحی وی ، بخاراست و مغان ، خجاذک ، زندنه ، بومکث ، مدیا مجکث ، خرغنکث ، فربر، پیکند، ناحیت سغد، طواویس ، کرمینه ، دبوسی ، ربنجن . کشانی ، ارمان ، اشتیخن ، کنجکث ، فرنکث ، دران ، سمرقند، ورغسر، بنجیکث ، کش ، نوقد قریش ، نخشب ، سوبخ ، سکیفغن ، بزده ، کسبه ، ترمذ، هاشمگرد، چرمنگان ، ناحیت چغانیان ، دارزنگی ، شهر جغانیان ، باسند، زینور، نوژان ، همواران ، شومان ، افریزان ، ویشگرد، ناحیت سروشنه ، زامین ،

چرقان ، دزک ، نوینجکث ، فغ کث ، غرق، ساباط، کرکث ، ناحیت بتمان ، برغر، خجند، فرغانه ، ناحیت چذغل ، اخسیکث ،واثکث ، بیتموخ ، طماخس ، نامکاخس ، سوخ ، اوال . بغسکان ،خواکند، رشتان ، زندرامش ، قبا، اوش ، اورشت ، خرساب ، اوزکند، ختلام ، کشوکث ، پاب ، بشت ، کلسکان ، یوکند، کوکث ، خشکاب ، شلات ، ناحیت ایلاق، نوکث ، کهسیم ، ذخکث ، یهودلغ، ابرلغ، ایتلخ ، الخنجاس ، سامی سبرک ، برفکسوم ، حنح ، خاس ، غزجند، تکت ، کلشجک ، خمبرک ، اردلانکث ، ستبغوا، کرال ، غزک ، خیوال ، ورنذول ، کبریّه ، بغورانک ، ایزدکت ، بغویکث ، فرنکث ، جبغوکث ، شکاکب ، تتگت بخارنان ، یالایان ، ناحیت چاچ ، بیکث (قصبه چاچ)، نوجکث ، کرجاکث ، ترکوس ، خاتون کث ، دیمعان کث ، بناکث ، جرسنکث ، حرحکث ، شتورکث ،سبکث ، نحاکث ، کرکوال ؟ ناحیت اسبیجاب ، اسبیجاب (قصبه ناحیت اسبیحاب)، سانیکث ، ندحکث ، سنتکند، ناحیت پاراب ، کدر (قصبه پاراب)، کنجده ، صبران ، ذرنوخ ، سوناخ ،شلجی ، طراز، مکانکث ، فرونکث ، مرکی ، نویکث . مطلقاً ماوراء جیحون در خراسان را گویند اما قسمت شرقی آن را بلاد هیاطله می گفتند و در زمان اسلام ماوراءالنهر خواندند و قسمت غربی آن عبارت است از خراسان و ولایت خوارزم که خودمستقلاً اقلیمی است .

– رجوع شود به : حدودالعالم من المشرق الى المغرب ، چاپ دانشگاه صص 105 – 118 ، نخستین کتاب جغرافیا به زبان فارسی از کتاب‌های منثور سده 4 ق (372 ق) است. نام مؤلف این کتاب معلوم نیست اما برخی آن را به یوسف پیشاوری نسبت داده‌اند. اطلاعات این کتاب دقیق و نثر آن ساده و روان است.

4 - افغانستان در مسیر تاریخ ، نوشته : غلام محمد غبار ، مرکز نشر انقلاب ، چاپ چهارم ، سال 1368 .

5 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 713 - 716 .

6 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریهٔ اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانهٔ رامین ، ج یکم ، ص204 و 205 .

7 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریهٔ اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانهٔ رامین ، ج یکم ، ص 205 .

8 - رجوع شود به :
– تاریخ مردم ایران ، مؤلف : عبدالحسین زرین کوب ، جلد دوم ، تهران : امیر کبیر ، چاپ نهم ، 1384 ، ص187 .

- تاریخ ایران در سده های نخستین اسلامی ، مؤلف : میترا مهرآبادی ، ص 165 .
- 9 - تاریخ ایران در سده های نخستین اسلامی ، مؤلف : میترا مهرآبادی ، ص219 .
- 10 - ورجوع شود :
- تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام ، ص217 .
- برتولد اشیپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ترجمه : مریم میراحمدی و جواد فلاطوری ، ویراستا : جلال مساوات ، ناشر: علمی و فرهنگی 10 دی ، سال 1386 .
- 11 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد ششم ، ص 2123 .
- 12 - رجوع شود به :
- تاریخ گزیده ، نوشته حمدالله مستوفی، سال ختم نوشته کتاب : سال 731 ق . برابریا 1331 میلادی ص 389 .
- لباب الالباب ، مؤلف : نورالدین محمد عوفی بخاری ، ج 1 ، ص 523 .
- 13 – معرب گرگانچ . نام قصبه ای است در بلاد خوارزم .
- 14 - رجوع شود :
- تاریخ ایران تالیف سایکس ج 2 ص 29
- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریه اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانه رامین ، ج یکم ، ص 205 .

- لباب الالباب، مؤلف : نورالدین محمد عوفی بخاری، ج 1 ، ص 532
- تاریخ گزیده ، نوشته حمدالله مستوفی، سال ختم نوشته کتاب : سال 731 ق . برابر با 1331 میلادی ص 383 .
- الکامل ابن اثیر ج 8 ص 223 و ج 9 ص 34 .
- 15 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 717 .
- 16 - کلیله و دمنه از جمله کتبی است که از سانسکریت به پهلوی و از پهلوی به وسیله عبدالله بن المقفع به تازی و از تازی نخستین بار به فرمان نصر بن احمد به نثر فارسی و سپس از روی همان ترجمه بوسیله رودکی به شعر فارسی درآمد و آنگاه در اوایل قرن ششم یک بار دیگر با نثر منشیانه بلیغ ترجمه دیگری از آن ترتیب یافت که کلیله و دمنه بهرام شاهی است و بدست ابوالمعالی نصرالله فرزند محمد فرزند عبدالحمید منشی صورت گرفته است .
- رجوع شود به : تاریخ ادبیات ایران ، تألیف : ذبیح الله صفا ، ج 2 ، ص 948 .
- 17 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 717 - 718 .

بخش دوم :
پادشاهان آریایی

قسمت هشتم
شاهنشاهی غوریان
(493 ه.ق. تا 612 ه.ق.)
دوران (119 سال)

در قسمت هفتم بحث گذشتهٔ مان مشرح گردید : هنگامیکه عبدالملک دوم – آخرین پادشاه سلسلهٔ شاهنشاهی سامانیان آریایی ، بدست ایلک خان (حاکم ماوراء النهر) از سلسلهٔ ترکان دست گیر وزندانی گردید ودر محبس به سال 389 هـ . ق . / 999 میلادی چشم از جهان پوشید وحکروایی یکصدویست و پنج سالهٔ شاهنشاهی سامانیان زوال پیدا نمود .

و بعد از سلسلهٔ شاهنشاهی سامانیان – برای اولین بار در تاریخ سرزمین بزرگ آریانیان ، سلسلهٔ غزنویان ترک نژاد ظهور

نمود . وازسال 389 هـ . ق . / 999 میلادی تا 545 هـ.ق. / 1155 میلادی – زمام امور خراسان و بخشی از آریانایی بزرگ را بدست گرفتند .

غوریان تاجیک تباراز سلسلهٔ پادشاهان آریایی نژاد اند (1) که شاهنشاهی 156 ساله غزنویان ترک نژاد را سرنگون نمودند ، وبعـد از سلسلهٔ سامانیان آریایی ، دودمان دیگری از این نژاد رهبری روند خود گردانی ملی وتقویهٔ فرهنگ باستانی سرزمین آریانای بزرگ را بنفع صلح و مشارکت همگانی بنمایش گذاشتند .

پادشاهان سلسله غوری از دوره خلافت حضرت علی (36 هـ.ق. تا 493 هـ.ق.) در حدود نزدیک به چهار صدو پنجاه و هفت (457) سال برایالت غوردر جمع تشکیلات سیاسی واداری: امویان ، عباسیان ، طاهریان وصفاریان وسامانیان و غزنویان سلطنت نمودند.

وازشالهای (493 هـ.ق. / 1100 میلادی) بر بخشی از ایلات مرکزی خراسان – وازسال (545 هـ.ق./ 1150 میلادی تا 612 هـ.ق. / 1215 میلادی) از مشرق هندوستان واز سرحد چین و ماچین تا در عراق واز آب جیحون وخراسان تا

کناردریای هَرمز مجموعاً بمدت یکصد و نُهده (119) سال حکروایی می کردند.

همچنان غوریان بقول تاریخ « طبقات ناصری : " از زمان شهادت سلطان شهاب الدین غوری (602 تا 962 هـ.ق. برابر با 1206 – 1554میلادی) بمدت سه صد و شصت (360) سال تحت نام سلاطین معزیه دهلی در هندستان حکومت کردند . که شاهدخت « سلطان رضیه غوری 634 هـ.ق. / 1237 میلادی « نیز از جمع شاهان این سلسله می باشد . " با تناسب ارقام فوق میتوان اذعان کرد که : روند فرمانروایی غوریان آریایی بصورت کل در سه مرحله مختلف :

اول – دورهٔ سلطنت محلی در ایالت غور نزدیک به چهار صدو پنجاه و هفت (457) سال ,

دوم - دورهٔ شاهنشاهی غوریان درخراسان بزرگ و بربخشی ازآریانای بزرگ و بر بخشی ازهندوستان نزدیک به یکصد و نُهده (119) سال ,

– یکی از آندو در غور سلطنت میکردند وپایتخت آنان فیروز کوه بود .

– ودیگری در تخارستان واقع در شمال غور که پایتخت ایشان بامیان بود وآنان را غوریهٔ بامیان نیزمیگفتند .

علت اشتهار (شهرت) این دو سلسله به آل شنسب : انتساب آنان به شخصی است بنام «شنسب» (36 هـ. / 656 میلادی) جد اعلای آنان بود ، که گویند وی در صدر اسلام میزیست ومعاصر علی خلیفه چهارم فرزند ابی طالب بود ... وسلطان علاوادین غوری ازفرزندان برومند این خاندان است . (2)

یکی از اعقاب (بازماندگان) شنسب بنام فولاد غوری (130 هـ . / 748 میلادی) و معاصر ابومسلم خراسانی با او در بیرون راندن اعراب (عمال بنی امیه) از ممالک خراسان یاری کرد وبدین سبب او و اخلافش : جهان پهلوان امیر کرور فرزند فولاد (139 – 154 هـ . / 756 – 770 میلادی) و امیر ناصر فرزند امیرکرور حدود (160 هـ. ق. / 776 میلادی) همچنان در امارت خود باقی ماندند.

" **بنجی بهاران** (170 ه‍. / 786 میلادی) مرد دیگری از این سلسله شاهان غوری است که در اواخر قرن هشتم میلادی به مقر خلافت عباسی سفر کرد و منشوری از هارون رشید حاصل نمود، بعد از وی افراد دیگری از این خاندان یکی پی دیگری زمام امور رهبری سیاسی غور را بدست داشتند .

امیرمحمد سوری (405 ه‍. ق . / 1014 میلادی) آدم سومی است که از او در تاریخ نام برده میشود، او معاصر یعقوب لیث پادشاه صفاری آریانا زمین در قرن نهم بود که از غلبه آن پادشاه به حدود سند کشید، در طول این زمان بود که دیانت اسلامی در سر زمین غور راه یافت و قسمتی از مردم مسلمان شدند، در اوایل قرن یازدهم دولت غزنوی های خراسان توانست در غور نفوذ کند و سلطان محمود غزنوی ، حکمدار محلی غور **امیر محمد سوری** را که تابعیت سبکتگین داشت اسیر گرفت و مقهور او شد . اما حکومت محلی را در خاندان او باقی ماند و **یوعلی** حدود (420 ه‍. ق . / 1029 میلادی) فرزند محمد سوری را بجای پدر گماشت که سالانه مالیات جنسی و آنهم اسلحه باب چون : جوشن ، وزره و خود جنگی را به پایتخت میپرداخت . " (3)

لیکن **یوعلی** مغلوب پسر کاکایش **امیرعباس فرزند شیث**(450 ه‍.ق / 1058 میلادی) که مرد فاضل و منجمی

ماهر بود واز امارت خلع گردید. امیرعباس خود بدست سلطان ابراهیم فرزند مسعود غزنوی خلع گردید و پسرش امیرمحمد دوم غوری حدود (470 هـ. ق . / 1077 میلادی) جانشین او شد . (4)

بعد ها قطب الدین حسن (510 هـ. ق. / 1116 میلادی) جانشین محمد دوم گردید ولی در یک اغتشاش داخلی مردم غور کشته شد. عزالدین حسین (530 هـ. ق. / 1135 میلادی) فرزند قطب الدین حسن جانشین پدر شد و تمام علاقه های غور را بین پسران هفتگانه :

1) - ملک شهاب الدین محمد ، 2 - ملک فخرالدین مسعود ، 3 - سلطان علاءالدین حسین ، 4 - سلطان سیف الدین سوری ، 5 - سلطان بهاءالدین سام ، 6 - ملک الجبال قطب الدین محمد، 7 - ملک شجاع الدین بوعلی (خود مشهور به هفت اختر تقسیم کرد و با سلطان سنجرسلجوقی در شمال خراسان ارتباط دوستانه بر قرار نمود . زیرا قدرت دولت غزنوی رو به نزول نهاده بود، پس او توانست بین دولت غزنوی و سلجوقی روند خود مختاری را بنمایش گذارد ، قطب الدین محمد فرزند و جانشینش ، با استفاده

از اوضاع سیاسی ، استقلالیت بیشتری را کسب نمود و عنوان (ملک الجبال) اختیار کرد، و شهر (فیروزکوه) را در عوض مرکز قدیم (ورساد) (5) بساخت ، بعد او دچار خانه جنگی ها گردید و هر یک از خاندان او که قسمتی از غور را در دست داشتند دم از خود مختاری زدند.
واو ناچار بدربار بهرامشاه پادشاه غزنین پناhide شد .

مگر سلطان بهرامشاه غزنوی (6) قطب الدین محمد غوری را شربت مهلک نوشانید، – سیف الدین سوری برادر سلطان قطب الدین و سلطان علاءالدین غوری که جانشین برادر خود ملک فخرالدین شد. و خبر مرگ وی به سیف الدین سوری رسید، لشکری عظیم فراهم آورده به کین خواستن برادر به غزنین رفت . بهرامشاه سلطان عزنه از پیش او بهندوستان گریخت و او در غزنین بتخت سلطنت نشست و لشکر غور را اجازه انصراف داد.

سلطان سیف الدین سوری بعد از انصراف غزنین در آنجا عدالت و دادخواهی را جاری ساخت وبه مردم سختگیری و ستمگری روا نداشت وبا همه یکسان ازراه مروت ومدارا رفتار کرد چون زمستان رسید و بواسطه شدت سرما و برف راههای غور مسدود شد و رسیدن مدد متعذرگشت ، اهل غزنین در خفیه به بهرامشاه

پادشاه مخلوع غزنوی نوشتند و او را بغزنین طلبیدند. بهرامشاه بی خبر به غزنین ورود کرده سیف الدین سوری را باوزیرش مجدالدین اسیر گرفت واز حلق بیاویخت و اتباع اسیراو را با فضیحت تمام بکشت . (7)

اسامی شاهان سلسلهٔ اول غوری از این قراراست :

1 - عزالدین حسین فرزند حسن فرزند محمد (جلوس 493هـ. ق . 1100 م.)

2 - قطب الدین محمد در فیروز کوه (جلوس حدود ؟ 540 هـ. ق. – فوت 541 هـ. ق./ 1145 – 1146 میلادی)

3 - سیف الدین سوری در غزنین (جلوس 543 - فوت 544 هـ.ق. / 1148 – 1149 م.)

4 - بهاء الدین سام در فیروز کوه (جلوس 543 تا 544 هـ.ق. / 1148 – 1149 م.)

5 - علاءالدین حسین جهانسوز در غور ، غزنین و فیروز کوه (جلوس 545 هـ.ق. فوت 556 هـ.ق. / 1150 – 1161 میلادی)

- 6 - سيف الدين محمد فرزند حسن در فيروز كوه (جلوس 556 هـ.ق. - فوت 558 هـ.ق. 1161 – 1163 ميلادی)
- 7 - غياث الدين محمد فرزند سام در غور (جلوس 558 هـ.ق. - فوت 599 هـ.ق. / 1163 – 1202 ميلادی)
- 8 - شهاب الدين محمد غوری فرزند سام در غزنين (جلوس 582 هـ.ق. 1186 ميلادی)
- 9 - شهاب الدين محمد غوری فرزند سام با لقب (معزالدين) در غور (جلوس 599 هـ.ق. - فوت 602 هـ.ق. / 1202 – 1205 ميلادی)
- 10 - غياث الدين محمود فرزند غياث الدين محمد فرزندسام (جلوس 602 هـ.ق. مقتول غور 609 هـ.ق. / 1205 – 1212 ميلادی)
- 11 – بهاءالدين سام فرزند محمود (جلوس 609 هـ.ق. / 1212 ميلادی)

12 - علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین جهانسوز درفیروز کوه (جلوس 610 - 611 ه.ق. / 1213 – 1214 میلادی)

13 - ضیاءالدین محمد فرزند شجاع الدین علی پادشاه اسماً (جلوس 610 - 612 ه.ق. / 1213 - 1215 میلادی)

اسامی افراد سلسلهٔ دوم شاهان غوری که در تخارستان و بامیان حکومت کرده اند از این قرار است :

1 - فخرالدین مسعود فرزند حسین عم غیاث محمدفرزند سام (جلوس 540 ه.ق./ 1145 م.)

2 - شمس الدین محمد فرزند مسعود (جلوس 558 ه.ق./ 1163 میلادی)

3 - بهاءالدین سام فرزند محمد (جلوس 558 ه.ق. / 1163 میلادی)

4 - جلال الدین علی فرزند سام (جلوس 602 ه.ق. - فوت 612 ه.ق. / 1205 – 1215 میلادی) (8)

اول - پادشاهی علاءالدین حسین مؤسس شاهنشاهی غوریان

شهبزاده علاءالدین حسین فرزند حسن (جلوس 545 هـ.ق. فوت 556 هـ.ق. / 1150 - 1161 میلادی) مؤسس امپراتوری غوریان ، یک شخص تحصیل کرده ، مدبر و آگاه به تاریخ و ادب زبان فارسی و عربی و شاعر ورزیده بود .

علاءالدین زمانیکه در غور بر تخت شاهی نشست و پایه های دفاعی و قدرت سیاسی سلطنت خویش را تحکیم بخشید و بر اثر صلاحیت و قدرتی که حاصل کرده بود برممالک اطراف دست انداخت و هرات و بلخ را متصرف شد .

چنانیکه در فوق بیان گردید ؛ بهرام شاه غزنوی (تحت الحمایه سلجوقیان) دو برادر علاءالدین حسین غوری (قطب الدین محمد غوری و سیف الدین سوری) ، را در کشمکش های سختی که میان غزنویان و غوریان در سالهای (543 - 544 هـ.ق. 1148 - 1149 میلادی) رخداد داده بود بقتل رسانید .

علاءالدین حسین غوری با بغض و عداوتیکه در دل نسبت به قاتل برادرانش داشت با اغتنام فرصت در سال 546 هـ.ق. 1152

میلادی به زمان سلطنت بهرامشاه غزنوی به خون خواهی برادران خویش بغزنین هجوم برد و آنجا را منهدم ساخت . علاءالدین همچنان باجیرا که تا این مرحله امرای محلی غور بدولت سلجوقی ها میبرداختند باز گرفت.

سلطان سنجر سلجوقی (فرزند سلطان ملکشاه فرزند آلپ ارسلان) (9) به حمایت از حاکمیت غزنین به عزم رزم سپاه به فیروزکوه کشید، علاءالدین در میانه راه فیروزکوه و هرات بدفاع پرداخت مگر شش هزار سواره سپاه : غز (10) و خلج (11) و ترکی ، از او رو بر تافت و به دشمن پیوست، لهذا سپاه او منهزم و خودش اسیر به دست سلطان سنجر افتاد . سنجر از او پرسید : " اگر من بدست تو اسیر میشدم چه میکردی ؟ سلطان علاءالدین زنجیری سمین از جیب بیرون آورد وگفت ترا با این زنجیر مقید میکردم و به فیروز کوه میبردم . سلطان اورا بخشید و بغور باز فرستاد . "

(12)

به طوری که از قرائن معلوم است ، علت رهایی سلطان علاءالدین غوری از جانب سلطان سنجر سلجوقی کدام انگیزه اخلاقی و انسانی نمیتواند داشته باشد . زیرا اوضاع سیاسی قسمی بود که سلطنت سنجر از طرف چادر نشینان غز و دولت خوارزم در معرض خطر قرار داشت . نمیخواست بوسیله آزار و عقوبت سلطان علاءالدین دشمنی غوریان را بر انگیزد، لهذا سلطان سنجر

او را برادر خواند و مواشی و اموال خودش را امانت به او سپرد تا به پادشاهی غور مراجعت کند، و بعد از تصفیه حساب سنجر با دشمنان غز، آن امانات را مسترد نماید.

مگر چنین نشد و سنجر در سال 546 ه‍.ق. / 1152 میلادی در برابر سپاه مهاجم فراختائیان شکسته شد و در سال547 ه‍. ق. / 1153 میلادی بدست دشمنان چادر نشین خود غزها اسیر گردید و دولت سلجوقی بسر آمد.

در عوض علاءالدین فرصت بدست آورد که غور را تأمین نماید . از آن بعد علاءالدین ایالات بامیان، تخارستان، گرم سیر، زمین داور و بست را با حوزه مرغاب و غرجستان و تولک تحت تسلط قرار داد. او بامیان و تخارستان و بدخشان، را به برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود داد، از همین وقت است که سلسله حکمداران محلی بامیان به میان آمد و تا نفوذ خوارزم شاهیان دوام نمود.

دوم - شاهنشاهی غیاث الدین غوری



تندیس غیاث‌الدین محمد غوری در شهرستان دوشنبه



غیاث الدین محمد فرزند سام فرزند حسین متولد 536 ه‍.ق. / 1141 میلادی، جلوس غور 558 / 1163، هرات 571 / 1175 – فوت 599 ه‍.ق. / 1202 میلادی). وی پس از سیف الدین محمد بتخت هرات نشست و برادر خود شهاب الدین ابوالمظفر را که خیلی شجاع و وفادار بود در هرات نیابت داد و خود غزنین را دارالملک ساخت. (13)

در آغاز عهد غیاث الدین، غزان ترک تبار استیلا یافته و غزنه را در دست گرفته و حکومت غوریان آریایی را از رونق انداخته بودند تا عاقبت غیاث الدین برادر خود شهاب الدین سپهسالار (اردوی ایالات غزنین و قندهار) را به نبرد علیه غزان فرستاد

واو بعد از جنگ سخت غزنه را در سال 569 ه‍.ق./1173 میلادی از چنگ آن قوم بیرون آورد و سپس به بسط فتوحات خود از حدود کرمان تا ایالت سند پرداخت ودر سال 579 ه‍.ق. / 1183 میلادی تا لاهور پیش رفت وآنرا محاصره و تصرف کرد و سلطنت غزنویان ترک را منقرض ساخت وبعد از آن بر هرات تاخت وآنرا از چنگ ترکان سنجری تاج الدین و علاءالدین بیرون آورد و غزنه را از غز ها ونیشابور و مرو را از خوارزمشاهیان مسترد نمود و همچنین ولایات گرگان وکابلستان ، گردیز ، غرجستان و تخارستان ، سیستان و برخی دیگر از بلاد خراسان را نیز بر متصرفات غوریان افزود وبازبه هند روی نهاد ودر آنجا به فتوحات پیاپی موفق به فتح ملتان و پشاور و لاهور و پنجاب گردید و در این فتوحات ملک شاه پسر خسروملک آخرین پادشاه سلسلهٔ غزنوی درهندوستان بگروگان گرفته شد.

براثر فتوحات شهاب الدین دامنهُ فرمانروایی امپراتوری غوریان وسعت یافت چنانکه فوق هم متذکر شدیم – بقول :

«منهاج سراج» " از مشرق هندوستان واز سرحد چین و ماچین تا در عراق واز آب جیحون وخراسان تا کنار دریایی هرمز خطبه به اسـم مبارک شاهنشاه « غیاث الدین محمد غوری « تزئین یافت " .(14)

غیاث الدین در سال 599 ه‍.ق. /1202 میلادی در راه غزنین در گذشت وبرادرش شهاب الدین جانشین او شد .

سوم - شاهنشاهی شهاب الدین غوری



بعد از مرگ غیاث الدین در سال 599 هـ.ق / 1202 میلادی برادرش شهاب الدین محمد به لقب معزالدین بر جای او در غور و غزنه نشست . (15)

شهاب الدین غوری چنانیکه در فوق بیان شد در زمان سلطنت برادرش بهند لشکر کشید و به موفقیت چشمگیری نایل آمد و ملتان و دهلی را در قیضه اختیار خویش در آورد و از شمال هند تا مرکز این شبه جزیره ، مسخر غوریان آریایی گشت و بقایای سلسلهٔ غزنویان در هند برافتاد . پس از این فتح بزرگ ممالک مفتوح را به غلام خویش « قطب الدین ایبک ترک تبار » سپرد .

از وقایع عمدهٔ دورهٔ شاهنشاهی شهاب الدین ، جنگی میان غوریان و خوارزمشاهیان است که به شکست غوریان تمام شد و سلطان غور در فکر جبران این شکست بود که در سال 602 هـ.ق. / 1205 میلادی بدست یکی از فدائیان ملاحده بزخم کارد از پای در آمد . (16)

کمال وسعت و قدرت امپراتوری غوردر عهد شاهنشاهی غیاث الدین وشهاب الدین بود و بعد از قتل شهاب الدین ملقب به (معزالدین) از دورهٔ شاهنشاه غیاث الدین محمود فرزند غیاث الدین محمد تجزیه امپراتوری غوریان آغاز شد .

از یکطرف قطب الدین ایبک ترک تباردر « دهلی » و « ناصرالدین قباچه » در سند کوس استقلال زدند واز سوی دیگر خوارزمشاهان سلاطین غور را مجال آسودگی نمیدادند وسرانجام قدرت امپراتوری غوریان روز تا روز محدود تر وضعیف تر می شد . چنانیکه غیاث الدین محمود را در سال 607 ه‍.ق. /1210 میلادی در بستر خواب کشتند وبرادر وپسر چهارده ساله اش سام را اسیر کردند و به خوارزم بردند علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین از جانب خوارزمشاه تا 611 ه‍.ق. / 1214 میلادی درفیروز کوه حکومت راند . و در این سال میان او و تاج الدین یلدوز (17) حاکم غزنین جنگی درگرفت که به قتل علاءالدین آتسز پایان یافت . شعبه سلاطین بامیان را هم که بوسیلهٔ ملک فخرالدین مسعود عم غیاث الدین محمد فرزند سام شروع شده بود، در عهد جلال الدین علی فرزند سام دور به نهایت رسید، و محمد خوارزمشاه در سال 609 ه‍.ق. / 1212 میلادی هنگامی که در ماوراءالنهر بود ناگهان بر سر وی تاخت و او را از میان برد.

شاهان غور مانند سایر شاهان آریایی نژاد در فتوحات خود بیم و اضطرابی را که پادشاهان ترک نژاد این عهد معمولاً در دلها می افکندند ایجاد نمیکردند، و غالباً مردمی عادل و نیکوسیرت بودند و دربار آنان بیشتر به شاعران بزرگ مزین بود. نظامی عروضی که خود از پروردگان این دستگاه بود افراد ذیل :

ابوالقاسم رفیعی ، ابوبکر جوهری و علی صونی -
 را از شاعران بزرگ آل شنسب می‌شمارد. (18)

بر رویهم اشتغال سلاطین غور در مدت توسعهٔ ممالک ، و ضعف و تباهی حال آنان در اواخر ایام مجال پرداختن به امور علمی و ادبی را چنانکه باید – نمیداد، خاصه که در عهد قدرت آنان نیز مساعد با احوال علم نبود. از میان سلاطین غوری برخی شعر میسروده اند و از آنجمله ابیات متعددی از علاءالدین حسین در طبقات ناصری نقل شده است .

سلطان علاءالدین حسین هنگامیکه از غزنین به مستقرسلطنت باز گشت این ابیات را بساخت و بقوالان داد با آهنگ مزامیر بخواندند :

آنم که هست فخر ز عدلم زمانه را

آنم که هست جور ز بیدلم خزانه را

انگشت دست خویش بدن‌دان کند عدو

چون برزه کمان نهم انگشت وانه را

چون جست خانه خانه کمیتم میان صف

دشمن زکوی باز ندانست خانه را

بهرامشه بکینهٔ من چون کمان کشید

کندم بنیزه از کمر او کنانه را

ای مطرب بدیع چو فارغ شدی زچنگ
بر گوی قول را و بزن این ترانه را
دولت چو بر کشید نشاید فرو گذاشت
قول مغنی و می و صاف مغانه
را(19)

ساختار حاکمیت ، رشد فرهنگ وآموزش در شاهنشاهی غوریان

از داشته های تاریخ باستانی سرزمین ما میتوان این واقعیت را باز گو نمود که حاکمیت شاهنشاهی غوریان ممثل مشارکت همگانی مردم در نظام سیاسی و قدرت دولتی وقت بوده است . زیرادرهبری تشکیلات اداری ونظامی دولت غوریان – تنوع قومی و نژادی کاملاً مراعات میشد و حاکمیت دولتی تحت فرمان « فیروز کوه » که دارای سه مرکز جداگانه (فیروز کوه ، بامیان ،غزنی) بود ، بصورت فدرالی اداره میگردد .

ساختار تشکیلاتی ارگانهای قدرت و اداره دولتی در عصر غوریان بر دو اصل استوار بود :

یکی - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی حکومت مرکزی در سطح شاهنشاهی ،

دو - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی جداگانه ایالات با استقلالیت داخلی ،

رهبری ارگان های قدرت مطابق تشکیلات اداری فوق چنین صورت می پذیرفت :

– در رأس تمام تشکیلات اداری و سیاسی و نظامی قدرت – پادشاه قرار داشت .

پاد شاه رئیس عالی حکومت ، رئیس عالی دیوان قضا و فرمانده اعلی لشکر بشمار میرفت .

– صدراعظم (رئیس دیوان صدارت) منحبث نایب شاه درمقام دوم قرار داشت که می بایست شخص مسلکی ، متخصص امور لشکری و کشوری می بود .

سوای ، دیوان صدارت ، دیوان رسالت ، دیوان اشرف ، دیوان استیفا ، دیوان قضات – مقام های دیگری نظیر : مقام حاجت ، مقام سرجامدار ، مقام امیر شکار ، مقام چتر دار – نیز در تشیلات اداری و نظامی حاکمیت غوریان فعالیت می کرد .

پاد شاهان غوری مانند سایر پادشاهان آریایی مردمان معارف پرور ، انسان نگر و تکامل پسند بودند . ایشان از آگهی دهی و

روشن سازی مردم لذت می بردند ودر اقدامات سیاسی و فرهنگی خویش جانبدار رشد اشکال شعور اجتماعی جامعه بودند . اولین پادشاه غوری که توجه به سیاست فرهنگی و رشد آموزش و پرورش مردم نمود ــ امیر ابوعلی فرزند محمد سوری بود. (20) دورهٔ غوریان نسبت به سایر سلاله پیشین درخشانترین دوره پیشرفت علم و معرفت وتحقیق در عرصه های مختلفه اجتماعی و ادبی بوده است . ازاینروآغوش گرم حاکمیت معارف پرور غوریان باعث رشد معرفت علمی و ظهور علماء وشعرای معروف گردید . که بگونه مثال اسمای مبارک چندی از این علمبرداران فرهنگ پر بهایی این دوره را متذکر میشویم :

نظامی عروضی سمرقندی ، امام فخر رازی ، منهاج قاضی سراج جوزجانی ، امام صدرالدین کرامی نیشابوری ، احمد میدانی نیشابوری ، علی باخرزی ، مولانا سراج الدین جوزجانی ، محمد عوفی ، قاضی وحیدالدین مروودی ، ابونصر فراهی ، ملکیار غرشین ، معزالدین هروی، شیخ الاسلام جلال الدین ورشاد، محمد فرزند منور میهنی ، قطب الدین بختیار ، ملک الکلام فخرالدین مبارکشاه ، ابوالقاسم رفیعی ، ابوبکر جوهری ، ... ، می باشند .

تحقق راهبردی سیاست آموزشی و پرورشی این دوره که از حمایت و پشتوانهٔ مادی دولت برخوردار بود، توانست که زبان فارسی رونق بیشتر یابد و مقام والای خود را در رشد روند تدریس در مراکز آموزشی و پرورشی وسایر نهاد های فرهنگی و اجتماعی احراز نماید .

مدارسی که در دورهٔ امپراتوری گوریان ایجاد گردیده عبارت اند از :

– مدرسه افشین غرجستان

– مدرسه شاه مشهد در هرات (21)

– مدرسه غیاثیه در هرات ؛ در این مدرسه که از قرن هشتم هجری – چهاردهم میلادی بنام مدرسه غیاثیه به شهرت آفاقی رسید از سراسر خراسان و جهان اسلام – دانشجویان و دانش پژوهان علوم منقول و معقول اسلامی به غرض تحصیل بدان روی می آوردند که بنا نخستین این مدرسه در دوره سلطان غیاث الدین غوری بوده است.

– در بامیان نیز دو مدرسه گوریان وجود داشت .

– مدرسه سر حوض در سیستان

– مدرسه فیروزی اچه ملتان در هندوستان

– مدرسه معزی در دهلی ... و غیره (22)

افزون بر مدرسی که جایگاه آموزش دینی و جز حوزه های درس خصوصی فلاسفه و علما بود. مراکز دیگری نیز تحت نام خانقا ها وجود داشت که درآن عارفان و صوفیان ایکه درمراحل سیر و سلوک قرار داشتند به فعالیت مشغول بودند .
 حمدالله مستوفی از وجود خانقاه ها در هرات در دورهٔ پادشاهان غوری چنین مینگارد :

" ... در حین حکومت پادشاهان غور – در هرات – دوازده هزار دکانی آبادانی بود و شش هزار حمام و کاروان سرا و طاحونه (آسیاب) و سیصدوپنجاه و نه – مدرسه و خانقاه و آتش خانه داشته و چهارصدوچهل هزار خانه نشین بوده است " . (23)

با تأسف تاریخ آریانایی بزرگ ثبت نموده نهضتی را که طاهریان ، صفاریان ، سامانیان و غزنویان ترکتبار و غوریان آریایی با ساختن مدارس ونهاد های علمی و معرفتی فوق درهند و خراسان بوجود آوردند به زودی و با سرعتی شگفت آور بواسطه حملات مغول ویران و به خاک یکسان گشت.

زوال شاهنشاهی غوریان

سلاطین غور خاصه معزالدین محمد فرزند سام به رسم همهٔ سلاطین روزگار در دستگاه خود عده ای غلام ترک (24) داشتند که در زمرهٔ سپاهیان خدمت میکردند و از میان آنان بعضی به امارت و قدرت میرسیدند.

معزالدین محمد فرزند سام از غلامان فراوان خود گروهی را بمراتب عالی رسانیده ، فرماندهی دسته هایی از سپاهیان خود را بدانان داده بود چنانیکه مقدمهٔ ضعف و زوال سریع حکومت غوریان بعد از وفات او گردید .

(پوشیده نیست که : همین شیوه عدم توجه وشناسایی نصب سیاست کدري در حاکمیت ، یک بار درتاریخ آریائیان باعث سقوط امپراتوری سامانیان بوسیله ترکان نیز گردیده بود)

چنانکه هنوز چندی از قتل معزالدین محمد نگذشته بود که هنگام حمل جنازهٔ او به غزنین ، " ... ملوک و امراء ترک که موالی سلطان غازی بودند و مرقد سلطان را با خزانهٔ فاخر از دست امرا و ملوک غور به قهر بستند و در قبض آوردند، و چندی پس از

جلوس علاءالدین محمود فرزند محمد فرزند سام امرای ترک که در حضرت غزنین بودند بخدمت ملک تاج الدین یلدوز مکتوبات در قلم آوردند بجانب کرمان ،و استدعا نمودند، و او از طرف کرمان عزیمت مصمم کردو چون به حوالی شهر رسید، سلطان علاءالدین محمود استعداد مصاف کرد، چون مصاف راست شد امراء ترک از طرفین با هم موافقت نمودند و علاءالدین منهزم گشت و او و جملهٔ ملوک شنسبانی غوری که در موافقت او بودند گرفتار آمدند. " (25)

این غلامان ترک بسرعت شاهزادگان غوری را از غزنین بیرون راندند و خود بر قسمت‌های جنوبی ممالک غوری فرمانروایی یافتند. از عجایب آن است که این غلامان امارت یافته برای آنکه تصرفات بی وجه خود را مشروع نشان دهند ، برای خود عنوان فرزندی معزالدین محمد فرزند سام را ترتیب دادند و گویا روایتی هم از او جعل کردند که عین آن را از طبقات ناصری نقل میکنیم : " یکی از مقربان حضرت سلطنت او (یعنی معزالدین محمد فرزند سام) جرأتی نمود و عرضه داشت چون تو پادشاهی را که در بسیط ممالک در علوشان هیچ پادشاهی همتا نیست ، پسران بایستی دولت ترا، تا هر یک از ایشان وارث مملکتی بودندی از ممالک گیتی ، و بعد از انقراض عهد این سلطنت ملک در این خاندان باقی ماندی ، بر لفظ مبارک آن پادشاه طاب ثراه (پاک و پاکیزه باد

خاک او) رفت که دیگر سلاطین را یک فرزند و یا دو فرزند باشد مرا چندین هزار فرزند است ، یعنی بندگان ترک ، که مملکت من میراث ایشان خواهد بود. بعد از من خطبهٔ ممالک به اسم من نگاه خواهند داشت ، و همچنان که بود بر لفظ آن پادشاه غازی رفت ، بعد از او کل ممالک هندوستان را تا بغایت که تحریر این سطور است ، سنهٔ ثمان و خمسین و ستمائهٔ محافظت نمودندی " . (26)

از جملهٔ این « فرزندان » تاج الدین یلدوز ترک تبار مرتبهٔ دامادی سلطان معزالدین محمد غوری را داشت و قطب الدین ایبک ترک تبار داماد تاج الدین یلدوزر بود و شمس الدین التتمش ترک تبار و ناصرالدین قباجه ترک تبار دو دختر قطب الدین ایبک را در حبالهٔ نکاح داشتند.

تاج الدین یلدوز بعد از معزالدین محمد چندی برای تشکیل سلطنت خاص خود کوشید، لیکن پس از جنگهای متعدد که با مدعیان امارت کرد عاقبت از جلو حملهٔسلطان محمد خوارزمشاه بجانب هند گریخت و در جنگی که میان او و شمس الدین التتمش روی داد اسیر و مقتول شد.

قطب الدین ایبک نیز چندگاهی حکومت غزنین را به دست گرفت ، لیکن از تاج الدین یلدوز شکست یافت و به هند گریخت . ایبک از غلامانی بود که سلطان معزالدین از تجار خراسانی در غزنین خریده ، و بر اثر لیاقتی که در او مشاهده کرده بود به مقامات عالی رسانید و چند فتح از فتوحات معزالدین بر دست همین غلام برآمد، و او بعد از فوت معزالدین محمد در عهد سلطنت غیاث الدین محمود چتر و لقب سلطانی از پادشاه غوری یافت و در سال 602 هـ. ق./1205 میلادی در لاهور بر تخت سلطنت جلوس کرد و خویشان را پادشاه هندوستان اعلام نمود واولین سلسلهٔ مسلمان را که منحصراً در هندوستان فرماندهی داشته اند تشکیل داد و در سال 607 هـ . ق . / 1210 میلادی درگذشت ، و مدت سلطنت او با چتر و سکه و خطبه چهار سال و کسری بود.

بعد از فوت قطب الدین ایبک ممالک هند میان چهار تن از ممالیک غوری تقسیم شد و بدین ترتیب سند را ناصرالدین قباچه در تصرف آورد، و دهلی به شمس الدین التتمش رسید، و ممالک لکهنوتی به ملوک خلج رسید، و لاهور گاه در تصرف ناصرالدین قباچه و گاه در تملک تاج الدین یلدوز و زمانی در تملک شمس الدین التتمش بود.

ناصرالدین قباچه از بندگان معزالدین محمد بود که بعد از کسب شهرت و امارت به دامادی ملک قطب الدین ایبک رسید و بعد از

آن مولتان و ولایت سند را تا لب دریا در تصرف آورد، و پس از آن چندی در توسعهٔ متصرفات خود کوشید، و هنگام حملهٔ مغول به مولتان و محاصرهٔ آن در سال ۶۲۱ ه‍. ق. / ۱۲۲۴ میلادی مقاومت مردانه کرد، و عاقبت پس از بیست و دو سال امارت در سال ۶۲۴ ه‍. ق. / ۱۲۲۷میلادی بعد از شکستهایی که از شمس الدین التتمش یافت خود را غرق کرد، و مدت حکومت او به پایان رسید .

شمس الدین التتمش که با عنوان سلطان حکومتی قوی در هندوستان ایجاد کرد، هم از بندگان ترک بود که نخست او را از ترکستان به بخارا بردند و به خاندان صدر جهان فروختند و بعد از آن که چند بار به معرض خریدو فروش درآمد در دهلی به قطب الدین ایبک فروخته شد وداستان فروختن او به قطب الدین ایبک خود شرح مفصل دارد که منهاج سراج در طبقات ناصری بتمامی آورده است .

التتمش بعد از وصول به مقامات مهم لشکری و اظهار جلالت و شجاعت معتوق (آزاد) شد و در زمرهٔ احرار (آزادگان) درآمد، و بعد از فوت قطب الدین ایبک در سال ۶۰۷ ه‍. ق. / ۱۲۱۰ میلادی بر تخت امارت دهلی نشست ، و سپس با تاخت (حمله) هایی که بر امرا و ممالیک اطراف برد، متصرفات خود را توسعه

داد و بسیاری از ملوک و امرا را از میان برد و یا مطیع و منقاد خود ساخت ، و از خلیفه فرمان سلطنت گرفت و تا سال 633 هـ . ق . / 1235 میلادی به کامرانی سلطنت کرد و سلسله ای را به نام سلسلهٔ شمسیه بوجود آورد که تا سال 686 هـ . ق . / 1287 میلادی حکمروایی داشتند.

تشکیل حکومت‌های ممالیک هند و سلسلهٔ امرای خلجی (27) که در همین اوان اتفاق افتاد، مصادف بود با آشوبهای خراسان از دست خوارزمیان و حملات مغول و ویرانی ماوراءالنهر و خراسان ، و به همین سبب بسیاری از اهل علم و ادب که روی قرار در وطن خود نداشتند به هندوستان گریختند، و در خدمت ممالیک پذیرفته شدند و در نتیجه از آغاز قرن هفتم هجری به بعد هند یکی از مراکز مهم زبان و ادب فارسی (28) شد.

نتیجه گیری :

خوانندگان گرامی و عزیز!

ما از نوامبر سال 2009 تا جولای سال 2010 میلادی بحث تاریخی وسیاسیی را با ایجاز کامل زیرعنوان « پادشادشاهان آریایی» در دو بخش و ده قسمت ، در رسانه های برون مرزی و درون مرزی بدست نشر سپردیم .

آرزوآنشر این مسایل باری روشن ساختن اذهان نسل نو ودگر اندیش فارسی زبانان در سراسر جهان می باشد . این نوشته بر مبنای ترتیب وقوع زمانی رخداد های تاریخی – در فرآیند نزدیک به سه هزار ساله اخیر تحریر گردیده است .

با این نیت نیک ما خواستیم موافق به اساسات علم کرونولوژی گونه هایی از روند پیدایی وزوال امپراتوری های شاهان آریایی را بنحو احساس خود شناسی و هویت شناسی ، مورد بازشناختی قراردهیم .

جهت پیوند بحث مان در دو بخش و ده قسمت تذکر دوباره مدت زمان حکمروایی شاهان آریایی براساس علم کرونولوژی را ضرور دانسته بقرار ذیل عبارت اند از :

بخش نخست :

قسمت اول : پادشاهان داستانی آریایی (از هزارهٔ چهارم تا هزارهٔ سوم پیش از میلاد)
دوران (دو هزار و پانصد و پنجاه و شش سال گویند)
قسمت دوم : پادشاهان داستانی و تاریخی آریایی (از هزارهٔ دوم تا هزارهٔ اول پیش از میلاد)
دوران (300 سال)

بخش دوم :

قسمت اول – شاهنشاهی ماد(678 - 550 پیش از میلاد)
دوران (128 سال)
قسمت دوم – شاهنشاهی هخامنشی (550 - 336 پیش از میلاد)
دوران (214 سال)
قسمت سوم :
الف : شاهنشاهی اشکانیان(247 پ . م . تا 224 میلادی) دوران (471 سال)
قسمت سوم :
ب: – شاهنشاهی کوشانیان (30 ب.م.– 375 ب.م.)
دوران (345 سال)

قسمت چهارم – شاهنشاهی ساسانیان (224 - 651 میلادی)
دوران (427 سال)
قسمت پنجم – سلسله پادشاهی طاهریان (821 – 873 میلادی)
دوران (52 سال)

قسمت ششم – سلسله پادشاهی صفاریان (861 – 1002 میلادی)
 دوران (141سال)
 قسمت هفتم – شاهنشاهی سامانیان (819 – 1005 میلادی)
 دوران (186 سال)
 قسمت هشتم – شاهنشاهی غوریان (1148 تا 1215 میلادی)
 دوران (119 سال)

بنأسی از جدول فوق بدور از شمارش مدت زمان حکمروایی پیشدادیان و کیانیان پادشاهان داستانی و نیمه تاریخی آریایی بلخ باستان ؛ میتوان دریافت که مدت زمان حکمروایی پادشاهان تاریخی آریایی ها درکل :

ازآغاز دوران شاهنشاهی مادها (678 پیش از میلاد) تا ختم دوران شاهنشاهی غوریان (1215 میلادی) تقریبی حدود یک هزارو نه صد و بیست و سه (1893) سال واندی را دربر میگیرد .

– که ، پادشاهان آریایی برسرزمین آریانایی بزرگ و خراسان حکومت کردند .

هدف مان در این بحث باز شناسی هویت باستانی مردمان سرزمین آریانایی بزرگ وخراسان است . و آرزو داریم تا جوانان امروزما در هر کجای دنیا که هستند بایست پیوند های انسانی و ریشه نژادی و هویت مشترک فرهنگی وتاریخی هم تباران خونی خویش را بشناسند .

صرفنظر از اینکه آنها شهروند کدام یکی از این سه کشور فارسی زبان : تاجیکستان و افغانستان و ایران ویا دیگر کشورهای جهان هستند ؛ بایست براصل این سنگپایه هویت مشترک ، همبستگی فرهنگی و اقتصادی وسیاسی خویش را در همه سطوح حیات اجتماعی درمنطقه و جهان بنمایش گذارند . وبدورازحصار های اندیشهٔ – راستگرایی و چپگرایی ، ازدست آورد های پر ارزش این میراث معرفتی اسلاف خویش بهره انسانی و اخلاقی ، بنفع صلح و ثبات وامنیت گیرند .

همه میدانند که دست آورد های معرفت انسانی و اخلاقی ودینی آریانیان قدیم در حوزهٔ تمدنی آسیا ، بسا وسیع همه جانبه وبزرگ است . ودر مورد معرفی این جهان بینی بزرگ نیز صد هاعالم دانشمند و نویسنده و تاریخ دان خارجی و داخلی اثرات خیلی با ارزشی را به زبان های مختلف خارجی به آگاهی جهان بشریت رسانیده اند . که تحقیق و تدقیق آن مباحث عظیم ، ازدایرهٔ کار حاضرما بیرون است .

اما بحثی را که ما در این ورطه تاریخی آغاز کرده ایم حاصل انگیزه عینی است از اوضاع و شرایطی که ناشی ازبرخورد متفاوت دوستانه و دشمنانهٔ رهبران سیاسی کشور های فارسی زبان (ایران ، افغانستان ، تاجیکستان) نسبت به این میراث سترگ تاریخی و فرهنگی سرزمین – آریانایی باستان و خراسان بزرگ می باشد.

باید اذعان کردکه افتخارات تاریخی وفرهنگی نابی که در جغرافیایی سیاسی حکمروایی آریائیان و خراسانیان به پایه کمال رسیده است صرف متعلق به شهروندان آریایی نژاد نبوده بلکه ارزشهای مشترکی است که شامل هویت همه شهروندان فعلی ساکن این سرزمین باستانی میشود .

از اینرو امید واری ما در این است که رهبران سیاسی و نهاد های فرهنگی و اجتماعی کشورهای فارسی زبان بویژه : ایران و افغانستان و تاجکستان ، درخت گشن فرهنگ وادب و علم و حکمت باستانی این سرزمین سبز حوزهٔ تمدنی آسیا را با یک دست ویک صدا صادقانه آبیاری و مراقبت نمایند .

ونگذارند تا دست های ناپاک و غرض آلود رهبران سیاسی بیگانه به این فرهنگ ، در کشور های فارسی زبان ، مانع معرفی ورشد و تکامل طبیعی این میراث پر ارزش بجهان بشریت گردند .

و من الله توفیق

منابع و مأخذ قسمت هشتم پادشاهی غوریان

- 1- تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 53 .
- « دی پتان » ، مؤلف : اولاف کارو ، لندن ، 1957 ، ص 441 .
- « پښتانه دتاریخ په رڼاکښي مؤلف : ظفر کاکا خیل ، سید بهادرشاه، پشاور، بک ایجنسی ، 1965 ، ص 368 .
- « تاجیکان » ، مؤلف : غفور اوف ، باباجان ، مسکو، 1972 ، ص 394 ، (متن روسی)
- « افغانستان در دایرة المعارف تاجیک » ، مؤلف : تایتلر ، صص 50 ، 49 ، 159 ، 160 .
- تاریخ ایران و جهان ، سال دوم آموزش متوسطه ، رشته علوم انسانی، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتابهای درسی ایران ، 1381 ، صص 275 تا 284 .
- تاریخ ایران ، سرپرستی : سایکس در دو مجلد ، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی صص 39 – 41 .
- تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی ، تهران، 1354 .
- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گرانتوسکی - م. آ. داندامایو، مترجم، کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید 1385 .

– تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن 18 ، پیگولووسکایا، ترجمه کریم کشاورز، تهران، 1353 .

2 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 50 .

3 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : غلام محمد غبار ، چاپ : چهارم 1368 ، ص 129 .

4 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ج 6، ص 1272 .

5 - ورساد : نام ولایتی است از غور که محل حکمرانی ملک الجبال قطب الدین محمد فرزند عزالدین بود آنگاه که سیف الدین سوری ولایت غور را میان برادران قسمت کرد ورساد در سهم ملک الجبال درآمد.

(چهارمقاله عروضی) :

من به ورساد پیش تخت شهم

وآن دو در مرو پیش سلطانند

6 - بهرام شاه غزنوی بیاری سلطان سنجر برادر خود ارسلان‌شاه غزنوی را نزدیک غزنین مغلوب کرد (510 هـ. ق.) و بر تخت شاهی نشست. در 512 هـ. ق. دو بار به هند لشکر کشید و محمد حلیم را بگرفت و در بند کرد. بهرام شاه غزنوی ازخاندان سلجوقی است. سلجوقیان در اصل غزهای ترکمان بودند که در

دوران سامانی در اطراف دریاچه خوارزم (آرال)، سیردریا و آمودریا می‌زیستند.

رجوع شود به :

– تاریخ ده هزار ساله ایران . رضائی، عبدالعظیم . جلد سوم ،

– تاریخ ایران کمبریج ، جی. آ. بویل ، تهران ، ، انتشارات امیر کبیر، جلد پنجم .

7 - از فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین و تعلیقات چهارمقاله عروضی چاپ معین ص 150 .

چهار مقاله نام کتابی‌است از نظامی عروضی سمرقندی . نام اصلی کتاب « مجمع‌النوادر» است. از آنجا که در این کتاب از چهار فن دانش : دبیری، شاعری، طب، و نجوم در چهار گفتار جداگانه سخن رفته است، از قدیم به نام چهار مقاله معروف شده است. کتاب در بین سالهای 551 و 552 به یکی از شاهزادگان آل شنسب پادشاهان غور آریایی تقدیم شده‌است.

– و همچنان رجوع به تاریخ ایران و طبقات ناصری چاپ کلکته صص 112 - 314 شود.

– تاریخ ادبیات ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج2 ، ص 551

– افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : غلام محمد غبار ، چاپ : چهارم 1368 ص 129 .

8 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ج 6 ، 1273 .

9 - آلپ ارسلان پسر چغری بیگ داؤد دومین شاه از سلسله سلجوقی در آریانا است. سلجوقیان نسب به سلجوق نامی می‌برند که یکی از خوانین ترکان در ماوراءالنهر و بخارا بوده است .

او بعد از اسلام آوردن نام خود را به محمد تغییر داد و به‌خاطر شجاعت‌هایی که نشان داد لقب «آلپ ارسلان» گرفت که در ترکی به معنای «شیر شجاع» است. او پس از پدرش داود حاکم خراسان شد و پس از عمویش طغرل به سلطنت رسید. در زمان تسلط او بر آریانا ترکان وسعت قلمرو خود را نزدیک به حد دوره ساسانی رساندند و بغداد را نیز که مرکز خلافت عباسی بود در اختیار گرفتند .

10- اغوز یا غز : اغوزها از مردمان ترک تبار بودند که در آسیای میانه زندگی می‌کردند ،

که ایل های ذیل :

قایی ، بیات ، آقراولی ، قره‌اولی ، یازیر ، دوگر، دوردورغا ، یاپرلی، افشار، قیزیق ، بیگدلی ، قارقین ، بایندر ، بچنه ، چاوولدور ، چبنی ، سالور ،ایمور ،آلایونتلی ، اورمگیر ، بیگدیر ، بوگدوز ، بیرا ، قینیق . شامل این دود مان است . که از جمله : یک - قبیله قایی : یکی از قبایل بیست و دو گانه ترک‌های اغوز هستند که دولت عثمانی را بنا نهادند.

دو - قبیله بیات : از ایل های بیست و دوگانه اغز یاغز پراکنده در ایران ، افغانستان ، ترکمنستان ، ازبکستان ، جمهوری آذربایجان ، ارمنستان ، ترکیه ، سوریه و عراق می باشند . سه - آفشار یا اوشار یکی از ایل‌های ترکمان است که در زمان شاه اسماعیل صفوی همراه با شش ایل بزرگ از آناتولی عثمانی به ایران آمدند و پایه‌های دودمان صفوی را بنیاد گذاردند. این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد :

– یکی قاسملو و

– دیگری ارخلو یا قرخلو؛

نادر شاه افشار از طایفهٔ قرخلو بود. طایفه قرخلو را شاه اسماعیل از آذربایجان به خراسان کوچاند و در شمال آن سرزمین، در نواحی ابیورد و دره گز و باخرز تا حدود مرو مسکن داد؛ تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند. تعداد بسیاری از این ایلها در زمان شاه عباس اول در ایل شاهسون ادغام گشتند.

رجو ع شود به :

– ایران ، تاریخ ، فرهنگ ، هنر، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1385 .
– دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بخش « افشار » .

– مقالات کسروی، ج 1 ، ص 80 ببعد .

– فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین .

11- خلج یا خلخ : به گروهی از مردم و دسته‌ای از ترکها اطلاق می‌شود. نشانه‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلج‌ها به احتمال زیاد در اصل مردمی آریایی‌نژاد و گروهی از سکاها بوده‌اند که در آسیای میانه ترک زبان شده‌اند.

رجوع شود به : برهان قاطع تألیف محمدحسین فرزند خلف تبریزی متخلص به برهان، کتابخانه زوار, تهران، تصحیح دکتر محمدمعین .

– شرح الیمینی المسمی بالفتح الوهبی علی تاریخ ابی‌نصرعتبی للشیخ منینی نشر جمعه المعارف .

حافظ میگوید :

گوی خوبی بردی‌از خویان خلّخ شادباش

جام کیخسرو طلب کافر اسیاب انداختی

فروغی بسطامی می نویسد :

تا فـروغی رخ آن ترک ختایی دیدم

فارغ از خلّخ و آسوده ز کشمیر شدم

- 12 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 51 .
- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج 5 ، ص 1189 .
- 13 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج 6 ، ص 1276 .
- 14 - طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تألیف ابو عمر عثمان منهاج الدین ، جلد 1 ، ص 425 .
- کتاب اطلاعات عمومی . عنایت الله شکیباپور. چاپ هفتم، کتابفروشی اشراقی، 1348 ص 72 .
- 15 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج 5 ، ص 935 .
- 16 - ملاحظه : پیروان حسن صباح . (ناظم الاطباء). باطنیه . اسماعیلیه . هفت امامیان . سبعیه . حشاشین . تعلیمیان . (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)
- ملاحظه : فرقه ای از کفار که ده‌ریه نامیده می‌شوند. که در آثار :
- (از اقرب الموارد) و
- (از کشف اصطلاحات الفنون)
- تاریخ‌گزیده ، چ لندن ، ج 2 ، ص 81 ، 14.
- تاریخ سیستان ، ص 391 .
- لباب‌الالباب ، چ نفیسی ، ص 488 .
- نزّهة القلوب ، چ لیدن ، ج 3 ، ص 146 - چنین تعریف شده است .

17 - تاج الدین یلدوز المُعزّی ، غلام سلطان شهاب الدین (معزالدین) محمد سام ، به دلیل انتسابش به سلطان معزالدین ، المعزّی نامیده می شد. سلطان معزالدین او را در کودکی به غلامی خرید ، و او در دربار معزالدین رشد کرد. سلطان امارت کَرَمان (شهری میان غزنه و لهاوور) و سنّقران را به اقطاع به او داد و قصد داشت که او را ولیعهد غزنین کند .

اما وقتی شایعهٔ قتل سلطان شهاب الدین (معزالدین) و شکست غوریان در 601 پیچید، تاج الدین یلدوز به قصد تصرف قلعه غزنین هجوم آورد، ولی موفق نشد. این وقایع موجب هرج و مرج در شهرها و راهها شد. سلطان شهاب الدین (معزالدین) وقتی به غزنین رسید، خواست تاج الدین یلدوز را بکشد، اما با شفاعت امرای ترک از او درگذشت .

پس از کشته شدن معزالدین در 602، امرا و اعیان قصد داشتند برادرزادهٔ او، غیاث الدین محمود، را برتخت بنشانند، اما غیاث الدین به منطقهٔ غور و فیروزکوه بسنده کرد و غزنین را به تاج الدین یلدوز واگذاشت . تاج الدین زاولستان و غزنین را تصرف کرد و خزانه را از مؤیدالملک ، وزیر معزالدین ، تحویل گرفت .

در این میان دوتن از شاهزادگان غوری ، علاءالدین محمد (محمود) و جلال الدین علی از بامیان به غزنین رفتند و آنجا را گرفتند، اما پس از مدت کوتاهی تاج الدین یلدوز، با مساعدت

ترکان و در پی محاصره شهر، دوبرادر را از غزنین راند و در رمضان 602 برآنجا چیره شد.

18 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 53 .

19 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، صص 54 و 55 .

20 - طبقات ناصری ، جوزجانی - منهاج سراج ، ج اول . ص 330 .

- آداب حرب والشجاعه ، مؤلف : مبارکشاه محمد فرزند منصور ، بتصحیح و اهتمام : احمد سهیلی خوانساری ، تهران : 1337 .

- سیاست نامه ، مؤلف : خواجه نظام الملک ، به اهتمام : هیوبرگ دارک ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر ، 1341، ص 79 .

21 - مدرسه شاه مشهد در بادغیس ، برنت کلاتزر ، مترجم : ظفر - ملیحه فضل ، مجله آریانا ، شماره چهارم ، ص 21 کابل 1352.

22 - تاریخ فرشته ، ثابت - محمد ابراهیم ، شهاب الدین غوری ، ص159 ، کابل 1344 ، جوزجانی ، ایضاً ، ص461.

23 - تاریخ گزیده ، مستوفی - حمدالله قزوینی ، به کوشش داکتر عبدالحسین نوائی ، ص 407 ، تهران 1339.

– حمدالله فرزند تاج الدین ابی بکر فرزند حمد فرزند نصر مستوفی قزوینی وفات وی پس از سال 740 ه‍.ق اتفاق افتاده است. از حمدالله مستوفی، سه اثر باقیست :

یک - تاریخ گزیده : این کتاب در خلاصه تاریخ عالم -تاریخ عمومی، تاریخ اسلام و تاریخ ایران تا زمان نویسنده- به نام «غیاث الدین محمد» نگاشته شده است. در پایان کتاب دو فصل دیگر نیز، یکی در تاریخ علما و شعرای عرب و عجم و دیگری در تاریخ قزوین و بیان احوال اهل علم و ادب آن شهر وجود دارد. این کتاب در یک مقدمه و 6 باب در سال 730 ه‍.ق به پایان رسیده‌است.

دو - نزهت القلوب : این کتاب در جغرافیا است و در سال 740 ه‍.ق. نگارش آن به پایان رسیده‌است.

سه - ظفرنامه : منظومه ظفرنامه در هفتاد و پنج هزار بیت به وزن شاهنامه در سال 735 ه‍.ق به پایان رسید. ظفرنامه به سه کتاب یا سه قسم تقسیم می‌شود:

- کتاب نخست در تاریخ عرب (قسم اسلامی) ،

- کتاب دوم در تاریخ عجم (قسم احکام) و

- کتاب سوم در تاریخ مغول (قسم سلطانی)

24 - اینجانب بصیر کامجو : " به کرامت و نجابت ذاتی انسان اعتقاد خلل ناپذیر دارم . ومخالف هرگونه سیاست بندگی و غلامی می باشم . و از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر عقلاً و قلباً دفاع می نمایم :

با تائید مفاد این اعلامیه که تمامی انسان ها از بدو تولد آزادند و حقوقی برابر دارند ؛ تمامی انسان ها حق زندگی با آزادی و امنیت را دارند ؛ هیچ کس حق ندارد این حقوق و آزادی ها را از دیگران سلب کند - به حقوق و آزادی های انسان می نگرم . "

25 - رجوع به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تالیف : قاضی منهاج سراج ، جلد 1 . صص 382 و 383 . شود .

26 - رجوع به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تالیف : قاضی منهاج سراج ، جلد 1 . صص 382 و 383 .

– و این اثیر ، حوادث سال 547 .

– و روضة الصفا ... شود .

27 - در 595، اختیارالدین محمد فرزند بختیار خلجی ، از سپهسالاران ترکِ قطب الدین ایبک ، پس از توسعهٔ حکومت اسلامی در ایالت بهارجنوبی به بنگاله رفت و در 597 ندیا، پایتخت سین راجا، تسلیم مسلمانان شد.

حکومت لکهنوتی که او تشکیل داد در شمال از پورنیا تا دیوکوت و رنگ پور، در مشرق تا تیستا و کروتیا، در جنوب تا رود گنگ ، و در غرب از کوسی تا کوههای راج محل امتداد داشت .

بعدها این پادشاهی کوچک به صورت سلطنت بزرگ و مستقل گور درآمد. خلجی در 601 درگذشت . پس از وفات قطب الدین ایبک در 607، علی فرزند مردان پادشاهی خود را در بنگال اعلام کرد. در 608 امرای خلجی او را به قتل رساندند، و حسام الدین خلجی ، ملقب به سلطان غیاث الدین ، پادشاه شد. در زمان حکومت وی ، بنگال پیشرفت زیادی کرد و قلمرو سلطنت گسترش بسیار یافت . وی به دست ناصرالدین ، پسر سلطان التتمش ، کشته شد و، بدین سان ، نخستین پادشاهی مستقل بنگال پایان به سال (624) یافت. بنگال از 624 تا 686 بخشی از قلمرو سلطنت دهلی بود. در این مدت صوبه داران متعددی ، یکی پس از دیگری ، به حکومت آنجا منصوب شدند که معمولاً خودمختار بودند.

رجوع به : تاریخ فرشته ، لکهنو 1864- 1865 ، مؤلف : محمدقاسم فرزند غلامعلی فرشته – تحفة النُّظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار ، ابن بطوطه .

- المسالك والممالك ، چاپ دخویه، لیدن 1889 ، ابن خردادبه .
- مسالك الابصارفی ممالك الامصار ابن فضل الله عمری .
- ریاض السلاطین ، غلام حسین سلیم زیدی پوری ،کلکته 1898 .
- خزینة الاصفیاء ، غلام سرور لاهوری ، لکهنو ،... شود .
- 28 - تاریخ ادبیات در ایران ، تألیف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم صص 50 - 58 به اختصار .
- راجع به مالیک غوریه خصوصاً رجوع شود به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) تألیف : قاضی « منهاج سراج » جلد اول .
- جهت معلومات بیشتر رجوع شود :
- مناظرات امام فخر رازی ترجمه و تحقیق دکتر یوسف فضایی چاپ تهران 1361 .
- زبان قدیم غوریها ، حیدری ، محمد عابد ، مجله علوم اجتماعی، دانشگاه کابل ، 1349 .
- سلطان شهاب الدین غوری ، ثابت ، محمد ابراهیم ، کابل، مطبعه دولتی، 1344 .
- تاریخ افغانستان از لشکر کشیهای اعراب تا ترکتازی سلجوقیان ، سر هنگ، پاینده محمد *مطبعه دانشگاه کابل،1365 .

– ترکستان نامه ، بارتولد ، مترجم : کریم کشاورز، جلد دوم، تهران1352 .

– بررسی اوضاع سیاسی – نظامی غوریها ، حیدری ، محمد عابد ، دانشگاه کابل ، 1378 .

– مسالک و ممالک ، اصطخری ، ابواسحاق ابراهیم ، بکوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد فرهنگ،1347 .

– تقویم البلدان، عمادالدین ،ابوالفدا ، ترجمه : عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ، 1349 .

– حدود العالم . حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه : مسر حسین شاه ، کابل ، دانشکدهٔ ادبیات ،1342 .

– جغرافیای تاریخی غور، کابل ، 1360 نوشته : استاد پنجشیری

جغرافیای تاریخی غور، نوشته : استاد عزیز احمد پنجشیری ، انتشارات دانشگاه کابل سال 1360 هجری شمسی .

– مجلهٔ هرات ، سال 1336 جدی ، شماره 10 و ص 18 .



دکتر بصیرکامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : درسنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ و ماسکو

درجه علمی : دکتر در رشته علوم سیاسی و فلسفه

آثارچاپی :

1 - تاریخ نظریات فلسفی

2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی

3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود

4 - تغییرنام افغانستان به خراسان

5 - عظمت فرهنگی خراسان

آثاردردحال چاپ :

1 - برخی از ارزشهای فرهنگ مشترک ملی ای باستانی

2 - نگرشی ازاندیشه های مدنی

نوشته ها و مقالات :

- 1- " فواید اخلاقی درک و تفکر "
- 2 - " برخورد عقلانی با سیاست تباراندیشی "
- 3 - " درد شناختی در قالب منظوم "
- 4 - " درباب عفو جنایتکاران جنگی ... "
- 5 - " حق به زن داده نمی شود ، حق آن شناخته میشود "
- 6 - " اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته "
- 7 - " معیار های دموکراسی "
- 8 - " پیاد استاد فقید اکادمیسین عبدالاحمد جاوید "
- 9 - " گزاره تحقق امید اجتماعی "
- 10 - " پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم "
- 11 - " نجابت انسان را گرامی دانست "
- 12 - " نظریه نسبیت البرت اینشتین "
- 13 - " خشونت علیه زنان "
- 14- " ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان - در چهار بخش "
- 15 - " نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی خلیل زاد ، کرزی ، جلالی و اسلاف شان "
- 16 - " صورتی از اجلاس ایند هوفند هالند "
- 17 - " بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای افغانستان "
- 18 - " ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلالی "
- 19 - " حکومت کرزی خطرناکتر از اسلافش "
- 20 - " فرازی از راهبرد برخورد با مولفه های تأمین صلح برای افغانستان "

- 21 - " تحمیل سیاست چند زبانی در افغانستان جز تولید انشقاق ملی ونوع تحکیم حاکمیت شوونیزم قبیله "
- 22 - " مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان "
- 23 - " شناختِ جایگاه هویت فرهنگی ، وداع با فرهنگ معامله است "
- 24 - " معرفتی ازمغز انسان "
- 25 - " بازتابی از رویکرد های بینشی رودکی بزرگ "
- 26 - " حامد کرزی از طرف پارلمان و دادگاه عالی کشورمستعفی شناخته شود ..."
- 27 " فقدان یگانگی واژگان میان فارسی گویان "
- 28 - " اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه "
- 29 - " برخی ازآموزه هایی وحدت وجود درعرفان خراسان "
- 30 -"جایگاه معرفتی عقل وعشق در تصوف و عرفان خراسان "
- 31 - " طرح مرامنامه و اساسنامه کانون همبستگی اجتماعی و فرهنگی خراسان به کشورهای اروپایی وجهان "
- 32 - " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان "
- 33 - تقبیح سیاست (توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان)دولت حامد کرزی
- 34 - آئین زرتشتی ویکتا پرستی
- 35 - آئین زروانی
- 36 - مهرپرستی یا میترائیسم
- 37 - آئین مانی
- 38 - فلسفه و آئین مزدک
- 39 - تاریخچه پیدایی دولت اسرانیل

- 40 - مردمان خراسان باید ازحق خود دفاع کنند
- 41 - بابای صلح ملت برهان الدین ربانی
- 42 - مشکل از خود بیگانگی
- 43 - نقش جوانان در جامعه
- 44 - حامد کرزی در پی شر میگردد
- 45 - هویت واجب تر از اکسیژن
- 46 - با عینک قبیله، به زبان فارسی نگاه کردن گناهست
- 47 - "درفش ملی خراسان "
- 48 - خرگوش دانا، شیر درنده
- 49 - نوروز پیام آور مهر
- 50 - زبان فارسی یک هویت است
- 51 - قیاس و تشخیص حکایت از مثنوی معنوی
- 52 - سزای قروت آب گرم
- 53 - برخی از دیدگاههای خداوند گار بلخ
- 54 - تفاوت برخی دیدگاهای عرفانی، انصاری و مولانای بلخ
- 55 - جاویدان باد خود فرمانی تاجیکان
- 56 - اندیشه های دکتر بصیر کامجو
- 57 - شباهت های معرفت عرفانی عطارنیشابوری و انصاری
- 60 - همسنخی اندیشه های عرفانی سنائی غزنوی با انصاری

- 61 - مناسبت های متفاوت و همگون آموزش "وجود شناسی" خواجه عبدالله انصاری و مارتین هایدگر
- 62 - حزینهٔ آمو دریا
- 63 - ارزش تاریخی وحدود جغرافیای سیاسی و فرهنگی خراسان
- 64 - شرح نظام پارلمانی
- 65 - نقش اراده در مبارزات سیاسی
- 66 - جایگاه زبان فارسی در دهکده یی جهانی
- 67 - معرفت آریانیان از خلقت ، وجهان آفرینش
- 68 - حاکمیت سیاسی و هویت ملی، صلح وامنیت در گروه شوونیزم قبیله
- 69 - به امید آزادی زن از گرو اندیشه مرد
- 70 - حامد کرزی از قیام برحق مردم مصر پند گیرد
- 71 - نقش موازین اخلاقی در انسانی سازی جامعه
- 72 - غارت و چپاول کار انسان های هوشمند نیست
- 73 - بریتانیا برای تولد نوزادانی با سه والد آماده می‌شود
- 74 - خشم و شهوت
- 75 - دوستی خاله خرسه ، شناخت دوست واقعی
- 76 - دانشمند مغرور
- 77 - " حکمت لقمان" حقیقت وراه شناخت آن
- 78 - "عبرت وپند گرفتن"
- 79 - " واژه دانشگاه "
- 80 - " سرود ملی خراسان"

-
- 81 - پیدایش فلسفه بمثابه شعور خاص اجتماعی
 - 82 - نگرشی بر آموزش فلسفه فرانسس بیکن
 - 83 - اندیشه خردگرایی سنجش‌گر کارل پوپر
 - 84 - رویکرد وحدت وجود در اندیشه سنایی
 - 85 - سلطان عارفین(ادهم بلخی، بسطامی ، ابوالخیر)
 - 86 - زندگی و آثار نیکلای بردیایف
 - 87 - شرحی بر آرای فلسفی برتراند راسل
 - 88 - آنین مقدس یکتا پرستی
 - 89 - خرد گرایی و عقل
 - 90 - روز مادر مبارک
 - 91 - کشف فرضیه " بوسون هیگز " معروف به « ذره ای خدا »
 - 92 - نمایی ازسکه های شاهنشاهی اشکانیان تاجیک تبار
 - 93 - سلاحهای کشتار جمعی
 - 94 - گروه سلفی
 - 95 - فارابی و فلسفه مشاء
 - 96 - نظام فلسفی ابن سینا
 - 97 - مکاتب تصوف در عراق وخراسان
 - 98 - فرقه های مکتب خراسان
 - 99 - تعلیمات دینی فلسفه اسماعیلیه
 - 100 - عقاید اخلاقی محمد غزالی

- 101 - اندیشه های متفاوت در باره عرفان و تصوف اسلامی
- 102 - عقل ، اندیشه ، فلسفه اخلاق
- 103- سماع مولوی یک هویت فرهنگی است
- 104 - پیدایی فلسفه علم
- 105- جشن نوروز
- 106 - جشن مهرگان
- 107- جشن چله یا شب یلدا
- 108- جشن سده
- 109 - جشن چارشنبه سوری
- 110- اوستا
- 111... و غیره

پادشاهان آریایی

سلسله پادشاهی دودمان تاجیکان و پارسها در
پنجهزاره اخیر

مؤلف : دکتر بصیرکامجو

Aryan kings

Kingdom, Dynasty of
Tajiks and Persians
five thousand years in the last

author: Dr. Basir Komjo